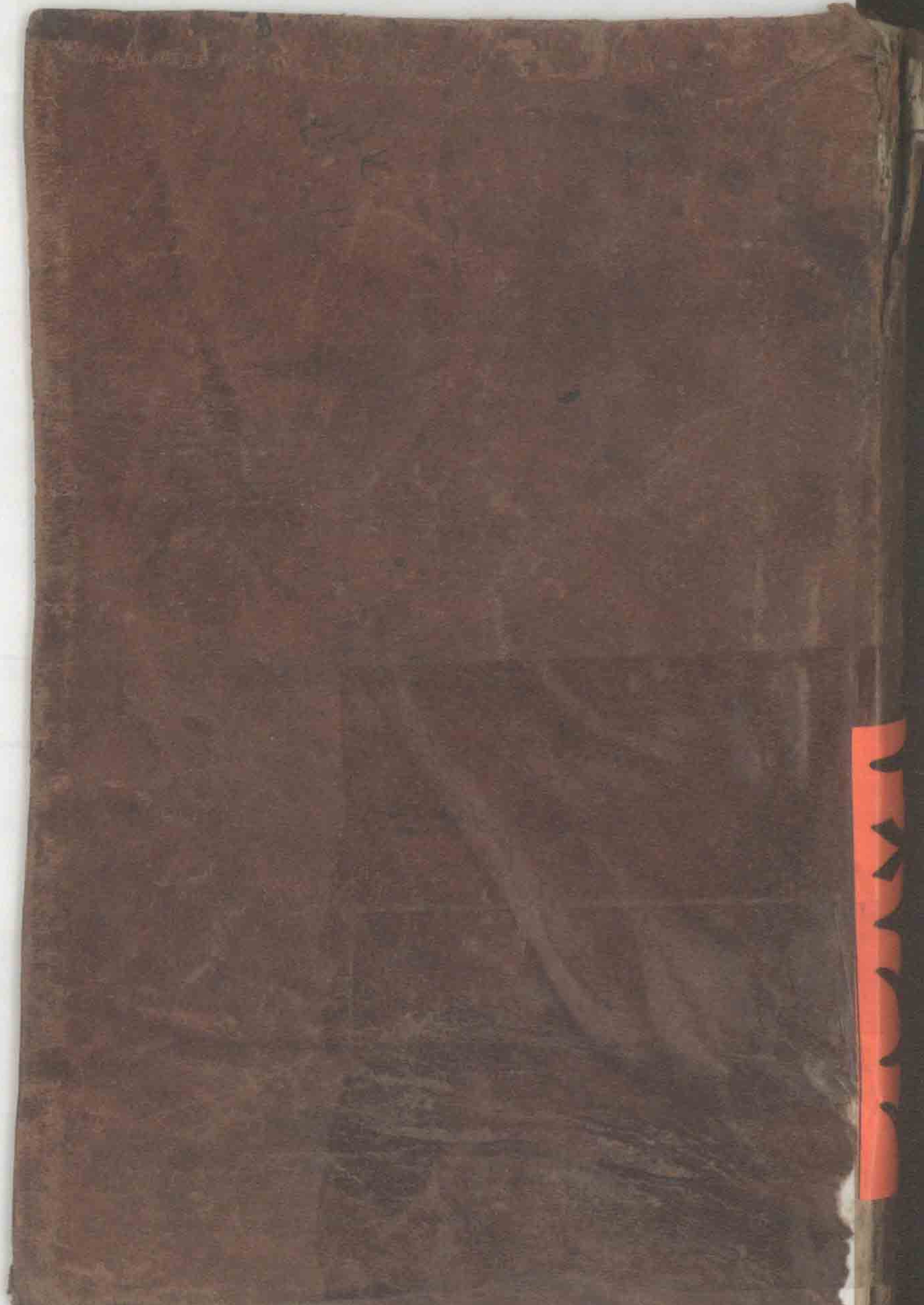

٣٨٧٦٢٦

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

اهدائی
آل جبار
تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاسی افزون از خواهش بیماران شفا و ستایشی متجاوز از شوق دردمندان بلقا
نثار بارگاه طبیبی است مهربان که زبان حال خسته دلان بانوار اقبال و ادا
مرضت فهو یشفین گویا و درد دل مستمندان نومید از دارا نوید و ننزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین بدو فرموده است و درود و ثنا محدود و صلوات
نامعدود بر نسخه نویس عطار خانه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا
دوا شناس بیماریشان و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها سید انبیا و ملاذ
اهل ارض و سما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر سید اوصیا و امام اتقیا
معجون ماء الحیوة اولیا و تریاق فاروق سعدا و اشقیا قسیم جنة و لظی مخدوم ملا
ملا اعلا علی مرتضی و بر ذریه ابرار و اهلبیت اطهار آن دو عالیمقدار که هر یک
در معالجه سمیت پیش از نیش ضلالت و معاصی حمد و اثرمند صلوات الله و سلامه
علیه و علیهم اجمعین یا رب المریض الی الطبیب انس الحبیب الی الحبیب
اما بعد چنین گوید این گم گشتهٔ دیار سرگردانی و مبتلای رنج هیچ ندانی الواثق
بالله اللطیف محمد مهدی بن علینقی شریف عفی الله عنه که چون دوست روحانی

و برادر ایمانی صاحب نسب شریف و حسب منیف مستجمع کمالات صوری
و معنوی الصدیق و الخلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان
مقرون بفتن و حدثان از وطن مألوف گریزان و اکثر اوقات اسیر و در بلدان
بعید از دوا از این داعی خواهش نمود که رساله ترتیب دهد متعلق بآنچه
مسافر را در حفظ صحت بدن در سفر و تدبیر در احتراز در حضر ضرورت
و اشعار بمعالجه بعضی از امراض که بدون حضور و رجوع بطبیب تشخیص آن
مقدور و تدبیر در دفع آن میسر است نماید و بخصوص بعضی از امراض که
اکثر اوقات مزاج انسان از انحراف از اعتدال بجانب آنها واقع شود و فی الجمله
بسطی داده در ذکر اسباب و علامات و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون
مراجعت باطبا توانند تدبیری نمود و لهذا با عدم استطاعت و قلت بضاعت
در این صناعت با تشویش حال و توزع بال و ابتلای بدهر خوان و فتن زمان
که هرگز زبانی و بیانی نداده مثل آن نشان و منه المشتکی و الی الله المستعان
اگر عذرم پذیری عیب بردور که مشهور است المأمور معذور مأمول
از ناظرین آنکه بعین اصلاح ملاحظه فرموده بر هر غلطی که لازم طبع انسان خصوصا
متحمل این نادانست مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده و بعین انصاف پوشیده
اکثر آنها ناشی از ناسازگاری روزگار و ناهنجاری کار و بار دانند و این
رساله مشتملست بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین
حفظ صحت ایشان و تدبیر اموریکه مسافر را غالبا اتفاق میافتد
مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعت

بطبیب معالجه توان نمود مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحت
ایشان و غذا و غیره امور یکه مسافر را غالبا اتفاق میافتد بدانکه مسافر میباید
قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگری
غالب باشد مسهلی بیاشامد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند بجهت آنکه گاه باشد
که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسده نماید و در طی مسافت مرضی حادث
شود که محتاج برجوع بطبیب باشد و بدست نیاید لهذا قبل از حرکت باید
بتجویز طبیب بدن را از اخلاط فاسده تنقیه نماید و دیگر باید که قبل از حرکت
خود را عادت دهد باغذیه که در سفر از برای مسافر میسر میشود و هم چنین
قبل از حرکت بتدریج بزحمات سفر از بیخوابی و تعب اگر حرکت سفر در
تابستان است بگرما و اگر در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا هیچ
یک از آنها بر او دفعتا واقع نشود اما تدبیر غذا در سفر باید غذای
مسافر در سفر حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی چند
که غذاییتش غالب باشد از قبیل گوشت و تخم مرغ چرا که تحمل سفر قوتها
را ضعیف میکند لهذا باید که بدل ما یتحلل و حسب الواقع رسیده باشد
اما تدبیر آشامیدن آب باید که آب هر منزل را با خود داشته باشد با آب
منزل دیگر ممزوج نموده بنوشد که رفع ضرر اختلاف آبها باین نوع شود
و همچنین ممزوج نمودن آب با قدری سرکه که رافع ضرر او است و هم
چنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصا از بلد خود داشته باشد که
در هر منزلی با آب آن منزل برهم زده بعد از آنکه ته نشین شود بیاشامد رفع

مضار آبهای ناگوار میشود و رفع ضرر آبهای شور میشود بمخالطه با سرکه
بتغییر طعم و رفع ضرر هر دو بسکنجبین و دفع ضرر و طعم آب تلخ بمخالطه قدری
شکر و اگر آب غلیظ باشد و بدبوئی پس رفع ضرر آن بجوشانیدن و بمخالطه
با گل با سرکه چنانکه مذکور شد اما تدبیر کمی آب و دفع ضرر عطش بدانکه هر
گاه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائیکه احداث تشنگی کند نخورد
و از قبیل چیزهای شور و تند و شیرین بلکه هر غذائیکه میخورد کمتر از اشتها
بخورد و دیگر آنکه آب کم مخلوط بسرکه بدل آب خالص میتواند شد پس هر
گاه آب کم باشد قلیلی از آن با سرکه مخلوط نموده بنوشند کفایت مینماید و باید
از جائیکه خوف بی آبی باشد از هر چه باعث عطش میشود احتراز از قبیل
حرکت بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوصا باواز بلند و غذاهای حار
خوردن اما آنچه دفع تشنگی کند دوغ ترش و شیره تخم خرفه که در دوغ
خیسانیده باشند و شیره تخم خرفه را با اندکی سرکه در دهان داشتن آلو بخارا
یا تمر هندی یا قراقوروت یا انار دان را رافع تشنگی است و هم چنین در دهان
داشتن بلور یا صدف یا نقره خالص و لبها را برهم گذارد که هوای خارج
داخل دهان نشود و نیز در دفعت تشنگی باید آنکه بعد از تشنگی مفرط همین که
بآب رسید دفعتا بقدر سیر شدن نیاشامد بلکه اول مضمضه کند و دست
و پا را در آب گذارد و صورت را بشوید و بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه
عطش بتدریج برطرف شود و اگر دفعتا بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامد
خوف هلاکت است اما تدبیر گرما در سفر البته باید مسافر از گرما تمام بدن را

خصوصاً سر را از آفتاب بپوشاند و در پری معده حرکت نکنند و اگر لابد
باشد غذای کم مبردی بخورد و البته ناشتا نباشد خصوصاً اگر بدنش لاغر باشد
یا مزاجش حار باشد در آب سرد سر و بدن را نشوید و از میوه‌ها و ترشیها آنچه
میسر شود بخورد و اگر باعث شود سر و سینه را با روغن بنفشه یا بادام یا روغن
تخم کدو چرب کنند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری آرد جو بوداده با قدری
نبات یا قند با آب سرد بیاشامد مناسب است یا بذر قطونا با آب سرد
یا شیره جو هر یک باشد و بعد از نزول منزل از میوه‌های بارد و غذاهای
ترش یا دوغ آنچه باعث شود میل نماید و در منزل باید هر جا که مرتفع باشد
در وی خیمه زند یا مسکن بطرفی باشد که باد شمال میوزیده باشد و خیمه‌ها
از هم دور باشد و دواب و مراکب حسب المقدور در حوالی نباشد
اگر در رباط فرود آیند قرار در یورتی باشد که باد شمال میوزیده باشد اما
تدبیر احتراز از سموم آنست که در محلی که احتمال وزیدن سموم باشد دهان و
بینی را بدستمالیکه از سیر و سرکه آلوده باشد ببندد از آنجا بگذرد و حسب المقدور در
استنشاق هوا کند و هر ساعت مضمضه با آب سرد کند و اگر آب سرد باشد
مکرر بیاشامد و سر و سینه را بروغن تخم کدو یا بنفشه یا بادام چرب کنند و سیر
و سرکه ببوید و قدری بیاشامد و اگر روغن تخم کدو بیاشامد البته دفع
ضرر سموم میشود طریق گرفتن روغن تخم کدو و بنفشه یا بادام و بعد اینکه بکوبند
میشود و اگر دوغ بیاشامد نافع است و اگر قدری پیاز را در دوغ بخیسانند
و قبل از حرکت بیاشامد البته نافع است و رفع ضرر سموم میشود

و اگر در طی مسافت هوای سموم را قبل از وزیدن استنباط نماید و علامتش
تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هوا است و سایر علاماتیکه مسافر در هوای
سمی بتجربه معلوم نموده اند باید که اگر در برابر باشد راه را بگرداند و دهان
و بینی را ببندند و سیر را بکوبند و بسرکه آلوده سازند و در پیش دماغ نگاه دارند
و اگر آب نزدیک باشد خود را در آب اندازند یا آنکه بر روی زمین بر روی
بخوابند تا هوا بگذرد و اگر این هوای مذکور بدماغ رسد و حال متغیر شود و
کرب و اضطراب قلب و غش حاصل شود و اگر تریاق فاروق حاضر باشد بقدر
نیم مثقال یا قدری جدوار و فادزهر معدنی فرو برد و قدری شیر و سرکه
و کافور بخورد و صندل سفید و کافور ببوید و بر سینه و دماغ بمالد و دوغ سرد
بیاشامد و با آب سرد فرو رود و روغن تخم کدو در بینی بچکانند و پاها و دستها
را با آب سرد بگذارد و بمقام خنک مقام کند و میوه‌های رطب و اغذیه ترش
بخورد تا بحال آید اما تدبیر سردی هوا و برف در سفر باید قبل از حرکت از
منزل غذاهای حاره بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن
منتشر شود حرکت کند و بینی و دهن را البته وا دارد و اگر در مسافت سرما
شدت کند قدری افیون فرو برد و اگر قبل از حرکت غذائیکه گردو و پیاز
داشته باشد و یا شیر و روغن داشته باشد بخورد دفع ضرر سرما میشود یا آنکه قبل
از حرکت قدری عسل اثر نکرده با اندکی فلفل بیاشامد البته دفع ضرر
سرما میشود اما بعد از فرود آمدن بمنزل باید دفعتاً نزدیک آتش نرود بلکه
هوای یورتی یا خیمه که فرود آمده گرم کنند بعد از سکون شدت سرما

نزدیک آتش برود وخود را بپوشاند ودست وپا را با آب کرم بگذارد ودر
زیر جامههای بسیار خوابکند تا بحال آید ودر هوای سرد باید که نزول در
مکانهای گود ورباطهای پست وخانهها کند واکر در خیمه باشد در جنوب
ومشرق خیمهها را نزدیک بهم زنند ومراکب چهارپایان نزدیک به
خیمهها باشد اما حفظ چشم از ضرر سرما وبرف آنست که پارچه سیاهی با
خود داشته باشد که نظر باو کند واکر نقابیکه از دم اسب سیاه ببافند که
مانع از دیدن روست با خود داشته باشد ودر طی مسافت در برف برو
بکشند البته چشم را هیچ ضرری نمیرسد وسرمه سنک کشیدن نیز مانع
ضرر برفست اما تدبیر درد وسوزشی که باعتبار سرما در چشم بهمرسد باید کاه کندم
را بجوشانیده سر وچشم را بخار آن بدارند که باصلاح میآید وسر وچشم را کرم
بپوشند وحسب المقدور دیگر در سرما حرکت نکنند تا چشم بحال آید واکر
درد چشم بهمرسد معالجه بنحویکه مذکور خواهد شد بکنند اما تدبیر محافظت پا ودستها
از سرما باید که پا را قبل از سوار شدن از منزل بروغن چار مثل روغن
زیتون یا روغن مغز کردو یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه کداخته چرب
کنند وما بین انکشتان وتمام پا را ابریشم نرم بپیچد وجوراب نرم در پا کنند و
در موزه کنند واکر روغنهای مذکور نباشد بقطران آلوده کنند ودیگر
حسب المقدور نکذارد که موزه تر شود وبعد از آنکه تر شود اکر تواند آنچه
از موزه وجوراب تر شده تبدیل کنند وهرگاه در طی مسافت شدت
سرما اثر کرد قدری مسافت را پیاده طی کنند پاها را از جوراب بیرون نکرده قدری

بمالند وباز براه افتد اما تدبیر آنچه را سرما برده باشد همینکه اثر بردن
سرما ظاهر شود وعلامتش آنست که حس عضو کم میشود ورنکش متغیر وورم میکند
زود یا پوشش عضو را عوض کنند ودر میان آب کرم بگذارند وبمالند و
کاه کندم را بجوشانند وعضو را در میان آن بگذارند یا آنکه شلغم یا ترب
یا بابونه یا تخم شنبلیله یا برک چغندر کرم ضماد کنند ومکرر در پیش آتش
بدارند یا آنکه قطران بمالند واکر عضوی میل بسبزی وسیاهی نماید باید
آنموضع را تیغ بزنند تا خون مرده رفع شود ودر میان آب کرم بگذارند پس کل
ارمنی را با سرکه حل نماید وبر آن نهد واکر عضوی سیاه شود ونزدیک
بافتادن انکشتان باشد باید که برک کلم وبرک اسفناج با روغن گاو پخته
ضماد نمایند تا آنکه گوشتهای فاسد شده بیفتد یا آنکه برک خطمی وخبازی را
با شیر گاو پخته ضماد نمایند یا گل خطمی را با شیر پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد
بیفتد واکر بعد از ضماد گوشتهای فاسد شده بخودی خود نیفتد جراح صاحب
وقوفی باید که گوشتهای فاسد شده را قطع کند که مبادا صدمه به
گوشتهای صحیح بکند وبعد از رفع گوشتهای فاسده مرهم سیاه که صفت
آن اینست استعمال نماید مردار سنک چهل یکمثقال زفت رومی پانزده
مثقال علک البطم که عبارت از سقز بوده باشد چهار مثقال روغن زیتون
نود مثقال موم بیست مثقال اجزا را باهم بکدازند ومردار سنک را صلایه
نمایند باهم مخلوط کنند یا مرهم خل که صفت آن اینست خصوصا بعد از
چند روز که مرهم سیاه را استعمال کنند مردار سنک صلایه کرده ده

بمالند

مثقال موم ده مثقال روغن زیتون بیست مثقال سرکه سه مثقال مرهم سازند
و بعد از آن استعمال نمایند و مرهم سفیداب که صفت آن در سوختگی آتش
مذکور است خصوصاً هرگاه قدری اضافه نمایند استعمال نمایند بالجمله هر
یک از اینمرهمها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات است نهایت باین ترتیب که
مذکور شد استعمال نمایند اولیست صفت مرهم دیگر که در این جراحات و
همه جراحات دیگر نافعست و گوشت میرویاند و قرحه را بزودی باصلاح
میاورد و مشهور و معروفست بمرهم نابلتانی باشیاء مذکوره سفیداب قلع
و موم از هر یک سه مثقال دم الاخوین عنزروت که عبارت از کنجده باشد و
صبر و کندر از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ اگر نباشد روغن بادام
یا روغن کنجد ده مثقال مرهم نموده استعمال نمایند بدانکه هر محلیکه سرما برد
هر سال از سردی هوا ورم میکند و وجع میرساند مغز سر کلاغ زنگی مکرر بر
العضو سرما خورده طلا نمایند در وقتیکه ورم و وجع عود نموده باشد رفع شود
اما تدبیر سفر دریا باید که مسافر دریا قبل از سوار شدن کشتی غذا چند روز کم
میل نماید و در روز اول آب دریا نظر نکند و رب به یا سیب یا انار یا ریباس
با خود داشته باشد و مداومت بخوردن آنها نماید و آشهای ترش مثل آش
سماق و نار دان میل کرده باشد و اگر همچنان قی شود مانع نشود بگذارد که
معده از اخلاط ردیه پاک شود و بعد از آن این ربوب و اشربها را میل نماید
و طریق این ربوب در هیضه مذکور میشود انشاالله اما تدبیر تولد
شپش جامه که در زیر همه جامها پوشیده باشد اگر کتان باشد منع تولد

شپش را میکند و اگر جیوه را با پیه و حنا بکشند و بر ریسمانی بمالند و بر گردن
آویزند شپش را میکشد و دیگر متولد نمیشود و اگر جامها را با دود کندش یا ترمس
ائی که عبارت از باقلا مصری بوده باشد بدارند و بپوشند یا آنکه برگ
خرزهره را کوبیده با یک روغنی مثل روغن بادام مخلوط نمایند و بر بدن
بمالند نافعست و مانع تولد شپش میشود و مالیدن آب نمک در حمام نافع
است اما تدبیر آنکه بشره از باد و آفتاب سیاه نشود آنست که در وقت
حرکت کتیرا و نشاسته و صمغ عربی و لعاب به دانه و لعاب بذر قطونا
مجموعا یا بعضی از آنها را با سفیده تخم مرغ بصورت بمالند و بعد از فرود
آمدن بمنزل بشویند اما تدبیر دفع آن هرگاه حادث شده باشد آنست
که پیه مرغ را با موم سفید بگدازند و با آرد نخود بصورت بمالند و با گرم
بشویند اما تدبیر ریش شدن بدن از سواری و پاها از موزه آنست که محلیکه
اثر ریش شدن بدن از سواری ظاهر شود علامتش حرارت و سوزش و
سرخی آن عضو است اولا باید که کتیرا را با آب سرد کرده با گلاب ترکنند و بر
عضو مکرر بگذارد تا آنکه حدت سوزش فرو نشیند پس مرداسنگ را با گلاب
و اگر نباشد با آب بسایند و بمالند اما انفاخات که از موزه و کفش در پا
بهم رسد و آنرا بفارسی تاول گویند باید که آنرا با خاری بترکانند بعد از
آن مازو را با آب سرد بسایند و بمالند یا گلنار را کوبیده بر او بپاشند اما رفع
ترکیدن پاها و دستها که بعلت اختلاف هواها و آبها و غبار از برای مسافر
اتفاق میافتد باید که اول از چرک خوب پاک کنند و ساعتی در آب گرم

بگذارد و بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده بر او بپاشند و از گرد و چرک
محافظت نمایند و اگر از این تدبیر به نشود و پیه بز را بگدازند و مازو را مثل
غبار سائیده بر او مخلوط نموده و گرم کرده ترکیده ها را از آن پر کنند و هر
گاه منضمن شده باشد سندروس را نرم سائیده با روغن بزرک بجوشانند
تا نیک غلیظ شود و گرم در میان ترکیده ها بچکانند تدابیر افتادن از
مرکوب یا از بلندی و صدمه بعضی عضو رسیدن مثل لگد چهارپایان و
صدمه سنگ یا چوب و امثال آنها بدانکه اگر یکی از آن آفات بعضو شریف
مثل سر و تهیگاه یا بچشم رسیده باشد و بشدت باشد فصد باید کرد که
مواد بدن میل بدان موضع نکند و مفسده عظیمه نشود پس آن موضع را باین
ادویه ضماد نمایند ماش مقشر گل ارمنی عقاقیا صبر سقوطری با آب برگ
مورد و اگر موضع صدمه ورم کرده باشد گلسرخ عدس مقشر گل ارمنی
شاف مامیثا صندل سرخ فوفل با گلاب ضماد نمایند و اگر آن ادویه یافت
نشود بهر حال مورد را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند یا نخ حلیمو را با زرده
تخم مرغ یا زیره سبز با صبر سقوطری و تریکی با زرده تخم مرغ یا یکی از آنها با زرده
تخم و اگر هیچیک نباشد زرده تخم مرغ و ماش مقشر و اگر یکی از اندامها
مبهائی یافت نشود هم خوبست و اگر یافت شود مومیائی معدنی فرو
برد و بر عضو مشوف نیز طلا نمایند و غذا آش برنج یا آش عدس و
بهتی ماش و آش با دام میل نمایند و اگر تب بهم رسیده باشد از
حیوانی احتراز نماید بهر حال از ترشیها و ماست و دوغ و آب برد

پرهیز کنند و عضو را از هوای سرد محافظت نماید و خاکستر گرم را در کیسه کرده
بر عضو میشوفند و حسب المقدور ترک حرکت کنند تا تمام باصلاح
آید و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد زفت رومی را گرم کرده و بر
کرباسی بکشند و بر آن بچسبانند که تمام باصلاح میآید انشاالله تدابیر
جراحات که از آلات جارحه مثل کارد و شمشیر و امثال آنها بدن واقع
میشود اینمرهم مجربست و از اسرار است که جراحت را ملایم میکند و حاجت
هیچ دوا دیگر ندارد روغن چراغ بیست مثقال زرده تخم مرغ عدد دو مردار
سنگ پنج مثقال دم الاخوین سه مثقال اجزا را نرم کوبیده با روغن زرده
تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نمایند دوای دیگر که سهل المأخذ است و مذکور
در کتب مبسوطه و طبیه نیست و از اسرار است برگ درخت سنجد را بر
جراحات ضماد نمایند جراحت را بچرک نمیآورد و پاک میکند و ملایم میگرداند و
هیچ تدبیر دیگر محتاج نیست و مکرر بتجربه رسیده است و اگر برگ تازه نباشد
برگ خشک شده نیز مؤثر است تدابیر سوختگی عضوی از آتش یا آب گرم یا روغن
گرم آنست که پیش از آنکه عضو آبله کند سفیده تخم مرغ را بر او بمالند و
لته را با آب یخ یا برف سرد کنند و بر آن وضع کنند یا آنکه مداد بمالند یا عدس را
پخته ضماد نمایند یا گل ارمنی و سرکه و آب طلا نمایند یا آنکه سفیداب القلع و
گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند یا سفیداب القلع و مردار سنگ و سرکه ضماد
نمایند یا سفیداب القلع و گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند و اگر آبله کرده
و مجروح کرده باشد و وجع و سوزش داشته باشد اگر مالغی نبوده باشد

فصد کنند واز خوردن شیرینی و روغن اجتناب کنند ومرهم سفیداب که صنعت
آن اینست استعمال نماید سفید القلعی موم کافوری از هریک دو مثقال روغن
گل سرخ یکمثقال و اگر نباشد روغن بادام شیرین موم را با روغن یکجا بگدازند
وسفیداب نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند مرهم دیگر که معروفست
بمرهم نقره در سوختگی آتش مجرب است و بهترین مرهمها است در این
باب آهک را در میان آب بقدریکه بر روی آهک آب بایستد بگذارند و
خوب برهم زنند چون ته نشین شود دو ساعت بگذارند و آن آبرا بریزند و
تجدید آب بکنند و باز برهم زنند و باز تجدید آب کنند تا هفتم مرتبه پس آن
آهک را خشک کنند و با روغن گل سرخ و اگر نباشد با روغن بادام شیرین
مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر موم کافوری در آنهم هم اضافه نمایند شاید
و اگر مردار سنگ نرم صلایه کرده با پیه برهم زده استعمال نمایند نافع و مجرب
است نهایت استعمال مردار سنگ در این صورت جایز نیست زیرا که آن
سیاهی که در جلد میرساند و بسا باشد که زایل نشود تدبیر خستگی در سفر
هرگاه مسافر در سفر از حرکت بسیار خصوصاً پیاده خسته شود و دیگر قادر
بر حرکت نباشد ناخنهای پا را از هر روغنی که باشد چرب کنند رفع آنرا میکند
و در هوای گرم پاها را تا زانو در آب سرد گذاشتن و شستن و در هوای سرد در
آب گرم نافع است و رفع خستگیست بحدیکه بعد از آن هر قدر که خواسته
باشد حرکت میتواند کرد و تدبیر ماندگی مرکوب هر چند خارج از موضوع این
رساله است نهایت چون مسافر را بسیار ضرر میشود ذکرش لازم است

بدانکه

بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت وامانده باشد قدری افیون که قیمتش
یکمثقال و اکثرش سه مثقال باشد باید بحلقش کرد که توانائی رفتار بهم رساند
و مسافت دیگر طی میکند و این تدبیر از اسرار مکنونه است و دانستن
مسافر آنرا بسیار ضرورست مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی
امراض که بدون رجوع بطبیب معالجه میتوان نمود صداع هرگاه از
اسباب مسخنه خارجیه از بدن اتفاق افتاده باشد مثل نشستن بسیار
در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقاکردن یا دوا یا غذای گرم بالقوه یا بالفعل
خوردن یا در حمام بسیار ماندن و بالجمله آنچه از خارج سبب حرارت زاید
بر حرارت در بدن باشد باعتبار استعداد دماغ و عضای دیگر سبب
صداع گردد و علامتش یکی از اسباب مذکوره با تقدم یکی از آنها و حرارت
حس سر و خشکی اندرون بینی و تشنگی و صداع گردن گوش و تخفیف یافتن
صداع از استعمال مبردات بالفعل و بالقوه و عدم سنگینی در سر و غیرها
در سایر حالات بدن علاج آن بوئیدن صندل گلاب گل بنفشه گل نیلوفر
و کافور و استنشاق با گلاب و بوئیدن سرکه با گلاب مالیدن روغن
گل سرخ با سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام و روغن تخم
کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن تخم کاسنی کوبیده با گلاب و لخلخه
از گلاب سرکه و صندل سرخ یا سفید و آب کشنیز و آب خیار و کاهو
و ضماد تراشه کدو و خیار و مالیدن حصه هلیله زرد با آب یا گلاب
سوده و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز و مالیدن پاها و پاشویه کردن

بدل

باگرم و آشامیدن آب انارین و آب ریباس و آلقوره و آب آلوچه و بذر
قطونا با عرق بید یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا آلوبخارا یا زرد آلوی خشک را
خیسانیده و صاف نموده با شیرخشت یا بی شیرخشت یا دوغ سرد کرده هر یک از
این ادویه را شربه مذکوره که باعث شود صرف کنند و غذا انار و گلابی و
هندوانه و مغز خیار و آلوچه و کیلاس و آلوی زرد و از بقول کاهو و
اسفناج و خرفه و از حبوب ماش و عدس و از قلیه‌ها قلیه زرشک و تمر و
ناردان و آلوبخارا و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و ریباس و قراقروت و دوغ
و قلیه کدو با چلو و چلو ماش و چلو و در همه مکان هر یک از اغذیه مذکوره
که باعث شود طریق ساختن روغن گل سرخ آنست که روغن کنجد را بر ورق
گل تازه بسیار ریخته تا چهل روز در آفتاب بگذارند طریق گرفتن روغن تخم کدو
و خشخاش و بادام و امثال آنها آنست که هر یک از اینها را نرم کوبیده و
اندک آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن بنفشه
بادام آنست که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه در میان کیسه کرده مکرر
بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن بگیرند صفت قرص مثلث منبت
زعفران افیون بذر البنج پوست بیخ اللفاح اجزا را مساوی کوبیده با آب
کاهو معجون سازند قرصهای مثلث بسازند که با قرصهای دیگر مشتبه نشود
و سائیدنش آسان باشد و اگر سبب صداع برودتی باشد که از خارج
رسیده باشد مثل هوای سرد یا اغتسال در آب سرد یا خوردن دوا یا
غذای سرد و علامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت

حواس و میل وجع در پیش سر و سکون درد از استعمال مسخنات و مبردات
و بسا باشد که با این نوع از صداع نزله باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم رسد
علاج آنست که سبوس گندم را یا سیاه تخمه یا نمک یا گل یا خاکستر را گرم کنند و
در کیسه کرده و بر سر بندند و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و گل
سرخ و اسطوخودوس بعضی از آنها را یا مجموع را جوشانیده سر را بخار
آن بدارند و بوئیدن مشک و عنبر نافع است و غذا گرم میل نماید و قلیه
شوربا با دارچینی و هل و زیره میل نماید و از هوای سرد و آب سرد و
و ترشیها احتراز نماید و اگر سبب صداع غلبه خون باشد و علامت
آن سرخی چشمها و رخسار و زبان است و سنگینی سر و جستن رگهای جهنده
سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی و غلظت بول و آمدن
خون از پاهای دندان یا بواسیر و خاریدن جاهای فصد و حجامت
و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ در پیش چشم یا آنکه در خارج
وجودی داشته باشد یا در خواب چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج فصد
قیفال است یا حجامت بین الکتفین وارد دواها و غذاها که در نوع صداع
اول مذکور شد خصوصاً آنچه ترش باشد میل نماید و بعد از فصد
این طبیخ را میل نماید عناب سپستان از هر یک ده دانه آلوبخارا بیست
دانه تمر هندی ده مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال پوست
هلیله زرد سه مثقال و اگر محتاج تکرار این طبیخ باشد بگیرد بعد از فاصله باز
همین طبیخ را میل نماید و اگر سبب صداع غلبه صفرا باشد علامتش

زیادتی

مجموع علاماتیکه در نوع صداع اول مذکور شد سوای اعتدال در
سایر حالات بدن با زردی چشمها و صورت و تلخی دهان و التهاب
خشونت زبان و بی اشتهائی و بیخوابی و زردی و رقت بول و تخیل چیزهای
زرد و شعلها و در خواب دیدن زردیها و شعلهای آتش علاج مجموع
آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این طلیه اخوردن عناب سپستان
از هر یک ده دانه بیخ کاسنی و شاه تره و تخم کاهو از هر یک دو مثقال
تخم کشنیز یکمثقال شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال بعوض
شیرخشت و ترنجبین شربت بنفشه یا نیلوفر از هر یک چهار مثقال نماید میوا
ذ الممنود طریق ساختن شربت نیلوفر و بنفشه آنستکه گل هر یکرا جوشانیده
صاف نموده و با سه وزن آن شکر کرده بقوام آورند و روز بعد اینها
مسهل استعمال نمایند گل بنفشه گل نیلوفر شاهتره بیخ کاسنی خبازی عنب
الثعلب از هر دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارا بیست دانه
پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و
ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین یک
مثقال مستعمل نماید و اگر از هر یک مسهل رفع نشود همان علاج اول از روز بعد
بخورد و بعد از آن باز مسهل استعمال کنند تا قلع ماده بشود با هر یک از انواع
مذکوره صداع که هست باشد احتیاط ترک شهوانی لازمست اگر سبب
صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل وجع به پیش سر و
خفت وجع و سفیدی رنگ رخسار و پر آبی دهان و عدم تشنگی و کسالت

و سفیدی و غلظت بول و بسیار خواب و تخیل چیزهای سفید در خواب و
آبها و نهرها و باران و یخ و برف و سنگین شدن اعضا خصوصاً زبان در
خواب علاج گل قند آفتابی بقدر چهار مثقال با هشت مثقال سکنجبین سه
روز میل نماید بعد از آن روز چهارم آخر شب سه مثقال اطریفل
صغیر یا دو مثقال ایارج فیقرا یا در شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار
فرو برند و از عقب آن اندک آب گرم بنوشند و اگر بیک مسهل رفع
نشود باز دو روز در میان ایارج یا حب شبیار را بدستور استعمال نماید تا رفع
علت شود و صحت حاصل گردد و غذا در روز مسهل نخود آب و در سایر ایام
نان مربای بلنگ یا قیمه شوربای بادام و دارچینی و زیره مستعمل نماید صفت
حب شبیار اینست صبر سقوطری ده مثقال تربد هشت مثقال پوست هلیله
زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال و نیم مصطکی ورق گل سرخ از هر یک دو
مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب را
حب الذهب نیز گویند و از برای انواع صداع نیز نافعست و اگر تنقیه
بنهجی که در تپهای بلغمی مذکور خواهد شد کنند هم شاید و باقی علاج بلغمی
بنهجیست که در نوع دویم صداع مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه سودا
باشد علامتش تیرگی رخسار است و بسیاری فکر و وحشت و خوف
بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای تیره و سیاه در خواب دیدن
چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علاجش بنهجیست که در صداع
بلغمی مذکور شد و اگر صداع باین دفع نشود چاره تنقیه بدن و دماغست از

بادهٔ سودائی و بعد از آن اصلاح مزاج دماغ و طریق نحویست که در ضعف
قلب مفصلاً مذکور خواهد شد باید بدستوری که در بحث ربع مذکور است
معالجه نماید جمعی کثیر که مبتلا بصداع مزمن بودند و اکثر آنها سوداوی بود
و اطبا انواع معالجات کرده نافع نشده بود فقیر بمداومت معجون خبث الشفا
که در ربع مذکور میشود علاج کردم چنانچه هر روز بقدر نخودی میدادم
تا رفع علت شد و بعد از آنکه ایمن از عود شدند ترک کردند در صداع
بلغمی نهجی که مذکور شد اگر بقیهٔ از او باشد شربت اسطوخدوس بافنیت
بانطریق که روز اول پنج مثقال و دوم شش و سیم هفت مثقال و بعد از سه روز
روزی هفت مثقال او را با شیرهٔ تخم کاسنی و بادیان از هر یک یک مثقال
بنوشند یا آنکه عرق بید مشک گلاب بالمناصفه یا با عرق بادیان یا عرق گاو
زبان بنوشند تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده روز مستعمل نمایند شاید
طریق ساختن شربت اسطوخودوس مثنیت اسطوخودوس ده مثقال عود
صلیب بادیان پنج بادیان گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر
یک پنج مثقال پوست بیخ کرفس تخم کرفس تخم خطمی گل بنفشه گلسرخ از هر یک سه
مثقال مویز منقا و سپستان از هر یک سی دانه اجزا را بخیسانند و بجو
شانند و صاف نمایند و با دویست مثقال شکر یا قند سفید بقوام آورند
و اگر بعد از شش روز از خوردن شربت اسطوخودوس و ایارج فیقرا
با حب شبیار یا یکی از مسهلاتیکه در تپهای بلغمی مذکور خواهد شد هر یک
بهمان دستور مذکور مستعمل نمایند هم شاید و اگر سبب صداع بخارات معده

باشد علامت آن اینست که شدت و ضعف صداع تابع حال معده است
و اگر قوتهای معده بحال خود است صداع تخفیف دارد و اگر ضعف
هاضمه یا سایر قوتهای معده است شدت مینماید و بالجمله هرگاه ناخوشی در
معده است صداع بهم میرسد یا شدت مینماید و هرگاه حال معده بمجرای
طبیعت است ساکن میشود علاج آن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال یا چهار
مثقال در آخر شب خوردن آملهٔ پرورده با تباشیر یا مصطکی و بحسب
مزاج اگر هاضمه بسیار ضعیف باشد بقدر یک مثقال نوشداروی هندی بر
روی قضا مستعمل نماید و مراعات حال معده نمایند و اگر خلط غالبی در معده
باشد بقدر یک مثقال و نیم ایارج فیقرا یا دو مثقال اطریفل صغیر مستعمل نمایند و اگر
محتاج بتکرار باشند یکروز در میان بهمین دستور مستعمل نمایند طریق ساختن اطریفل
صغیر اینست پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ مقشر هلیلهٔ سیاه اجزا را
برابر کوبیده با روغن بادام شیرین چرب کرده با دو برابر مجموع عسل کف گرفته
بقوام آورده بسرشند اما طریق نوشدارو و ساختن نوشدارو که پیش از این
مذکور است معجون مفرح اینست که ورق گلسرخ شش مثقال سعد کوفی
پنج مثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه
مثقال قاقلهٔ صغار و کبار زرنب بسباسه جوز بوا خرفه زعفران از
هر یک دو مثقال آملهٔ مقشر نود مثقال قند و عسل از هر یک هشتاد مثقال
آمله را در شیر گاو بخیسانند و در آب بجوشانند تا پخته شود و پس از بیخت
غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورند ادویه را کوفته و

پخته با آمله مخلوط نموده باهم بسرشند اما طریق ساختن ایارج فیقرا
مصطکی دارچینی سلیخه سنبل الطیب عود بلسان و حب بلسان و اسارون و
زعفران از هریک یکمثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را کوفته
باهم مخلوط نمایند آنچه در معالجه بعضی انواع صداع بیان میتوان نمود
اینست دیگر انواع را رجوع بطبیب است در باب زکام و نزله که عبارتست
از فرود آمدن فضول رطبه دماغ از راه بینی یا حلق یا ریختن آن فضول باعضا
مجاوره مثل سینه و گوش و چشم و غیر آنها اگر سبب آن یکی از اسباب مسخنه
خارجه باشد از قبیل نشستن در برابر آفتاب یا آتش یا غیر آنها از آنچه در نوع
اول صداع مذکور شد علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره است و
خارش و سوزش اندرون بینی و حدت و رقت آنچه از سیلان مینماید و
سرخی چشمها و سایر علاماتیکه در نوع اول صداع مذکور شد علامات غلبه خون باشد
چنانکه در صداع دموی مذکور شد فصد قیفال بکنند یا حجامت میان شانه
و اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد دو روز
این طبیخ را استعمال فرمایند عناب سپستان از هریک ده دانه شیره تخم کاهو
دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال و
اگر همین منضج را دو روز میل نمایند نافع است و تا سه روز از چربی و شیرینی
و آب سرد و ترشی احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن گوشت هم احتراز
نمایند غذا آش عدس یا تیهی ماش و چلو و زرده تخم میل نمایند و اگر ماده
زیاده باشد مسهلی از بنفشه و نیلوفر و عنب الثعلب و خبازی و ریشه کاسنی

وشاهتره از هریک دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه بجوشانند
و شیرخشت از هریک سه مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام
یکمثقال میل نمایند و بعد از چهارم شربت خشخاش یا حب نزله یا حب الشفا
یا افیون میل نمایند طریق ساختن شربت خشخاش اینست که صد دانه
خشخاش با تخم و پوست را با آب باران بخیسانند و بعد از دو روز
بجوشانند و صاف نمایند با چهار درم قند سفید بقوام آورند صفت حب نزله
مجرب اینست نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون از هریک
پنجمثقال کتیرا و به دانه از هریک دو مثقال زعفران نیم مثقال با لعاب
بذر قطونا حب سازند حب نزله دیگر نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش
افیون از هریک پنجمثقال کتیرا و به دانه از هریک دو مثقال زعفران نیم مثقال
حب سازند نسخه معجون حب الشفا در ربع مذکور است و در نزله حاره بعد از
چهارم شیرینی خوردن جایز است و رفتن بحمام معتدل و آب نیم گرم
ریختن بر سر نافعست و چرب کردن منخر سر و بینی بروغن تخم کدو و روغن تخم
کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه یا بادام هریک باشد مناسبست
و اگر علامات غلبه خون و صفرا باشد تدبیریست که مذکور شد سوای
فصد و خوردن مسهل و اگر سبب نزله برودت خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد
یا اغتسال در آب سرد و علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت
حواس و انتفاع از مسخنات بالفعل و عدم حدت ماده و عدم سوزش
اندرون بینی علاج ملینی که در نوع اول مذکور شد میل نمایند و پرهیز را

مثل نوع اول نگاه دارند و سر را پشتر بپوشانند و اگر سبوس گرم را در کیسه
کرده بر سر ببندند مناسبست و در این نوع اگر آنچه دفع میشود بسیار غلیظ
باشد و دفع نشده باشد بوئیدن سیاه تخم در سرکه خیسانیده مناسبست
و اگر بطول کشد این نوع نزله خوردن ایارج فیقرا با اطریفل صغیر مناسبست
خصوصا هرگاه غلبه رطوبت بر مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد
خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافعست درد چشم که آنرا بعرف اطبا
رمد گویند و الغیار لغت از ورم طبقه ملتحمه که طبقه محسوسه از طبقات
چشم است یعنی انگوشت سفیدی که در چشم دیده میشود هرگاه ورم کند
آنرا رمد گویند و غالبا پلکهای چشم نیز مشارکت آن در ورم میکند سبب
آن اگر از خون باشد علامتش شدت سرخی چشمها است و پر رگی و ورم تیزی
جهندگی رگها و بسیار چرک آمدن و سایر علامات غلبه خون چنانچه در
صداع دموی مذکور شد علاج فصد قیفال از جانب چشم علیل چنانچه در
شرح اسباب تصریح نموده و حجامت ساقین و بر نقره و انداختن زلو بر پیشانی
عند الضرورة و فصد شریانی که در شقیقه میباشد تجویز در علاج شده و حجامت
میان شانه و خوردن مبردات شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال
شیره عناب ده دانه لعاب بذر قطونا یکمثقال خاکشی سه مثقال شربت بنفشه
با شربت نیلوفر از هریک سه مثقال و اگر وجع و ورم داشته باشد این طلا را
بمالند شیره عنب الثعلب تخم کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر از هریک
دو مثقال عناب سپستان از هریک ده دانه آلوی بخارائی پوست دانه پوست

ملیله زرد سه مثقال شیرخشت و ترنجبین از هریک ده مثقال و اگر محتاج تکرار
باشد همین مسهل را استعمال نماید و یکشب نه یکشب در وقت خواب سه مثقال
اطریفل صغیر فرو برد و غذا آش برنج آش عدس یعنی ماش و چلو با زرده تخم
مرغ میل کند تا وقتیکه وجع و ورم سکون تمام پیدا کند و در ابتدا ضماد
سرخ پوش در بندی حضض مع افیون با آب عنب الثعلب و آب کشنیز
و کوکنار و آب انار هریک باشد بر چشمها چنانکه بماند درون چشم نرود بمالند
و مالیدن قرصیکه حقیر آنرا قرص مبارک نام کرده ام با آب کشنیز بر ورم چشم
مناسب و مجربست و حقیر بسیار رمد را که چند اشخاص تب داشت بمالیدن
این قرص بر ورم چشم به و معالجه دیگر علاج کرده ام صفت آن انزروت صبر
زرد اقاقیا حضض یعنی شیاف مامیثا عدس مقشر از هریک پنج مثقال گل ارمنی
افیون صندل سرخ ملیله زرد از هریک سه مثقال ریوند چینی فوفل
مرمکی کافور ورق گل سرخ از هریک دو مثقال زعفران یکمثقال اجزا را
نرم کوبیده با آب کشنیز قرص نمایند و بعد از پنجم با همین قرص صبر سقوطری
مرمکی زعفران اضافه نمایند و زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشم ضماد نمایند
و چیزی اندرون چشم داخل نکنند مگر سفیده تخم مرغ و به دانه یا بذر
قطونا با یکدیگر زنند و صاف آنرا در چشم بچکانند و بعد از چهارم به دانه
و خبازی آشترج که آنرا در عرف چشم گویند هر سه را نیمکوب کرده سه سه
مجموع را بجوشانند و صاف نمایند و با سفیده تخم مرغ در شیشه کرده بر هم
زنند و نیم گرم در چشم بچکانند که در تسکین وجع مجربست و اگر وجع شدید

باشد شاف ابیض افیونی را با سفیدهٔ تخم مرغ یا شیر دختر اگر باشد سایند
در چشم چکانند طریق ساختن شیاف ابیض سپیداب سفیداب قلعی شش مثقال
صمغ عربی سه مثقال افیون و کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده
با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله نمایند به اندازه که خواسته باشند با شیر دختر
بچینند و بعد از سکون وجع و کمشدن سرخی این را استعمال نمایند انزروت
چسمک مقشر نشاسته بذر قطونا اجزا مساوی و بعضی بدل بذر قطونا
را در زمستان نبات سفید میکنند و این را ذرور ابیض و چهار داروی
سفید مینامند طریق استعمال آن چنانست که قدری ذرور را بر دو
انگشت گرفته و بر پلکها بپاشند و چشم را بر هم گذارند و بعد از آنکه آب آن
تمام شد چشمها را بگشاید و اگر سبب رمد صفرا باشد علامتش آنستکه ورم و
سرخی و آمدن چرک و ریختن آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب
بیشتر است و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی مذکور
شد موجود است علاج همان چیزیستکه در رمد دموی مذکور شد غیر آنکه
در دموی فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی از طرف
وجع زیرا که در دموی غالبا محتاج بفصد دیگر نشود و آن فصد دویم
را از طرف وجع باید کرد و در صفراوی یک فصد کافیست و احتیاج در
آشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و همچنین احتیاج
و اگر قرص بنفشه مسهل نباشد در رمد صفراوی بقدر دو مثقال
با شیرخشت ده مثقال و اگر لازم بعد از مسهلیکه در دموی مذکور شد

مناسبت صفت قرص بنفشه اینست گل بنفشه ده مثقال ورق
گل سرخ پنج مثقال رب السوس و کتیرا از هر یک دو مثقال تربد با روغن
بادام چرب کرده و پوست انزروت تراشیده پنج مثقال سقمونیا که در میان
گذاشته و خمیر جو در زیر خاکستر گرم یا آتش ملایم گذارده باشند تا
بحدیکه پخته شده باشد پس سقمونیا را برآورد و آنرا سقمونیای مشوی
گویند سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر
چنانستکه در دموی مذکور شد و اگر سبب رمد بلغم باشد علامتش شدت
ورم است با کمی سرخی و بسیاری چرک و ریختن آب و چسبیدن پلکها در
وقت خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه بلغم باشد که در صداع بلغمی
مذکور شد و نبودن علامات دموی و صفراوی علاجش خوردن اطریفل
صغیر است با ایارج فیقرا بدستوریکه در صداع بلغمی مذکور شد یا حب شبیار
بهمان دستور و بسا باشد که محتاج بیک فصد باشد یک فصد قیفال بکنند
و حلبه را نصف روز در آب خیسانیده و خوب بشویند و باده برابر آن
الصاف بجوشانند تا نصف برسد و صاف آنرا با لعاب بزر کتان نیم
گرم در چشم کشند و چشم را با آبی که اکلیل الملک را در او جوشانیده باشند
بشویند و حضض یکی و صبر زرد دو و مر یکی و اقاقیا و زعفران و عنب الثعلب بدر
مد و بر چشم بمالند و بعد از سکون وجع و ورم ذرور ابیض بچشم بکشند و سایر
تدابیر تحلیلیه که در دموی مذکور شد اگر سبب رمد سودا باشد علامتش
تیره کی رنگ چشم است و خشکی و نبودن چرک یا کمی آن و سایر علامات

سوداچنانکه در صداع سوداوی مذکور شد علاجش مثل علاج مد صفراویست و ترتیب مشتر باید کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه بسی نافعست و سایر تدابیر از فصد وغیره مثل صفراویست و در درد گوش اگر سبب آن خون باشد علامتش مجموع علاماتیکه در صداع دموی و رمد دموی مذکور شد و فصد قیفال و حجامت میانشانه و چکانیدن دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب بهدانه و لعاب بذر قطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند یا اندکی افیون را با آب حل کرده بفتیله کتان آلوده در گوش دارند صندل سرخ و حضض یکی شاف مامیثا پوش در بندهای کوکنار یا کافور با آب کشنیز یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا عنب الثعلب یا همیشه بهار بر دور گوش بمالند و مالیدن قرص مبارک با آب کشنیز سبز بر دور گوش بسی نافعست و اگر علامتش صفرا باشد آنچه در رمد صفراوی مذکور شد و علاجش بدستور علاج درد گوش دمویست مگر آنکه اینجا احتیاج بمبردات و مسهل صفرا بیشترست و اگر وجع بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد نیست و سایر تدابیر از چکانیدن و مالیدنیها چیزیکه در درد گوش دموی مذکور شد دوا و غذا چیزیکه در رمد صفراوی مذکور شد و در انواع درد گوش روغن گل سرخ با سه برابر سرکه بجوشانند تا سرکه بر طرف شود و روغن بماند آن روغن را در گوش بچکانند نافعست و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش عدم علامات دموی و صفراویست و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علاماتیکه در صداع بلغمی مذکور و علاجش بدستور

علاج صداع بلغمیست درین نوع درد گوش چکانیدن آب مرزنجوش نافعست و مجربست و روغن بادام تلخ هم با آب ترب نافع و مجربست و اگر سبب آن سودا باشد علامتش همان علامات بلغمیست سوای سنگینی سر و رطوبت و همان علاج نیز بهمان دستور مگر اینکه درین نوع چکانیدن روغن بادام شیرین مناسبست و شیر گاو بر سر ریختن بسی نافعست و اگر علامات غلبه حرارت باشد چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد در معالجه ضعف قلب سوداوی مذکور خواهد شد فصد قیفال درین نوع از درد گوش نیز باید کرد خون آمدن از بینی که آنرا اطبا رعاف گویند مادامیکه بحد افراط نرسد و از آمدن خون ضعف بهم نرسد متعرض نباید شد پس اگر سبب آن حدت خون باشد علامتش علامات غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت و حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن مبردات چنانچه در نوع اول صداع مذکور شد از دوا و غذا و بعد از فصد و تبرید هرگاه باز خون بافراط می آمده باشد ریختن آب بسیار سرد بر سر و بستن برف و یخ بر میان سر و پیشانی بقدر طاقت و بستن بازوها در آنها نافعست و آب نعناع تر را با آب سرگین الاغ با کافور یا بیگا در بینی بچکانند یا آنکه مازو و گرد آسیا و کندر و صبر و دم الاخوین و شب یمانی را نرم کوبیده در بنجه یا قلم کرده در بینی بدمند گا با آب کشنیز تر در بینی بچکانند یا آب برف و یخ در بینی بچکانند یا گل

خطمی را با سرکه نیز ضماد نمایند و آشامیدن آب سرد و نشستن در آب بسیار
سرد اگر بسیار سرد نباشد نافعست و اگر سبب رعاف بسیاری خون در
بدن باشد علامتش علامات خونست چنانکه در صداع دموی مذکور
شد و با افراط آمدن خون علاجش فصد قیفالست و حجامت میان شانه
و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور شد و خوردن میوه ترش خنک بسیار
نافعست و درین نوع احتیاج بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع
اول حاجت بمبردات در درد دندان بدانکه شخصیکه خواهد دندان و
لثه از آفات محفوظ باشد باید که مراعات چند چیز بکند اول آنکه احتراز
کند از آنچه غذا را در معده فاسد بکند دوم آنکه در خائیدن چیزها
که بدندان میچسپد خصوصاً شیرینی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم از
هرچه دندان را کند میکند مثل میوهای نارس و از هرچه بسیار سرد باشد
خصوصاً از چیزیکه بسیار گرم باشد یا آنکه بعکس احتراز کند چهارم
آنکه چیزهای بسیار صلب را بدندان نشکند پنجم آنکه دندانها را همیشه
پاک کند چنانچه بعد از چیز خوردن بزودی بشوید و خلال کند ششم
آنکه مکرر مسواک کند خصوصاً بعد از خواب و در مسواک کردن مراعات
کند که بشدت نباشد که دندان حرکت کند یا بیخ دندان متألم شود و بعضی
در مسواک نکنند بحدیکه آب دندان برطرف شود بلکه هر روزه مسواک کند بطوریکه
چرک دندان پاک شود و بهترین چوبها برای مسواک چوب اراک است و اگر نمک
ترکیب آن سوزانیده با عسل ضم نموده و هر ماهی دو بار بدندان بمالند در

حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافعست پس اگر سبب درد دندان
حرارت باشد علامتش علامات غلبه خون و صفراست و سایر علامات
غلبه حرارت چنانکه در انواع صداع مذکور شد و اینکه وجع با آب سرد
گرفتن در دهان ساکت میشود و آنکه غالباً با ورم بن دندانها باشد و
اگر ورم نباشد سرخی و شدت حرارت بن دندان علاجش فصد قیفالیست
و حجامت بعد از آنها فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و
غذائیه چنانچه در صداع مذکور شد و اگر محتاج بمسهل باشد مسهلی که
در صداع صفراوی مذکور شد مناسبست سرکه و گلاب را با هم ضم
کرده در دهان نگاهدارد و اگر وجع شدید باشد اندک کافور با سرکه و
گلاب ضم نمایند و اگر وجع از اینها تسکین نیابد اندک افیون را مرسا شده
با روغن گل سرخ ضم نمایند و در دهان نگاهدارد و پوست و برگ خیار را در
سرکه جوشانیده مضمضه نمایند یا آنکه پوست خشخاش را در سرکه خیسانیده
مضمضه نمایند اگر سبب درد دندان رطوبت بلغمی باشد علامتش
خفت وجع است و سکون با اشیاء حاره و اینکه سرخی و ورم گوشت بن
دندانها نباشد و سایر علامات غلبه حرارت مفقود باشد علاجش غرغره
اطریفل صغیر است یا ایارج فیقرا و مضمضه بسرکه که پودنه و عاقرقرحا
در او جوشانیده باشند و صاف کرده باشند و اگر فلفل را بجوشانند و صاف
نمایند و آب آن را در دهان نگاهدارند نافعست همچنین مویزج را با سرکه
بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست انار را در سرکه جوشانیده مضمضه

نمایند و اگر سبب درد دندان ثقب باشد یعنی سوراخ شدن و تهی شدن
میان دندان علاجش اینست که عاقرقرحا و افیون و کندر را با شیر مخلوط
انرا پر کنند یا خربق سیاه را با عسل ضم نموده معجون کرده در میان دندان
بگذارند یا سوراخ دندان انرا الحضض مکی یا زاج یا مازو یا مصطکی و سعد یا فوفل
و کافور را شیخ الرئیس مجرب نقل کرده یا مویزج و حلتیت و بوره ارمنی یا تخم
بذر البنج از هر یک دو جزو و عاقرقرحا و فلفل و جزوی افیون نیم
جزو اجزا را کوبیده با هم ضم کرده میان ثقبه دندان انرا پر کنند و مضمضه سرکه
که پوست بیخ کبر را در او جوشانیده باشند بحدیکه نصف سرکه بتحلیل رفته باشد
نافعست و مضمضه بسرکه که برگ مورد و گلنار و شب یمانی در او جوشانیده
باشند منع زیاد شدن آن میکند و گاه هست که بسبب سوراخ دندان کرم
در میان آن بهم میرسد و وجع از آنجهت است علاجش مضمضه باب برگ
شفتالو و قدری زراوند طویل کوبیده در دهن گیرد و اگر باین دفع نشود
بذر البنج تخم تره از هر یک چهار مثقال تخم پیاز دو مثقال و نیم اجزا را کوبیده
با پیه بز سرشته حبها بسازند و در وقت حاجت یک حب را در آتش انداخته قیفی
یا نیچه را نجوی بر آن نصب کنند و دود آن بدندان کرم دار برسد و ادویه
که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم نیز نافعست و حتی دندان که
اطبا ضرس و در عرف کند شدن دندان را گویند اگر سببش که از خوردن شی ترش
بهم رسد علاجش خائیدن سماق تخم خرفه و همچنین خائیدن مغز بادام مقشر و مغز
فندق و همچنین خائیدن موم و خمیر نان گرم و زرده تخم مرغ گرم بحدیکه از

گرمی آنها اشک از چشم بر آید هر یک از اینها نافع و مجرب است و اقوی از مذکور
سعتر و نمکست و اگر با عسل ضم شود اقوی است اما ورم بن دندان اگر علامات
غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد قیفال است
و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید مبردات دوائیه و غذائیه و خوردن
مسهل صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و بجهت انفجار ورم کتیرا تخم مرو
بادام شیرین مقشر از هر یک دو مثقال پوست هو و چوبه سریش بیخ
حلیمون گل خطمی بعض یا مجموع اینها را نرم کوبیده بپاشند و اگر ثمر
هندی را با اینها ضم نمایند زود تر منفجر شود بذر قطونا و کاغذ کبود را
اگر نرم بکوبند و بر ورم بن دندان بپاشند زود منفجر شود و رفتن گوشت بن
دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانکه مذکور شد علاجش فصد قیفال است
و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ و تبرید مبردات دوائیه و غذائیه و
خوردن مسهل صفرا چنانکه مکرر مذکور شد در صداع صفراوی و اگر علامات
غلبه صفرا و خون نباشد محتاج خوردن مسهل نیست سماق را در گلاب خیسانیده
مکرر مضمضه نمایند و پوست هلیله زرد و مازو و فوفل هر یک را نرم کوبیده
نیم سوخته توتیای هندی گل ارمنی این مجموع را با آب کاسنی تر یا اسکه
سماق را در او خیسانیده باشد مکرر بشورند و در وقت خواب بیند و اینها را بپاشند
تباشیر تخم گشنیز عدس مقشر گزمازج دم الاخوین گلنار فوفل تخم گل پوست بیخ
درخت زرشک تخم خرفه گرد سماق گلسرخ کات هندی مروارید سوخته
و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع این دوائیه یافت نشود بعضی از انها

فلیست و اگر بانها علاج نشود و گوشت بن دندان فاسد شده کندر زراوند
مدحرج دم الاخوین کرسنه که بعربی حب البقر نامند و بفارسی گاودانه نامند
و ایرسا که بیخ بنفشه جبلی باشد این اجزا را نرم کوبیده با سرکهٔ عنصل خمیر
نموده قرصها ساخته در وقت حاجت بپای دندانها بپاشند و طریق
ساختن سرکه عنصل اینست که پیاز عنصل را با کارد چوبین ریزه کرده با ده برابر
سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه اقلاً چهل یوم در آفتاب بگذارند پس صاف
نموده استعمال نمایند و اگر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه را با سرکه بخیسانند
با سرکه که زیرهٔ کرمانی در او خیسانیده باشند و هیچ تصریح نموده اند که بهترین
چیزها برای سرشتن ادویهٔ دندان سرکه ایست که زیرهٔ کرمانی در وی خیسانیده
باشند و همچنین برای مضمضه کردن بهتر از همه چیز است و اگر فساد بجهت تأکل
باشد این سفوف را استعمال نمایند مجرب است بیخ سوسن که در عرف بیخ بنفشه گویند
عاقرقرحا از هر یک یک مثقال شب یمانی گلنار مازو و گردسماق از هر یک دو
مثقال نرم کوبیده بپای دندان بپاشند شخصی را گوشت بن دندان فاسد و
متعفن شده بود دندانها سیاه و باریک ضعیف و اکثر مشرف بافتادن بود و اطبا
بسی معالجه کردند و نفعی نکرد و بفقیر رجوع کردند فقیر بعد از فصد و تنقیه باین
سفوف علاج کردم و صحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت
و تأکل لثه و ناسور باین ادویه رفع نشود سنون سورنجان استعمال نمایند و صفت
آن اینست پوست انار ترش و شیرین از هر یک سه مثقال مازو و گلنار شب
یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده مثقال گردسماق پانزده مثقال

نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم انجبار را کوبیده با سرکه سرشته حبها سازند
و در وقت حاجت باز کوبیده بپای دندانها بپاشند و بعد از لحظه آب
گشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر شدت فساد گوشت بن دندان بحدی باشد
که بانها علاج نشود بقلقدیون که صفت آن در بواسیر مذکور میشود علاج
کنند و طریق استعمال آن اینست که قدری از آنها را بپای دندانها
بپاشند و لحظه صبر کنند و بعد از لحظه با سرکه یا آب گشنیز بشویند و مضمضه کنند
و انگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد شده دفع شود و اگر بعد از استعمال آن
وجع شدید بهم رسد بروغن گل سرخ مضمضه کنند تا وجع و سوزش فرو نشیند و
بعد از برطرف شدن گوشتهای فاسد ادویه که بجهت پاشیدن شب در
وقت خواب مذکور شد عمل نمایند خناق که آنرا در عرف اطبا در گلو نامند
عبارتست از ورم اجزاء اندرونی یا بیرونی حلق سبب این اگر خون باشد
علامتش سرخی رنگ رو هست و درد و پری رگها و شیرینی طعم دهان و
سایر علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش
فصد قیفال است از جانب مخالف و ترک شیرینی و حلوا و خوردن
مبردات ادویه و اغذیه چنانکه در رمد دموی مذکور شد و بعد
از فصد منضج و مسهل بنحوی که در صداع صفراوی گذشت اگر بفصد کفایت
نکند اعادهٔ فصد از جانب موافق بکنند یا حجامت میان شانه و اگر بعد
از فصد موافق این نسخه را احتقان بکنند انسب است از خوردن مسهل
عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر برگ سفید گل خطمی از

هر یک دو مثقال عناب و سپستان از هر یک پانزده دانه شیره جو مقشر
با آب برگ چقندر از هر یک شش مثقال شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده
مثقال فلوس خیارچنبر از هر یک دو مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال
نمک طعام نیم مثقال و در سه دفعه بعمل آورند دفعه اول آب نمک و قدری
روغن بادام و در دفعات دیگر سایر اجزا و آب چقندر در دفعه آخر در ابتدا غرغره
سرکه و گلاب یا آب کشنیز سبز یا آب کاسنی سبز یا آب توتیا سیاه و عنب الثعلب و
عدس و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم کشنیز و سماق
از هر یک که یافت شود و مناسبت و بعد از فصد و اندک سکون ورم
و وجع رسیده باشد از اجزا غرغره اخراج و فلوس خیارچنبر اضافه نمایند و
از خارج نیز ضمادی از کشنیز سبز کوپیده مناسبت و اگر ورم از خارج ظاهر
باشد و بعد از فصد معلوم شود که ورم جمع و منفجر می‌شود غرغره‌های مذکوره را
بعمل آورند و کشنیز سبز و اسفناج تازه با شیر گاو پخته گرم ضماد نمایند یا انجیر
با خطمی گل بنفشه بزرگ سفید تخم مرو کتیرا خبازی با شیر گاو یا آب اسفناج
با آب برگ بارهنگ پخته نیم گرم ضماد نمایند و هر گاه قریب بانفجار باشد تخم
مرهندی را کوپیده اضافه ضمادات نمایند تا منفجر شود بعد از انفجار همین ضماد
را هم استعمال نمایند تا از چرک پاک شود و ملتئم گردد و اگر سبب ورم بلغم باشد
علامتش کمی وجع و بزرگی ورم و دشواری چیز فرو بردن و بسیاری
لعاب در دهن و شوری آن و سفیدی رنگ رو و تهیج صورت و سایر علامات
بلغم علاج آنست اولا حقنه کنند از عنب الثعلب گاو زبان اکلیل الملک بابونه

بیخ بادیان بیخ کاسنی سنای مکی اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب
سپستان انجیر زرد مویز منقا هر یک پانزده دانه کافشه پنج مثقال روغن
بادام تلخ دو مثقال آب چقندر ده مثقال سبوس گندم پنج مثقال ترنجبین و
فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال بوره ارمنی پنج مثقال نمک نیم مثقال
در چند دفعه بعمل آورند و اگر چیزی بگلو فرو برود عنب الثعلب و گاوزبان
و تخم خطمی و بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال عناب و سپستان از هر یک ده
دانه ترنجبین هفت مثقال بنوشند و غرغره در این نوع از خناق رب جوز
بهتر است و صفت آن اینست که پوست سبز گردکان را بکوبند و بفشارند
آب از آن بگیرند و بجوشانند تا بنصف برسد و مساوی نصف مجموع آب
گرد و شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و از بار بردارند و
در وقت حاجت استعمال نمایند ملا نفیس در شرح اسباب می‌گوید که غرغره رب جوز
قوی‌تر و بهتر است در معالجه او و رای فقیر اکمل آنست که در خناق دموی
و صفراوی هرگاه بسیار شدید باشد هم نافع است چنانچه ظاهر کلام ملا نفیس
هم دلالت دارد و اگر رب جوز یافت نشود غرغره با آب و سکنجبین عسلی
یا عسل آب یا آنچه عاقرقرحا مرزنجوش و عسل و اندک زعفران در آن
جوشانیده باشند غرغره کنند بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و اندک
بوره را در او حل کنند و غرغره کنند و از او دیده که در خناقهای بسیار صعب
متفق علیه اطبا است خصوصا بلغمی بتجربه رسیده است سرگین سگ که در طریق
افکنده و استعمال آن که سگ را سه روز سوای استخوان غذا

ندهند روز چهارم سرگین اورا ضبط نموده خشک کنند و غرغره با آن کنند
و آلوده نمودن انگشت یا پر مرغ بآن و بر ورم مالیدن و از بیرون طلا
کردن و با سکنجبین فلفلی آنرا مخلوط کردن و اندک اندک فرو بردن تمامی
این شقوق نافعست و بسی از خناقهای صعب که بتجربه مکرر رفع شده
باشد فقیر دیده و از انواع خناق شکافتن شکم خروس و گرم از خارج ضماد
کردن و فقیر تجربه کردم بسیار نافع بود و شکافتن شکم وزغ و ضماد کردن
بسیار نافعست و بتجربه رسیده زن یکی از اعاظم و ارباب دول را خناق
دموی بسیار صعب عارض شد و بعد از فصد و غرغره های بسیار شبی را
نفس بحدی رسیده بود که بهلاکت مقرون بود از نصف شب تا صبح ده خروس را
کشته و هر یک را نصف اورا بر یکطرف گلو ضماد میکردم تا صبح بمرتبه رسید
که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را با استراحت میکشید نهایت ابا در چیز خوردن
بعد از غرغره با شیر گاو و گل بنفشه و انجیر در او جوشانیده با فلوس خیار چنبر
میل فرمود تا شب اندک انفتاحی شد و قلیلی ماء الشعیر فرو برد و باز بسیار
تدابیر علاجها کردم تا به شد و بستن ریسمانیکه افعی را با او خفه کرده باشند بر
گردن صاحب خناق مجربست و نافع و در خناق بلغمی غرغره بمروی عسل نافعست
و همچنین غرغره بسکنجبین عنصلی و آب ترب و عاقرقرحا و مویزج و خردل در اواخر
که ماده نضج یافته باشد و منفجر شود نشادر و بوره ارمنی را در نیچه کرده و بحلق
بدمند که بزودی منفجر میشود و مری را که بزبان فارسی آب کامه گویند
هرگاه با سرکه و شیر ترتیب کنند کومه میگویند در اصفهان آب کامه میگویند

هرگاه ترتیب کرده باشند با سرکه و صفت آن اینست که آرد جو و آرد گندم
را با نمک و خمیرمایه در آب خمیر کنند و در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک
شود پس بکوبند و از آنها مثل آن نانیکه از آرد جو پخته باشند و هم وزن
آن نان با آن نمک و ربع آن رازیانه پس مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده و در تابستان
چهل روز در آفتاب گذارند مکرر بر هم زنند و آب تازه بر روی آن ریزند و باز
بهم زنند و بعد از چهل روز بر هم زنند و بردارند و این مایه را هرگاه با سرکه یا آب چهل روز
در آفتاب گذارند و خشک کنند آنرا کامه میگویند و اگر با شیر ترتیب دهند
معروفست بکومه با آنچه قدر سرکه باشد لااقل سه برابر باشد و بیشتر هم میشود
و شیر همچنین باید و آنچه در غرغره خناق میباید و مقصود اطبا آنمایه است
نهایت اگر ترتیب با سرکه یافته باشد هم نافعست و سکنجبین عنصلی طریق
ساختن آن اینست که سرکه عنصل را که صفت آن در رفتن گوشت دندان
مذکور شد با قدریکه چاشنی شود عسل کف گرفته بجوشانند و ضبط نمایند و
و اگر سبب خناق سودا باشد علامتش تیرگی رنگ رخسار و صلابت
ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی
مذکور شد علاجش مثل علاج خناق دموی و صفراویست و در غرغره خناق
سوداوی رب جوز نافعست و در آخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته باشند
و فلوس خیار چنبر و سایر علامات علاجها مثل دمویست غرغره دیگر بجهة
خناق صفراوی و دموی آب انار ترش با پیه افسرده با رب توت و آب کشنیز
بدستور آب برگ زرشک و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ سماق و بعد از

غرغره

چغندر و زرکه ماده نضج یافته باشد انجیر زرد و حلبه تمر هندی گلسرخ و تخم مرو که
جوشانیده و صاف نموده با فلوس خیار چنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو بالتهاب باشد
غرغره بعدس و تمر هندی و گلسرخ و تخم مرو که جوشانیده و صاف نموده باشند
با رب توت نافعست و در انواع درد گلو غرغره بگلنار بعدس بگلسرخ و گز
مازج که جوشانیده و صاف نموده باشند با رب جوز مذکور نافعست و اگر
سبب ورم صفرا باشد علاماتش شدت وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و
سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش علاج
خناق دمویست سوای آنکه فصد در این نوع کافیست و احتیاج
بمبردات و مسهلات صفرا در این نوع بیشتر است و خوردن سکنجبین و ماء الشعیر
با شربت نیلوفر مناسبست طریق ساختن ماء الشعیر اینست که ده مثقال جو
پوست کنده را با دویست مثقال آب با آتش نرم ملایم بجوشانند تا شصت
مثقال آب بماند پس صاف نموده هر روز بیست مثقال از آن با دو مثقال سکنجبین ساده
یا سه مثقال شربت نیلوفر با هشت مثقال شیرخشت بنوشند و مبردات و منضج
و مسهل چنانچه در دمویه مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر خواهند منفجر شود
مالیدن فلوس خیار چنبر و روغن بادام تحلیل ورم مینماید سرفه که آنرا بعربی
اطبا سعال مینامند و آن حرکتیست از سینه و شش که بسبب آن دفع موذی
از خود کنند و سبب آن اگر مادهٔ حارّه باشد که از دماغ بشش و اعضای
سینه میریخته باشد علاماتش خشکی سرفه است یعنی با سرفه چیزی دفع نمیشده
باشد یا اینکه سرفه در شب بیشتر بوده باشد و سوزش و خارش گلو و اعضای

بلغم

سینه علاجش اینست که منع نزول ماده بشربت خشخاش و از شیرینی و چربی
و ترشی و آب سرد احتراز نماید و اگر شربت خشخاش را با لعاب به دانه و لعاب
بذر قطونا و شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم کاهو و سفوف سعال میل نمایند بهتر است
طریق ساختن سفوف سعال اینست تخم اسفناج شکر تیغال از هر یک
پنج مثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال و نیم رب السوس نبات
سفید از هر یک یک مثقال و نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و هر روز
سه مثقال شربت خشخاش را با یک مثقال از این سفوف و لعابها و شیرها که
مذکور شد میل نمایند اگر شربت خشخاش میسر نشود هر روز طرف آخر روز یک
ماش افیون فرو برد در شب و تخواب این حب در دهان نگاه دارند نشاسته
کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین مقشر باقلای
مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده
سفوف سازند بالعاب بذر قطونا حبهای بقدر نیم نخود ساخته مکرر
در دهان نگاه دارند و حبیکه در نزله مذکور شد اول درین نوع نافع و
بتجربت حبی دیگر که درین نوع و بسیاری از سرفهها نافعست و مجرب و غیر مضرها
مزمن و قریب بسل برامده ادای این حب علاج کرده ام و از امراض رست و صفت
آن اینست کتیرا نشاسته نبات سفید باقلای مقشر مویز هسته بیرون کرده
تخم خشخاش سفید پوست خشخاش به دانه گل ارمنی از هر یک دو مثقال
افیون سه مثقال اجزا را کوبیده بالعاب به دانه حبها سازند و بدستور در دهان
نگاه دارند و لعوق خشخاش درین نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی خصوصا

بعد از تنقیه نافعست و مجربست و صفت آن اینست پوست خشخاش پنجاه مثقال
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند
تا بقوام آید و بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین
از هر یک پنج مثقال کوفته با آن ممزوج نمایند قدر شربت تا ده مثقال هر
روز دو مثقال آخر روز اندک اندک میلیسند که نافع ود در انواع سرفها
مجربست و شربت ذیاقوذا در این نوع سرفه بسی نافعست و صفت آن اینست
خشخاش سفید با پوست و تخم پنبه دانه تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی
به دانه از هر یک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال بذر قطونا ده مثقال اجزا
را دو روز در آب باران بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند سفید از
صد و هشتاد مثقال تا دویست مثقال بقوام آورند و قدر شربت تا سه
مثقال آخر روز میل کنند. و اگر سبب سرفه حرارت مزاج شش باشد علامتش
غلبهٔ خون و حرارت نفس و تشنگی و سرخی رنگ رو و سایر علامات غلبهٔ
خون بر مزاج چنانچه در انواع صداع مذکور علاجش فصد باسلیق و خوردن
هر روزه سه مثقال کتیرا با سه مثقال شربت بنفشه و یک مثقال سفوف
سعال مذکوره و لعاب به دانه و لعاب بذر قطونا و اگر بفصد و تبرید رفع
نشود دو روز این منضج استعمال نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه خبازی
به دانه از هر یک سه مثقال شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال
شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال مذکور یک مثقال در روز سیم این مسهل
استعمال نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تخم خبازی تخم
خطمی

خطمی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک شش مثقال
فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال و اگر محتاج بتکرار
مسهل باشد مکرر استعمال نمایند و غذا آش قیمه شوربا و قلیه چلو با زردهٔ
تخم و یخنی ماش مقشر با شیرهٔ بادام و شیرهٔ خشخاش و بدانکه در این نوع
و نوع اول از سرفه و بالجمله سرفه که با حرارت مزاج باشد بعد از معالجات
مذکوره اگر سرفه باقی باشد خوردن شیر الاغ بنحویکه در تب دق مذکور
خواهد شد نافعست و اگر هر روزه با شیر الاغ بقدر یک مثقال قرص کاکنج ضم کنند نافعست
وصفت آن اینست کاکنج صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته و
کتیرا و رب السوس از هر یک دو مثقال تباشیر یک مثقال زعفران نیم مثقال
با آب خالص قرص سازند قدر شربت دو مثقال و اگر بعوض شیر
الاغ ماء الشعیر که صفت آن در خناق مذکور شد استعمال نمایند هم نافعست و ماء الشعیر
با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش هم مجربست و اگر سبب سرفه مادهٔ
رطوبی باشد که نفثش رقیق باشد علامتش اینست و آنچه دفع سرفه شود
کمال غلظت داشته باشد و عدم علامات غلبهٔ حرارت علاجش
خوردن شربت زوفا است و لعاب حلبه و بزرک و به دانه و طریق
ساختن شربت زوفا اینست زوفای یابس پرسیاوشان اصل السوس
از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خبازی از هر یک چهار مثقال عناب
سپستان از هر یک سی دانه انجیر بیست دانه اجزا را بجوشانند و صاف
نمایند و با [illegible] دو من شکر بقوام آورند و هر روز پنج مثقال تا هفت مثقال از
آن

انیشربت را بالعابهای مذکور مسهل نمایند تا مادهٔ پخته رفع شود و ذات
الجنب و ذات الصدر و شوصه و ذات العرض مع آنکه ذات الجنب
ورمیست در پرده که از اندرون کشیده شده است بر استخوانهای که
آنرا بعربی اضلاع گویند و بفارسی دنده و بترکی قبورغه گویند و آنها
چهارده استخوانست از هر طرف هفت که باصطلاح اطبا آنها را اضلاع
صدر گویند یا پردهٔ که فاصله است میان اعضائیکه نفس کشیدن
با آنهاست مثل شش و دل و پردهای سینه و میان اعضای غذا مثل معده
و جگر و غیر اینها و این پردهٔ جوف را بدو قسم نموده پس هر گاه ورم در یکی از
این دو پرده باشد آنرا ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در پردهٔ میباشد
که با پس هر یک از دو دنده است یا پردهٔ که از بیرون بر استخوانها کشیده است
آنرا ذات الجنب مغاصبه و غیر صحیحه گویند و اگر ورم در پردهٔ باشد که
کشیده است در استخوانهای دندهٔ که سر آنها بهم رسیده باشد که باصطلاح
اطبا آنرا اضلاع خلف گویند و آنها ده استخوانند از هر طرفی پنج آنرا شوصه
گویند و بعضی بر سبیل ترادف هر یک از اینها را ذات الجنب و شوصه و
برسام گویند و بعضی بر خلاف مذکور اصطلاحی قرار داده اند نهایت چون
مناقشه در اصطلاح نیست و ثمرهٔ نزاع در علاج ظاهر نبود که آنها نیز [illegible]
بنا بر اصطلاح مذکور گذاشته و هر گاه ورم در پرده میباشد که سینه را
بدو قسمت کرده پس اگر در طرفی باشد از پردهٔ که متصل است باستخوانهای سینه
آنرا ذات الصدر گویند و اگر در طرفی باشد که متصل است بمهرهای پشت آنرا

ذات العرض گویند اما ذات الجنب خالص هر گاه سبب خون باشد علامتش
تب دائمیست و دردی از عالم اینکه گویا چیزی در عضو میخلد و تنگی نفس و
سرفه شدید با درد و نفس تر و تشدید پی هم و سرخی رنگ رخسار و پری
رگها و جستن رگهای جهنده و اکثر آنست که تشنگی و خشکی دهان و
خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز میباشد و اقوی علامات درد و تب و ثبوت
ماده در ذات الجنب آنست که آنچه بسبب سرفه دفع میشود که اطبا آنرا نفث
میگویند مخلوط بخون میباشد علاج فصد باسلیق از جانب مخالف
وجع کنند و اگر قوی باشد خون بقدریکه تغییر رنگ بکند بگیرند و الا
کمتر بگیرند و فصد باید که در ابتدای مرض بعمل آید زیرا که در ابتدای فصد
انتظار نضج ماده ضرور نیست اینها فصد در ابتدای مرض میشود اگر کرده باشد حسب
خلاصة التجارب میگوید که من فصد را در روز دوم انفع از سایر ایام
دانسته ام و در سیم و چهارم بدینمنوال بود و اگر از اول تا چهارم فصد بعمل
آمده باشد در پنجم مسهل باید داد و الا در پنجم فصد باید کرد و در ششم مسهل
باید داد و اگر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد از هفتم نباید بگذرد
و اگر فصد از هفتم بگذرد و یا فصد از جانب مخالف نباید بعمل آید بلکه
از جانب وجع باید کرد هر چند اطبا بعد از چهارم هم از جانب وجع
فرموده اند نه تحقیر تا هفتم هر گاه مادهٔ دموی باشد از جانب مخالف
فصد کنند بسیار نافع یافته ام و هر گاه فصد از جانب مخالف
قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب وجع در هفتم بعمل آورند

اگر در هشتم تعجیل نیاورند در نهم و الا در یازدهم و اگر بعوض فصد از جانب
وجع حجامت میان شانه بکنند در حالیکه با عراض مرض بسیار شدید باید
همشاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد و بار محتاج
بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان
سینه کرده و اگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشند با آنکه گرفتن باید
و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس و بسیار آمدن خونابه باشد
در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اگر خون هیچ نگرفته باشند فصد باسلیق
از جانب وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات
میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار و بیخوابی بسیار و بیهوشی باشد فصد
صافن از جانب وجع یا حجامت ساق از آنجانب بکنند هرچند این
ذکر یاد در حاوی که بهر منع از خون گرفتن بعد از یازدهم کرده نهایت شیخ الرئیس
باحتیاج تجویز کرده اند اما دوا در اول منضج از عناب و سپستان از هر
یک یازده دانه به دانه دو مثقال بجوشانند و صاف نمایند و با شیره تخم کدو
سه مثقال و شربت بنفشه و نیلوفر از هر یک که چهار مثقال قرص
طباشیر ملین نیم مثقال بدهند و در آخر روز لعاب لعاب بذر قطونا
و خاکشیر و عرق بید بنکرم بدهند. و در پنجم یا ششم مسهل بدهند باین دستور
عناب و سپستان از هر یک یازده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی خبازی
از هر یک دو مثقال شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار چنبر از هر یک ده
مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و همچنین همین مسهل از هشتم و دهم

دوازدهم نیز بدهند و اگر تب شدت داشته باشد و وجع و سرفه
شدید باشد و در ششم و دهم نیز همین مسهل را و در سایر ایام همان منضج استعمال کنند
اگر نفث مشکل باشد و باسانی بر نمیآمده باشد در مسهل و منضج دو مثقال
بذر کتان اضافه نمایند و بشیرین بدهند و بعد از مسهل اول ماء الشعیر
بعوض دوا و غذا و آب میتواند داد هرگاه بعوض منضج مذکور سه مثقال
ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت بنفشه و نیم مثقال قرص طباشیر بدهند
میتواند شد یا آنکه منضج مزبور را بدستور مسطور بدهند و ماء الشعیر را بعوض
آب هر چه تشنه شود بدهند و اگر شوربای از ماء الشعیر و برنج و اسفناج
یا کدو ترتیب دهند هم شاید و غذا تا چهاردهم مقصور بشوربای بی
حیوانی کنند با اسفناج و کدو و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد
شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و بهتر ماش مقشر طعام
بدهند و بعد از چهاردهم اگر تب تخفیف یافته باشد و وجع ساکن
باشد خروس بچه بدهند و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم
با وجود تب میتوان داد و بعد از چهاردهم اگر سرفه و وجع و تب
باقی باشد هرگاه تب حدت داشته باشد منضج مذکور تا دو سه روز
بدهند و بعد از آن مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد
و وجع و سرفه باشد و نفث غلیظ کم میآمده باشد گاوزبان اصل السوس
از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را ترک کنند و مسهل را
باضافه گاوزبان و اصل السوس و پرسیاوشان از هر یک سه مثقال مویز

منقی

مثقال یا نزده دانه و احتراز از آب سرد و میوه را لازم دانند تا وجع و
سرفه و تب دفع و صحت حاصل شده باشد اما ضماد درینوع استعمال
میشود که در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام شیرین استعمال نمایند
و اگر قلیلی کتیرا و موم کافوری اضافه نمایند شاید شیخ الرئیس ضماد را
در ابتدا اکلیل الملک و آرد جو و پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از
هفتم نیز ضماد اکلیل الملک تخم کتان و بعد از یازدهم اینه و جزو را
با آرد بابونه و باقلا استعمال نمایند و در اواخر بعوض روغن بادام روغن
بابونه بکنند صفت قرص تباشیر اینست تباشیر سفید چهار درم تخم خرفه
سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا
از هر یک یکدرم بلعاب بذر قطونا سرشته قرصها بسازند و اگر سبب ورم
صفرا باشد علامتش تب تیز و شدت درد خلنده و سوزش و سرفه شدید
و تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب در صفراوی تشنگی و خشکی دهان
و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان بیش از دموی میباشد و در دموی
تنگی نفس بیشتر است و زردی بول از اقوی علامات صفراویت است و اما
علاج آن بدستوریستکه در دموی مذکور شد سوای اینکه اول در صفراوی
مسهل باید داد و در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد و اگر
وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس باشد حجامت میان شانه در نهم بکنند
ولیکن باشد که احتیاج بحجامت نباشد و سایر تدابیر همچنینست که در دموی
مذکور شد و تبرید درینوع بیش از دموی باید کرد و مداومت ماء الشعیر

درینوع از لوازمست و بر منضج مذکور تخم کاهو و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره
تخم خشخاش اضافه نماید و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سستی تب است و
خفت وجع و سپیدی بول و غلظت آن و نبودن علاماتیکه در دموی و
صفراوی مذکور شد و از اقوی علامات بلغمی سفیدی نفث خلط است
با اندک سرخی علاجش قریبست بعلاج دو نوع سابق سوای آنکه درین
نوع یکفصد کافیست چنانچه در صفراوی مذکور شد و لیکن باشد که حاجت
بیکفصد نیز نباشد چنانچه حقیر خود دیده اگر بدون فصد معالجه کرده ام
و بر منضج مذکور در دموی گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان و
اصل السوس و بعد از دوازدهم پرسیاوشان با اجزاء مذکوره و باقی علاج
بدستور دمویست و تبرید درینوع بسیار کمتر بعمل باید آورد و اگر سبب ورم
سودا باشد و این بدترین انواعست چنانچه اکثر اطبا گفته اند که این نوع
قتالست علاماتش شدت همان علاماتیستکه در صفراوی مذکور شد و
سیاهی روی زبان و از اقوای علامات سیاهی نفث است و دیر بهم
رسیدن نفث و بعد از آنکه بهم رسید بسیار مشکل کنده میشود و علاجش نزدیکست
که در دموی و صفراوی مذکور شد و تبرید درینوع بیش از همه انواع
باید کرد و فصد درینوع باید کرد و در ابتدا از جانب مخالف وجع و
بعد از آن از جانب وجع بنحویکه در دموی مذکور شد و در این نوع بعوض
مسهل مشروب حقنه بعمل آورند با نیم درم که در پنجم یا ششم عنب
الثعلب تخم خطمی خبازی تخم گل بنفشه گل [illegible] خطمی تخم کتان از هر یک

سه مثقال عناب و پستان از هر یک پانزده دانه شیره جو مقشر ده مثقال شیر
خشت و ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین
پنجمثقال آب برگ چغندر هفت مثقال نمکطعام نیم مثقال اول آب نمکرا با یک
مثقال روغن بادام بریزند و سایر اجزا را چهار بخش نموده بچهار دفعه بریزند
و آب چغندر را در آب آخر داخل نمایند و همچنین در هشتم نیز باید بدستور حقنه نمایند
و در سایر انواع خصوصا صفراوی بعد از تخم مسهل مشروب خصوصا اگر
هذیان و خواب و سنگینی سر باشد مسهل العنوان تحقیق بعمل آورند بهتر است
و در این نوع سوداوی منضج سایر ایام و ضماد و مداومت بماء الشعیر و فصد
و حجامت بنهجیست که در دموی مذکور شد و فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی
معالجه کردم باین نحو که در پنجم رجوع بفقیر کردند منضج دادم و در ششم مسهل مشروب و
و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در اول بسیار زرد
بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده فصد کردم
از جانب وجع و در دهم و دوازدهم باز حقنه فرمودم و در چهاردهم حجامت
میان شانه اکثر امراض تخفیف یافت و منضج و ضماد بنهجی است که در دموی مذکور
شد و در چهاردهم ماء الشعیر عوض آب میدادم بعد از چهاردهم اندک
تهیج در صورت و پشت پا بود و اعراض ذات الجنب ساکن نشده بود و سینه
نفث بر طرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل مشروب بدستور
مزبور دادم و خرفس نحجه نیز دادم چون بقیه وجع ذنب بود در بیستم نیز
مسهل مشروب دادم تب و وجع و سرفه بالمره رفع و صحت حاصل شد بعون الله تعالی

اما ذات

اما ذات الجنب مغالط و غیر صحیح در اسباب و علامات و معالجات با ذات
الجنب صحیح متحد است مگر اینکه اعراضش از عالم شدت وجع و حدت تب و
بیهوشی و ناخوشیها و علامات از صحیح کمتر است و بسا باشد که ورم در غیر صحیح
ظاهر باشد و انتفاع ضماد از غیر صحیح بیشتر است و نفث در اینوع بسیار کم است
و علامات و علاج هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بدستوریست که در
صحیح مذکور شد اما شوصه علامتش همان علاماتیست که در ذات الجنب مذکور شد سوای
انکه در شوصه وجع در استخوانهای دنده هائیست که سر آنها بهم رسیده باشند و
علامات دیگر آنکه علیل از شدت وجع حرکت نمیتواند کرد و بهیچ شکل نمیتواند
خوابید و نفث بسیار کم میباشد علاجش نیز در هر یک از دموی و صفراوی و
بلغمی و سوداوی و با ذات الجنب متحد است مگر اینکه در شوصه ابتدا فصد نباید
کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه بکنند بدستوریکه در ذات الجنب سوداوی
مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ایامیکه مسهل باید داد حقنها بعمل آورند
و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و ضماد همان علاج ذات الجنب است
و نفع ضماد کمتر از ذات الجنب است اما ذات الصدر و ذات العرض علامات
هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بنحویست که در ذات الجنب مذکور شد
سوای اینکه در ذات الصدر وجع در ابتدای گود دیگر دلنست تا آخر استخوانهای سینه
و علیل نظر بزمین نمیتواند کرد و سر را ببالا نمیتواند کرد و در حقش آنست که
بپشت یا بپهلو بخوابد و در ذات العرض وجع در مهرهای پشت میباشد و
علیل بر پشت نمیتواند خوابید و بچپ و راست نمیتواند نظر کرد و هرگاه

سرفه میکند از شدت وجع مضطرب شود و علاج انواع هر یک از اینها بعینه
علاج ذات الجنب است سوای اینکه ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات
العرض بر پشت بعمل باید آید و چون وجع هر یک از ذات الصدر و ذات العرض
در وسط است و جانب مخالف و موافق ندارد فصد را ابتدا از طرف راست و
بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از نضج در هر یک از امراض مذکوره
و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب بنهایت تخفیف داشته باشد خصوصا
در بلغمی و هرگاه از امراض مذکوره شربت زوفا که در سرفه مذکور شد با شیره
تخم کدو و لعاب به دانه از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و اگر از سفوف سعال
که در سرفه مذکور شد بقدر نیم مثقال با شربت زوفا ضم کنند بهتر است و اگر
بعد از نضج هنوز تب تخفیف نیافته باشد خصوصا در صفراوی و خلط چندان
غلیظ نباشد اکتفا بشیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال و شربت
بنفشه چهار مثقال با لعاب به دانه و نیم مثقال از سفوف سعال مذکوره
میل نمایند تا تب بنهایت تخفیف بیابد بعد از آن اگر محتاج بشربت زوفا
باشد بنحویکه مذکور شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد بسایط امراض مذکوره
بود و مرکب از دو و بیشتر اینها میتواند شد مثل جمع ذات الصدر و ذات
الجنب و غیر ذالک از تراکیب و هرگاه مجموع یا اکثر اینها جمع شوند و علامت
اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع مذکوره است علاجش بسیار مشکل است چنانچه
اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب همان مفرد است با نهایت اهتمام
و استعمال ضماد بر جمیع مواضع که وجع دارد و ذات الثدیه و رئیه حار که

ورمش بهم رسد از خون یا صفرا یا بلغم شور متعفن شود و گاه باشد که سبب آن ریاح
حاره است که از دماغ نازل و اکثر از انتقال ماده خناق پیدا شده و گاهی از
انتقال ذات الجنب و گاه از انتقال سرسام بهم رسد بهر حال یا دموی یا صفراوی
یا بلغمیست پس اگر سبب آن خون باشد علامتش تب دائمیست و سرفه تنگی نفس
شدید و دردی در سینه و سنگینی چنانچه گویا چیز سنگینی بر سینه گذارده
و در اکثر اینها که در دور استخوان چنبر گردن کشیده است تا آخر استخوانهای سینه
و گاه بزیر کتف نیز میرسد و گاه تا زیر پستانها تیر میباید و سرخی رخسارها
خصوصا گونه چنانکه گویا گونها را بچیز سرخ رنگ کرده اند و سرخی چشمها
و ورم و برآمدگی تمام صورت خصوصا پلکها و سنگینی حرکت چشمها و
عطش شدید و خشکی زبان و گرمی نفس و سرخی زبان در ابتدا و بعد از ابتدا
سیاهی آن و سرخی بول و غلظت و بالجمله علاماتی که در صداع دموی و ذات
الجنب مذکور شده و اگر سبب صفرا باشد علامتش تب دائمیست و بنهایت
حدت و تنگی نفس و وجع اشد از دموی و سرخی رنگ و رخسار و پری و
سرخی چشمها کمتر از دمویست و خشکی زبان و گرمی نفس و تلخی دهان و قلق و
اضطراب و عطش وافر و خشکی مجموع تن از آنکه در دمویست و زردی بول یا
سرخی با رقت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی و ذات
الجنب صفراوی مذکور شد و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش تب دائمی
حقیقی است با علاماتیکه در تب لازم بلغمی مذکور و سرفه و وجع خفیف و شدت
تنگی نفس و رطوبت دهان و سپیدی بول و غلیظی آن و بودن علاماتیکه در وجع

وصفراوی مذکور شد اما فرق میانهٔ انواع ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه بچند چیز است اوّل کیفیت وجع که در ذات الجنب و ذات الصدر وجع
از عالم انست که گویا در عضو چیزی مثل جوالدوز و سوزن فرو میرود و در ذات
الریه از عالم انست که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند و فرق دیگر انست که
در ذات الجنب و ذات الصدر رنج خواب پهلوست و در ذات الریه خواب بر بدن زیاد
و از علامات خاصهٔ ذات الریه سرخی بسیار شدید است بقدری که در همه نیز
در گونها چنانکه گویا گونها را برنگ سرخی رنگ کرده اند و این در ذات
الجنب نمیشود علاج شیخ الرئیس میگوید که علاج ذات الریه جاری مجرای
علاج ذات الجنب است مگر انکه ضمادات ذات الریه باید اقوی باشد و اهتمام
در تنقیهٔ شش از نفث بیشتر باید کرد و بالجمله معالجهٔ هر یک از دموی و صفراوی
و بلغمی را انچه که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند و در ذات الریه ابتدا
ضماد کشنیز سبز و آرد جو و آب برگ خرفه و قلیلی بنفشه بادام و اگر نباشد روغن
بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو گل بنفشه خطمی روغن بادام موم
کافوری و اگر کثیر الاضافه نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل الملک تخم
خطمی آرد باقلا بابونه با روغن بادام شیخ الرئیس پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضمادات
ذات الجنب و ذات الریه بعد از هفتم تجویز و سایر معالجات از دوا و غذا
و فصد بعینه کمی در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص آنکه ورم در کدام
جانب شش است که فصد اوّل از جانب مخالف بکنند بچند چیز میشود اوّل بیشتر
سرخ شدن رخسار در جانب وجع دیگر سنگینی باید در جانب وجع دیگر خشک

شدن

شدن ضماد زودتر از جانب وجع و اگر از اینها هیچ فرقی از طرف راست و چپ
نباشد اوّل از جانب راست و دوم از جانب چپ بدستوریکه در ذات الصدر
مذکور شد فصد بکنند و ذات الریه سوداوی کم اتفاق میافتد مگر انکه از ذات الجنب
مادهٔ دیگر باشد و آنماده صلب میشود و سوداوی گردد و علامت صلابت
مادهٔ ذات الریه انست که روز بروز تنگی نفس بیشتر میشود و نفث کمتر گردد و حرارت
بسیار کم شود و اشتیاق هوا بسیار مشکل شود و علاجش انست لعاب بزرک و دانه
حلبه با روغن بادام بنوشند و روغن بادام و پیه مرغ و پیه مرغابی و لعاب
ریشهٔ خطمی و تخم خطمی و حلبه و بزرک ضماد نمایند ضعف قلب باعتبار
رسیدن بخار سوداوی بقلب و دماغ میتواند بود پس هر گاه با حرارت
مزاج و احتراق صفرا باشد علاجش علامات صفرست چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد علاجش خوردن شربت سیب و شربت ترنج و شربت لیمو
و شربت ریباس شربت انار و شربت غوره و دوغ گاوی و طریق ساختن
اشربهٔ مذکوره انست که آب هر یک از اینها را گرفته با ثلث آن قند یا نبات
یا شکر سفید نموده بقوام آورند و در غوره و ترنج اگر شیرینی بیش از ثلث کنند
شاید و مالیدن صندل سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن مفرحات
بارده مثل مفرحی که صفت آن انست قلیل الدوا کثیر النفع تخم خرفه و تخم
تخم کشنیز گل گاو زبان از هر یک پنج مثقال صندل سفید سوده تباشیر ورق
گل سرخ از هر یک پنج مثقال با شربت سیب اگر نباشد شکر سفید یا قند یا نبات
و برابر اجزا سرشته شد و از دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بید مشک

اگر

ریحان قند ده یا شهد میل نمایند و طریق ساختن شربت سیب مثل شربت
به است که در هیضه مذکور میشود و صفت مفرحی دیگر اقوا از مفرح اول
همان اجزا را با اضافه مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقراض کرده زرشک بیدانه
تخم خشخاش از هر یک سه مثقال مغز هل دو مثقال تودری سرخ عود قماری بهمن سرخ
و سفید از هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یک مثقال بدستور اول با دو
برابر اجزا شربت سیب یا نبات یا قند بقوام آورده لبریز شوند و از یک مثقال تا سه
مثقال میل نمایند مفرحی دیگر اقوا از دو مفرح مذکورین مشهور بمفرح یاقوتی که
اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج باشد نظیر
ندارد صفت آن اینست مروارید ناسفته شش مثقال ابریشم چهار مثقال یاقوت
دو مثقال ورق طلا یک مثقال لاجورد یک مثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی
مثقال یشب یک مثقال کهربا سه مثقال تباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار
مثقال گل مختوم و اگر نباشد گل داغستان دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال
تخم گل سرخ سه مثقال نارج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک یک مثقال عود
هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه
بهمن سفید از هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال
کافور عنبر اشهب از هر دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم سه مثقال آمله مقشر
هلیله کابلی از هر یک بیست مثقال قند سفید دو برابر اجزا گلاب و شربت سیب
شربت آب انار شیرین از هر یک بیست مثقال قند و شهد بهار را با آب انار بقوام
آورند و اجزا را سائیده و بیخته با هم لبریز شوند و از یک مثقال تا دو مثقال میل

نمایند و اگر بدون تنقیه بدن این تدبیر نفع نکند اول بدن را تنقیه از صفرا کنند
و بعد از آن تمامت با این مفرحات نمایند اما تنقیه بدن باین نحو است که سه
روز منضج از گاوزبان بادرنجبویه بیخ کاسنی گل نیلوفر سپستان با تمره خشک
از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال میل نمایند و در
روز ششم قرص بنفشه مسهل یک مثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حل کرده فرو برند
و از عقب آن همان منضج را با سه مثقال پوست هلیله زرد و دو مثقال
گل بنفشه دو مثقال افتیمون پانزده مثقال تمر هندی حل کرده میل
نمایند و غذا در روز مسهل نخود آب و در روز منضج قلیه شوربا میل نمایند و اگر
یک مسهل کفایت نکند مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شده مقویات و
مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت مزاج آثار غلبه خون باشد علامتش
همانست که در صداع دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند
و اگر کفایت نکند فصد اسلیم از چپ بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج مسهل باشد
نحویکه در نوع اول مذکور شد منضج و مسهل میل نمایند و بعد از آن مفرحات
مذکوره را میل نمایند و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبه
برودت از بیاض قاروره و بیاض لون بشره و انتفاع مسخنات ظاهر باشد
علاج آن بخوردن شربت گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم فرنجمشک است
و مفرحات که قریب باعتدال باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول مذکور
شد و مفرح مشهور مذکور بدواء المشک حلو است اما طریق ساختن
شربت گاوزبان اینکه گاوزبان گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال

بادرنجبویه ده مثقال در عرق بید مشک اگر نباشد در آب بخیسانند و صاف نمایند و با چهار درم قند سفید بقوام آورند اگر خواهند ورق طلا و ورق نقره و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب بخیسانند بهتر است اما طریق ساختن دواء المسک حلو درونباد و درونج عقربی از هر یک یکمثقال مروارید نسفته کهربا ابریشم مقراض کرده از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک یکدانگ و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر اجزا عسل شهد صاف که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و دواء المسک مفرح خصوصا هرگاه ضعف قلب از رطوبت معده باشد بسی نافعست صفت آن اینست افتیمون رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار مثقال ناردین ساذج مصطکی از هر یک دو مثقال جند بیدستر یکمثقال و نیم عسل صاف دو برابر ادویه اجزا را نرم کوبیده و عسل را بقوام آورند و با اجزا بسرشند قدر شر[illegible]ل و در بعضی نسخ بعوض ناردین سنبل الطیب است و هر یک مناسبت و در نسخه بعضی متاخرین مروارید دو مثقال اضافه است و در نسخ اصل نیست و اگر در این نوع احتیاج بمسهل باشد منضجیکه در نوع اول مذکور شد بعوض هلیله و اسطوخودوس و پرسیاوشان اضافه نمایند و بعد از شیرخشت و مسهل ایارج فیقرا یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همین منضج را

باضا

باضافه افتیمون مسهل نمایند و اگر احتیاج بتکرار باشد مکرر مسهل نمایند تا قلع اخلاط فاسد شده مفرحات و مقویات تاثیر بلیغ توانند نمود و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداویه خصوصا تنقیه قلب و دماغ بیعدیلست و اکثر مزاجها را نافعست باید که در روز مسهل بقدر سه مثقال تا پنج مثقال از این معجون فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال حجر لاجورد گل ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورند و بسرشند و بعد از تنقیه شربت بادرنجبویه که صفت آن اینست تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان رازیانه بیخ بنفشه اصل السوس از هر یک سه مثقال بسفایج پرسیاوشان افتیمون از هر یک پنج مثقال بادرنجبویه بیست مثقال در گلاب و عرق بید مشک آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند با قند یا شکر صاف کرده بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام آورند و هر روز بقدر ده مثقال با عرق گاوزبان تا دوازده روز میل نمایند نافعست بالجمله شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نسخه آخر که در نوع اول ضعف قلب مذکور شد در اکثر امزجه و انواع ضعف قلب و دماغ نافعست بلکه ماء الجبن که عبارت از زرداب که از شیر بریده گیرند و جهت دفع مواد محترقه و امراض سوداویه و ترطیب اعضا و تفتیح سدها نافعست علامة النفیس در شرح اسباب میگوید که

ان

منافع ماء الجبن را ادویه مسهل دیگر ندارد بچند جهة یکی آنکه رقت قوام و لطافتی
که دارد باعماق بدن و اعضوئیکه مقصود هست میرسد و دفع موادیکه باید
بکند دوم آنکه فضلیکه ازاو در بدن میماند غذای بدن میشود و بر طبیعت
بار نمیشود سیم آنکه شیر مرکب است از سه جزو آب و چربی و پنیر هرگاه پنیر ازاو
جدا شد باقی میماند دو جزو دیگر که یکی دهنیت که مواد را نرم میکند و
نضج میدهد و مهیای دفع میکند و دیگری مائیت است که بقوت مسهله
دفع میکند و این دو خاصیت باهم در هیچیک از مسهلات یکجا باشد
تمام شد کلام ملا نفیس آنچه از امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه
فی الجمله هیچیکه مذکور شد بعمل آورند اگر ماء الجبن بنوشند بدستوریکه مذکور
شد خواهد شد بسی نافع و مکرر بتجربه رسیده است طریق استعمال آن بطوری
آنچه ابن زکریای رازی در فاخر بیان نموده است و معمول اکثر متأخرین
و فی الواقع بهترین دستورها است اینست که بز سرخ صحیح المزاج اکه چهار روز
بماند که بیشتر از زائیدن او گذشته باشد و او را تالیف باسفناج یا کاهو یا
خیار و کشنیز تر و برگ بذر قطونا و شاهتره کرده باشند وقت غروب آفتاب
مقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر او را بچیرند و در دیگچه سنگ و اگر نباشد در مس
تازه قلع جوشانیده و بعد از چند جوش از آتش برداشته پانزده مثقال
سکنجبین ساده که خوب ترش باشد و یکمثقال سرکه در او ریخته بچوب انجیر که سر
آنرا پوست کنده و ریشه کرده باشند برهم زنند تا شیر بریده شود آنگاه در
کرباس سفید کنند و نگاه دارند تا تمامی آب از شیر جدا شود صبح زود

ابرا

آبرا نیم جوشی داده کف آنرا گرفته از بار بردارند و یکی از شربتهائی که
مذکور میشود شربت نمایند و هر تخمیر اکیساعت میل نمایند و بعد از هر دو نیم
که خورده میشود بقدر سی و چهل قدم راه بروند و اگر مزاج در نهایت
حرارت باشد بهمان علامات که در صداع صفراوی مذکور شد با سکنجبین
ساده هفت مثقال بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا بسیار باشد با سکنجبین
افتیمونی از سه مثقال تا هفت مثقال فقیر با سکنجبین بزوری اوفق یافته
که در حمیات مذکور میشود و ادام و بسیار نافع یافتم و بعد از هر شربت از خوردن
ماء الجبن یکی از مسهلاتیکه در ضعف قلب مذکور شد باید خورد بحسب مزاج
اگر مزاج شدید الحراره باشد حب افتیمون با افسنتین و اگر تمر هندی و [illegible]
از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده صبح روزیکه مسهل باید
خورده شود بنوشند در اسهال مواد سوداویه بلیت و بدل مسهلات
دیگر میشود و مدت خوردن آن بیست چهار روز باید باشد و اگر کمتر از این
دفع مرض بالکلیه شود کمتر بنوشند و قدر شیر چنانچه مذکور شد صد و
هشتاد مثقالست موافق مشهور و بعضی نود مثقال هم گفته اند و بعضی
تعیین آب چکیده را نود مثقال کرده اند و بگمان فقیر این اختلاف نظر
باختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل یکصد و هشتاد مثقال شیر را داشته
باشد بدهند و اگر بر معده گرانی داشته باشد و ترش شیرده باشد کمتر
از آن بقدریکه بار طبیعت نباشد بدهند و غذا ظرف چاشت قلیه
شوربا و نخود آب در امزجه حاره قلیه تمر و زرشک و ظرف شب تر چلو و

برنج

از لبنات و ترشیهای شد و میوه‌ها اجتناب لازمست و اگر شیر بز میسر نشود شیر گاو و گوسفند نیز جایز است لیکن شیر بز انفعست و بالجمله ماء الجبن دوای عظیم النفعست در عامهٔ امراض سوداویه و مواد محترقه اما صفت سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده میشود و یکی انیستکه معمول متاخرین و فقیر تجربه رسانیده ام و صفت آن افتیمون سناء مکی بیخ کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال پر سیاوشان رازیانه اسطوخودوس از هر یک پنجمثقال شاهتره خشک بادرنجبویه از هر یک هفتمثقال قند سفید دویست و چهل مثقال شیر گاو هفتاد مثقال اجزا را جوشانیده صاف نمایند و با قند بقوام آورند و اگر بدون شیر بز بعد از تنقیه از سه تا هفتمثقال بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی پنجمثقال و آب شاهتره پانزده مثقال بنوشند و بعد از هر شش روز یکی از مسهلاتیکه مذکور شد بخورند و دیگری از تراکیب مذکورهٔ شیخ الرئیس که در رسالهٔ ادویهٔ قلبیه ذکر کرده و سمرقندی نیز در قرابادین علی ترتیب العمل نقل کرده است و شیخ فرموده که در امراض سوداویهٔ قلب و دماغ هرگاه مادهٔ سوداوی بسیار باشد بسیار نافع و در مدت ده روز که خورده شود رفع علت میکند و فرموده که اگر مادهٔ قلیل باشد شربت بادرنجبویه مغنی ازینست تمام شد کلام شیخ فقیر میگویم شربت بادرنجبویه که شیخ فرموده همانستکه درین آزار مذکور میشود و بالجمله چنانچه شیخ فرموده در مواد کثیرهٔ غلیظ این شربت بسیار نافعست و نسخهٔ اول که الحال متداولست موافق اکثر امزجه و در اکثر احوال و امراض سوداویه

تجربه رسیده است و نسخهٔ شیخ در امزجهٔ حارّه مناسب نیست صفت آن افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از هر یک ششمثقال گاوزبان پانزده مثقال حاشا ذوفا کمافیطوس از هر یک چهار مثقال پر سیاوشان پنجمثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم پنجنگشت زرنباد درونج بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال کل قند شکری مساوی مجموع اجزا را در سرکه یکشب خیسانیده با کمین بیست ز آب بجوشانند تا بنصف برسد و صاف کنند و بچشند اگر بسیار ترش باشد قدریکه چاشنی شود قند اضافه نمایند و بقوام آورند: این سکنجبین را بدون ماء الجبن میتوان استعمال نمود بخوبیکه در نسخهٔ اول مذکور شد صفت حب افتیمون موافق نسخه که صاحب حاوی صغیر ذکر کرده و فی الواقع ترکیب خوبیست افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا بسفایج از هر یک پنجمثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال و نیم نمک هندی یکمثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت دو مثقال با آب گرم بنوشند و چون بیخ چینی که معروفست بچوب چینی در معالجه امراض قلب و دماغ خصوصاً سوداوی آن بسیار نافعست و از مجربات مکرر است ذکر منافع و طریق استعمال آن درینمقام مناسبست این بیخ که چوب چینی تا چندی پیش ازین معروف نبوده در کتب طبیه ذکر آن نشده بوده در اوایل طلوع نیر اقبال بیزوال سلاطین صفویه اعلی الله ظلال اجلالهم الی یوم الدین مردم ازان اطلاع حاصل شده انتفاع یافته اند

بلد

تلاحق افکار و توالی تجارب بسیار بمنافع آن پی برده اند و از غرائب آنکه
مرضیکه معروفست بآتشک پیدا شده و دوای ازاله آن بعد مدت بسیار
پیدا شدن این دوا در میان مردم شایع شده بود و بهر حال چوب چینی چنانچه باید
و تجربه شاهد است مایل بحرارتست و یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و
قول بر اینکه یابس است و بجا رطوبات آب نخودیکه الحال شربت آن متعارفست کسب
رطوبت میکند و رطوبت فضلی نیز در جوهر آن هست تر دقیق اقوال سایر آن اولیست
و اما منافع آن مقوی حرارت غریزیست و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی
باه و پاک کننده روح و خون از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و دوای ازاله
قروح مزمنه و خبیثه و سوداویه خصوصا آتشک بعد یلیت و در دفع آکله مجربست و در
جمیع اورام صلبه و در امراض سوداویه مثل تب ربع و لب اسیر و اوجاع مفاصل و داء
الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در دفع مواد نزلی و فربه
کردن بدن و برقرار فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت اخلاط
و مواد بدنی و قطع عادت افیون و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجربست و در
مجموع آنچه مذکور شد بعد از یاس از سایر معالجات از استعمال آن نجاح تمام حاصل شده
و تجارب کثیره رسیده و از آنچه میگویند پرورش آن از آبجوانست و میگویند از
معفنیست مشهور است که این بیخ از حوالی ظلمات میآورند بالجمله دوای مفرد و
بامعموم النفع الی الآن مشاهده نشده و خالی از احوال نمیباشد. لکن بعضی از اقسام
مستعمل آن در آن منافع نباشد و همچنین که در بعضی امزجه یا در بعضی امراض از او ضرری
مشاهده شده باشد مستند بعدم مراعات نهج مناسب امزاج خواهد بود و بهترین

آن اینکه متصف باوصاف عشره اول اینکه املس باشد یعنی نرم و تعبیر از این صفت
بخوش قماش میکنند دوم آنکه سرخ و تیره رنگ باشد هر چند سفید و خالی باشد از آن
سنگین تر بهتر دلیل خامی و کمی نضجست سیم آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر آن
مستوی باشد و از فرط شاخها جها جهانیده باشد چه اگر خلاف این باشد معلومست
که در زمین کم رطوبت نشو و نما یافته است یبس بر او غالب شده است خشکیده
هنوز بکمال نمو نرسیده است بیرون آورده اند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی
متوسط باشد و اگر با سایر اوصاف خوب باشد افراط در بزرگی چندان معیوب نیست
پنجم آنکه رنگ ظاهر و باطن آن چندان مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر سرخ و باطن
سفید باشد دلیلست بر اینکه رنگ ظاهر بعمل وضعی حاصل ششم آنکه سنگین باشد
زیرا که اگر سبک باشد کهنه شده و قوتش بر طرف شده و افراط در سنگینی نیز
دلیل غلبه اجزای ارضیه است هفتم آنکه کرم زده نباشد چه آنکه کرم زده قوتش
ضعیف شده است هشتم آنکه نم برداشته باشد نهم آنکه بو نداشته باشد دهم
آنکه از تغیرات و مفسدات و از محافظت کرده باشند مثل آب دریا و نم باران و گرمی
آتش و آفتاب و از مجاورت چیزهائیکه مفسد مزاج آنست مثل کافور و قرنفل و چند
مشک و امثال آنها و آخر شرطیست عام مر اکثر دواها را و وقت استعمال آن فصل بهار است
و پائیز و فصل زمستان و تابستان جایز نیست و تابستان بحار المزاج نامناسبست و
زمستان بامزاج حار و بارد هیچیک مناسب نیست آنچه مشهور است که بمزاج اطفال
و پیران موافق نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده باشند مستند بعدم مراعات
شرائط و نهج مناسب خواهد بود و شرائط استعمال آن اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده نمایند

خصوصاً خلطی که سبب مرض است بکشند تا اینکه این دوا در اصلاح و دفع
بقیه مرض در صورتیکه قوی باشد والا این چوب باعتبار تلطیف و تنضیج شاید که ازاله
مواد فاسده کرده باشد عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست دوم آنکه
در ایام استعمال آن آب ننوشند و بعوض آب همان آب طبخ چوب بدستوریکه معلوم میشود بنوشند
و بعد از فراغ تا چند روز آب نخورند و بعوض آب اطبا عرق بید مشک و گلاب و عرق
گاوزبان و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که چوب
چینی جوشیده هر روز را ضبط کنند در سایه خشک نموده و براو بنویسند که از فلان روز مثل
روز اول یا روز دوم و هکذا بهمان ترتیب بجوشانند و بعوض آب بنوشند و یکسان فقیر هیچ
یکرا آزموده و طریقه ضرور نیست چه خوردن عرقها خصوصاً بر روی غذا مضر است
و بهمان ترتیب و عدد ایام خوردن چوب چینی بار دیگر تحمل این پرهیز کاریست مشکل و خالی
از منفعت معتد به بهتر آنست که جوشیده آن از هر چه سیاه و مضمحل نشده باشد
ضبط نموده در سایه خوب خشک کنند که از فساد محفوظ باشد و همه را باهم جمع کنند و
بعد از فراغ استعمال بعده بخش کرده هر روز یکبخش آنرا با قدری آب که کفایت مریض کند
بدستوریکه در اصل چوب چینی مذکور میشود بجوشانند و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش
کنند و تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال تا یکهفته بعد از
فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت شرعی محتاج رفتن شوند بروند ولی
توقف بیرون نیایند و اگر جامه ملاصق بدن را بضرورتی باید تبدیل کرد با آب چوب چینی تر
کنند و بخشکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شربت آن تا ده
روز اجتناب کنند پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحمل مشاق بدنیه بقدر امکان که باشد

تحرز نماید

تحرز باشند ششم آنکه از جمله عوارض نفسانیه مثل هم و غم و غضب و بالجمله
از آنچه سبب تألم نفس شود بر حذر بود و اوقات را بعیش و عشرت
بگذرانند و صحبت اصدقا و ظرفا و آنچه سبب فرح و انتعاش نفس و طبع گردد
بگذرانند بلکه با احتمال سنوح نفسانیه ترک خوردن نمایند اولی و ضرر آن بیش
بیش از منفعت است هر چند در این زمان و اوان توقع غیر این غلط است چنانچه
مضمون بلاغت مشحون این بیت است   لیس البلیة فی ایامنا عجباً بل
السلامة فیها اعجب العجب   لهذا افضولی بهر خیر طبیعت است نهایت اگر عاقل بحکم رباعی
چون رزق به تقدیر دگرگون نشود   یک ذره از آنچه هست افزون نشود   آن به که جگر
خویش ز غم خون نکنی   کز خوردن غم بجز جگر خون نشود   عمل نموده یکباره
و یکبار اخیذان را از خاطر برداشته باشند شاید هفتم آنکه باستعمال آن ترک خوردن
نمک بکنند مخفی نماناد که در بدایت ظهور و انتشار این چوب خطائی عظیم در آن
بلاد که این چوب از آنجا آورده اند افتاد مردم بصحرا رفته اغذیه را باصول نباتات مینمودند
و چون این چوب طعم و رائحه که سبب تغیر باشد ندارد و مردم بیشتر غذا با آن
میخوردند اتفاق در میان ایشان خلاص از امراض مزمنه خصوصاً سوداویه و
قروح کهنه بود و از خوردن این چوب شفای کامل یافتند و چون این حال مشاهده
شد از آن مکان بدیگر مواضع بردند و همین اثر یافتند و چون در ابتدا
خوردن آن بی نمک بود بهر جا که میبردند بگمان اینکه بی نمک میدادند تا آنکه بتوالی
تجارب و تلاحق افکار شربت طبخ این چوب که الحال متعارف است معمول شد
و چون فعل نمک جهت تحلیل اعضا و تجفیف رطوبات است و بمقتضی منافی افعال

این چوب

این بجهت قیاس نیز مقتضای ترکست نهایت خوردن اغذیه بانمک عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد مالوف دفعتاً مضر است در غیر امراض مزمنه و قروح عفینه خصوصاً هر گاه بطریق قهوه خورده شود تقلیل کند و در مواد کثیره و امراض مزمنه و قروح خصوصاً هر گاه بطریق تعریق خورده شود ترک باید

هشتم آنکه ترک لبنیات کند سوای روغن و در امزجه حارّه تقلیل روغن ضرور است نهم از میوه‌های و سبزیهای تازه اجتناب کنند دهم آنکه ترشی نخورند مگر صاحبان امزجه حارّه که استعمال ترشیهای ملایم چاشنی دار جایز است بلکه سبب تعدیل میشود خصوصاً هر گاه بطریق قهوه خورده شود در امراض مزمنه و دردهای کهنه نباشد نهایت هر گاه چندان حرارتی در مزاج نباشد ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال مشار الیه است مگر در امزجه حارّه که مناسب نیست و افراط در شیرینی در غیر امزجه حارّه هم جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوا نگاهدارند خصوصاً هر گاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن بنهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطهٔ استعمال ادویه و نهایت اطاعت بهم رسانیده و بعد از عرق مسامات نیز متفتح شده بورود هوا اثر ضد تحلیل و تلیین که مطلوبست حاصل میشود با وجود آنکه ورود ضدین بر بدن متعاقب سبب خلل عظیم میشود و قیاس انفسی از این باید کرد که هر جسم چینیرا که خواهند زود گداخته شود یا آنکه کوبیده شود مکرر باتش گرم میکنند و مکرر بآب میاندازند قابل اذابه و سحق میشود و هر گاه در معادن و احجار این اثر کند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نماید از اموریکه محدث مرض میشود که معالجه

آنچه منافی خوردن چینی باشد و آنرا باید مقدم داشت و ترک خوردن چوب چینی کرده که غرض اصلی فوت نشود و سعی زحمتیکه کشیده بیفایده نشود اما طریق استعمال آن آنچه اشهر و اکثر بتجربه رسیده دو نحوست یکی با تعریق یکی بطریق قهوه اما آنچه با تعریقیست در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه و کثیره و قروح ردیه سوداویه مستعمل است و بطریق از شدت گرما و سردی هوا هیچیک محتاج نیست و بگمان فقیر بصاحبان امزجه حارّه نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است باکثر امزجه موافق و به هیچ مزاج هر گاه مراعات و شرایط بعمل آید از مقدار چینی و مقدار آب و پرهیز و با مزاج و علت البته مضر نیست و بهمه امزجه نافعست و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد اما دستور استعمال آن با تعریق چنانست که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال آنرا بسیار باریک تخمیناً بقدر درم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه مانند آرد شده باشد جدا کنند و بعد از آن در قرا بکنند و شب در یک پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب مزاج بخیسانند و روز دیگر با تخمین و نیم بوزن شاه آب در دیگ سنگ یا سفال یا مس قلعی قلع که سرپوش آن نیز از مذکورات باشد و اطراف آنرا بخمیر گرفته بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف برسد و معلوم کردن که بنصف رسیده باین نحو است که سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده نصف آب مقرره را با چوب چینی در دیگ کرده چوب باریکی انداز گرفته موضع اندازه را نشانی بچیند . نصف دیگر آب بریزند و سوراخ را مسدود و گل گیرند و بعد از جوشیدن آنقدر که بوقت امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم کنند که آب بموضع اندازه رسیده یا نه و چون آب بنصف برسد

و دیگر بار بردارند و بکشایند و مریض بر روی کرسی نشسته اطراف خود را ملحاف
پیچیده سر دیگر از زیر لحاف بردارند تا بخار بتمامی بدن برسد و سر و صورت و
دهان باید بیرون لحاف باشد و در عضو خاصی حاصل شده باشد همان عضو را بر
روی دیگ بدارند تا بخار دیگ بآن عضو برسد و از آن آب در همان وقت در پیاله
همان گرمی بنوشند پس خود را ملحاف پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک شود
و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روز نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند نهایت
اگر مرض در عضوی باشد همان عضو را بخار آن بدارند و تعریق تمام بدن را هر چند
روز یکمرتبه بعمل آورند پس آب چینی را صاف نموده ضبط نمایند و ثفل آنرا هر چند
سیاه و مضمحل شده باشد بریزا [illegible] ند و همچنانکه مذکور شد بعد از فراغ بعوض
میل نمایند و آب [illegible] در هر صبح و عصر سه فنجان با دو مثقال نبات گرم کرده
بنوشند و تتمه را بعوض آب میل نمایند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل
کنند تا همه آب در ظرف شبانه روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر
بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا بحد یکثلث و اگر بار زیاده باشد برا از یک و نیم
کمتر نکنند و بجوشانند تا بثلث برسد و در مزاج حار در هشت مثقال چینی کمتر
از یکمن و نیم آب حار نیست چینی را از هشت مثقال کمتر کنند بلکه در بعضی امزجه
و امراض ادویه مناسب آن علت با چینی ضم میتوان کرد چنانچه در امزجه بارده و
امراض رطبه مثل فالج و بعضی مفاصل دار چینی بادیانه از هر یک دو مثقال
عشبة الجار کرباسمن بری مغز پسته تا چهار مثقال و در امراض معده عود قماری
یکمثقال هر یک مثل چینی ریزه کرده داخل کنند و در این طریقه که مذکور شد

از شرائط

از شرائط و از آب بکلی باید بعمل آورد و البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازمست
و تجویز خوردن آنها بجهت که مذکور شد تا طریق استعمال آن بطریق قهوه و چنانست
که از دو مثقال تا شش مثقال آنرا بحسب هر مزاج با یکمن یا یکمن و نیم یا دو من بوزن تبریز آب
بجوشانند و چون بنصف رسد صاف کنند و ضبط نمایند و ظرف صبح و عصر دو
فنجان آنرا گرم کرده با نبات سفید از یکمثقال تا سه مثقال بنوشند و باقی را بعوض آب
بنوشند و ضابطه در تعیین مقدار چینی این است که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر
بکنند و تا شش مثقال بکنند و بارد و رطب المزاج چینی را بیشتر از شش مثقال بکنند و آب
هر یک از آنها را بقدری که کفایت تشنگی بکند چه بدون عطش آب چینی را خوردن و
صبر بر تشنگی هر دو مضر است پس ضابطه مقدار تعیین آب کفایت تشنگی است
و تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض که محرور المزاج است چینی را باید
کمتر کنند و همچنین از بسیاری خوردن شیرینی ها و ادویه حاره اجتناب نمایند
و بعض از شیرینیهای ملایم چنانچه مذکور شد تجویز شود و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را
بیشتر کنند و اکثر و در این مزاج گاه باشد که بعض ادویه مناسب علت مثل زنجبیل
و دار چینی و عود و عشبه چنانچه در طریق تعریق مذکور شد و این طریقه نیز توان
ضم کرد چنانچه بعضی در امزجه حاره بتجویز اطبا میدان چینی در عرق نیلوفر و
بید و غیره دانک کرده بلکه دیدم که بعضی گرم کرده از اطراف صبح با تباشیر میدادند
بگمان فقیر در این طریقه ضم او با هیچ چیز خوب نیست و چینی بحسب همین طریق که مذکور شد
منافع بسیار دارد و هر گاه با چیز دیگر ضم شد از کیفیت مزاج خود بیرون میرود و آن
آثار بر آن مترتب نمیشود بلی در امراض مزمنه و غلیظه که استعمال آن با تعریق است

برما

هرگاه از رطوبت آن بقیه تسخان آن مریض متضرر شود ختم او با چیز دیگر چنانچه
مذکور شد مناسبت به غذاهای شارب آید و نیز بحسب امزجه مختلف است چنانچه
در فصل شرایط استعمال شد و پرهیز از آنچه نیز لازم است مذکور شد و آنچه باید خورد
اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ مخورد کباب با چلاو و قورمه با چلاو و ترپلو اگر
رغبت نان باشد یا مطبوخ در وقت متضرر عشیده باشد نان تنک با مرباهای با
دنبه یا گوشت بره و یا پالوده شیرینی بعمل آورده یا شربت قند که با آب چینی
باشد یا شربت مذکور بدون پالوده و بعد حسب مزاج حار چنانکه مذکور شد
از ترشیهای خوش چاشنی مثل شربت انارین و مرباهای آلو و مثال اینها میتواند خورد
هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد و غذای طرف شام ترپلو و قلیه چلو و کباب
چلو و در هوای گرم آب چینی را در ظرف چینی کرده بر روی یخ بگذارند که از
مرتبه گرم بودن بیرون آید میل نمایند بدانکه مدت خوردن چینی در هر یک از
دو طریق با امراض و امزجه و احوال مختلف میباشد و آنچه درین ازمنه متعارف
شده چهل روز است و کمتر و بیشتر هم دارد و چو اگر کمتر از چهل روز حاصل شود
کافیست و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر نشود و صحت کامل نشده باشد بیشتر
بخورند و بالجمله نظر بموافقت مزاج باید کرد و از آن قرار قدر ایام خوردن را
باید قرار داد و در بعضی از امراض یکروز بلکه یکدفعه و دو دفعه باید اکتفا
نمود و بعضی از احوال هست که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی بقدر یکفنجان که
تخمیناً یک مثقال از آن جوشانیده باشند باید داد لهذا الیقین مدت استعمال
آن متعین نیست آنکه در معده از حرکت فاسده بدلیت بعضی اشتداد خفیف اسهال با

و سببش فاسد شدن غذا در معده است باعتبار فساد غذا مواد فاسده
که در بدن حرکت مینماید و میل بدفع میکند لهذا اشتداد و ضعف پیدا شده
علامتش قی و اسهال باهم و دل بر هم خوردن و تشنگی و گاه باشد که درد معده
و کثرت قلق و اضطراب نیز باشد و گاه باشد که دست و پا سرد شود و بزودی
لاغری بهم رسد و چشمها کشیده شود و شقیقها فرو رود و بسا باشد که بحد غش
برسد و نبض ساقط شود علاجش آنست که آب گرم بحدیکه از خوردن آن
دهان و گلو بسوزد مکرر بیاشامد تا جمیع مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود
و بعد از آن سه چهار مثقال خاکشیر با گلاب سرد بیاشامد و غذا نخورد تا جو
خاطر جمع شود که معده پاک شده است و بعد از آن شربت انار منعنع یا شربت
به یا رب زرشک با گلاب بیاشامد و اگر اینها نباشد انار را با گلاب
شیره کشیده با تباشیر یا بی تباشیر بنوشند یا آب به یا آب سیب و آب انار ترش
بنوشند با تباشیر و اگر بحد غش و سردی اطراف و سقوط نبض برسد باید مشک و
طوس یا تریاق فاروق هر یک باشد بقدر دو دانگ با گلاب بدهند و این
ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی صندل
سفید پوست انار آرد عدس آرد جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب
به و سیب بر روی معده ضماد نمایند طریق ساختن شربت انار منعنع اینست
که آب انار شیرین و ترش از هر یک پنجاه مثقال آب نعناع تازه هشت مثقال با
قدری قند که چاشنی او زیاده نشود بقوام آورند و طریق شربت به اینکه
آب به ترش و شیرین را مساوی گرفته با قند سفید برابر مجموع بقوام آورند و در

به آب

به و رُب انار و رب سیب و هر یک از میوه‌ها آنست که آب هر یک از آنها را اگر نوشانند
تا برنج برسد بدون آنکه شیرینی داخل کنند و غذا بعد از فرو نشستن قی و اسهال
کباب چلو یا پیه چلو بخورند و اگر غشی و سرد شدن دست و پا و سایر اعراض
صعبه که مذکور شد بهم رسد مرغ بچه را کباب کرده آب او را بخورند درد معده
که او را در عرف عام درد دل گویند محل آن پایین استخوانهای سینه است تا ناف
سبب آن اگر ریختن صفرا بمعده باشد علامتش خشکی و تلخی دهانست و تشنگی و تهوع
و قی صفراوی زردی و سبزی یا تلخی آنچه قی شود و دفع شود و بی اشتهائی و سایر
علامات صفرا چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد و علاج اگر دل بهم خوردن
و قی کردن شدید باشد باید اعانت بر قی نماید که مواد صفراویه باینطریق دفع شود
باین نحو که سکنجبین ساده با آب گرم و نمک بیاشامند و انگشت یا پر مرغ بزنند
تا قی کامل شده مواد دفع شود و بعد از پاک شدن معده و سکون وجع اگر باشد رُب
انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا رب یکی از آنها را با عرق بید یا کاسنی یا
نیلوفر و اگر اینها نباشد تنها لعاب بذر قطونا یا به بذر قطونا میل نمایند و اگر اشربه
و رُبوب مذکوره نباشد سکنجبین با بذر قطونا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد با آب
و اگر نباشد با یخ و برف سرد کرده بیاشامند و اگر اینها هیچ یک نباشد با آب
زرشک یا آب غوره یا آب لیمو را چاشنی پیاله کرده بنوشند و اگر هیچ یک نباشد
بذر قطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند و غذا آش غوره یا تمر یا زرشک یا سماق
و اگر نباشد قرا قروت یا دوغ یا سرکه چند روز باین نهج دوا و غذا بخورند تا مزاج
باصلاح بیاید و اگر قی نیاید و باشد سکنجبین و بذر قطونا و عرق بید یا کاسنی را شر

کرده بنوشند و اگر باین وجع ساکن نشود ملین یا مسهلی باید خورد و پس اگر وجع شدید
نباشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع ماده میکند و اگر وجع
بسیار شدید باشد دو مثقال قرص بنفشه را کوبیده حب نمایند و فرو برند و اندکی
آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص بنفشه یافت نشود تمر هندی یازده مثقال
گل بنفشه گل سرخ اهلیله زرد سنامکی از هر یک دو مثقال آلوی بخارائی بیست دانه
جوشانیده و صاف نموده و ترنجبین و شیرخشت از هر یک هفت مثقال بنوشند و بعد از
فراغ از عمل و سکون وجع غذا آنچه که مذکور شد میل نمایند و اگر سبب وجع معده
حصول بلغم در معده باشد علامتش رطوبت دهان است و بی اشتهائی و آروغ
ترش و عدم علامات مذکوره در صفراوی و قی بلغمی و سفیدی رنگ رو و ضعف
هاضمه علاجش خوردن گلقند و گل سرخ آفتابی است بقدر چهار مثقال طرف صبح
با سکنجبین عسلی بقدر هفت مثقال با گلقند و مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از سه
روز دو مثقال ایارج فیقرا حب کرده فرو برند و از عقب آن اندک آب گرم بنوشند
و اگر محتاج بتکرار باشد مکرر ایارج فیقرا اگر روز در میان بخورد تا ماده قطع شود و اگر ایارج
فیقرا نباشد سفوف بقدر سه مثقال با آب گرم بنوشند تربد دو مثقال مصطکی زنجبیل
از هر یک یک مثقال نبات چهار مثقال و اگر اجزای این سفوف یافت نشود دو مثقال
تربد را کوبیده حب کرده فرو برند و اندکی آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را
بگلقند مخلوط کرده بخورند و اگر گلقند یافت نشود قدری ترنجبیل بخورند و اگر باین
دفع نشود بعد از آن ایارج فیقرا و اگر نباشد به نهج مذکور بخورند و اگر هیچ یک
یافت نشود تخم شبت و تخم ترب جوشانیده و صاف کرده نیمگرم بیاشامند و

ی کنند تا تنقیه بلغم و فضول شود و بعد از مسهل تا چند روز مداومت بگل قند خورانند
یا مصطکی یا معجون نوشدارو یا امله و مصطکی و یا مصطکی تنهائی کنند و غذا
نخود آب تر پلو و در غیر روز مسهل نان و مزورهای بالنگ یا مربای پوست
با شربت قند و اگر سبب وجع معده نفخ باشد علامتش حرکت ریاحست در
معده و آروغ و نفخ شکم و حرکت وجع از محلی بمحلی علاج نجبیست که در وجع معده
بلغمی مذکور شد و خوردن معجون کمانی که صفت آن اینست زیره کرمانی در سرکه
خیسانیده پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل از هر
یک شش مثقال بورهٔ ارمنی پنج مثقال ادویه را کوبیده با سه وزن ادویه عسل
بقوام آورند و بسرشند قدر شربت دو مثقال و خائیدن کندر و زیره و
آب آنرا فرو بردن بسیار نافعست در جمیع ضعف معده و اگر سبب ضعف قوتهای
معده یکی از اسباب وجع مذکوره باشد علامت وجع و علاج هر یک مذکور شد
ضعف در قوتهای معده باشد علاجش خوردن امله پرورده و هلیله پرورده است
با مصطکی یا تباشیر بحسب هر مزاج و اگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع اول وجع
معده مذکور شد و رب به و شربت به و شربت فواکه و شربت به و لیمو با تباشیر
یا تباشیر و شربت فواکه اینست آب انار شیرین و ترش آب به شیرین و ترش
آب سیب شیرین و ترش آب امرود شیرین و ترش از هر یک جزو و آب زرشک
نصف یکی از اینها یا ثلث مجموع شکر صاف یا قند بقوام آورند و طریق ساختن
شربت به و لیمو به شیرین و ترش سه جزو و آب لیمو یک جزو و با قند بقدر یک چاشنی
شود بقوام آورند و اگر با برودت مزاج باشد آنچه در وجع معدهٔ بلغمی مذکور شد

و معجون نوشدارو و جوارش عود که صفت آن اینست عود قماری ده مثقال اذخر
الطیب قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه
مثقال آب سیب ترش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیموی شش مثقال نبات
سفید یا قند یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوبیده و پخته نبات را با آب و گلاب
بقوام آورند و بسرشند و قدر شربت تا ده مثقال مسهل ملینیا جوارش عود
نسخهٔ مسهل الماخذ عود قماری پنج مثقال پوست ترنج ده مثقال مصطکی پنج مثقال
نبات نود مثقال اجزا را کوبیده با نبات بقوام آورند و بسرشند و قدر شربت
تا چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت بآن در انواع وجع معده و
ضعف آن نافع و مجربست و بعد از تنقیه در ضعف معده که با برودت و رطوبت
معده و مزاج باشد و علامتش همانست که در وجع معدهٔ بلغمی مذکور شد خوردن
شربت افسنتین نافع و مجربست و حقیر بسیاری از جمیع ضعف معده را با اینها
نجح علاج کرده ام و صفت شربت افسنتین اینست افسنتین پنجاه مثقال انیسون
گلسرخ سلیخه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک
هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند و با سیصد مثقال قند
سفید بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را صلایه کرده بآن ممزوج کنند و هر
روز از پنج مثقال تا هفت مثقال از آنرا با گلاب بنوشند و اگر نیم مثقال تخم خرفه
با گلاب شیره کشیده با رب به بنوشند انفعست و تا دوازده روز مداومت نمایند و غذا
طرف چاشت نخود آب با کباب و طرف شام تر پلو باشد آنچه سفوف ارسطو از ادویهٔ کثیر
النفعست و بجهت ضعف معده و فساد آن و سوء الهضم نسبی نافع و مقوی قلب و

دماغ و مفرح است بالجمله در تقویت قلب و دماغ و معده بی نظیر است قدر
شربت از نیم مثقال تا یکمثقال و نیم و بجهة هضم غذا بعد از طعام باید خورد
و برای تقویت قلب و دماغ ناشتا بخورند صفت آن اینست قرفه ساذج هل عود
اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی
دارچینی دارفلفل فلفل زنجبیل قرنفل ناردان جوزبویا قاقله از هر یک
دو مثقال عنبر کافور از هر یک یکمثقال نبات شش برابر مجموع اجزا را از هم کوبیده
باهم مخلوط نمایند و نارقیصر که درین زمانه یافت نمیشود از اجزای این مفرح
چون الحال مفقود است بدون آن مستعمل است قولنج که عبارتست از درد
شدید رودها که بسبب آن احتباس ریح و براز است در رودها و محل این وجع پائین
ناف است تا پشت زهار و بطرف راست و چپ میلها باید بجهة اینکه وضع رودها
باینخواست سبب آن اگر بلغم غلیظی باشد که در رودها مخلوط با ثفال شده
باعث حبس آنها گردیده و یا رطوبت غلیظ که در روده محبوس است با ثفل است
که خشک و غلیظ شده و در رودها محبوس مانده علاج اینستکه منضج از عنب الثعلب
و بابونه و رازیانه و بسفایج از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه ترنجبین ده
مثقال روغن بادام دو مثقال بنوشند و اگر معجون کمانی یافت شود قبل از
منضج دو مثقال فرو برند و شیاف از نمک و شکر و بوره ارمنی استعمال یا شیاف از
صابون و شکر یا شکر و نمک و تخم حنظل یا گل بنفشه و شکر و نمک و تخم حنظل و
نمک یا بوره و تخم حنظل هر یک که باشد و اگر هیچیک نباشد نمک ترکی پس اگر طبیعت
کشوده شود و وجع ساکن شد فبها و الا محتاج بحقنه است که صفت آن اینست

عنب الثعلب رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس سنای مکی اکلیل الملک تخم شنبلیله
اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان بیست دانه ترنجبین ده
مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال تخم کاسنه دو مثقال سبوس گندم آب برگ
چغندر از هر یک ده مثقال ریوند چینی یکمثقال و اگر نباشد بوره ارمنی نیم مثقال
نمک طعام یکمثقال روغن بادام تلخ یکمثقال اول نمک را با یکمثقال روغن بادام
بریزند بعد از آن سایر اجزا را بر چهار بخش کرده و در چهار دفعه بریزند و اگر تمام اجزا
حقنه یافت نشود هرچه یافت شود کافیست و غذا را تا طبیعت گشوده نشود البته
نخورند بعد از آن نخود آب با دارچینی و زیره و زعفران میل نمایند و از آب بسیار
سرد البته احتراز نمایند و اگر تعبیه وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر باز منضج را
بخورند و در روز بعد باز حقنه نمایند تا ماده بالمره رفع شود و اگر سبب قولنج غیر از
اسباب مذکوره باشد از عالم ورمی و سایر انواع که مذکور نشد رجوع بطبیب
حاذق است زحیر که آنرا در عرف عام پیچش گویند حرکتی از روده که متصل است بمقعد
انتهای امعای مستقیم گویند از برای دفع براز این حرکت دفع نشود مگر رطوبتی از قسم
آب بینی گاهی مخلوط بخون و گاهی بیخون سبب آن گاه باشد که رطوبت گزنده
باشد که باین روده میریخته باشد و سبب اخالت میشود و باشد علامتش خروج
این رطوبت با پیچش و زور و نشستن بکمرگاه و زیر شکم علاجش خوردن آب
ریشه خطمی و بارهنگ و روغن بادام است یا سفوف این باسویه اگر یافت شود
بقدر یکمثقال و اگر یافت نشود بدون آن و صفت آن اینست تخم خطمی مقشر
تخم خیارچنبر مقشر از هر یک یکمثقال نشاسته بوداده سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی

از هریک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته ممزوج کنند و این سفوف در یک از انواع
زحیر که مذکور میشود نافعست و در روز غیر مسهل با دوائیکه مذکور میشود بدهند
که در تسکین شدت پیچش بسیار نافعست و غذا شوربای برنج با شیره بادام
و طعام شام چلو با زرده تخم مرغ و اگر باین علاج رفع شد فبها و الا عنب الثعلب ریشه
خطمی از هریک دو مثقال سپستان ده دانه جوشانیده صاف کرده با دو مثقال
فلوس خیارچنبر و دو مثقال روغن بادام بنوشند و اگر محتاج بتکرار باشد
با نیم روز یکروز درمیان مسهل بنوشند تا رفع شود و اگر سبب آن ریختن صفرا
باین روده باشد علامتش خروج صفراست با پیچش و سوختن مقعد و تشنگی و
تلخی دهان و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاجش دو مثقال بذر قطونا یکمثقال بارهنگ را با لعاب به و شیره خطمی و اگر
یافت شود عرق بید بنوشند و اگر باین علاج رفع نشود مسهلی که در نوع اول
مذکور شد باضافه دو مثقال گل نیلوفر بنوشند و بدستور نوع اول تکرار مسهل
باحتیاج نمایند و غذا درین نوع آش شوربا با شیره جو میل نمایند و بعد از تکرار
مسهل اگر زحیر باقی باشد و صفرا با خون یا چون دفع میشده باشد سفوف الطین
با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نماید و اگر پیچش شدید باشد و با خون باشد
سفوف الطین با روغن بادام چرب کرده با لعاب به دانه و عرق بید بنوشند و بعد از
کم شدن خون و پیچش با شیرهای مذکور و صفت سفوف الطین اینست تخم ریحان
بو داده تخم مرو بو داده بذر قطونا بو داده نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزا را
مساوی سوای تخمها کوفته باهم ممزوج نموده از یکمثقال تا دو مثقال بدستور

مذکور میل نمایند و بعد از برطرف شدن خون و نهایت تخفیف پیچش اگر باز تردد باقی
باشد سفوف حب الرمان با رب به و اگر هنوز آثار غلبه صفرا باشد چنانچه
مکرر مذکور شد با رب به و شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بو داده میل نمایند
صفت سفوف حب الرمان اینست انار دانه بو داده ده مثقال بلوط کرد
سماق زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده تخم مورد آرد و سنجد کشنیز
خشک بو داده خرنوب آرد کنار از هریک پنجمثقال عود و نیم مثقال آمله مقشر
یکمثقال و نیم اجزا را کوبیده و بیخته قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و در
سایر انواع زحیر که مذکور شد بعد از چند روز مسهل با منضج که درین نوع
مذکور شد علاج کنند و آنچه بعد ازین ورق از معالجه اسهال مذکور
میشود و بعد از مسهلات مذکوره و زحیر هم نافعست سفوف دیگر مسمی
بسفوف لؤلؤ که بعد از معالجات مذکوره در اسهالات نافع و مجربست
خون را برطرف و طبیعت را متین میکند و در اسهال صفراوی نظیر ندارد و
صفت آن اینست مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سوخته گلنار تباشیر
خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید بارتنگ بو داده تخم
حماض بو داده تخم خرفه بو داده تخم مورد آرد کنار آرد سنجد زرشک منقی
کشنیز خشک بو داده صمغ عربی بو داده جو مقشر بو داده کتیرا بذر قطونا
بو داده از هریک سه مثقال کهربا گل داغستانی مصطکی اقاقیا از هریک دو
مثقال انار دانه پنجمثقال مجموع اجزا را سوای بذر قطونا و بارتنگ نرم سائیده
کرده سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال با رب به دو مثقال

شیره تخم خرفه بود او دوم انتقال اگر سبب آن احتباس ثفل یا یبسی در امعا
بوده باشد یعنی سدد از انتقال در امعا حادث باشد طبیعت که متوجه اشتداد
این حرکت کرده باشد علامتش سنگینی شکم و زور و پیچش دائمی و بدون
آمدن ثفل یا بسیار یا پیچش بعضی اوقات و فرق واضح و ظاهر میان این نوع
و سایر انواع بنحو میشود که هشت فلوس یا سنا قرا چند دانه فرو برند اگر بیک دو
دفعه این نوع نیست و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد
این نوعست غنب الثعلب ریشه خطمی را جوشانیده باضافه بارهنگ و روغن
بادام بنوشانند و اگر محتاج بمسهل شود بنوعیکه در نوع اول مذکور شد
مسهل بخورانند و همچنین اگر محتاج بتکرار باشد بدستور تکرار نمایند و غذا
نیز بدستور نوع اولست اگر سبب آن سرمائی باشد که بمقعد رسیده باشد
از حمام نشستن بر سنگ سردی یا فرو رفتن آب سردی یا نحو دیگر علامتش
تقدم سبب مذکور علاجش نشستن بر سنگ گرم است یا نمک گرم یا خاکستر
گرم در کیسه کرده و بر او نشینند و بر کمر ببندند و مقعد و کمرگاه و زیر
شکم را بروغن بادام گرم چرب کنند و بارهنگ را بروغن بادام چرب کرده لعاب
ریشه خطمی بنوشانند و غذا بنحویکه در نوع اول مذکور شد میل نمایند و اگر
باین علاج دفع نشود بنحویکه در نوع اول مذکور شد علاج نمایند خلاصه در
معالجه این انواع زحیر که مذکور شد تفاوتی چندان نیست و از دوا و غذا
بیکدیگر نزدیکست **بواسیر** دانه چند است که در مقعد پدید میاید گاه در ظاهر
و گاه در باطن و گاه در داخل و هم در خارج بهر تقدیر یا دمویست که خون از

آنها

آنجاها میاید یا عمیست یعنی کور که خون از آنها نمیاید و یا ورم و وجع داشته
یا بی ورم و وجعست و آن دانها خالی از این شش شکل نیست یا دانه چند است
بشکل ثالیل کوچک در نهایت صلابت و آنرا ثولولیه گویند و این بدترین
انواعست زیرا که مادۀ آن سوداوی صرفست و دیگر دانهای پهن گرد است
ارغوانی رنگ شبیه بدانهای انگور سرخ و آنرا عنبیه گویند و مادۀ آن
نوع دمویت و صفراویست و دیگر دانهای نرم و سرخ بشکل توت و
آنرا توتیه گویند و سبب این نوع خونیست قریب بصفراویت و بالجمله سبب مطلق
بواسیر خونیست سوداوی که باین محل میریزد و سبب حصول این دانها
ورم و وجع میگردد و هرگاه سوداویت در او بیشتر قبولش از برای علاج
کمتر است و بر مقتضای صاحب بواسیر نشستن هم حدوث و سبب حصول
انحلالت میشود و علامات مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحب بواسیر بزردی
و سبزی میزند و اکثر اینکه برنگ قلعی میباشد و صورت و چشمها متهیج
میباشد و هضمها ضعیف و قوت جماع بسیار کم میباشد و دندانها ضعیف و
بدرنگ میباشد و لبها باشد که بخفتند و در حرکات زود و سست شود و گا
باشد که بخارات بواسیر سبب دوار و صداع گردد و علاج بچند وجه باید
کرد اول تنقیه بدن و اصلاح مزاج کنند و طحال و معده که تولید خلط
فاسد کند دوم تدبیر گشودن خون آن هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین
درد و ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون آن هرگاه بحد افراط برسد
پنجم تدبیر قطع و استیصال آن که بالمره رفع میشود اما تدبیر اول بدانکه فصد

باسلیق

باسلیق و صافن و تنقیه با ده بواسیر بسیار نافعست و فصد اسیلم اردست
چپ در اصلاح طحال که آن نیز باعث اصلاح بواسیر میشود نیز نافعست
شیخ الرئیس فصد باصفرا که رگیست که محل فصدش زیر کاسه زانواست اقوا
از فصدهای دیگر فرموده است و حجامت مابین ورکین نیز فرموده است و بعد
از فصد اگر تنقیه سودا انچنانکه در ضعف قلب مذکور شد باین نحو که در علاج مذکور
خواهد شد با علامات غلبه هر خلطی موافق آنچه مذکور شد بکنند هم شاید و بعد
از تنقیه و مداومت بمقویات معده چنانچه در ضعف معده مذکور شد بکنند
و اگر اصلاح کنند بخوردن شربتهای الحیات با سکنجبین بزوریه در هر یک
از حمیات مذکور میشود بکنند هم شاید و اگر بعوض مسهلاتیکه در ضعف قلب
مذکور میشود اطریفل مقل ملین از سه مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند بسیار
نافعست صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و هلیله زرد و هلیله سیاه
آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال تربد سفید هفت
مثقال فلوس خیار چنبر مقل از هر یک سی مثقال فلوس و مقل را در آب کنند
تا حل شود و سایر ادویه را کوبیده و پخته بار و غن بادام کنند و دویست
پنجاه مثقال عسل بقوام آورند و نزدیک بقوام مقل و فلوس را داخل کنند
و از روی آتش بردارند و با سایر ادویه بسرشند و مداومت بخوردن
اطریفل صغیر در ازاله بواسیر نافعست و بسا باشد که مداومت باطریفل صغیر
و گاهی خوردن اطریفل مقل ملین تغنی از تنقیهای دیگر باشد خصوصاً بعد از
فصد و در اصطلاح مزاج صاحب بواسیر مداومت بخوردن شربت زرشک

لبی نافع و مجربست و فقیر مکرر بعد از فصد و چند دفعه اطریفل صغیر مداومت
بخوردن زرشک فرموده ام لبی نافع بود صفت شربت زرشک زرشک را در آب
و از خوب را خیسانیده و جوشانیده صاف کنند و با شکر بقوام آورند شکر
بقدری باید که چاشنی شود و بعد از قوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر سه
مثقال تباشیر سائیده اضافه نمایند نافعست خصوصاً هرگاه آثار حرارت چنانچه
در صداع حار مذکور گشت ظاهر باشد و اشربت را از پنج مثقال تا ده مثقال
با عرق کاسنی و شاهتره میل نمایند و بعضی اوقات حب مقل یا معجون خبث الحدید
هر یک باشد بسی نافعست صفت حب مقل اینست پوست هلیله کابلی آمله مقشر
پوست هلیله زرد تخم گندنا تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل
زرد پنجاه مثقال مقل را در آب کنند تا حل نمایند و سایر ادویه را کوبیده
پخته باهم بسرشند و حبها بقدر نخودی بسازند و از هفت دانه تا دوازده دانه
فرو برند و همین اجزای حب را اگر با دو برابر عسل بقوام آورند و بسرشند
معجون مقل معروفست و قدر شربت معجون دو مثقالست صفت اطریفل
مقل اینست پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست هلیله سیاه از هر یک ده
مثقال مقل زرد سی مثقال مقل را در آب کنند تا حل کرده و سایر اجزا را کوبیده
با دو برابر مجموع عسل بقوام آورند و بسرشند و اگر بدون عسل بطریق حب
استعمال نمایند هم نوعی از حب مقل است قدر شربت از حب تا دوازده دانه
و قدر معجون تا سه مثقال صفت معجون خبث الحدید که معروفست بفلوش
اینست موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل

سعد کوفی دار فلفل زنجبیل شیطرج سنبل الطیب از هریک ده مثقال تخم کندنا تخم شبت از هریک چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام نرم کوبیده و بده مثقال روغن گاو چرب کرده باده برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال و اگر ده مثقال مشک هم با او اضافه نمایند شاید و این معجون را صاحب مزاج حار چون آنچه علامت حرارت مزاج حار باید مذکور شد بخورد و اولیست که خبث مدبر چنین باید که چرک آهن است یعنی که اجزا نرم صلایه کرده تا چهارده روز در سرکه بسیار ترشند بخیسانند و در سحق بسیار مبالغه باید کرد که هرچه سحق بیشتر شود بهتر است بدانکه نرم داشتن صاحب بواسیر لازمست هرگاه مین در طبیعت باشد گاهی تمرهندی و آلو بخارا و زردآلوی خشک را بخیسانند و طرفی صبح آب آنرا با شیرخشت یا شهاتی میل نمایند و اگر قدری انجیر هم با سایر اجزا بخیسانند بهتر است اگر شربت تمرهندی یا شربت آلوبخارا اکثر اوقات بنوشند هم در نرم داشتن طبیعت و هم تسکین حرارت مزاج نافعست و طریقه ساختن شربت آلوبخارا و تمر مثل شربت زرشکست و قدر شربت هم مثل اوست و غذائیکه ملین طبع باشد صاحب بواسیر را نافعست و پرهیز از هر غذای غلیظ و از هرچه مولد سودا باشد مثل بادنجان و عدس و چیزهای شور مثل ماهی شور و گوشت قدید و سبزیهای تند لازم است شیخ الرئیس لبنیات را منع کرده و خاگینه زرده تخم مرغ کند با اندک پیاز مناسبست و دیگر آنچه در باب غذائیکه صاحب بواسیر را شاید مذکور شود

اصحاب بواسیر را نافعست و سایر تدابیر ربع و بواسیر بهم نزدیکست اما دیم کشودن خون بواسیر وقتی باید کرد که دفع متمادی آن باز ایستاده و دانها شده باشد و دردی یا ورمی یا فسادی دیگر از بخارات آن در بدن حادث شده باشد پس باید که مریض مکرر بحمام رود و ساعتی در میان آب نیم گرم بنشیند و مجموع یا بعضی از این روغنها موضع را چرب کنند روغن بیضه هلو یا شفتالو یا روغن هسته زردآلوی تلخ و روغن کوهان شتر مغز ساق گاو مغز ساق بزه هریک از اینها با مقل یا بی مقل اگر بانها گشوده نشود پیاز را با روغن گاو پخته ضماد نمایند و اگر بخور مریم اضافه نمایند و جوز نمایند اقوی است اگر باز منفتح نشود هسته تمرهندی و سرگین کبوتر اضافه نمایند شیخ الرئیس مویز جرا با اینها تجویز کرده و فصد صافن یا فصد مابض در گشودن خون بواسیر بسیار نافعست و بسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج با دویه مذکوره نشود لهذا باید اول فصد بکنند بعد از فصد ادویه مذکوره را بهمان ترتیب استعمال نمایند و اگر از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم رسد یا شدید شود ادویه که بعد از این در تسکین وجع و ورم مذکور خواهد شد استعمال نمایند اما تسهیم تدبیر ورم و وجع بواسیر است خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دواهای حاره و قطع حادث شود هرگاه وجع بواسیر شدید گردد و خون آمدن حبس شده اول آنچه که مذکور شد در گشودن آن سعی نمایند و فصد از صافن و یا باسلیق بکنند و اگر یک فصد کفایت نکند تکرار فصد بکنند و بعد از فصد نشانند

نمالود در مقعد بسیار نافعست و اگر یکدفعه کفایت نکند تکرار کنند و در هر
دفعه از پنجده تا ده عدد باید و با شدت وجع بواسیر احتراز از شیرینی و
حیوانات لازمست و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع حار و
درد چشم و درد گوش و خناق مذکور شد عمل آورند و روغنهائی که در
تفتیح افواه بواسیر مذکور شد در تسکین وجع نیز نافعست و مرهمهای تسکین
اوجاع بواسیر اینها هست اکلیل الملک گل خطمی عدس مقشر از هر یک یکجزو
اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ با روغن گلسرخ استعمال نمایند مرهم دیگر
اکلیل الملک گل خطمی کتان از هر یک یکجزو مقل و میعه سائله از هر یک نصف جزو
افیون زعفران پیاز و روغن گاو پخته از هر یک سدس پیه مرغ مغز ساق
گاو روغن کوهان شتر زرده تخم مرغ بقدریکه سایر اجزا سرشته شود
روغنها را بگدازند و با زرده تخم و سایر ادویه مرهم بسازند و استعمال نمایند
هم خون را بگشایند و هم تسکین وجع نمایند مرهم دیگر کندر را در لته پیچیده
در زیر خاکستر گرم بپزند و در روغن گاو کهنه یا روغن زرد الوی تلخ
زرد بریان کنند و در هاون سرب یا هاون مس صلایه کنند تا مرهم شود
بعد استعمال نمایند و اگر قلیلی مقل اضافه کنند بهتر است یا آنکه کندر تا حد
مذکور را با سفیداب قلعی و پیه مرغابی و پیه گاو و موم کافوری مرهم نموده
استعمال نمایند مرهم دیگر سفیده تخم مرغ با روغن گلسرخ در هاون سرب
چندان صلایه کنند که رنگ سیاهی بردارد و استعمال نمایند مرهم دیگر پیه
مرغابی روغن گلسرخ موم کافوری همه را باهم بگدازند و با قلیلی

زعفران

زعفران و افیون استعمال نمایند و اگر پیه مرغابی نباشد سایر اجزا کافیست
و اگر بعوض پیه مرغابی پیه مرغ هم کنند شاید لیکن شیخ رئیس در دو موضع
فرموده اند که پیه مرغابی در اینباب شدید النفعست مرهم دیگر سفیداب
و موم کافوری روغن گلسرخ موم و روغنها را باهم بگدازند و با سفیداب
مخلوط نموده استعمال نمایند مرهم دیگر روغن پسته زرد آلو ده مثقال میعه
سائله شش مثقال مقل دو مثقال اجزا را باهم کوبیده و سرشته استعمال
نمایند مرهم دیگر مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو پسته زرد آلو میعه
سائله زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری پیاز در او جوشانیده باشند
اجزا را نیم کوب سرشته استعمال نمایند بسیار نافعست مرهم دیگر روغن
گلسرخ زرده تخم مرغ با قدری افیون و زعفران و بدون افیون و
زعفران و اگر هیچیک از اجزای مذکوره نباشد زرده تخم مرغ تنها
استعمال نمایند مرهم دیگر کندر را نرم کوبیده با روغن گلسرخ و سفیده تخم
مرغ استعمال نمایند یا آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گلسرخ باهم ضم نموده
استعمال نمایند و هر یک از اینمرهمها که استعمال نمایند اگر دانها در بیرون
باشد بر پنبه کرده بر او کشند و اگر در درون باشد پنبه را با آن آلوده
بردارند چنانکه بدانها برسد و مدتی بگذارند و باز تجدید کنند اما
ضمادات نافعه زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته روغن گلسرخ ضماد
نمایند ضماد دیگر کاکنج را با آب پخته تا مهرا شود ضماد نمایند ضماد دیگر پیه بز
پیه اردک پیه غاز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو کوهان شتر روغن

بنفشه بادام روغن تخم کدو موم کافوری اجزا را مساوی باهم بگدازند
و کتیرا و گل خطمی را نرم کوبیده باهم مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر پنبه
در روغنها یافت نشود بعضی هم کافیست و اگر وجع بسیار شدید باشد
آب برگ بنگ را بگیرند و با قدری آب مخلوط نمایند و با خمیر نان و
زرده تخم مرغ و روغن گلسرخ ضم نموده ضماد نمایند اما آب زنهای
مسکن بواسیر یکی تخم کتان تخم خطمی خبازی نیم کوب بجوشانند و صاف
نمایند و با لعاب گندم پخته ضم نمایند در ظرفی کرده مریض در آن آب
بنشیند آب زنی دیگر اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان باقلا تخم خطمی
گل خطمی خبازی گل بنفشه پوست خشخاش خارخسک اجزا را نیمکوب کرده
بجوشانند و در آن آب نیمگرم بنشینند اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از آنها
کافیست اما چهارم بستن خون بواسیر هر گاه بحد افراط برسد بدانکه
حبس خون بواسیر گاهی باید که خون صالح و با افراط دفع شده باشد و
احداث ضعف کرده باشد و رنگ رو زرد و ساقها ضعیف شده باشد
در اینوقت متعرض قطع آن باید شد اما ادویه مشروبه طرز نسخه
خرفه بو داده سه مثقال شیره تخم کشنیز بو داده یکمثقال با ده دانگ نبات
و چهار مثقال رب به و اگر با قشور کهربا نیم مثقال ضم کرده بنوشند و
صفت قرص کهربا معمول متأخرین است کهربا الخیار از هر یک سه
مثقال ورق گلسرخ صمغ عربی از هر یک شش مثقال نشاسته گل ارمنی
طراثیث طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک یکمثقال رب السوس اقاقیا

از هر یک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده قرص نمایند قرص کهربا موافق
نسخه قدما باید کهربا مروارید تخم خرفه از هر یک یکمثقال شاخ بز کوهی پوست
تخم مرغ هر دو سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز بو داده خشخاش سفید
و سیاه از هر یک شش مثقال ودع سوخته بذر البنج از هر یک دو مثقال کوبیده
و بیخته با لعاب بذر قطونا قرص سازند بهر یک ازاین دو نسخه عمل میتوان
کرد و شیخ الرئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده و طریق ساختن
آن چنانست که خبث الحدید را چهارده روز در سرکه خیسانیده و بعد از
آن مثل غبار صلایه کرده مساوی اجزا اطریفل با عسل سه برابر مجموع
ضم کنند و سه مثقال از آن را استعمال نمایند و اطریفل بدون خبث الحدید نافعست
صفت حبی دیگر که در بستن خون بواسیر نافعست کندر کهربا ودع سوخته
گل ارمنی از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله مقشر
از هر یک یکمثقال جمع کنند تا سه مثقال مقل ده مثقال سایر اجزا را کوبیده
مقل را در آب حل کنند و مجموع را باهم بسرشند و تا سه مثقال آن را با آبی که
آهن تافته در آن گذاشته باشند بنوشند طریق ودع که بهندی کوای
[illegible]
کس ریزه کوبند و شاخ بز کوهی و پوست تخم مرغ آنکه در کوزه کرده
سر آن را محکم ببندند و در تنور یا تون حمام گذارند تا از هم بپاشند و چون
فلونیای رومی و برشعثا آخر روز بقدر نخودی بسیار نافعست اما
دوائیکه استعمال آن خون را بند میکند اینها است صبر کندر دم الاخوین
شیاف ثیا گلنار اجزا را مثل غبار سائیده و تار عنکبوت با سفیده

تخم مرغ با نها آلوده استعمال نمایند دیگر آنکه سفید اقلع و مردار سنگ شادنج عدسی اقلیمیای نقره با روغن گلسرخ و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند دیگر آنکه مورد گلنار مازو خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند و مریض در آب آنها بنشیند دیگر آنکه گلنار کندر مازو سرمه مثا شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نموده شیاف نمایند و مداومت نقی در اینباب بسیار نافعست و هرگاه بعد از این تدابیر باز بافراط خون می آمده باشد فصد باسلیق بکنند بقدر سی مثقال خون بگیرند و بستن بازوها و رانها را محکم و محجمه را بر کمرگاه و سینه نصب کردن و مکیدن خون را باز میدارد و غذااش سماق و ناردان مناسبست و هرگاه ضعف زیادی بهم رسد آخر روز مروارید و فاز هر معدنی گل داغستان از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به هر روزه بدهند اما پنجم تدبیر اسقاط دانها که بالمره برطرف شود و آن بچند وجه است یکی آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دانها بمرور ایام خشک شود و ریزد دیگر آنکه دانها را قطع کردن هرچند در معالجه خطر عظیم است زیرا که در استعمال دوای حاره و بریدن آن اکثر آنست که وجع شدید و ورم عارض میشود و سبب مفاسد میگردد و دیگر آنکه مواد فاسده که در بدن جمع میشود از این طریق مندفع میشود و بعد از بند این طریق در بدن بیشتر میشود و مفسده میشود بحسب حال ترکیب علاج اولاست و اگر هم علاج کنند یا به بستن دانها یا باستعمال ادویه حاره بمرور خشک کنند بر هر تقدیر یکی را بگذارند تا راه دفع بالمره مسدود نشود و حاجی حسین جراح که در فن

جراحی

جراحی و کحالی بینظیر است در این زمان از آزار بواسیر در تعب بود مکرر اراده قطع و ازاله دانها میکرد و گاهی فقیر مانع میشدم آخر الامر تنگ آمدم بیخ دانها را محکم بسته با مقراض قطع کردم از شدت ورم و وجع مقرون بهلاکت شد و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار به شد و از تشویش بواسیر فارغ نهایت چون سیلان خون فاسد که از بواسیر دفع میشد برطرف شد و بعد از یکسال مادۀ شرانیه بحرکت آمد و بعد از آنکه مشرف بهلاکت شد هر دو چشمش باطل شد لهذا قلع و قطع جمیع دانهای بواسیر مناسب نیست و مورث مفاسد عظیم است چنانچه دانستی اما تدبیر استعمال ادویه که دانها بمرور ایام خشک میشود از آنجمله بخور است اول تخم تره مقل ازرق پوست بیخ کبر اجزا را مساوی بخور نمایند بخور دیگر برگ مورد پوست بیخ کبر جوز السرو که بار درخت سرو است کلاه بادنجان فرنگی مقل ازرق پوست انار تخم حنظل و اگر مجموع اجزا نباشد بعضی اجزا کافیست دستور بخور کردن اینست که دیگ سفالین را نه سوراخ کرده بشکل تنور البخور انند و این ادویه را دراو ریزند و دیگری بر سر آن نگونسار نهند و دانها بر آن سوراخ گذارند چنانچه دود و بخارات خوب بدانها برسد و اگر دانه اندرون باشد بعد از فراغ قضای حاجت که دانها بیرون آمده باشد بعمل آورند و اقوا انجارات در اینباب بخور بلادر است شیخ الرئیس میفرماید که بخور چوب گز هرگاه مکرر کنند بیا باشد که کفایت کند از سایر ادویه و ابن زکریا میگوید که خرنوب نبطی را بکوبند و آب آنرا بگیرند

بدهند

پنبه را با آن بیالایند و استعمال کنند او را خشک میکند و برطرف میشود و
صاحب ذخیره و ایلاقی و دیگران میگویند که این شیاف از معتمدین آزموده اند
که بواسیر را خشک میکند و میافکند و صفت آن اینست که بگیرند عشقه را و در
دیگ مس آب ندیده با آب بجوشانند که نیک غلیظ شود و پس در طاس مس
سرخ آب ندیده کنند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند و هر روزه برهم زنند
و شب روی آنرا بپوشند و بعد از چهل روز بگیرند از آنرا با یکجزو از مرکی و
صبر سقوطری و حرف تره تیزک که بفارسی شاهی گویند اجزا را مساوی و
مجموع مساوی آب عشقه مذکور را باهم بیامیزند و بکشند در میان بعنوان شیاف
استعمال نمایند غذا شوربا دهند که سه شب پیش حاجت نیفتد دیگر طلاهاییکه نافع است
از آنجمله مرکی یکمثقال عصاره لحیة التیس دو مثقال کندر سه مثقال اجزا را
نرم کوبیده باهم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق مرهم استعمال نمایند دیگر خرء البشر و
حنظل جفت بلوط بسوزانند و بعد از آنکه بواسیر را با خمیر شسته باشند بر او
بپاشند طلای دیگر زرد چوبه مرداسنگ کوبیده با روغن گلسرخ و موم
کافوری مرهم نموده استعمال نمایند طلای دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس
جفت بلوط جوز السرو کندر را اجزا را مساوی نرم کوبیده و بخمیر سرشته
استعمال نمایند و در بعضی نسخ بعوض خمیر آب عنب الثعلب است و هرگاه بواسیر
در اندرون باشد فتیله با آن آلوده بعنوان شیاف استعمال نمایند اما استعمال
ادویه حاره که دانه را برطرف کند و بخورد هرچند در این عمل بسی خطرست زیرا
که استعمال دوای حاره و شدت سبب وجع شدید گاه باشد که باین تقریب ناسد

دیگر

دیگر هم حادث شود و محمد زکریا میگوید که بر بدن بواسیر بتیره و باسلامت
تر است از علاج باد و وای شند و هرگاه خواهند باید اول فصد باسلیق کنند
و بعد از آن متوجه علاج شوند طریق استعمال ادویه حاره دستکیه فلافیون و
برو یک هر یک که باشد بر روی زرده تخم مرغ که بر روی پنبه رقیق کرده
باشند قدر قلیلی بپاشند یا آنکه مرهم زنگار بر روی پنبه کرده بر روی دانه
بچسبانند چنانچه بغیر دانه بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال آنها وجع بمرتبه
شدت کنند که طاقت نتوانند آورد نصف روز یا یکروز مهلت دهند و
یکی از مرهمها و ضمادات که در باب مسکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند و
باز استعمال اینها کنند تا آنکه دانه سیاه شود و بعد از آن برگ کرنب که در
اصفهان برگ کلم میگویند خوب مهرا پخته با روغن گاو کهنه مرهم کرده استعمال
نمایند هم در در تسکین مفید است و هم دانه را برمیافکند بعد از افتادن
دانه مرهم سفیداب تا چند روز بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند که جراحت
ملتئم شود و اگر برگ کلم نباشد هر یک از این مرهمها و ضمادات که در باب
مسکنات وجع گذشت مرهم سفیداب و مرهم کافوری نافع است و اگر دانه
بواسیر ظاهر نباشد بمجمره درون مقعد را باید بیرون کشید ساعتی مقعد را
بیرون باید گذاشت تا فی الجمله تورمی پیدا کند و زود بجا نرود و آنگاه مجمره را
باید برداشت و دوا را استعمال نمود بعد از لحظه باحتیاط بروغن هسته زردآلو
چرب کرده بجای خود گذاشت صفت فلافیون اینست اقاقیا پانزده مثقال زرنیخ
سرخ و زرد از هر یک یکمثقال قیر چهار مثقال آهک آب ندیده هشت مثقال

بزرقطونا

شب یمانی شش مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه قرص سازند و در وقت
حاجت قرص را نرم کوبیده بطریقیکه مذکور شد استعمال نمایند صفت دیگر
دیگ اخست زرنیخ سرخ و زرد از هریک شش مثقال مرتکی ده مثقال آهک
آب ندیده پانزده مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه قرص سازند
و بطریق مذکور استعمال نمایند صفت مرهم زنگار اخست زنگار دو مثقال
انزروت یکمثقال موم زرد علک البطم که بفارسی سقز گویند راتینج که
صمغ صنوبر است از هریک پنجمثقال روغن زیتون سی مثقال اجزا را باهم بگدازند
و با زنگار و انزروت بسرشند تا مرهم شود صفت مرهم سفیداب در صدر
کتاب در علاج سوختگی آتش مذکور شد صفت مرهم کافوری اخست مردار
سنگ سفیداب القلعی موم کافوری از هریک پنجمثقال روغن گلسرخ هشتمثقال
موم و روغن را بگدازند و ادویه را کوبیده و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده
تخم مرغ و نیم مثقال کافور را نرم سائیده اضافه نمایند و در هاون چندان
بسایند که مرهم شود و اگر فلافیون و دیک بر دیک مرهم زنگار نباشد
بعضی از ادویه حاره که خورنده و فاسد کننده است مثل غبار سائیده بر روی
زرده تخم مرغ پاشیده بدستوریکه مذکور شد استعمال نمایند ادویه حاره اخست
فرفیون نشادر زرنیخ جانوریستکه در اصفهان سن میگویند مومرج قثاء الحمار
آهک آب ندیده زرنیخ سرخ و زرد کهلا مجموع یا بعضی اجزا را با قطران یا بول
طفل یا شحاثی استعمال نمایند و صاحب کلبل الصناعه میگوید که اگر آهک
و زرنیخ بدستوریکه از برای ازاله مو میسازند ترتیب دهند و در حمام قدری

ازان

از آن را بر بواسیر گذارند و بعد از ساعتی با خمیر بشویند و پوست حنظل سوخته
و ترمس سوخته را که باقلای مصری است بر آن بپاشند بخشکانند و بر طرف
میکنند فقیر میگویم که اولا آنستکه اینعلاج را که از علاج سابق ملایمتر است
بعمل آورند و اگر باینعلاج ازاله نشود بعلاج سابق معالجه نمایند و بهرتقدیر
بعد از استعمال ادویه حاره یا در حین آن هرگاه وجع بهم رسد آنچه در مسکنات
وجع بعمل آورند که قطع نظر از اینکه مریض تحمل نمیکند شدت نماید بگرد ضررهای
دیگر مثل ورم وغیره حادث میشود و بلیه عظیمه میگردد اما تدبیر قطع بدانکه
انجمل گاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آنرا داشته باشد و در دیگر حالها
تحقیقکه با آن تواند گذرانید نشود و با وجود آن مراتب تمامی وانهارا قطعکرد
نشاید بسبب مادۀ انتشار مندفعه آن انهم در بدن و بیم حدوث امراض
بدتر و هرگاه عازم بر قطع باشند اوّلا باید فصد باسلیق کرد و اگر مخدری که
حس او را کم کند و منع سیلان خون بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع
کنند اولیست و مخدر مناسب معجون حب الشفا است و در ربع مذکور میشود
و یا افیون و زعفران را با هم بسرشند با فلونیای رومی یا برشعثا هریک
از اینها بقدریکه حس او را کم کند بدهند طریق قطع آنستکه جراح ماهر
وانهارا ببرد و نیشیکه در استعمال ادویه حاره مذکور شد بیرون آورند و با
مقراض بسیار تندی یا آلت قطعی دیگر برند و سعی نمایند که چیزی از گوشت
صحیح بریده نشود که مفاسد عظیم میکند و بعد از بریدن بگذارند که قدری
خون برود و پس اگر ورم کند و وجع شدید حادث شود یکی از مرهمها

مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۱ هجری شمسی

که در این باب نفع عظیم دارد و مکرر تجربه شده است و از اسرار حکیم عماد
الدین محمود است و در خاصیت نظیر ندارد و مرد باید چند روزی از
این معجون بخورد و در خوردن ترشی و ماست و هندوانه و خیار و هلو و
سبزیها اجتناب کند و غذاهای مقوی باه و تقویت اعضای رئیسه نماید
میل کند و سه روز مرد از این معجون و زن نیز سه شب متعاقب یکدیگر فرزجه
که مقرر است بردارند و بعد از آن بطریقیکه مذکور میشود جماع کنند و مدت
سه روز دیگر با زن نزدیکی نکنند و بعد از سه روز مجامعت کنند معجون
خصیة الثعلب دارچینی کبابه قرنفل مغز پسته دار فلفل مغز بادام شیرین مغز نارجیل
مغز فندق ابریشم انجدان پنیرمایه شتر تخم کرفس تخم پودینه تخم هلیون تخم کندنا
تخم شلغم تخم خیار تخم کلم تخم جرجیر بوزیدان جدوار خطائی تخم جلغوزه تخم ترب
خولنجان خرفه تودری سرخ و سفید تخم گزر مغز حب فلفل مغز بن فلفل لسان
العصافیر پیاز مشوی خوار خسک قرنفلی خردل عاقرقرحا مشک زعفران عنبر
اشهب ورق نقره ورق طلا قرص افعی ادویه را کوفته و بیخته دو وزن
ادویه عسل کف گرفته معجون نمایند و روزی یکمثقال و نیم تناول نمایند و غذا
نخود آب میل نمایند صفت معجون از رموز دانش و کلیاتش آگاه شیرازه
بند مزاج کل و کیاه حکیم هدایت الله نقل کرده است تخم جرجیر تخم کرفس
تخم شبت رازیانه تخم خربزه تخم خیار عاقرقرحا خرفه زعفران مصطکی عود
بسباسه قرنفل فلفل عنبر اشهب کبابه چینی ابریشم مقرض عسل سفید هفتاد و پنج
مثقال معجون نمایند **معجون** دیگر بجهة حمل زنان نشاره عاج مایه شتر اعرابی

مایه خرگوش دارچینی نقاع مغز پسته تودری مغز بادام مغز نارجیل بابونه کشنیز خرما
اسارون بوزیدان سعد کوفی تخم هلیون همه را کوفته و بعسل معجون کنند و از یک
مثقال و نیم بیش نخورند بجهة هم رسانیدن فرزند بی نظیر باشد و بتجربه رسیده
است و مسمی بمعجون لولوئی میباشد **معجون لولو** که گفته شده است بهمن سرخ کتیرا
خردل سقز زهره گاو درونج مروارید ناسفته هر یک دو مثقال فلفل سفید پنج
مثقال بادام دو وزن عسل معجون سازند هر روز وقت نهار یکمثقال بخورند ترشی
و ماست نخورند و تا سه روز از این نخورند که تا منی او پاک شود و اگر سقنقور
نباشد بیست مثقال خصیة الثعلب در آن بکنند و باید که نشارهٔ عاج را
از حریر بگذرانند تا سه روز هر روزی یکمثقال را با یکمثقال و نیم عسل بخورند
مناسبت **صفت معجون** حلوا که بر آبستن یاری کند به شیرین تخم ریحان
فدانه گلگون تخم بادیان تخم شبت جفت فوفل اندک زنجبیل و شکر الفده که حلوا
شود و اندک عنبر داخل کرده شکر را در میان گلاب بقوام آورند و ترتیب
دهند هر روز صبح زن باید که بقدر اشتها نهار کند و از خوردن ماست و ترشی
اجتناب نمایند و غذا قیمه شوربا با نخود آب بخورند آب آن ماء الشعیر باشد
صفت دوای دیگر که اگر نشدن فرزند از جانب زن باشد با آبستنی یاری کند
و در خاصیت بی‌نظیر است و از مجربات حکیم عماد الدین است و خواص بسیار
دارد و در این باب نوشته اند اما طریقه ساختن آنست که سگ بچه که شیر خورده
باشد پوست بکنند بنوعیکه از همه اعضای آن پوست کنده شود و بعد از
آن احشای او را بیرون کرده در دیگی انداخته بجوشانند که مضمحل شود و با آب

یکسان شود پس در آن آب یکچارک شاهی کندم و سه من و سه چارک آب
آب بریزند و بجوشانند که کندم آبهارا جذب کند پس کندم را برارند
آرند و اگر بر استخوان چیزی مانده باشد که آب نشده باشد ار کندم جدا
کنند و بمرغ جوانرا اگر سیاه باشد بهتر است کندم را در پیش آن مرغ بریزند
و چندان صبر کنند که آن مرغ همه کندمهارا بخورد و بعد از آن مرغ را بکشند
و کباب کنند در یکروز یا دو روز آنکباب را بخورند و میباید که آنکباب
بسیار بریان نشود و هر چه پیش دل و جکر و سنکدان باید خورده شود و چیزی
بعد از کباب مذکور در آنروز خورده نشود و چند روز بعد باید پرهیز کرد و در
آنروز که کباب میخورند چیزی دیکر نخورند و از سبزی و ترشی و ماست اجتناب
باید کرد دیکر روز بعد از آنکه کباب را خورده باشند در ساعت خوش جماع
کنند بعد از آن سه روز صبر کنند و باز جماع کنند و آنمرغ را در جای تاریک
ببندند و در خوردن کندم باید هر روز یکبار آب با مرغ دهند هر چند آب
کمتر دهند بهتر است **صفت** ادوه فرزجه کندر جلنار جاوشیر سرمه
اقاقیا زاج سفید از هر یک یکمثقال کوفته با آب برک مورد خمیر وج نموده
با پشم پاکیزه بخود برکیرند نافع است فرزجه دیکر جهت حمل فرزند ارجمند که
خداوند عالم ببخشد ندهد یا میدهد داغش را ندهد مثقال از زرقرا در سرکه کهنه حل
کنند جاوشیر بیخ نرکس عسل روغن بلسان اکر روغن بلسان نباشد روغن نرکس
بدل میشود اول شب آن فرزجه را با پشم آلوده کرده بخود برکیرند و در وقت صبح
فرزجه را بیرون آورده جماع کنند مطلب حاصل میشود و این نهایت مجرب است
تادوسه

تا دو سه شب زن فرزجه بردارد و شب سیم فرزجه جماع کنند **صفت**
فرزجه دیکر بخوره مریم را بعد از حیض بخود برکیرد آبستن شود و باشد که
فرزند بخشد فرزجه دیکر که با آبستنی یاری کند بستانند قدری مشک و
زعفران و زهره کرک اجزا مساوی هم بیامیزند و در پاره پشم بخود بر
کیرند که چون جماع کنند مطلب میسر کردد فرزجه دیکر که از مجربات حکیم هدایت الله
شیرازیست زهره آهوی نر یا پیه خرکوش مشک سنبل الطیب خصیة الثعلب مساوی
با روغن بلسان چرب کرده بپارچه صوف بخود برداشته جماع کنند مطلب
حاصل میشود فرزجه دیکر روغن خرکوش را بعد از آنکه زن از حیض پاک شده
باشد فرزجه نماید آبستن شود مجرب است نوع دیکر فرزجه پیه خرکوش را با مشک و
زعفران که مساوی هم باشد بخود برکیرد آبستن شود فرزجه دیکر سنبل زعفران
مصطکی مساوی یکدیکر سوده با روغن باردین بسرشند و به پشم آلوده بخود برکیرند چون
با زن مباشرت کنند نفع عظیم یابند نوع دیکر زهره کرک بسایند با پیه کهنه یا تازه بخود
بردارند آبستن شود نوع دیکر پیه و سرکین خرکوش هر دو را با هم داخل نمایند و با خود
بردارند آبستن شوند نوع دیکر مقل صافی عنبر و مشک مجموع را در شراب کهنه
بخیسانند و فرزجه نموده بردارند که مجرب است نوع دیکر فرزجه
مغز قلم کاو پیه مرغابی پیه بط زعفران سنبل الطیب مجموع را با هم آمیزند در هنکام
احتیاج زن بخود برکیرد آبستن شود نوع دیکر شب ملانه ساق پشم خرکوش روغن کل
سرخ زنبق سفید اجزا را با هم بیامیزند زن بخود برکیرد آبستن شود نوع دیکر جند بیدستر
تربد میعه سائله جاوشیر حب بلسان فرزجه نمایند نوع دیکر فرزجه مرکی زعفران

جاوشیر خصیة الثعلب میعه سائله حب الغار روغن زنبق سفید اجزا را در شراب ریحان بجوشانند و زن بخود برگیرد آبستن شود نوعی دیگر فرزجه با العسل و دندان فیل و نبات را فرزجه نمایند نفع عظیم دارد

خواص اطلیه وضماد

حکمت شناسان عشرت آیین و مفرح نشانان لذت آفرین طلایه لشکر نصرت قرین اطلیه و فرزین بساط فرزجه غنچه تمکین مزاج خاصیت ادویه را آمیخته بدین طرز روشن نموده از قانون انبساط تجاوز نمایند اول فاتیل سرین را بر سه پایه چار خانگی بار کرده با آتش گرم خوئی بجوش غربیله آورند و بغنچه قضیب گاهی از زیر و بالا زده چون بکف میآید عنبر صفت من بعد اگر ذکر را در حقه موضع مذکور ده طلعان بقدر حوصله گذاشته اندک اندک بشام آسایش رسانند باد

صفت اطلیه حب بلبسان و جاوشیر را کوفته در شراب خالص ممزوج نمایند و بر قضیب مالیده بگذارند که خشک شود و بعد از آن جماع کنند فرزند بهم رسد نوعی دیگر روغن کنجد بر قضیب مالیده جماع کنند نفع عظیم بخشد نوعی دیگر دل گرگ و زهره او و عسل را بر قضیب مالیده جماع کنند فرزند بهم رسد و فرزند دلیر شود صفت اطلیه حب بلبسان مقل ازرق جاوشیر هر یک یکمثقال هر یکرا جدا جدا بکوبند و صلایه نمایند و قدری از آن مخلوط کرده با شراب بسرشند و در قضیب مالیده جماع کنند چنان نمایند که پیش از اثر دوای مذکور حل شود نوعی دیگر اطلیه سرگین روباه را با روغن کنجد حل نموده در قضیب مالند و جماع کنند فرزند بهم رسد نوعی دیگر مرجان جند بیدستر قسط میعه سائله با شراب کهنه با شراب روحانی حل نموده در ذکر طلا نمایند و مجامعت کنند فرزند بهم رسد

طرق خلوت با زنان آدمیم نشاط خانهای شیوه های مجامعت که راه رست لذت و خلوتگاه عشرتست و شکلهای حرکت مباشرت که در پرده حسن مطلوب صورت گیرد و فرزند صلب خواهش و رحم در کنار نشیند بدانکه نامرد و زن گوهرها را در صدف هم آغوش یکدفعه متحرک نگردد مروارید نطفه دیده ا موجود نشود اول مرد مرجان قضیب را با آب سرد بکشد و زن صدف فرج را نیز با آب سرد بشوید در وقتیکه سه روز از پاکشیدن حیض گذشته باشد و بحمام رفته مگر در سر حمام رغبتش تجاوز نموده باشد و ضماد اینکه مخصوص موضع مخصوص باشد بکار برده باشد و چون اسباب طرب و خلوت حاضر آید اول شربهای مناسب جام عشرت نموده زن را در پهلوی خود نشانید و پستان غنچه سان و ساق سقنقور نشان را بکشیدن سرپنجه ملایمت آشنا ساخته از نگاه تا کرسی سرین بالا نشین دستکش کرده لبهای بوسه دار را دندان بر جگر فشرده زبان را بشیرینی این مطلع رنگین سازد بیت   مپرس از هیچ گویم یا دهن را   بجای نازکی دارم سخن را   چون بر سر زانوی مرد نشیند چین را ز جبین بند زیر جامه گشوده ارحجار را از آفتاب بدن بگشاید و دو دلکه تازه بهار آبدار که سیرگاه مهره نفس است بلا نه نرم خوئی سپرده و قضیب را که بدهان فرج رساند و در کوه قاف عنقای عشرت پرواز را بال گشوده زن را در زیر و سرین را در بالا شکم افتاده و دو زانو برخواسته ذکر لذت اثر را که از آدم ماهی چشمه نوش آب آهسته آهسته بحلقه کام رسانیده هر گاه آثار شوق از معشوق ظاهر شود بنوعی ضربت را گرم رفتار نماید که شیر در پستان رنگ خون گرفته چهره روی مطلب را

کل پیاله سازد و در کشیدن نرم تر از آه عاشقان جلوه بر آید و تا ممکن باشد
قطرات انزال را شبنم آب در فرج فرح افزا نگاه داشته بنظر آبیاری کاشتن
ذوق باشد که اگر جرعهٔ لذت مرد تشنه از شربت کام زن و در قدح نشاه ریزد نشاه
فرزند عدم گردد و در هنگام خلوت و جلوت بدست راست پستان چپ و بدست
چپ پستان راست او طلعت را آهسته آهسته بمالد و دیگر را محکم تر فشارد
و در چشم نشاط دیدهٔ شیوه را نگاه دارد و سرمه سا کرده همینکه انزال
طرفین بیکدفعه بریزد فرزند در گهوارهٔ وجود قرار گیرد علامت
انزال شدن زن آنست که چشمش خمار آلوده و انگشتان پایش از حرکت خاموش شود
کرد و گاهی برهم سائیدن مروارید دندانش صدای موج بردارد چنانکه آواز
بگوش هوشش رسد و در نگاهداشتن منی عاجز آید و علاج مقرر در دواهای
صاحب اثر پردهٔ چشم و زن نیز بغیر رجهای گره گشای تعمیر نهانخانه آینه نمای
باطن نماید بعد از آنکه محل جماع شده باشد از حرکتهای مختلف مانند راه و دویدن
شدن و جستن از خواب و راه رفتن بر فراز نشیوانات و چیزهای سنگین برداشتن
و دست بازی شیرهٔ غیر ممکن احترام لازم دارد و در آفتاب بسیار نشستن و
از آب گرم اندام را شستن و از آب سرد نیز کثرت آوای برودت نشود و
از چین خوردن تریاک و لخلخهای صبر ستمهای شوریده خوراک دوری
نموده برهنه شدن در هوای سرد و روزهای حرارت شگرف و عرق
کردن و مسهلات خوردن و خونریزی و قصد فصد اجتناب نماید و غیر از
شربت نسا باب که در اسباب چون دعای مستجابست غذای قابض موثر است بر حذر
باشند

باشد والله اعلم بالصواب بحث دوم در طریق معاملات آمدیم بر سر
راه مجامعت و شیوهٔ دلربائی معشوق و بحسن حرکت و آئین انداز
خاطر نواز را شرط بسیار است اول ره گشای دام هنگامه یعنی
گشادن بند زیر جامهٔ دلکشا است و در رسیدن شیوهای جوهر دار از غزل
بالغ بگنار ذکر یکبار چشمه سار موضع پاکیزه گوهر خوش آب ساق فغفور
خاصیت است و بوسه لذت اشتیاق کامیاب الفت و اگر از سر کار سرین
تا هنش ناف که طاق دو برگ نماهی فرج است که فرح بخش دل غنچه تبسم
کشیده میباشد و از سر آستینهای دهن بازی مردمی شوق دلبستن دارد خندهای
بار پستان از ابر آستان آتش عنان گرم بالش دهند بجا است و اندک رگ گل شکفته
کنار را از رنگ و بوی آغوش لبریز گرداند بدو است و در جهاندن توسن نرم
کلگون کبک خرام بدر قصر شیرین عشوه نگاهان بدر و اندام عنانکش بودن
و در راه بی گل و گیاه چمن صاف بدیر چون نسیم افتان و خیزان نمودن سبب
آرمیدن و دمیدن نهال و حالت اگر بر شربت صبر را آبیاری غنچه خود را
نگاه دارد بهتر است و اگر بهر اضلاع لب مکیدن زبان درازی نفس بنفس راز
کامیابی حجره خاص لذت باز ارند خوشتر در لرزا الساعة طوفانهای ان رعشه کبر رنگ
فاعل و بوی مفعول بکار عذاری آغوش قرار بگیرد نقش میباز زیرا چنین بر آب زند که
در دخول ضرب القیم منظور دارد و در خروج خصیص التصور نماید و بی اختیاری
شوق اگر بی اختیار آب گوهر مطلوب را بریزد بر رگهای شوق باید که پا از سر
شعرهٔ خصیه بیشتر دراز نکند تا حقن معشوقان خطائی بدر آر چشمه کاه لذت

دو

دافر حاصل گردیده از خود نقشهای ناظر و منظور در بستر آیینه نشان بظهور
آید در خواص اطلیه و ضمادات صفت آن که درین باب نفع عظیم دارد و مکرر
تجربه رسیده و هست اشیائیکه بذکر مالند زن فریفتهٔ مرد شود از کیفیهٔ نبض
شناسی عقل و جنون چشم بندی همهای گردون افلاطون حکیم میفرماید در باب
گرفتاری زن اگر خون بوزر بر ذکر مالند و جماع کنند زن گرفتار آن مرد شود
نوع دیگر اگر زهرهٔ گرگ را بر ذکر مالند و جماع کنند گرفتار میشود نوع دیگر از
مجربات منهی خواص جانفزای اشیا اسکندر رئیس عالم پیوند ارسطو میفرماید
اگر کسی خایهٔ خرگوش خشک کرده بر ذکر طلا کند بهر زنی که مجامعت کند دیگر
با او مقاربت نتواند کردن نوع دیگر اگر آب مرد را با شکر بخورد زنی
دهند و با او جماع کند گرفتار آن مرد شود نوع دیگر جوز بوا عاقرقرحا فلفل
دارچینی زنجبیل سنبل الطیب خولنجان اجزا را جدا جدا مساوی بکوبند
و بهم بیامیزند و از پارچه بیرون کنند و بعسل خمیر کنند و در وقت احتیاج بر
موضع مخصوص بمالند و جماع کنند امر عظیم ظاهر شود که زن از مرد
جدائی نتواند نوع دیگر از شفاء در هندوان ابوعلی سینا میفرماید که
خایهٔ گرگ را در روغن و اندک دارچینی بهم بمالند و در هنگام مجامعت
بر ذکر مالند و دخول کند چنان شود که فاعل از مفعول جدائی نتواند کرد
و از طرفین لذت عظیم یابند نوع دیگر اگر کسی گل سنجد را با آب منی سرشته
بخورد هر زنیکه دهند و جماع کنند آن زن گرفتار مرد شود نوع دیگر از تالیفات
ارسطوی زمان بقراط دوران میر محمد زمان است رازیانه دارچینی زنجبیل

عاقرقرحا

عاقرقرحا جوزبوا مساوی با شکر طبرزد بقدر احتیاج با آب بادیان حل کرده
در ظرف شیشه بگذارند تا ده روز و سر او را محکم ببندند و هر روز سه دفعه او را
بهم زنند و بعد از آن بر قضیب بمالند و قدری صبر کنند بعد جماع کنند زن را
آنقدر لذت بخشد که عاشق و بیقرار مرد شود و یکدم از او جدائی نتواند کردن
نوع دیگر اطلیه زهرهٔ ماهیان سیاه را با زنجبیل بسایند و در موضع مخصوص
بمالند و از پی کار شوند لذت عظیم یابد نوع دیگر از مجربات آفتاب فلک بلند
فطرتی و برهان روشن دلیلی شمس الدین هلالی اردبیلی بگیرند زهرهٔ گرگ و
زنجبیل و زراوند و فلفل و دار فلفل عاقرقرحا نرم سوده و از والا ور کند در آب
ریخته در ظرف شیشه کهنه بگذارند و در وقت حاجت طلا نموده از پی کار شوند
در محبت و لذت امر عجیب ظاهر شود نوع دیگر شراب کهنه گل سنجد و زنجبیل پرورده
داخل کنند و بر قضیب مالیده جماع کند لذت بیند نوع دیگر در هنگام جماع دارچینی
و گلاب بر ذکر مالد لذت بسیار بیند نوع دیگر بگیرند بمید رم دارچینی و در هنگام
جماع بسایند و بر قضیب بمالند عشق را زیاد کند و لذت بخشد نوع دیگر نوش
داروی غراج روزگار فنون یعنی حکیم واجب التعظیم جالینوس گوید که هر
کس قضیب گرگ را با عسل بر قضیب مالد و با زن جماع کند واله و بیقرار مرد گردد
و از مرد جدائی نتواند کرد و بعد مرد دیگر جماع ندهد خرمن هوشمندی بقراط
گوید هر کس دارچینی و کبابه را بر قضیب مالیده بکار مشغول شود هر دو جانب را
لذت دست دهد و زن واله گردد نوع دیگر دیباچه نویس سخنهای جان
بخش حکیم ارسطالیس گوید بگیرد دارچینی و عسل و کبابه و عاقرقرحا و مویزج بار بخند

بسایند و با مویز دو بر قضیب بمالیده و بر سر کار رود و چندان لذت یابد نوع
دیگر بو علی سینا گوید هر که بگیرد عاقرقرحا و مویزج خورد و بسایند و با عسل بر
قضیب طلایه کند پیش از جماع یک ساعت و چون خواهد بمباشرت مشغول شود
با دستارچه پاک کند و بکار مشغول شوند لذت بسیار یابد و در طرفین ذوق عظیم
پیدا شود و زن هر ساعت بیقرار گردد و از مرد جدائی نکند و نزدیک
به دیوانگی رسد نوع دیگر از تالیف جرعه نوش جانبخش و دوام خاص و عام
حکیم شاه خادم که اگر خواهی اندام زن خشک و گرم کنی تا زن از جماع بیقرار
گردد زهره گاو را در روغن سوسن مخلوط کرده بر قضیب طلا نماید لذت عظیم
یابد و زن بطریقی شیفته گردد که بوصف نیاید نوع دیگر جوز بوا قولنجان مصری
فلفل دراز فلفل عاقرقرحا زنجبیل مشک سنبل الطیب از هر یک مساوی بگیرند نرم
صلایه کرده با عسل و مرهای شقاقل سرشته طلا کنند و از پی کار شوند بقدر لذت
یابند که زن بیهوشی نوع دیگر از اسرار و مجربات ثمر یزدان پناه و نسخه نویس سپهر
مهر و ماه ذکریا گوید بادیان فلفل زنجبیل عاقرقرحا دارچینی از هر یک یکمثقال حلتیت
و سکنجبین مشک کافور از هر یک یکمثقال جوز بوا قرنفل نبات سفید از هر یک
یکمثقال و نیم مجموع را صلایه کرده از حریر بگذرانند و بعد از آن بر قضیب طلایه
کرده بگذارد خشک شود بعد جماع نماید بقدر لذت یابد که بشرح درست نیاید
و در غیاب دوائی بهتر از این نیست نوع دیگر زهره مرغ خانگی را با زنجبیل و دار
چینی بهم سائیده بر قضیب طلایه کند لذت یابد نوع دیگر زهره ماکیان سیاه
را با عسل مخلوط کرده بر قضیب طلا کند و بعد جماع کند ذوق عظیم پیدا کند

نوع دیگر پیه خصیه بز را با اندک اطریفل مخلوط کرده بر قضیب مالیده جماع کند آنقدر ز
نشاط بهم رسد که زن عاشق مرد گردد و از مرد جدائی نتواند کرد بجنیهٔ سیهم در
دوائی که مو برویاند و بکسیر مو از معالجه کم نشود صفت دوائی جبهه و داء الثعلب
که در اغیاب مجربست بگیرند شفتالو را و بسوزانند و نرم صلایه نمایند پس لادن
خوشبوی و آن لادن را در روغن زیتون آنقدر بمالند که لادن حل شود و پس
بروی آتش ملایم گذاشته و بعد از حل نمودن لادن قلیلی از این شفتالو را اضافه
کرده داخل نموده چنان برهم زنند که یکسان شود بعد موی سر را غیر سر هر جا که خواهند
با آب گرم بشویند و از این روغن ضماد نمایند بطریقیکه مذکور شد در بلند کردن
و سیاه نمودن بی نظیر است نوع دیگر روغن مو که در غیاب بی همتا است و بهترین
اقسام و مکرر بتجربه رسیده بگیرند کلاغ سیاه را که او را غراب بنامند و پرهای
او را تمام بکنند و در زیر سرگین اسب مدفون سازند که متعفن شود و کرم در او
افتد چون کرمها یکدیگر را بخورند آن کرمیکه در آخر بماند او را ریزه کرده
در آفتاب بگذارد تا خشک شود بعد با روغن زیتون صلایه کرده بر موضعی که خواهند
مو برآرد بمالند اما باید با منیر بمالند که ناخن مو در میآورد و بسیار مجربست
نوع دیگر جو مقشر پوست برآرند و املج از هر یک پنجمثقال در آب چندان بجوشانند
که مضمحل شود پس آب را صاف نموده بقدر نصف آن آب روغن بنفشه مخلوط
کرده و لادن سه مثقال و برگ گشنیز و برگ خطمی و برگ بالنگ از هر یک هفت
مثقال صاف نموده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند بعد از آن
باستعمال نمایند نوع دیگر روغن مورچه و تخم مرغ و روغن عنبر و روغن حسن لبه

روغن پسته و فندق و آب ملح و هلیلج با هم جمع کرده بموضعیکه خواهد بمالند نوع دیگر بستانند تربد و الخیر مساوی با عسل طلا کنند و با روغن زیتون کهنه مخلوط کنند چند روزی نزد آتش بگذارند یا آفتاب و در وقت حاجت نیم گرم طلا کنند. نوع دیگر بگیرد غوک را زنده در کوزه کنند و در سرگین اسب دفن کنند تا کرم در او افتد و کرمها را در سایه خشک کنند و نرم صلایه کرده در وقت حاجت با روغن زیتون بکار برند مو برویاند **نخبهٔ چهارم** در اجزای که باه را بقوه سازد چه در ادویهٔ مرکبه از آنجمله است کشنیز خشک بوداده تخم خیار تخم کاهو تخم کنار سماق جبر حمل زاج سرخ زاج سفید از هر یک مساوی یکدیگر تخمها را بریان کرده نرم صلایه نموده از دالا بگذرانند با آب گل سرخ که تازه فشرده باشند و با آب برگ خرفه خمیر کنند و حبها سازند در شیشه نگاه دارند هر گاه احتیاج شود یکی از حبها را در بذر قطونا حل کرده بر قضیب طلا کرده جماع کند و همیشه سه دفعه همین عمل کند هر گاه چند روزی مطابق یکدیگر ازاین دواها بر مهرهای کمر مالیده اگر قطع پیوند و شهوت نموده باشد قوت جماع الکلی برطرف کند نوع دیگر تخم سداب نیم مثقال اصل السوس گلنار تخم کاهو نیلوفر هر یک یکمثقال نرم کوبیده مخلوط نمایند مقدار یکمثقال را با یکمثقال سکنجبین تناول نمایند هر چند روز بدین مداومت نمایند قطع شهوت و رجولیت نماید نوع دیگر در ادویهٔ مفرده مثل فورنج و مرزنجوش و زیرهٔ کرمانی و جر حمل و تخم خرفه و برگ خرفه و تخم سداب و سفیداب و تخم کتان و زاجات و قرنفل و صندل سرخ و سفید و آب کاسنی و از میوه‌ها انار و هلو و

هندوانه

هندوانه و خیار و امثال اینها و فصد و حجامت بسیار کردن و بول بسیار کردن را موقوف کنند کردن و بول نگاه داشتن که طبع تو نخواهد آرزو کرد نه اما با پیره زنان مکرر جماع کردن و با زن حائض و رنجور باید دانست که اگر طبع گرم باشد گاه باشد که غذای سرد خشک نیز نقص نرساند بلکه مانع باشد و اگر طبع گرم باشد با غذاهای گرم و خشک بیشتر ضرر میرساند در طبع مرد و هم غذای خشک بدین طور **نخبهٔ پنجم** در شکم حامله بدانند که پسر است یا دختر پنبه را با شیر زن کنند اگر در آب فرو رود پسر است و اگر در روی آب ایستد دختر است نوع دیگر اگر پستان راست بزرگتر از پستان چپ باشد پسر است نوع دیگر زن شیر در روی آینه بدوشد اگر بچه مروارید است پسر است نوع دیگر اگر زن بجماع حریص باشد دختر است و الّا پسر است نوع دیگر زن را بطلبد اگر پای راست پیش گذاشت و بطرف چپ نگاه کرد دختر است نوع دیگر پستان زن را دست بزنند اگر شیر بیرون آید پسر است نوع دیگر اگر مقعد زن تنگ باشد پسر است و الّا دختر نوع دیگر اگر زن در وقت جماع کاهل باشد دختر است و اگر مایل باشد پسر نوع دیگر اگر زن سبک و تند راه رود پسر است و الّا دختر است **نخبهٔ ششم** در اینکه بدانند شهوت زن در کدام موضع است از کامل عیار دار القرب دانا محاوره گویا منقولست که هر روز شهوت مرد افکن زن در یکعضو رونق دارد و جلوه نماید که دست نشاط از شوق بهر عضویکه آشنا گردد و صورت لذت در آینه از خود در می بیند رنگ این کاغذ از چهرهٔ این نقش و نگار ظاهر میگردد اول ماه در زیر شصت پای که دام ماهی ساق بیگانه و پنجهٔ زور آزمای دل دیوانه عبارت

از آنست که گاهی موج آسا بازند و گاهی مالسند دویم ماه در کف پای رهست که رهست روی عاشق نماست و بنگاه نیازمندانه بپاید مالید و خار باید سیم ماه در کعب پاست که کعبه گاه شفای دلهاست بزم خیال باید مالید چهارم ماه در ساقست که ستون بارگاه حسن حالی رواقست و بپا و دست را دست باید مالید پنجم ماه در رانست که خمیرمایهٔ آرام جانست و بهمین خاریدن نگر از قضیب باید ساخت ششم ماه در فرجست که هزار دل بپیچیده در تنگی راه بیابان او درجست بپاید که چنان مثال پهلو مالیدن اندامش گذاشته و غنچهٔ دهانش شگافد هفتم ماه در نافست که چون چشمهٔ حیوان صافست گرداب وار دست بدور دایره اش باید کشید تا بجوش و خروش آید هشتم ماه در پستان است که قصر شیرین تهی دستانست تا ستون کوه کن قضیب از جا بر آید باید که دست کشیدن و فشردن زور بازوی فرهادی بکار نماید نهم ماه در گردنست که سرگردهٔ بلند اقبالان عرصهٔ تن است باید بنوک غمزه غنچهٔ شیرین قیاس دهن لبالب گرداند دهم ماه در لبست که ساحل در شاهوار است افشان دندان مکیدن آب گوهر لذت را بحرکت آورد یازدهم ماه در رخسارهٔ صاف نظاره است باید که بگلگونه نگاه گریه آلوده بسمت نیاز چهره تماشا شود دوازدهم ماه در چشم عاشق بین است که مردمک دیدهٔ حور عین است باید که بچاره خار مژگان نرگس مخمور نگاه معشوق را واله و حیران خود کند سیزدهم ماه در شقیقه که ستاره نماست و بانگشت شهاب نشان خطوط شعاعی خورشید نگاه مطلوب را . و بروی مطلب سازد چهاردهم ماه در پیشانیست که آئینهٔ رخسا

زندگا

زندگانیست باید که بعکس انداختن خیال وصال صیقل بوسه را بکار اند پانزدهم ماه در فرقست که موی زنگی سر از گریبانش بر آمده باشد باید به سر پنجهٔ شوق شانه کشای سربراهی حواس او شاید آنگاه چون شانزدهم شود از شست پای رهست تا فرق سر باز بهمین طریق از سر میگیرد باید که اعضو را بالذ بطریق مذکور جماع کند از مالیدن هر عضوی که دست رس قبول باشد یعنی در زیر دامن پنجه چراغ و در نمای سیر گلگون خیال افروختن و ستون ساعد را ستون قصر شیرین دامان ساختن کامیاب مدعا خیر گشت از معاد ذکر با نقل است که هرکسیکه هیئت شهوت او در کمرگاه و گرز اوست حرکت میکند تخیل و بکر تخنیه هفتم در ادویه و معاجین و شرابها سفوفها که در این امر نشانه جانفزا بخشد صفت معجون مروارید که آن منسوب بجالینوس حکیم و در خواص بی نظیر است قضیب را سخت و دماغ را قوت دهد و شهوت را زیاده گرداند و در خون تعفنیه عظیم پیدا شود چنانچه منی باید بیرون آید و نعوظ بسیار آرد و مکرر بتجربه رسیده مروارید ناسفته پنج مثقال افیون بهمن سفید هر یک دو مثقال کالکنج پنج لبلاب شکوفه اذخر بادرنج بویه بلیلج دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کتیرا دانک کوفته و بیخته بقدر همه عسل کف گرفته بسرشند و قدر خواب یکمثقال و نیم با آب گرم بپاشامند حب جهت ایضا که مسما به شاه جوارش است باهرا قوت دهد و تقویت معده کند و اشتها آرد و دفع بلغم کند و هضم طعام کند دارچینی دارفلفل و پلپل مصطکی قرنفل از هر یک سه مثقال کلنج جوز بوا زنجبیل نشاسته تودری سرخ د

سفید تخم شلغم از هر یک چهار مثقال عود قماری دو مثقال مشک زعفران عنبر از
هر یک یکمثقال حل کرده بروغن چرب مجموع را با دو وزن ادویه عسل سرشته یک
مثقال و نیم پیش از طعام یا بعد از طعام بیک ساعت و نیم توان تناول نمود صفت معجون
در تقویت باه و قطرات منی نفع عظیم دارد و زود ظاهر میشود حب صنوبر کبار
یک شبانه روز در سرکه بجوشانند و بعد از آن نرم بسایند دارچینی و خرفه تخم گزر
تخم شلغم مغز سفل خواجه کش خرما لسان العصافیر حب الزلم شقاقل بهمن سرخ و
سفید قسط شیرین زنجبیل سقنقور فانیده شیره مرزهای خصیة الثعلب از هر یک یکمثقال
با عسل بقوام آورده اول حب صنوبر را داخل کرده بعد از آن ادویه را بریزد
یکمثقال عنبر اشهب صلایه کند هر وقت خواهد نیم مثقال با شراب شیرازی یا شربت
سیب بنوشند این بسیار مجربست معجون که بسیار خوبست از اسرار اطبا است و
تالیف شمس الدین هلال اردبیلی است باه زیاد کند و قوت دهد دل و دماغ و
جگر را قوت دهد و نشاط آورد و قضیب را محکم گرداند و رنگ رخسار را نیکو
نماید اگر مداومت نماید و بعد از آن جماع کند از عرق النسا و نقرس و از همه
مرضها ایمن گردد و شربتش از سه درم تا سه مثقال باشد شقاقل خولنجان بهمن
سرخ و سفید اکیر ترکی تودری سرخ و سفید لسان العصافیر سقنقور تخم شبت هر یک
سه مثقال فلفل سفید مغز تخم خربزه تخم خیارین حب بلسان تخم پیاز تخم شلغم تخم بنجه تخم
جرجیر تخم مشش تخم خشکدانه تخم تره تیزک تخم گزر شامی تخم هلیون کبابه چینی خسک مربا
هر یک دو مثقال نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز صنوبر مغز پنبه دانه مغز کنجد هر یک
هشت مثقال تخم جرجیر دو مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون کبابه سعد کوفی

حرفه

حرفه دارفلفل جوزبوا مشک عود عنبر زعفران از هر یک یکمثقال بوزیدان
زنجبیل قسط شیرین مغز حب الزلم درونج عقربی هر یک دو مثقال مشک یکدانگ تمام
بعسل سرشته معجون سازند و این آزموده است معجون جلاجل جهة منی و اشتها
و ضعف معده و گرده بسیار نافعست صفت آن خرفه قرنفل دارچینی قاقله کبار
انیسون سنبل الطیب تخم کرفس زیره کرمانی در سرکه پرورده و بریان کنند از هر یک سه
مصطکی خسک عود قرنفل بالسه وزن ادویه عسل مصفا معجون سازند و هر روز یک
مثقال تناول نمایند معجون دیگر که قوه باه را زیاده کند و خفقان و قوت معده
و وحشت و سایر امراض سوداوی را نافع و سودمند بود صفت آن اهلیله کابلی
تخم خرفه بادرنجبویه قرنفل تخم کدوی شیرین یاقوت مروارید ناسفته بسد
کهربا مشک عنبر ربع روغن پسته چرب نموده و بشربت سیب سرشته از یکمثقال و نیم
تا دو مثقال میل نمایند معجون دیگر که تقویت باه کند و قوه دل و اشتها و جمیع
امراض بلغمی و سوداوی و صداع و ضعف دماغ و ضعف جگر و جنون و ضعف
گرده و ضعف بدن و نسیان و وسواس و سل و دق و صرع و برص و بهق و
درد معده و جگر و درد سر و سپرز و یرقان و دمامیل و از همه کلی امراض بارده
را نافع میباشد صفت آن جنطیانا فد و مانا مارمشک پنج پنج انگشت حب الغار
زراوند طویل انیسون جند بیدستر حب بلسان سلیخه از هر یک یکمثقال مر صافی
یکمثقال و دو دانگ اکیر ترکی چهار دانگ بعلاوه سه دانگ درونج یکمثقال و
چهار دانگ زرنباد یکمثقال و چهار دانگ تخم کرفس یکمثقال و چهار دانگ
دارچینی زعفران سنک مغسول از هر یک دو مثقال صبر سقوطری تربد مجوف

تخم گل سرخ سفید حب النیل هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله مقشر تخم جرجیر
تخم پیاز تخم کندنا از هر یک یک مثقال دو دانگی شیطرج هندی پیاز مشوی سلیخه از هر
یک دو مثقال ادویه را از مسلایه کرده بار وغن بادام چرب کنند و با
دو وزن ادویه عسل بسرشند و شش ماه درمیان جو گذاشته بعد از آن استعمال نمایند
در وقت حاجت از دو مثقال تا چهار مثقال استعمال نمایند معجون دیگر بجهة تقویت
باه دارچینی خصیة الثعلب شقاقل مصری بهمنین خولنجان مغز پسته دانه لسان العصافیر
نارجیل حب الرشاد از هر یک پنج مثقال سقنقور قضیب گاو ماهی شتر هر یک ده مثقال
فندق هفت مثقال بوزیدان خار خسک تخم پیاز تخم جزر تخم شلغم تخم هلیون تخم شبت
تودری سرخ تودری زرد کنجد هر یک سه مثقال مغز کرچک صد دانه عسل دو
ادویه بسرشند و معجون کنند معجون دیگر که دریناب نفع عظیم دارد دل و دماغ و
جگر را قوت دهد و نشاط آورد و قوت باه و قوت معده دهد و اورام معده
و اورام جگر و اورام سپرز را تحلیل دهد استرخاء فالج و لقوه را سود بود و
سبات و رعشه و سکته و اوجاع سپرز و اوجاع جگر و ضعف معده و استسقا را
نافع بود و رفع ضرر سموم کند عنبر اشهب مشک جند بیدستر روغن حب البلسان
قرنفل سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا قاقله کبار تخم بادرنجبویه روغن
قاقله صغار اذخر مکی مشک طرامشیع پوست ترنج کبابه چینی اکیر ترکی تخم فرنجمشک
تخم کتان تخم مرزنگوش درونج عقرب ساذج هندی فلفل سیاه و سفید دار
فلفل اشنه تخم خرفه سلیخه جدوار خطائی مومیائی کانی سکبینج جاوشیر میعه سائله
اشق افتیمون انیسون عود بلسان بیخ سوسن قولنجان قصب الذریره زنجبیل دار

شعبثان

شعبثان تخم کرفس گل حلبه مر مکی حب الغار زراوند طویل جنطیانای رومی
زراوند مدحرج هلیله سیاه مویزج هلیله کابلی پوست پسته قسط تلخ و شیرین سیاه
دانه افیون فطراسالیون انقوزه سفید کزمازج سیسالیوس نمک نفطی سعتر
نمک هندی کزمازج کرویا آمله دوقو نانخواه مشک حب النیل کندر بوزیدان
هر یک دو مثقال اسارون گاوزبان کاسنی مغز حلقوزه مغز بادام هر یک ده
مثقال روغن بلسان روغن بادام روغن گل سرخ زعفران بهمن سرخ و
سفید ریوند چینی افتیمون بسفایج زرنباد مجوف مغز نارجیل مصطکی هر یک پنج مثقال سعد
کوفی عود هندی دارچینی کهربا بسد ابریشم مقرض تخم کاسنی مغز خیارین تخم
خربزه صندل سفید هلیله کابلی شیطرج هندی زیره در سرکه پرورده حب النیل
تباشیر از هر یک سه مثقال آمله مقشر سی مثقال اسفند گشنیز خشک بو داده هر یک
سی مثقال گل حلبه چهار مثقال غاریقون چهار ده مثقال ورق طلا دویست عدد
ورق نقره سیصد ورق شربت سیب صد مثقال شربت فواکه پنج مثقال عسل
کف گرفته دو وزن و نیم ادویه معجون سازند و در حاجت بکار برند معجون دیگر
تقویت باه و ضعف دل و استسقا را نافع بود و صفت آن سنبل الطیب خولنجان
دارچینی زرنب قرنفل فلفل قاقله کبار قاقله صغار تخم هلیون کبابه چینی جوز هندی
زنجبیل تودری سرخ و سفید جوزبوا بهمنین عود قماری مصطکی زعفران تخم جزر
تخم شلغم تخم پیاز بادرنجبویه فرنجمشک خصیة الثعلب شقاقل عاقرقرحا مغز فندق
مغز پسته قسط تخم شبت تخم انجره لسان العصافیر عنبر اشهب مشک ورق طلا
ورق نقره ماهی شتر نبات مغز سر گنجشک جزر غلظه پوست نارنج قضیب گاو روغن بادام

عسل کف گرفته بقدر کشتا معجون سازند و بوقت حاجت بکار برند معجون دیگر که در خاصیت و تقویت باه بی نظیر است صفت آن نارجیل مغز چلغوزه مغز پسته مغز فندق خصیة الثعلب جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی پلپل تخم جرجیر جدوار خطائی مشک زعفران ورق طلا عنبر اشهب ورق نقره عدد کشمش صد دانه نبات دو وزن ادویه عسل دو وزن کلا مغزها دام پنجاه مثقال معجون دیگر مقوی باه و دماغ و جگر میباشد رازیانه جرجیر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته در شیر گاو ببرشند در روزی یکمثقال تناول کند معجون دیگر مستما مصطکی دل و دماغ قوت دهد و نشاط آورد و با دل کند و باه را زیاد کند و مزاج گرم را نافع بود بهمنین درونج عقربی از هر یک پنج درم مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم صندلین هر یک پنج درم پوست ترنج گاوزبان هر یک درم ادویه را کوفته و بیخته و مغزها را جدا جدا کوفته بهم بیامیزد دو مثقال عنبر اشهب سوده بر آن بیامیزند پس بگیرد شکر خام پنجاه درم در نیم من شیر گاو بجوشانند تا پنجاه درم آید بها نموده و عسل شصت درم در آن شیر بقوام آورند و در ادویه ببرشند شربتی یکمثقال از آن تناول نمایند معجون دیگر جهة تقویت باه نافع باشد صفت آن آب پیاز سفید یکمن عسل دو من با آتش ملایم آهسته آهسته بجوشانند تا بقوام آید هر بامداد ده درم تناول نمایند معجون دیگر که باه را زیاد کند و دل را قوت دهد و دماغ و جگر و سپرز و معده را قوت دهد و منی را بیفزاید و غلیظ کند صفت آن صندل قرفه قرنفل دارچینی دارفلفل قاقله کبابه از هر یک دو مثقال زیره کرمانی که در سرکه خیسانیده باشند و خشک کرده و بریان نموده چهار

مثقال

مثقال مصطکی نعناع خشک فلفل عود قماری سک مشک یکدانگ شکر سفید دو وزن دوا صلایه نموده بطریق حلوا ریزه ریزه بخورند معجون دیگر که جهة تقویت باه نافع باشد عاقرقرحا شقاقل تخم گزر خرفه زنجبیل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با عسل برابر مجموع را ببرشند هر روز پیش از غذا دو مثقال بخورند معجون دیگر جهة تقویت باه نافع است خرچنگ خشک را بسایند و در آب سرد نقوع کنند پنج روز که از آن آب بخورند خشک کند باز بسایند و یکمثقال از آن دو مثقال زنجبیل و عاقرقرحا و یکمثقال شکر سفید ادویه را و بیخته کوفته باهم بیامیزند و با عسل بقوام آورند و ببرشند و در روزی دو مثقال بخورند نافع بود معجون دیگر بوسطه کسی که قطع رجولیت او شده باشد قوت دهد و منی را زیاده کند صفت آن تخم توده تیرک تخم پیاز تخم شلغم تخم خشخاش تخم جرجیر تخم گزر تخم انجره خصیة الثعلب از هر یک نیم مثقال نافه سقنقور علک البطم بصل الفار از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته قسط شیرین شلیرا برابر مجموع ادویه گرفته بر آن ببرشند و هر بامداد دو مثقال بخورند معجون دیگر که تقویت جماع کند صفت آن تخم جزر تخم جرجیر از هر یک ده درم کوفته و بیخته با عسل ببرشند شربتی از آن سه درم تناول نمایند معجون دیگر که قوت باه و لذت جماع دهد و منی را زیاد کند و نعوظ را زیاده دهد صفت آن تخم جرجیر جوزبوا تخم شلغم دارفلفل قرنفل قاقله خولنجان تخم تیرک زنجبیل بسباسه از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با عسل برابر ببرشند شربتی دو درم و از عقب آن پنج درم شراب انگوری میل نمایند معجون دیگر جهة تقویت باه از مجربات شیخ ابو علی سینا ره عود هندی زعفران جوزبوا قرنفل دارچینی خارخسک سادج هندی

وشیطرج هندی پوست ترنج وبیخ کبر خرنوبی بابه هر یک پنج مثقال قند هشتاد مثقال ادویه
را کوفته وبیخته باهم بیامیزند با عسل برابر بقوام بیاورند ومعجون نموده سه ماه در
ظرف چینی نگاه دارند بعد شربتی یکمثقال بخورند معجون دیگر که قوة باه دهد ومزاجهای
گرم را مناسب بود ودل ودماغرا قوة دهد آب سیب شیرین دو من نبات
سفید مصری دو من ونیم بجوشانند تا بقوام آید بگذارند تا سرد شود یکمثقال عنبر
اشهب در آن حل کرده بامداد ده درم بخورند معجون دیگر که قوة باه را زیاد کند
ومنی را افزاید وجماع را قوة دهد وقضیب را سخت کند جوز هندی شقاقل از هر یک سه
مثقال زنجبیل بهمن سفید تخم هلیون از هر یک دو درم دارچینی خرفه از هر یک
ده درم کوفته وبیخته بروغن گاو چرب کنند وشکر سفید مقابل هم بسرشند شربتی دو درم
بخورند معجون دیگر که قوة باه افزاید ومنی را زیاده کند صفت آن مغز بادام مغز
فندق مغز پسته جوز هندی حب صنوبر حب الزلم حب ظفر از هر یک سه درم زنجبیل
دارفلفل بار مشک از هر یک پنج درم عسل را با آتش بجوشانند وادویه را با آن
بسرشند هر روز سه مثقال بخورند صفت معجون دیگر که در این باب دخل عظیم دارد سنبل
الطیب جوزبوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد مقشر پنجاه درم جدا جدا
کوفته وبیخته بهم بیامیزند در روغن گاو حل کرده وعسل برابر همه ادویه بسرشند
وخوراکی دو مثقال پیش از غذا اشتها دل کند معجون دیگر که تقویت باه کند و
دل ودماغ وجگر نافع باشد صفت آن سیب علا رسیده چند آنکه خواهند پوست
کنند وتخم از اندرون کنند وگلاب بر سر آن قدر ریزند که بر سر آن بایستد
پس بجوشانند تا گلاب کم شود وقند سفید ارسی چند آنکه کفاف در آن کند برابر بیفزایند

وبجوشانند

وبجوشانند تا منعقد شوند بعد از آتش فرود آورند چون سرد شود ادویه
کوفته وبیخته بر آن بیامیزند ادویه زنجبیل عود قماری قرفه مصطکی گاوزبان هر یک
دو درم بهم بسرشند شربتی پنج درم در وقت حاجت بخورند معجون دیگر که زیاده تقویت
باه کند ودماغ وجگر را نافع بود صفت آن درونج عقربی زرنباد هر یک دو درم
مروارید ناسفته ابریشم مقرض بهمنین از هر یک دو درم ساذج هندی قاقله کبار
قرنفل هر یک سه درم دارفلفل زنجبیل از هر یک یکدرم شکر سه من ادویه را کوفته
وبیخته وعسل مقابل تمامی اجزا بقوام آورند شربتی یکمثقال بخورند واز عقب صد
درم شراب ریحانی بنوشند معجون دیگر که ذکر را سخت گرداند وقوة جماع دهد
وآب منی را زیاده کند صفت آن جوز هندی مغز بادام شیرین مغز چلغوزه وحب
الزلم مغز پسته کنجد مقشر شقاقل قاقله کبار حب فلفل بهمنین از هر یک سه درم ادویه
را کوفته وبیخته ومغزها را جدا جدا بکوبند وباهم بیامیزند وشکر برابر مجموع بقوام
آورند شربتی دو درم تناول کنند معجون دیگر که تقویت باه کند ومنی را بیفزاید
صفت آن سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله کبار از هر یک دو مثقال انیسون
تخم کرفس زیره کرمانی زنجبیل پرورده چهار مثقال عود هندی جوزبوا فلفل سفید هر
یک دو مثقال شکر یکمثقال مشک دو دانگ ونیم ادویه را با آن بسرشند وبامداد
سه مثقال بخورند وبعد از سرشتن در طبقی نریزند ودر سایه خشک کنند وبعد از
آن بکار برند معجون دیگر که قوة باه را زیاده کند وتشنگی را نشاند ونشاط آورد
وکمر را فربه کند وهاضمه را زیاده کند صفت آن جوزبوا بسباسه لسان العصافیر
زنجبیل مصطکی زعفران قاقله کبار هر یک سه درم مشک قند برابر مجموع را در گلاب

حل کرده بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و در طبقی کرده که خشک شده
و شربتی دو درم بخورند معجون دیگر قاقله کبار بسباسه از هر یک دو درم عنبر
یکدرم با روغن گل حل کرده قند برابر مجموع ادویه بقوام آورده بسرشند و
شربتی یکمثقال بخورند این منفعت معجون بسیار دارد نه ذکر شد معجون دیگر که نفع
دارد جهت باه و هاضمه و زیادتی منی صفت آن تخم کدو تخم شلغم تخم پیاز تخم
ترب تخم هلیون جلقوزه از هر یک دو درم حب فلفل حب الزلم بوزیدان
بهمنین لسان العصافیر فلفل سفید هر یک دو درم جوز هندی دو درم
و روغن گاو آنقدر که ادویه را چرب کند بعد برابر قند سفید بقوام آورند
و بسرشند و مقدار خوراکی از آن دو درم معجون دیگر که قوت باه و منی را
زیاد کند و اشتها بیاورد صفت آن شقاقل هل دارچینی دارفلفل خولنجان مصری
قرفه زنجبیل از هر یک پنجمثقال بهمنین تخم حماض تخم تره تیزک تخم انجره تخم خربزه
کتیرا تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم کرفس از هر یک سه مثقال ترنجبین سفید
اعلا را گرفته یکشب در شیر تازه دوشیده بخیسانند و روز دیگر بدست بمالند
صاف نمایند و با آتش نرم بجوشانند که بقوام آید بعد از آن ادویه را نرم
صلایه کرده از حریر گذرانیده در ترنجبین مذکور ریخته برهم زنند که خوب سرشته
شود و هر روز سه مثقال با شیر گاو تازه بخورند که بسیار مفید است جوارش
کل که قوت معده دهد و اشتها آورد و تقویت بسیار در جماع حاصل شود و رنگ
رو را نیکو گرداند و مرضهای دیگر را مفید و نافع باشد صفت آن جوزبوا
قرنفل بسباسه لسان العصافیر برنج . خر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران

از

از هر یک دو مثقال قاقله کبار کندر از هر یک یکمثقال اشنه سه مثقال مشک دو
دانگ قند سفید دو مثقال قند را در گلاب حل کنند و در عسل کف گرفته بقوام آورده
و ادویه را بدان بسرشند و در ظرفی پهن نموده ریزه ریزه کنند و وقت حاجت بکار
برند معجون دیگر که از نسخه بوعلی سینا میباشد خاصیت بسیار دارد صفت آن
تخم هلیون شقاقل مصری ناف سقنقور بهمنین لسان العصافیر از هر یک پنجدرم
زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم تره تیزک خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان
پیاز عنصل بریان کرده انجره از هر یک سه درم ادویه را کوفته با قند برابر
مجموع را بقوام آورند و بسرشند و روزی دو درم بخورند معجون جهت قوت باه نافع
میباشد صفت آن عاقرقرحا تخم انجره فلفل از هر یک چهار مثقال دارچینی شقاقل تخم
تره تیزک خرفه زنجبیل از هر یک هشت مثقال حلتیت یکمثقال اینها را صلایه کرده با عسل
بسرشند و روزی دو مثقال با شیر گاو بخورند معجون دیگر جهت قوت باه بی نظیر است
و تجربه کسانیکه قطع رجولیت ایشان شده باشد نافعست صفت آن شقاقل تخم شلغم
تخم گلسرخ تخم پیاز سفید تخم تره تیزک تخم زردک تخم انجره خصیة الثعلب از هر یک
دو مثقال و نیم ناف سقنقور علک البطم قسط شیرین پیاز عنصل از هر یک یکمثقال نیم
فلفل سفید کندر مقشر دارفلفل زنجبیل زعفران از هر یک یکمثقال زرده تخم گنجشک پنجمثقال
مغز سر خروس بچه سه مثقال خصیه خروس یکمثقال مغز پسته جوز زرده پنجمثقال قند یک
مثقال نیم علک البطم را با قند در پنجمثقال عسل حل کرده مغزها مخلوط نموده بعد
ادویه را نرم صلایه کرده بهم بیامیزند و بسرشند بعد از چهل روز روزی یک
مثقال تا هشت مثقال بخورند جهت تقویت باه و سخت نمودن ذکر بسیار نافع است

معجون دیگر جهة قوة باه و سخت نمودن قضیب قوة جماع نظیر ندارد و صفت آن
جوز بوا تخم شلغم دارفلفل قاقله کبار تخم ترهتیزک قرنفل خولنجان مصری تخم
گل سرخ تخم کندنای صحرائی زنجبیل بسباسه از هر یک چهار مثقال مجموع را نرم کوبیده
با عسل بسرشند روزی دو مثقال با شیر گاو تازه دوشیده میل کنند تا نفع بخشد
معجون دیگر که باه را زیاده کند و منی را غلیظ گرداند صفت آن مغز نارجیل
شقاقل مصری هر یک سه مثقال زنجبیل یکمثقال بهمن سفید دانه مارچوبه دار
چینی هر یک دو مثقال ادویه را نرم کوبیده با روغن پسته یا فندق چرب کرده
دو وزن ادویه عسل بسرشند روزی دو مثقال با آب گرم بخورد معجون دیگر
باه را زیاد کند و منی را غلیظ نموده بیفزاید و قوت نعوظ آورد و بسیار در جماع
مفید بود صفت آن مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل حب الصنوبر حب
الزلم حب ظفر زنجبیل هر یک چهار مثقال دارفلفل نارمشک از هر یک یکمثقال ادویه
را نرم کرده شکر طبرزد بقدر آنچه معجون شود بسرشند وقت صبح دو مثقال بخورد
معجون دیگر روزی یکدرم بهمن بوداده با شراب سیب بخورد معجون دیگر عود
سنبل از هر یک یکدرم مشک یکدانگ شونیز یکمثقال باشد با انگبین معجون کند
بخورد معجون دیگر تخم شلغم کوفته با عسل میل کند نافعست آمدیم در شرابخانه
در تعریف و خواص شرابها که ساغر مدعای میخوارانست و بزم بیخوانی را
لبریز نشاط میگرداند شراب که قوة جماع و قوة جگر و قوة معده فزاید صفت آن
پنج سوسن آسمان گونی تخم رازیانه یکدرم سلیخه چهار درم کوبیده از پالا بگذرانند
و در پانصد مثقال شراب کهنه پخته در ظرفی کنند و سر ظرف را در گچ گیرند بعد از

چهل روز خواه پیش از غذا و خواه میان روز میل کند شراب ریحانی که مقوی
باه است و دل و دماغ و جگر و مثانه و سپرز را نافعست ضعف دل و ضعف معده
و استسقا و پیچش شکم و درد کمر و مفاصل و نقرس و قولنج را دفع کند و هضم طعام
کند و دهن را خوشبو گرداند و بوی شراب ظاهر نگرداند و اما ساختن او
آنست که خم نو بعوض پیه موم را گداخته در او مالند و دخنه از عود و صندل را
گداخته و خم را سرنگون بدارند که بوی عود و صندل در میان او درود و خوشبو
شود شیره انگور را در خم ریخته اجزای چند که هست قرنفل دارچینی
مصطکی قاقله شکر طبرزد دو من بسباسه عود قماری جوز بوا اجزا را در کیسه کرده
که از کتان باشد در میان خم اندازد و چوب تازه بریده را شق شق کرده
هر روز یکمرتبه با آنچوب خمره را راست کند اگر سه بار راست کند بهتر است تا چهل روز
بدینمنوال بعد از چهل روز صاف کرده بقدر آنکه دماغ را تر کند بخورد شراب
دیگر که جهة قوة باه و دل و دماغ و جگر نافعست بیارد ده من انگور بالمناصفه
از آب کند و بجوشاند تا آب بسوزد و شیره بماند آن شیره را در شیشها کند و
سر شیشه را محکم کند بعد از چهل روز سر شیشه را باز کند بقدر آنکه دماغ تر شود میل کند
شراب دیگر که گرده را گرم و قوة عظیم دهد و قضیب سخت کند و شهوت زیاد
کند بگیرد ترب را یکمن و پاره پاره کند و بیست روز در آب نمک بخیساند
و هر روز آب نمک را تازه کند بعد از آن پاک بشوید در آب صاف بجوشاند
تا آب کم شود برآورد و ترنجبین را ثمن اضافه کرده بقوام آورد روزی دو درم
بخورد شراب دیگر که درین باب نفع عظیم دارد و از مجربات حکیم افلاطون

خم‌نشین میرزا محمد زمانست که رنگ دختر رز پرده‌دار افروخته کرد جبین تجربه
و بالای او بود و بوی گل لب ایاغ ساقی میخانهٔ مسیحانفس عیش پرورده او که
کیمیا و نام میبرد خاصیت بهار عشرت غیرت بدی بیافت و اگر نگاه را آشنای
نبض‌شناس میکرد و حکمت جالینوس منکوس میباخت چون هم‌نشین ادراک
زبان آرایش لب گفتگوی بحرف خاطر بین میگشود و اجازهٔ ارزو و دفتر آگاهی
مینمود و ذکر خیرش که بامیزش یگانگی خلف سلسلهٔ باده کار رهینهٔ هم از ارقم این
مجربات یادآوری. نیست افزای انجرقه گردید اما طریق ساختن منست که بگیرد
شقاقل ابتر شده و پاک کرده در دیگ سنگی تکمین کنند و انقدر بجوشاند که محترق شود
و عسل نیم من اضافه کند و بقوام آورد و چون از آتش فرود آورد این ادویه را
داخل کند زعفران مصطکی عنبر اشهب مشک خالص هر یک دو مثقال کوفته و بیخته
باهم بیامیزد هر بامداد ده مثقال بخورد نافعست شراب مشک که مزاجهای سرد را
نافعست و در مجامعت یاری کند و دل و معده را قوت دهد بستانند عسل یکمن و شراب
انگور صاف دو من بجوشانند تا بقوام آید چون از آتش فرود آورند زعفران
مصطکی مشک سوده بهم بیامیزند و هر بامداد ده درم میل نمایند شراب دیگر که
در این باب نفع عظیم دارد بستانند شراب انگوری سه من و عسل یکمن در پاتیل بجوشانند
و کف بگیرد چون نزدیک بقوام آید ادویه را کوفته در وی اندازند زنجبیل
قاقله جوزبوا دارچینی قرنفل از هر یک یکدرم مشک عنبر عود قماری زعفران
از هر یک دو درم چون سرد شود در ظرفی کرده هر بامداد سی درم تناول کند
دل و دماغ و جگر و گرده را نفع عظیم دهد و آب منی افزوده شود و قضیب را بسیار

سخت

سخت کند هر چند جماع کند فرو ننشیند و تیز نعوظ آورد که محتاج بعلاج باشد هر
چند جماع کند مضرت نداشته باشد خواص اشربت از حد بیرون است شراب دیگر
آب پیاز سفید آب زردچوبه شیر گاو تازه دوشیده مساوی یکدیگر بگیرند و تخم تره
تیزک تخم شلغم از هر یک کفی بگیرد و نرم صلایه کنند و در شراب مذکور بریزند
و نرم نرم آتش کنند و بجوشانند پس صاف نموده روزی ده مثقال و نیم بخورد
شراب جالینوس در امر مذکور به تجربه رسیده است بگیرند شیر گاو تازه دوشیده
که باد بر او نخورده باشد نود مثقال عسل و چهل مثقال روغن گاو و مجموع را
بجوشانند و در وقت جوشانیدن آرد نخود سیاه کم کم بریزند و بهم زنند تا بسیار
غلیظ شود هر روز بقدر گردکان بخورد تا نه روز بعد از آن جماع کند شراب
دیگر بگیرد خروس را در فصل بهار و شکمش را پر نمک کنند و در سایه بدارند تا خشک شود
و مجموع استخوان و گوشت او را بسیار نرم کنند و در شیشه بگذارند و در وقت حاجت با
شیر گاو تازه دوشیده بخورند شراب انگوری که باه را زیاد کند و نشاط آورد
و قضیب را محکم کند باید که لعلی رنگ باشد و بزردی مایل و بواسطهٔ مباشرت شراب
کهنه که لب شیرین باشد بهتر است شراب باعتدال خوردن طعام زود هضم شود
و تن را قوی و فربه گرداند و اعضای رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و خونرا
صاف کند و قوت جماع دهد و نیز اخلاط کنه و زیاده گرداند بطریق شراب خوردن
هیچ مضرت ندارد و رنگ را صاف کند و حرارت غریزی را افروزد و روشنی چشم
را زیاده گرداند و تشنج و عرق النسا و سرسام و نقرس و ذات الجنب را
نافع باشد و مزاج اصلی را باعتدال نگاه دارد و تن را از مواد فاسده پاک گرداند

واین وقتی بود که بحکمت خورده شود ونگذارد که این امراض در بدن بهم رسد
وباندازه که حکما تعیین نموده باید خورد وچون بسیار خورده شود عقل را
زایل کند وزبان را گران کند وخفقان ودرد شکم وتشنج ومفاصل ونقرس وترسیدن
در خواب وحکمهای باطل وخیالهای فاسد پیدا کرده واگر شراب بسیار
در معده بماند فاسد گردد وترش وبدبو شود وضعف دل ودماغ وجگر و
معده ولرزه ودرد سر ودرد پا ودست بهم رسد وضعف تمام در جماع و
سرعت انزال بهم رسد وچون از شراب مجتهد الزمان عشرت نوازی سر
مستان خمخانه پاکبازی میرزای غازی رساله در آداب واجناس شراب
شیرازی وغیره نوشته اند قلم سیاه مست را که دردی نوش هست تکرار وزبان
درازی نموده که مخموران این باده بقدر حوصله رجوع بآن کرده راقم
حروف مرتضی شاملو را آلوده دامان این بند اند در باب سفوفاتیکه در مزاج
ضعف آمالی میران خاصیت ربان مزاجان پیشه افتاده کبر اشیر مزاج
میکرد اند صفت آن بگیرند پیاز عنصل مشوی بافانید وبوزیدان وشاه
دانه ولسان العصافیر از هر یک ده مثقال شقاقل یک مثقال نیم واز عقب آن
شیر گاو یک پیاله بخورد سفوف دیگر که تقویت باه کند لسان العصافیر تخم ترتیزک
تخم شلغم از هر یک مساوی نرم بکوبد وصلایه کند روزی یک مثقال با شیر گاو بخورند
سفوف دیگر گاو کوهی را خشک کرده نبایند با شیر بخورند واگر بوزدانه تخم مرغ
پاشیده بخورند وشیر از عقب آن بنوشند نفع دهد سفوف دیگر خصیة الثعلب را با مایه
شتر اعرابی صلایه کرده پیش از جماع بیکساعت بخورد وعقب آن بیکساعت یک

پیاله آب که نخود را در او خیسیده باشد بخورد نفع عظیم بخشد مکرر بتجربه رسیده سفوف
دیگر خبرمایه بسیار با شقاقل ونبات کوفته نرم از حریر بگذرانند وبخورد واز
عقب آن یک پیاله گلاب بخورند قوت عظیم در جماع دهد تحفه ششم در بحثیکه از
بلغم یا سودا یا صفرا یا خون باشد بحثیکه از خون وبلغم باشد از فرموده مقرب
درگاه صمدیت حکیم الحکماء الاقلیم زیب وزینت بخش طبع سقیم مولانا محمد حسین
ریشه خطمی دو مثقال لعاب بگیرند با تخم بارهنگ سرشسته دو مثقال ونیم نشاسته
وصمغ عربی نیم مثقال روغن گل سرخ یک مثقال بدهند غذا آش برنج وروغن بادام دوای
دیگر عنب الثعلب عرق کاسنی روغن کدو عنب الثعلب را با عرق کاسنی شب بخیسانند
تا صبح وچندان بجوشانند که یک پیاله بماند روغن کدو داخل کنند بخورد دوای دیگر
لعاب به دانه بذر قطونا ریشه خطمی آب عنب الثعلب کشنیز خشک تخم بارهنگ اجزا
را مساوی اگر خون بسیار باشد اجزا را در آب بارهنگ خیسانیده بنوشند دوای
کل تجربه از آن بیمارستان در بستن اسهال ملاحظه بسیار باید کرد که مبادا بندش در
معده باشد که در آن وقت موجب خطر است اول از تخمها آنچه مفرح است باید داد
که اگر در اول و دویم بند آمده معده پاک نباشد باید چیزیکه قابض باشد
نخورد که هم تقویت معده وهم اعضای رئیسه کند دوا الاسهل باید خورد که چند دست
اطلاق کند چون معده پاک نباشد نباید بست گاه باشد که احتیاج ببستن شود
چون معده پاک باشد خود بسته شود تا در معده فساد بهم نرسد واگر تخمها در اول و
دویم نباید خیارشنبر فلوس سازد وداخل لعابها کرده بخورد طریق دیگر این
نسخه هم از [illegible] باعث را زیانه را جوشانیده اندکی قند داخل کرده

بنوشند و بجهت اسهال که طبع طبیعی در رطوبت داشته باشد و بجای آب قند و گلاب
بخیسانند بهتر است نوع دیگر از مجربات شرف سلسلهٔ طبع مشکل کشا مرحوم میرزا
باقر خلف شمس است تخم بارتنگ را با اندکی قند و گلاب بجوشانند و اگر نبات
باشد بهتر است بعد از آن دو پیاله بطریق قهوه گرم گرم بخورند نفع عظیم دارد
نوع دیگر یک رطل شیر گاو تازه دو مثقال آهن را که سرخ کرده در میان شیر کنند
که روغنهای شیر را خوب جذب کند بعد از آن رطل شیر را بنوشند نفع
دهد اگر خلط فاسدی در معده باشد دفع میکند و اگر پاک باشد دفع زحیر
و پیچش و اسهالی که از خون و بلغم و یا خلط دیگر باشد دفع میکند نوع دیگر
تخم مرغ نیم برشت را اندکی تخم شبت صلایه کرده میل کند نوع دیگر خشخاش را کوفته
با برنج ناکوب شله نموده بخورد در هنگام خوردن غذا در میانه آب نخورد چون
غذا شروع در هضم کند دو ساعت که از او بگذرد آب بخورد نوع دیگر جوارش
سماق که اسهال باز دارد خصوص اسهال صفراویت سماق ده درم دانهٔ مورد
پنج درم انار دانهٔ شیرین ده درم صمغ گلنار فارسی هر یک سه درم بکوبند با گلاب
بسرشند قابض اسهال و قی که از ضعف معده رسد بسیار مفید است به رسیده دو من
کوفته داخل خمیر کرده بجوشانند چنانکه محترق شود و با یکمن قند بقوام آورند زنجبیل
فلفل دارفلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه از هر یک یک درم زعفران ده
درم نرم بکوبند و بیامیزند روزی یک مثقال بخورند نوع دیگر تباشیر زرنباد را با هم
بیامیزد و صلایه نموده با زردهٔ تخم نیم برشت گرم میل نمایند اسهالی که از خون
و غیر آن باشد نافعست نوع دیگر برنج ناکوب را طبخ کرده با ماست گاو تازه که نمک

نداشته

نداشته باشد بخورد نوع دیگر هر گاه پیچش و اسهال باشد باید که تخم مرغ شکسته
سفیدهٔ او را دور کنند و زردهٔ او را در جائی بگذارند و زیر جائی خود
را گرم کنند مقعد را در بالای تخم بی فاصله بگذارند و تخم را بخود بکشد نفع عظیم
دارد نوع دیگر سنگ رخام را بسیار گرم کرده نمدی بالای سنگ اندازد
و صاحب مرض مقعد را بر بالای سنگ گرم بگذارد و بقدری بنشیند که عرق کند
پیچشی که از سودا باشد نافعست و مجرب گنجینهٔ نهم در خواص حبهائیکه قوهٔ جماع
دهد و تضییق اسافل کند چون در دهان نگاه دارد نعوظ بحال خود باشد و هر گاه
نعوظ آزار کند حب را از دهان بیرون کنند صفت حب علک طریق ساختن آنکه
بگیرند بلادر رسیدهٔ اعلا را و مغز بیرون کنند و دانه بلادر را اندازند و پوست آنرا
بکرات بشویند بعد از آن نرم بکوبند ده مثقال از آن در دیگ سفالین کرده
و روغن حب الخضرا را در بالای آن ریزند بقدری که او را بپوشد و چهار درم
گندم پاک کرده بر سر آن اضافه نمایند و باتش آهسته آهسته بجوشانند چندانکه نضج
شود آنگاه هر یک وقیه از آن سنبد انک محموده ازرق و حل کرده برهم زنند تا ممزوج شود
که عدد جوشش جهت انفعال او تمام شود آنگاه در ظرف شیشه کرده هر گاه اراده
جماع کنند برابر نصف باقلا را حب کرده در دهان نگاه دارد و دهیکه آن علک را در
دهان دارد نعوظ آزار کند علک را از دهان بیرون آورد و اگر کسی بسیار پیر
باشد یا بسیار مرطوبی مزاج داشته باشد اگر علک بخاید و آب آنرا فرو برد
بهتر است و این از مجربات در سرار ورد مرزا ان پیر غم مایهٔ صحت و بهبود
حاکم عماد الدین محمود در خاصیت بی نظیر است عند دیگر از گل تجربهٔ گلشن آرای

مجرب بتجربه کاری حکیم بهاریست که قوت و لذت جماع دهد و انزال دیر شود و دهن را
خوشبو کند قاقله کبار جوزبوا قرنفل دارچینی از هر یک سه درم فوفل گلسرخ از
هر یک ده درم صندل سفید مشک هر یک دانگ سنج کوفته بگلاب سرشته حبها
سازند خشک کنند در هنگام جماع در دهن گیرد حب باه جهد کن که خواص بسیار
دارد و اثری بنهایت و از مجربات کامل عیار و یونان نقل کرده حکیم احمد است
پنج مثقال زیبق با سرکه کهنه در هاون خوب بسایند تا کشته شود و بعد از آن ده
مثقال نمک اضافه نمایند و در ظرف آهن کرده انقدر آب را از سرکه کهنه کنند و
بر سر آتش بگذارند و با هاون بر هم زنند تا مثال روی سوخته را نرم
صلایه کرده کم کم و بخیه بر هم زنند تا بهم مخلوط شود بعد از آن در میان کرباس
ریزند آنچه در میان کرباس ماند آنرا جمع کنند و چند بار با آب سرد شویند
تا چیزی که داشته باشد خوب پاک شود پس مجموع را گلوله کنند و میانش را سوراخ
کرده ریسمانی از آنجا بگذرانند یک شبانه روز در میان آب لیمو اندازند
تا محکم شود بعد از آن از آب لیمو بیرون آورده در روغن تا توله بجوشانند
هرگاه اراده جماع کند حب را در دهان نگاهدارد و چون انزال دهد حب ها
را بهتر ازین نسبت جستند بکر در عالم دانش ساحر و در فنون تجربه قادر حکیم محمد
باقر است مصطکی رومی و مشک هر یک یکدرم قسط قرنفل هر یک یکدرم
زنجبیل پنج درم را خوب بفشارند تا شیره اش خوب بیرون آید ادویه را با آن
شیره حبها کرده در دهن نگاهدارد حب دیگر چون در دهان گیرند نفع کلی دهد
و اگر بذکر مالند لذت عظیم از طرفین یابند از مجربات آصف صفات خواجه دون ا

پای تخت عقل بمکنت وان حکیم سلیمان است عاقرقرحا زنجبیل دارچینی اکبر نمری کی
کبابه همه را مساوی کبابه زیاده تر باشد بهتر است ادویه را کوفته و بیخته قدری
صمغ عربی در گلاب خیسانیده و ادویه را با هم سرشته حبها سازند در هنگام
جماع در دهن نگاهدارد نوع دیگر کبابه را بکوبند و حب سازند و در دهن نگاهدارند
و لعاب آنرا فرو برند نافع بود بخشیده و نهم هنگام کرکمن ادویه زنان
مردانست که فرج را تنگ و گرم و رطوبت را زایل کند بطریقی آنرا غنچه سازد که ببکر
بکارت رسد صفت فرزجه که زنرا هم از حقه سر بمهر موضع مخصوص میکرد
قرص مازو گلنار مشک یکدیگر بسایند و صاف کنند وزن نخود برگیرد نوع دیگر از
برای فرجی که پرآب باشد و پوسیده و رطوبت داشته باشد بگیرد عاقرقرحا کبابه
سنبل خون سیاوشان مازو گلنار و کشف فلفل دارچینی مشک بسایند و در شراب
کهنه بجوشانند و صاف کنند وزن نخود بر گیرد در فرج او را گرم و تنگ کند نوع
دیگر بگیرد کهربا و گلنار مشک سنبل از هر یک دو دانگ نرم بکوبند و با پنبه حریر
بپاره پشم نخود بر گیرد در فرج را تنگ و گرم و خوشبو کند و اگر اندکی غالیه
با روغن رازقی داخل کند بهتر است نوع دیگر اگر زن خواهد خود را به
بکارت رساند بمعالجه را نماید عصاره لحیة التیس مازو ذی ناسعه پوست
انار عود هندی پوست ترنج از هر یک یکدرم بسایند از ده بار بگذرانند دیباج
از صوف ببندند و بیالایند و بکار برند چنان دوشیزه گردد که مرد و زن
هر دو حیران شوند مرد بزحمت تمام غالب آید و بکارت او را برد و لذت یابد
نوع دیگر مازوی ناسعه پوست انار قشر نقل همه را مساوی بکوبند با شراب کهنه

بجوشانند پارهٔ صوف بدان ترکنند و زن بخود برگیرد دوشیزه گردد نوع دیگر
مازوی خام قاع اذخر از هریک یک جزو بگیرند و نرم بکوبند و خرقه پاره بشراب
ترکنند دار دهارا بادی پالایند و زن بخود برگیرد دوشیزه گردد و اندام
خوش بو گردد نوع دیگر مردارسنگ و شراب کهنه ممزوج نموده و زن بخود بر
گیرد فرج گرم و تنگ شود نوع دیگر که فرج را گرم و تنگ کند و خوش بو سازد
سنگ سرمه سه درم قرنفل یک درم مشک نیم دانگ شراب ده درم داروها
را نرم بکوبند در شراب افکنند پارچهٔ کتان در آن غوطه دهند و زن
بخود برگیرد نوع دیگر که درین باب نظیر ندارد و مجربست مشک و زعفران از
هریک اندکی هردو را در شراب ریحان قابض افکنند چند بار بجوشانند
و کتان پاره در وی افکنند چند بار او را خشک کرده باز در وی افکنده
در وقت حاجت پیش از وقت یک روز و یک شب از آن خشک کرده بخود برگیرد که بکارت
نداشته فرج او را چون باکره تنگ و خوشبو کند نوع دیگر که فرج را گرم و تنگ کند
یک درم شب یمانی و مازوی ناسفته همه را برابر کوفته بیز که با شراب بسرشند
بخود برگیرند بعد از آن شربت میلثا بنید نوع دیگر که فرج را تنگ و گرم کند و خوشبو
نماید سداب مرزنجوش پوست کندر رقاع اذخر گلسرخ پوست انار ترش از
هریک دو مثقال مجموع را نرم صلایه کنند و با روغن بسرشند قدری از آن بر پشم
آلوده روز بخود برگیرد و شب بیرون آورد نوع دیگر که رطوبت فرج را بر
طرف کند پوست درخت صنوبر بخود بر دارد نوع دیگر که فرج را تنگ و رطوبت
آنرا زایل کند مرزنجوش سعتر بری کندر کبابه سنبل الطیب دارچینی زهرهٔ گاو

که در

که در سایه خشک نموده باشد و بسیار نرم صلایه نموده قدری از آن با روغن
ناردین یا روغن یاسمن بسرشند و زن بخود برگیرد نوع دیگر مردارسنگ با شراب
بسایند و قدری گلسرخ حریر ترکنند با آن نرم سازند چون زن بخود برگیرد
چنان شود که بوده است دختر بکر نوع دیگر پوست انار را بجوشانند در آب
آن بنشینند بمرتبهٔ بکارت رسند تا بجماعت و هرگاه هرشب خود را با آن
آب بشویند همین عمل کند نوع دیگر عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس و انزروت
هریک پنج درم آب صاف جمله را بجوشانند و کهنه با آن پالایند و زن بخود بر
گیرد مجربست بجنیه یازدهم آنچه قضیب انخت کند در روغن و ضمادات چند
که در علاج این فن و عادت جمعی که از خوردن دوا احتراز و مباشرت این
روغنها و مصاحب شهائی او دیده شود و صفت اول که از مجربات بود
ارمنی در نیم من روغن گاو بجوشانند در پشت زهار و قضیب بمالند نوع دیگر چون
قضیب و زهار را بران مسح نمایند قوة باه را از باوه کند و نعوظ تمام آورد و شانه
و گرده را گرم کند عصارهٔ انجره که آنرا فرابیون گویند در روغن یاسمن بجوشانند
و بگرم در خصیه و زهار بمالند و اگر روغن نرگس باشد بهتر است نوع دیگر که
نعوظ آورد و ذکر را قایم کند و لذت جماع دهد زهرهٔ گاو پنج درم عاقر
قرحا پنج درم کوفته و بیخته در روغن نرگس بجوشانند و در وقت جماع در خصیه و قضیب بمالند
نوع دیگر که بسیار مجربست فرفیون و زنجبیل و عاقرقرحا از هریک یک مثقال کوفته
و بیخته در روغن یاسمن بجوشانند در وقت حاجت در قضیب و زهار بمالند نوع دیگر
گنجشک نر که هنوز زنده باشد پرهای او را کنده در برابر لانهٔ زنبور پا وبزد

مازوره

تا لذت دهد بگیرد خردل و نرم بکوبد و با روغن گاو بیامیزد و در گرد اگر قضیب مالد نوع دیگر از جهت کسانیکه قطع رجولیت آنها شده باشد و جهت پیران و مرطوبی مزاج خوب است بوره ارمنی جندبیدستر حلتیت ادویه را نرم کوبیده با روغن یاسمن بکوبند بر قضیب و زهار بمالند نوع دیگر بوره ارمنی را نرم سائیده بعسل آمیخته بر ذکر مالد و بر خصیه و جوانب آن چندان ذکر را سخت کند که تنگ چون خواهد فرو نشیند باب گشنیز بشوید نوع دیگر زهره خارپشت برابر آن زیت داخل کند بر ذکر و خصیه و ناف بمالد هرگاه خواهد فرو نشیند باب سرد بشوید نوع دیگر زهره گاو زرد با عسل صاف بیامیزد و اول شب بر قضیب بمالد در آخر شب قوت دهد نوع دیگر عاقرقرحا و مویزج را خوب صلایه نموده سرشته بجماعت پیش از جماع بر قضیب مالیده با پارچه کتان پاک کند نوع دیگر قوت بسیار دهد و زن لذت بیند که نزدیک بد بوائی رسد حریر لعبت برص مقردانه انبهار را بسرشند و بکار برند نوع دیگر مویزج هیمه سقنقور پیه گاو با قدری مغز سر گنجشک بر ذکر مالد اگر شاخکند بر سر اسوره کند ار هیچ وجه از جماع تسکین نیابد و بیعلاج فرو ننشیند **گنجینه دوازدهم** چون دنیا خانه دانائی و عمل است و ناچار برغم شیطان نفس طوق لعنت این عشر را که حیثیت نهایت بر گردن اطاعت باید گرفت اگر از نادر کاری مهر صورت شناس و معنی آرائی طبع افزون از قیاس در کارخانه وضع و هیأت در آید و نقش زیبائی که هم رنگ صبح صبحی و بوی توالد و تناسل در چمن فطرتی شگفته و در کنار مطلب بنشیند نشان زمان دوام آئین و طرز وروش خواتین دلنشین و نشستن و برخواستن را بدانند این نوع که حکما قرار داده اند

دریافته نیکو را از بد و بد را از نیک اختیار نماید صفت زنان هر زنیکه گرد رو و پیوسته ابرو و نرم آواز باشد و گوشت او بحد اعتدال بود و دست پا کوچک دلیل کند که زن بر شهوت غالب بود و موضع مخصوص او گرم و نرم باشد و لذت دهد اما اندک آب داشته باشد و در مباشرت طپیدن دل بهم رسد و در معالجه آن باید کوشید صفت دیگر هر زنیکه باریک بالا و کشیده رو و گشاده ابرو و جعد مو و فراخ پیشانی و فراخ کام و خورد دندان و خورد لب باشد دلیل آنست که بشهوت حریص بود و موضع مخصوص او دلپسند و نرم باشد از مباشرت او زودی و حرارت جگر و علت بواسیر بهم رسد در بعضی صورت ناچار باشد از ترکیب و معجونی کند تا منفعت تا بکار برد و طبع او چنانست که سخن مرد بجد بود آرزو دارد و فریفته شود صفت دیگر هر زنیکه گرد روی و گشاده ابروی باشد و فربه و کوتاه قامت و سرخ و سفید و بزرگ سر و کوتاه موی باشد دلیل است که بشهوت حریص باشد ولیکن پارسا بود و فریفته شود اما حمیت او خالی از ضعف نباشد علاج وی باید کرد صفت دیگر هر زنیکه فراخ روی و پهن بینی و سطبر لب و پیوسته ابروی و خورد دندان بود و چشم او تنگ و ازرق بود و کوچک دهن و نار پستان و باریک میان و نرم گوشت و بشهوت حریص نباشد و از جماع سیری نداشته باشد و با او صحبت کردن موی سفید کند و علت بواسیر و صفرا و سودا بهم رساند صفت دیگر هر زنیکه تنگ چشم و گشاده ابرو و باریک موی و سیاه چشم و قامت و کمر او بحد اعتدال باشد حکیم بهار گوید که وی مستوره و پارسا و با عصمت و در هر کار شایسته بود و از مباشرت این قسم زن هیچ زیانی نباشد صفت دیگر هر زنیکه قامت او کوتاه و

فربه و سیاه چشم و سیاه موی و خورد دندان و باریک پستان و بزرگ ابروی و گرد روی بود و بسکر وج باشد محمد ذکریا گفته دلیل است که موضع مخصوص او گرم و نرم باشد و از صحبت او هیچ مضرت بمرد نرسد صفت دیگر هر زنیکه سرخ و سفید و پیوسته ابرو و چشم سیاه و دراز بالا بود و پستان او کوچک و سینه او فراخ دلیل است که موضع مخصوص او نرم و پاکیزه باشد و زود فربه نشود **بخچه سیزدهم در مطلب نایاب فرزند** و خیذ اختن گوهر از جسد از رحم بفرمان طبع ناپسند اما چون نحوست لازم این بابت و اجتناب نکردن از آن خلاف رضای خالق و رب الارباب و از آداب شریعت و دین پروری دور مینماید ترک تحریر تصویر او واجب شمرد بهتر آنست که مرد با همجنسی راضی نشود و بگرد آن زن نگردد و زنیکه از صورت قبیح روی و مستوره پوشیده در پرده کفن کرد **بخچه چهاردهم** در بیان اوقات صحبت داشتن با زنان و جماع نمودن در وقت طلوع و غروب آفتاب هر که جماع کند فرزندیکه بوجود آید فرزند خیره و مخنث باشد و هر که در هنگام جماع بموضع مخصوص زن نگاه کند چشم را زیان دارد و اگر مکرر نگاه کند چشمش آب سیاه آورد و فرزندش نابینا متولد شود و اگر قصد کند کسی که در آن روز جماع کند هر گاه فرزند بوجود آید بدشکل و زشت باشد و اگر کسی بیخواهش و فسرده و دل مرده جماع کند طپیدن دل پیدا کند و فرزندیکه بوجود آید ضعیف و ناتوان باشد و هر که خواهد در وقت نیک جماع کند بقانونیکه ذکر میشود عمل کند بدانکه هیچ وقت بهتر از وقت بهار جهة جماع نیست چرا که هوا اکثر اعتدال و کمال صحت دارد دمادام که مایل بگرمی باشد و حکما گفته اند و البته بوقت نیست زیرا چون کسی

که

که اشتهای صادق و غذای لایق و مطلوب موافق و نفس طالب و در او اشتها باشد و قضیب در نهایت استحکام و اثر ضعفی نباشد بکار مشغول شود و افراط کند نیکو بود هر چند جماع کند مضرت نداشته باشد اما در آخر عمر ضرر او ظاهر شود و باینهمه نیز در فصل بهار بهتر است تا باعضای رئیسه ضرر کمتر رسد و در روزهای تابستان بسیار گرم و در روزهای زمستان بسیار سرد جماع بد باشد هر چند نفس بسیار طالب باشد و اینها را رنج و ضرر نباشد مگر کسیکه دموی مزاج و شراب خورده باشد که عادت بجماع کرده باشد و خود در ضبط شواند کرد گاهی جماع میتواند و اگر در فصل پائیز جماع کند بد بود و مضرتش بیشتر از همه وقت و در روز جماع کردن بهتر از شب است اما طبا چنین گفته اند که مجامعت نباید کرد و بقول حکما است نه قول شارع مطهره زیرا که رسم و راه توالد و تناسل کلی برطرف میشود اما باید آنچه در جماع چند چیز باید قوت باه و قوت دل و دماغ و مثانه و گرده اگر یکی از اینها ضعیف باشد مخلوط نشود بدانکه هر چند در جماع افراط نماید نقصان نداشته باشد چون اسباب عیش آماده و نفس طالب و مطلوب دلخواه بوده باشد در جماع مقصر نباید شد که در آن تیز نقص بسیار است و مضرت بسیار اگر در افراط جماع بسیار از اغذیه خوب که دلرا قوت دهد و بانواع معاجین و دواها عمل کند هیچ خلل بوی نرسد بلکه لذت طرفین زیاده شود و بعضی مردم که بتکلف این کنند ضرر بسیار باعضای رئیسه رسد و نقصان کلی یابد چنانکه تدارک آن بدشواری شود و حرارت غریزی برطرف شود و حکما گفته اند غافل نباید بود و سهل نباید گرفت که ضرر عظیم دارد اول کسیکه اشتهای صادق نداشته باشد و هضم غذا با آسانی کند و خود را از غذا نگاه دارد و عادت کند بکم خوردن و خود را

کرسنه داشتن که اعضا هر یک نصیب خود را خواهد گرفت تمام اعضا نقصان خواهد یافت
و دیگر جماع نکردن که قطع نسل در پیوند و سستی تمام خواهد و نقصان بسیار بهم رساند
چون مدتی نکنند عادت شود و در وقت احتیاج شوانند جماع کنند و ضرر کلی دارد و ذوق
جماع بر طرف شود و اگر جماع کنند در دم انزال شود و قضیب او سست شود و برنخیزد
در امزجهٔ مختلف و صفت مباشرت چهار اندام بدانکه ضعف مباشرت از ضعف چهار
اندام است اول ضعف دماغ دوم ضعف باه سیم ضعف جگر چهارم ضعف دل و
نشان او آنست که با بی قوة ذکر باریک بود و برنخیزد و منی اندک بود و تقی و اسهال و
تریاق بزرگ بکار داشتن نافع بود و معده را قوی کنند و معاجین مناسب استعمال
کردن مناسبت و دلیل بر ضعف دل آنست که جایگاه منی سرد باشد و علامت
او آنست که منی دیر بیرون آید و اگر آید اندک بود و کبود و سرد و فسرده و بیحال گردد
و علاج او جوارش ارغوانی و زنجبیل پرورده بود اما بدانکه اگر منی سرد و خشک بود
نشان وی آنست که آنکس و را آن شغل بی لذت بود و خود را افسرده بیند و مایل
بدان نباشد و خود در بضرورت بر آن میداشته باشد علاج آن غذاهای گرم
باید بخورد مثل قلیهٔ زعفران که پیاز و نعناع بسیار داشته باشد با گوشت فربه و مغز
سر گنجشک و زنجبیل طبخ نماید و انگور شیرین و آنچه بدان ماند از معجونهائیکه مناسب
باشد بخورد و از روغنهائیکه مناسب باشد و موافق طلا نماید و اگر در مجامعت بسیار
حریص باشد لیکن افسرده و بیحال باشد علاج آن بدواهای مناسب باید کرد
و اگر منی افزون و آلت سست و برنخیزد از سبب لاغری بدن باشد و علاج
آنست که تن را فربه کنند و بغذای نفاخ و روغنهای گرم و اگر از او نفخ پیدا شود

چیزهای

چیزهای دافع نفخ و اغذیهٔ گرم باید خورد و نخود آب و انگور شیرین و پیاز و شلغم
و زنجبیل و جوارش و زرعوره و طعام موافق و شراب انگوری بعد از هضم طعام از
و از شبها و چیزهای تلخ احتراز نماید تا قوة بحال خود آید اگر منی اختیار بود و آلت
سست باشد و یاری نکند روغنهای گرم باید مالید اگر منی بسیار آید و احتلام زود
افتد از بسیار خوردن و قوة باه است و علامت آن بود که بر تن قوی و روی بسیار
سرخ مایل جماع و توانا بود علاج وی رگ زدن و شکم راندن و غذای اندک
خوردن و معجون قاطع و کشنیز خوردن و اگر کسیرا تب باشد و جماع او زود کند
پس در جماع سست بود و منی دشوار آید و بسوزد و بعد از بول و در وقت قطر بول
بسوزد و در معالجه باید کوشید اما در باب کسانیکه در مباشرت قوة تمام دارند
و کسانی هستند که رنگ روی ایشان گندم گون و بشره مایل باشد و رگهایش فراخ
بود و باشد و سینهٔ ایشان موی بسیار داشته باشد و موی ایشان سیاه باشد و چشم
بود و زهار موی بسیار درشت و مزاج سرد و خشک و حریص باشد لیکن شوانند جماع
کنند و کسانیکه موی سفید و بزردی مایل باشد و شکم ایشان بزرگ و پیه بسیار دارند
و مزاج ایشان بسرد مایل بود اما کسانیکه پوست های ایشان درشت بود و گوشت سخت
و موی جعد و نرم و رگهای نشد در گوشت رسته و لبهای باریک و کسانیکه بر اندام
ایشان موی نباشد و مفاصل ایشان خورد و چشمهای ایشان سیاه و مقیم کسان در
این فن سخت باشند و کسانیکه بر زهار موی نداشته باشند و نرم باشند و مقیم کسان
اگر بر جماع افراط نمایند بیم مرگ مفاجا بود **گنجینهٔ پانزدهم** در صفت غذاهای قوة
باه و آب مرد بیفزاید صفت حریره بگیرند گندم مقشر هر قدر که خواهند از نخود و باقلا

و لوبیا بقدر پنج یک گندم و مجموع را بجوشانند تا مهرا شود و پس صاف نمایند و از آن
آب دو جزء و بگیرند و زنجبیل بقدر ربع و از گوشت مرغابی و کلنگ و قاز و
گوشت و پیه آنها بقدر احتیاج اضافه نموده مجموع را طبخ نمایند و بسیار بر هم زنند تا یکجان
شود پس میل کنند و اگر مغز سقنقور را باشد بهتر خواهد بود صفت حریسه دیگر بگیرند
گندم مقشر دو من گوشت فربه یکمن بقدر احتیاج آب آهسته آهسته بجوشانند تا
خوب پخته شود پس بگیرند شیر گاو تازه دوشیده بقدر آب که در دیگ کرده اند
ده سیر جوز هندی کوفته و بیخته و پنج درم پیه بط در وی کنند و حریسه را کفچه زنند
و شیر آهسته آهسته در وی ریزند و مقداری دارچینی و پنج درم خولنجان کوفته بر سر
حریسه ریزند بقدر احتیاج روغن خوردنی در وی اضافه نمایند و صبح میل فرمایند
شام قوه بسیار دهد و رنگ روی را سرخ کند و نشاط آورد و بدن را فربه
کند و قوه باه را اضافه نماید صفت مطبوخ دیگر بگیرند پیاز سفید ده استار خوب
بکوبند با روغن گاو یا روغن زیت بریان کنند و کبوتر بچه که هنوز تمام پر نشده
باشد بر آن روغن اندازند و بعد از آن نخود و باقلا و لوبیای سفید کرده مقدار
ده سیر در دیگ کنند با قدری آب و سر دیگ را بپوشانند و آهسته آهسته آتش کنند
تا پخته شود و نان فطیر ریزه کرده در وی اندازند و یکدرم دارچینی و پنج درم
خولنجان کوفته در آن افکنند و بخورد قوه باه را زیاد کند مطبوخ دیگر بگیرد کبوتر بچه
فربه و بستانند قدری پیه بط بگدازد و کبوتر بچه را در آن اندازد یا آنچه در دیگ
کرده سرش را بپوشاند و در آتش آهسته آهسته بجوشانند تا پخته شود نان فطیر ریزه
ریزه کرده دارچینی یکدرم و نخود مقشر در وی کنند و سر دیگ را محکم بپوشانند اگر ترید

میل کند

میل کند برنج با شکر که چاشنی او بحد اعتدال بود و نیکو باشد و قضیب را نعظ کند و
کرده را قوه دهد چنانکه ده نوبت جماع کند اذیت بوی نرساند و نشاط آورد
صفت قلیه دیگر بگیرد گوشت بزه فربه و رگها را از وی دور کند چنانکه گوشت
بماند پیاز سفید بر روغن گردکان بریان کند پس دارچینی و فلفل از هر یک یکدرم کوفته
بیخته بر قلیه بپاشد و دنبال فطیر بدهد بخورد چون شبانگاه بخورد بامداد قوه بسیار
دهد و حالت غریب در خود ملاحظه نماید طریقه دیگر ماهی تازه در روغن جوز
بریان کند و پنج بیضه مرغ در او افکند تا بریان شود و بخورد بعد از آن صد درم
شراب انگوری میل نماید و از پس کار شود و نشاط تمام آورد و قوه بسیار دهد
طریقه دیگر نیم من گوشت فربه خوب بگیرد و بکوبد بریان کرده سه عدد زرده تخم مرغ
در وی افکند و قدری از دارچینی و خولنجان اضافه کند بخورد طریق دیگر بگیرد
مرغ خانگی یا کبوتر بچه و پیه از شکم آنها بیرون آورد و سی درم جوز هندی و دو سیر
شکر طبرزد اضافه و ده درم خشخاش و زعفران صلایه نموده اضافه کند و مرغ را
نمک خشک کرده در تنور بیاویزد و بر بالای دیگ و سر تنور را که دیگ در
آنجا است محکم کند تا بریان شود و پس بیرون آورده بخورد کرده را قوی کند و ذکر را
سخت نماید و اگر زن بخورد اندام وی را گرم و نرم نگهدارد و در وی ش طریق دیگر
بگیرد قدری گوشت که خواهد محبت را سازد و خشت نو را در آتش اندازد تا سرخ شود
گوشت را بر وی افشانند تا بریان شود و بخورد و در پی کار شود طریق دیگر بگیرد گوشت
فربه کوفته و در شیر گاو کرده و دو درم دارچینی کوفته در وی کرده و در روی خشت
یا سفال آب ندیده بریان کند بخورد طریق دیگر نخود و باقلا و پیاز مجموع را در شیر گاو کرده

بجوشانند تا محترق شود بعد از شیر بیرون آورده خوب بکوبند تا باهم مخلوط شوند پس چند عدد زردهٔ تخم مرغ با ادویهٔ حاره بقدر احتیاج با روغن خوشبو تا ده ریزند و باید بسیار سرشته نشود طرز دیگر بگیرند مارچوبه و نخود و باقلا و لوبیا و پیاز بهم بجوشانند تا محترق شود بعد از آن مجموع را کوبیده با زردهٔ تخم مرغ مخلوط نمایند با روغن خوش بو و پیه اردک صبح میل کند بجای نمک سقنقور و ادویهٔ حاره کوکو سازند دیگر بگیرند مرغ جوان را با آرد باقلا یا نخود و مسمن کرده گوشت او را بگیرند و نخود و پیاز را اصلاح یه با پیه مرغ مخلوط نمایند و گوشت کبابها را با ادویه اضافه نموده دارچینی و زنجبیل و نمک سقنقور و زردهٔ تخم مرغ کوکو سازند قوت دهد **بخیهٔ شانزدهم در حلاوت و حلویات و مربیات** که تقویت باه کند و آب منی بیفزاید و گرده و مثانه را نافع باشد صفت مربای گیکه بجهت امرد کور ترتیب دهند و ناچار است باید این ادویه را اضافه نموده ترتیب دهد زنجبیل دارچینی خرفه قرنفل بل جوز بوا مصطکی عود هندی هریک هشت مثقال و نیم زعفران یکمثقال و نیم مشک نیم مثقال شکر یکمثقال ادویه را اصلاح کرده در پارچه بسته در میان آنچه ترتیب میدهد در حین جوش بیندازد و باید در هر چند نود مثقال چهار مثقال ادویهٔ مذکوره را اضافه کند صفت مربای شقاقل که در قوت باه بی نظیر است بگیرد شقاقل بزرگ بمقدار چهارصد و پنجاه مثقال و پاک کند و ده شبانه روز در آب بخیسانند بعد از آن بجوشانند تا نیم پخت شود پس آنمقدار که از آن فسرد و گیرد عسل در آن کرده جوش دهند و از آن ادویه اضافه نموده در ظرف چینی نقره کرده سر او را بپوشند و هر چند روز بیرون ظرف را بشویند و بقدر احتیاج میل کنند مربای زردک که منی را بیفزاید و قوت باه دهد بگیرد زردک بزرگ را نود مثقال بعد از پاک

کردن

پاک کردن در آب بخیسانند بعد از آن بجوشانند و از ادویهٔ مذکوره بقانون گذشته اضافه نموده بقدر اشتها میل کند مربای کدو که قوت باه دهد بگیرد کدوی تازه که هنوز پوستش صلب نشده باشد و ببرده پوست از او زایل کنند و در آب دو سه جوش داده بقدر احتیاج بیرون آورده در عسل بجوشانند و از ادویه که گفته شد اضافه نموده بقدر احتیاج بخورد و مربا را در ظرفی کرده بگیرد زنجبیل یکدفعه بیرون ظرف را بشویند مجملاً ذکرها گوید اگر کسی زردک بجوشاند با عسل و مغز بخورد خاصیت فادزهر بخشد حکیم علاء الدین مجوس گوید اگر کسی صد درم پیاز سفید را بجوشاند با عسل زرنب سفید تا نیم شود و هر روز پنج مثقال از آن بخورد خاصیت فادزهر دارد **بخیهٔ هفدهم** در تنعیم بدن و سیاهی عطرآرای گلهای خوش بوی لذت و در جواهر خبرها که چون بجهة آن سر بهم کام روائی رسد و هنر معطر سازد و بوی شراب نیاید و بن دندان از اختر از دل معشوق جا پیدا کند و دندان از اصفاد پیدا آید صفت آنچه بدن که هر گاه بر بدن بمالند بدن را خوش بو کند سوسنبر نعناع مرزنجوش برگ درخت سداب از هر یک بگیرند در ظرفی کرده آنقدر آب بریزند که ادویه را بپوشاند پس با آتش نرم بجوشانند تا ثلث آب بسوزد و بعد از آن صاف نموده بر بدن طلا نماید نوع دیگر مورد و مرزنجوش و بعد پوست بیرون و بادرنگ گرفته قصب الذریره صندل سفید برادهٔ نرم کرده در حمام اندک در بدن مالد دیگر که بدن را نرم و ملایم و خوش بو کند و رگ بدن را قوت دهد و دور و صفا برطرف کند صندل سفید مالیده و خشک کرده گل گاوزبان بهار نارنج والا اینها شد حسن لبه مجموع اصلاح کرده گل خطمی و اشنلکر خوب بسایند بعد از آن همه آنچه در پیاله کرده در میان گلاب بخیسانند و صباح در حمام بر بدن مالند و ساعتی

صبر کرده بشویند دویم در صفت حبیکه در دهن گیرند خوشبو کند و بن دندانرا
قایم کند سلیخه دانگی دارچینی سنبل قاقله اذخر بیخ سوسن اشنان کوفی کبابه اشنه
عرق السوس هر یک دو مثقال مجموعرا خوب صلایه کرده با گلاب حب بسازند
هر وقت که خواهند یکی از آن در زیر زبان نگاه دارند صفت حب دیگر که بوی دهنرا
خوش کند قاقله کبار سنبل الطیب پوست ترنج خولنجان هر یک یکمثقال قرنفل سعد
کوفی قرفه هر یک دو مثقال مشک خشک نیم مثقال مجموعرا کوفته و بیخته در هفت
مثقال گلاب که دو مثقال صمغ عربی در او حل کرده باشند خمیر کرده حب سازند هر یک
بقدر نخودی و هر وقت که خواهد یکی در دهن گیرد و آنرا در سایه خشک کند صفت ادویه
که دندانرا سفید گرداند و گوشت بن دندانرا محکم کند شاخ گوزن سوخته نمک
سنگ کف دریا هر یک دو مثقال بیخ سوسن سوخته چهار مثقال ساذج هندی که در
ساج گذاشته تا نزدیک بسوختن شود عود هندی یکمثقال مجموعرا نرم سائیده در بن دندان
بپاشند نوع دیگر گلنار شیاف مامیثا زاج سیاه قسط تباشیر عاقرقرحا مساوی کوبیده نرم
بسایند و در بن دندان بپاشند نوع دیگر که خون باز دارد و گوشت بن دندانرا
بپاراند رسوت دم الاخوین کبر مازج جوز سرو کندر بیخ سوسن سوخته اقاقیا
تباشیر گلنار عفص بلوط پوست انار ترش از هر یک دو مثقال قصب الزریره
یکمثقال کوبیده صلایه نموده در وقت حاجت در بن دندان بپاشند نوع دیگر که چون
در دهن گیرند خوش بو کند و بوی شراب را برطرف کند سنبل الطیب نبات سفید کشنیز
مساوی کوفته و بیخته از حریر بگذرانند و حب سازند و در وقت حاجت در دهن گیرند
نوع دیگر تباشیر سفید یکمثقال فوفل سیاه ساذج هندی کف دریا سوفال چینی ورق گلسرخ

حدس

حدس مقشر کزمازج شب یمانی هر یک دو مثقال کوفته و بیخته شبها در بن دندان
بپاشند و صبح بشویند دندانرا سفید کند و گوشت دندانرا محکم کند نسخهٔ
تهیجه هم در بزرگ نمودن نشو و نمای تمثال گلعذاران سیمین بر است بدانکه
ذکر عضویست از اعضا تناسل تمام آن رگ و پی میباشد و تولد آن سالبه و مباشر
کردن شود و هر چند بمالند و جماع کنند بزرگتر شود محمد ذکریا گوید کرم سرخ که او
را خراطین گویند خشک کرده از دو الا گذرانیده با روغن کنجد بر قضیب مالیده
بزرگ شود نوع دیگر سوسمار را گرفته در میان تابه اندازند روغن سیاهی بیرون
آید روغن او را با پیه قضیب مالند سطبر و دراز گردد و پیش از مالیدن روغن
قضیب را با آب گرم بسیار بشویند تا سرخ شود و بعد روغن بمالد نوع دیگر دوازده
عدد خراطین خشک کرده با بوره ارمنی و سنبل الطیب صلایه کرده از دو الا
بگذرانند و عسل داخل کرده ذکر را در آب بسیار بمالند که سرخ شود و ادویه را
شب بسته و روز در حمام بشویند و باز در حمام بمالند تا سرخ شود و آنچه باز ادویه را
بمالند تا چند دفعه چنین کند مطلب حاصل است نوع دیگر چون خشخاش را بکوبد و بر ذکر
بمالد بزرگ شود نوع دیگر سرطانرا با روغن کنجد چندان بجوشانند که سرطان سوخته
شود پس صاف نمایند و در شیشه نگاه دارند و در هنگام حاجت بر قضیب بمالد
ذکر را دراز و سطبر کند نوع دیگر خراطین را باید که یکدیگر بمالند تا مرهم شود و شب
بر ذکر بسته صبح بحمام بشویند و بعد بسیار بمالند تا سرخ شود و از ادویه مذکور
بمالد چند دفعه مطلب حاصل شود نوع دیگر علک البطم زفت هر یک پنج مثقال
بوره ارمنی دو مثقال کوفته و بیخته در روغن یاسمن حل کرده روزی یکبار بمالد نوع دیگر

خراطین را خوب بسایند و در روغن یاسمن گرم کنند و بر قضیب بمالند نوع دیگر زفت
را بر روی کرباس پهن نموده و ذکر را بخیت مالیده و آن کرباس را بر ذکر
پیچیده یکروز بگذارد و بعد از آن با آب گرم بشوید بغایت قوی و سطبر شود
نوع دیگر خراطین را با زالو در میان آفتاب خشک کنند با روغن زنبق بخیسند
بقضیب بمالد چهار روز و دو بکند نوع دیگر لسان العصافیر را در شیر بز تازه
[illegible] ایام بسیار [illegible] بزرگ شود و شب بدین دارو طلا نماید
دفعه با هم از باد کند و ذکر را سطبر گرداند نوع دیگر حب بوسفرا با زهره گرگ
و زهره گاو زرد بر ذکر بمالد هم بزرگ شود و هم قوت جماع دهد نوع دیگر قطران
شامی بر قضیب بمالد بزرگ شود نوع دیگر قرنفل را در روغن یاسمن بجوشانند در
ذکر بمالد بشرط آنکه بسیار مالیده باشد گوشت گوسفند تازه هر روز سه
مرتبه بعد از مالیدن بر ذکر بندد و نفع بسیار دهد نوع دیگر بوره ارمنی دو
مثقال سنبل الطیب چهار مثقال سوده در شیشه خشک کرده با ادویه بسایند
کرمانی سه سود و بعد از آن شیر تازه و عسل مساوی از هر یک ده مثقال
داخل کرده بسیار بهم زنند تا یکجا شود و بر قضیب مالد چند روز بدین تدبیر
عمل نماید مطلب حاصل شود نوع دیگر موم سرخ علک البطم زفت انزروت از
مساوی انزروت را ابتدا کوب کرده در شیر الاغ بخیسانند بعد خشک کرده تا سه
دفعه بعد داخل ادویه کرده موم و زفت و علک البطم را در روغن زیتون کهنه
بگدازد و بعد از آن بوره و انزروت داخل کرده بر روی پارچه حریر پهن
کرده بر قضیب بپیچاند بعد از گشادن روز با آب گرم بشوید چند روز بدین نهج

عمل نماید بعد از شستن و پیش از بستن دوای مذکور قضیب را با آب گرم بسیار با
تا سرخ شود بعد از آن ادویه را اضماد نمایند سه روز بدین طریق عمل نمایند قضیب را
بسیار بزرگ و دراز کند

تحفه نوزدهم در خاصیت ادویه و معاجین

و حبوب چند که منع سرعت انزال نماید و قوت جماع دهد قضیب را سخت کند [illegible]
فروشند بگیرند مویز طایفی صد دانه هسته بر دو کشنیز پنج تولگران بذر البنج هر
یک سه مثقال بسایند و در صد و پنجاه مثقال آب ریخته مویز مذکور را اضافه
نموده با آتش نرم بجوشانند تا آنکه آب را مویز بخورد و بعد بگیرند یا دو عدد و
مویز میل نمایند صفت حب که درین فن اثر عظیم دارد و پنیرمایه شتر اعرابی بقدر
یک نخود و قدری مشک و عنبر داخل کرده حب نماید و پیش از جماع یک ساعت یا سه
تناول نماید از خوردن حب چنان نعوظ بهم رسد که محتاج بعلاج باشد و چون در
آب سرد نشینند و عدس و عناب و برگ چقندر با سرکه تناول نماید فرو نشیند
صفت حبی که از مجربات میرزا محمد زمان است و حب مشهور و بهمین خاصیت دارد
و معاجین ادویه بدستور گذشته است خصیة الثعلب پنیرمایه شتر اعرابی خولنجان
چهار مثقال قرص افعی یکمثقال خردل سه مثقال زنجبیل کرد خرما هر یک یکمثقال
کوفته و بیخته با گلاب حب سازند بقدر باقلا یکساعت پیش از جماع میل نماید تا چهار
حب صفت حب دیگر سنبل الطیب زعفران مصطکی زرنباد هر یک دو مثقال
حب الغار جافرجا هر یک یکمثقال بذر البنج فلفل سفید افیون هر یک سه مثقال
دارچینی تخم کرفس ریوند چینی قرنفل هر یک دو مثقال بسباسه نیم مثقال صمغ عربی
اجزا را جدا کوفته و بیخته با گلاب حب سازند قدر دو برند هر چه جماع کنند قضیب

بر پا باشد و فرو ننشیند صفت حب کوکب که در این باب نفع عظیم دارد و نشاط آورد و تب ربع را سود دهد ترکیب جند بیدستر سنبل الطیب سلیخه گل مختوم پوست بیخ تفاح هر یک دو مثقال افیون صاف کرده شش مثقال افیون زعفران قسط نهری طلق حل کرده هر یک دو مثقال توسیا النبوس بذر البنج میعهٔ سائله تخم کرفس هر یک هشت مثقال صمغها را در شراب ریحان حل کرده داروهای دیگر را کوفته و بیخته بدان سرشته و حب سازند بقدر نخودی یکعدد با دو عدد بخورند معجون که منع انزال کند گلنار کندر کرد با هر یک دو مثقال ریشه سرنگون سه مثقال نانخواه آمله مقشر کشنیز هر یک چهار مثقال عسل سفید کفگرفته یکوزن ادویه معجون سازند حب جدوار جدوار خطائی بسباسه سه مثقال جوزبوا عود خمار زرنباد مصطکی تخم کرفس هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی شش مثقال با گلاب حب سازند بقدر باقلا در وقت احتیاج بلمانید حب حلالی عاقرقرحا قرنفل سنبل الطیب سلیخه جوزبوا صمغ عربی مصطکی عود قماری زرنباد بسباسه ساذج هندی تخم خصیة الثعلب جند بیدستر حب الغار اسارون رب السوس نبات سفید زعفران فلفل سیاه هر یک چهار مثقال دارچینی سه مثقال افیون دو مثقال مشک نیم مثقال با عسل معجون ساخته مقدار نخودی تناول نمایند حب دیگر قرنفل سه مثقال جند بیدستر زرنباد هر یک هشت مثقال سنبل الطیب سلیخه ساذج هندی کبابه از یک دو مثقال انفحه ورق گلسرخ عود قماری عود بلسان مصطکی هر یک نیم مثقال زعفران چهار مثقال جوزبوا حب بلسان افیون را از یا نه کذر دار فلفل یک دو مثقال مشک خالص یکدانگ ورق طلا پنجعدد همه را جدا جدا صلایه

نموده

نموده افیون پنج مثقال با ورقها و زعفران در گلاب حل کرده اجزا را با عسل داخل نموده بهم سرشته بمقدار نخودی حب سازند مجربست نسخه پنجم در باب زور و بازو می آید دو سه چند که بیهوش شد از وی بخورانند مرد و زن تواند بود و تا بیهوش بخود نخل در ظاهر و باطن تواند نمود از مرکبات و مجربات میرزا قاضی که در رساله دستور العمل نانوره را در شراب بسیار بجوشانند و صاف نموده بهر کس دهند بیهوش گردد نوع دیگر گوشت گوسفند که چربی نداشته باشد شرحه نموده بذر البنج بر آن پاشیده در کوزهٔ سفالی کرده در زیر سرگین اسب دفن کنند تا کرمی از آن حاصل شود پس کرمها را در شیشه کنند تا خشک شود در هنگام استعمال بخور از آن و در بخور افیون سائیده در بینی هر کس دمند بیهوش گردد نوع دیگر افیون بذر البنج بیخ لفاح و جوز ماثل تخم کاهو مساوی نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند و گندم تود جز و آن بریزند و در ظرف پاکی بریزند اگر گرد و غبار بر او ننشیند و خشک شود بار دیگر دوا را بجوشانند در بالای او بریزد تا چهار و پنج نوبت و بعد از آن گندمها را در شیشه ریخته نگاه دارد بزرگ دو دانگ و کوچک یکدانگ صلایه نموده بدهند بخورد بیهوش شود بعد از آنکه خواهد بهوش آید جند بیدستر فرفیون زنجبیل صلایه کرده در میان نی ریخته در بینی وی دمد عطسه زند و بهوش آید و اگر خواهد اثر زود ظاهر شود کندش و جعفرای علاوه نموده در میان سرکه تند ریخته بدماغش بریزند تا بهوش آید نوع دیگر اگر خواهد کسی زود مست شود جوزبوا در میان شراب با دوا اشک داخل نموده بدهند زود مست شود نسخه بیست و پنجم در فربه نمودن و مالیدن روغن لاغر بدنان و افروختن رنگ شکسته دلان و داروهائیکه از شنیدن

اثر فربهی و از دیدنش تازه روئی حاصل گردد صفت معجون بسازند مغز بادام
شیرین و فندق و پسته و بهدانه و حب الصنوبر کبار از هر یک مساوی
باهم خوب صلایه نماید و هم وزن ادویه عسل داخل کرده بسرشند و حبها زند
بزرگی گردکان بگیرد و تناول کند هر روز زیاده کند تا به ده عدد برسد و بعد
حب آن دو سه پیاله شیر و شکر نیم گرم بنوشد و در خوردن ترشی و شیرینی
دسومات و از ادویه بسیار تند اجتناب کند غذا شیر برنج و حریره و گوشت
بره و گوسفند و نار و به و مرغ فربه تناول کند   ولوبیا که گندم داشته باشد
چون پنج ساعت غذا بگذرد بحمام رود و در آب گرم نشیند و اعضا را بسیار بمالد
چون بیرون آید بدن را خشک بکند روغن کدو و روغن بادام و موم روغن
که اندک عنبر داشته باشد بهتر خواهد بود نوع دیگر باقلا برنج سفید کرده نخود از
هر یک جزوی و از عدس مقشر نیم جزو و از قند سفید دو جزو مجموع را در میان شیر
چندان بجوشانند که مهرا شود و غلیظ گردد و هر روز یک پیاله باقند بقدر که شیرین
شود بخورد نوع دیگر فربه شدن بدن و صاف شدن رو و شگفته شدن بشره مغناطیس
بغدادی گل گندم بهمن زرنباد کثیرا خشخاش نصف کهربا آرد جعده از هر یک دو
مثقال معجون کرده هر روز با دو شیر گاو و با اندک شکر بخورد و بعد از آن بحمامی که
آب با اعتدال داشته باشد برود تا هفت و دیگر در حمام برود و بخورد نوع دیگر
نخود و برنج و باقلا خشخاش سفید و گندم و مغز بادام از هر یک دو مثقال مجموع را
در شیر گاو دو سه شبانه روز بخیسانند و دو سه روز در آفتاب بگذارد که خشک شود
بعد از آن کل اجزا را باهم آمیخته معجون بکند هر روز پنج مثقال با شیر گاو بخورد و بحمام رود

و در

و در حمام بسیار توقف نکند و از خوردن ترشیها و عرق و شراب کهنه و ادویه
حاره و جوز بوا اجتناب کند نوع دیگر نخود و عدس پوست و الائی که انتخاب
نموده باشد او را با شیر گاو یا با شیر میش یک روز و یک شب بخیسانند بعد از آن باقلا مقشر
و عدس و جو مقشر و گندم مقشر و برنج و خشخاش و مغز بادام و نانیکه از آرد بسیار
نرم پخته باشند هر یک پنج مثقال نخود سفید سه مثقال نبات سفید پنج مثقال همه را نیم کوب کرده
باهم بیامیزد تا یکسان شود هر روز ده مثقال با یک رطل شیر گاو و جوشانده بطریق قهوه
نیم گرم بنوشند باید مبالغه بسیار در غسل او کنند اولا ده مرتبه هر مرتبه در آب گرم نشیند
بعد از نشستن در آب گرم سبوس گندم یکشبانه روز بخیسانند بعد از آن از آب
بیرون آورده بوزن در آورده بیامیزد اما طریق سلوک آنست که چند روزی که
از معجون خورده باشد از ترشی و از حمام بسیار گرم و از حرکت سواره و پیاده
رفتن احتیاط کند و اگر اندک راهی آهسته برود مانع ندارد و از حرکتهای بسیار
تخت مثل اسب بازی احتراز باید کرد و در جای درشت مثل فرش بوریا و بالای
سنگ و امثال آنها نباید نشست هر چند در جای نرم نشیند بهتر است و در بعضی اوقات
که بحمام رود حمام معتدل باشد و توقف نماید که عرق کند هر گاه مستعرق شد و بیرون
نیز باشد روشش اینست اول امرانید را بخورد و بعد از آن بحمام رود چون بیرون
آید بدن را خشک نموده از این موم و روغن بکند صفت موم و روغن
اینست روغن کدو و پیه اردک پیه قاز پیه گوسفند و آنچه امثال اینست ترتیب داده
موم بسیار سفید باید باشد و از عطریات و عنبر داشته باشد و قتیکه از حمام بیرون
آید بکف پا و دستها بمالد و اگر دردی معده روغن مصطکی گرم کرده بمالد

بعد از آن غذاهای مقرر خود میل نمایند نوع دیگر مایهٔ فیل با شکر یا نبات بخورند بدن را
فربه کند و رنگ رو را نیکو گرداند و قوّهٔ جماع دهد و مایهٔ شتر با شکر یا نبات یا قند
ناشتا بخورد همین اثر دارد و خوردن مغزها و مداومت شیره و شکر و شیر برنج
خوردن بدن را فربه کند و رنگ را نیکو نماید و قوّهٔ جماع دهد و خوردن انگور
و خربزه که بسیار شیرین باشد همین خاصیت دارد طریق معجون دیگر گندم
سوهان پنجاه مثقال آرد نخود ده مثقال ناردانج بیست مثقال قندوهٔ کلکون همچنین
کنجد مقشر هر یک ده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال رازیانه زیتون گل گندم هر
یک سه مثقال لفاح قسط شیرین هر یک دو مثقال مغز پسته و بادام هر یک ده
مثقال مغز نارجیل جلغوزه هر یک ده مثقال کوفته و بیخته با روغن بادام و روغن
کنجد و نبات و عسل معجون کنند شربتی پنج درم بخورد نوع دیگر شیخ ابو علی سینا وضع
نموده که گرده و مثانه را پاک کند و فرح آورد و فربه نماید و رخسار را صاف
کند مقات هلوی جوز بهمن کتیرا هر یک چهار مثقال کهربا و مروارید هر یک دو
مثقال دارچینی مغز فندق مغز بادام نارجیل هر یک ده مثقال گندم و سوهان پوست
کنده پنج درم همه را صلایه نموده با روغن کنجد و نبات و عسل معجون کنند روزی
پنج مثقال بخورد سفوف جهة تقویت بدن بتجربه رسیده نخود سیزده درم نان خشک
پنج درم خشخاش خصیة الثعلب همچنین مغز فندق مغز بادام جو مقشر هر یک ده
درم همه را با شکر آمیخته روزی هفت مثقال بخورد و با قدری شیر گاو که اندک شکر
داشته باشد و غذا گوشت مرغابی و قاز حریسه کرده بخورد یا گوشت گوسفند
حلیم کرده مداومت نماید و مداومت شیر برنج مناسبتر و اگر اندک قند چینی پودار

داخل

داخل کنند بشربت طلا که چون به بدن مالد فربه شود و قوّهٔ جماع دهد نبات سفید انزروت
مایهٔ شتر خربق سیاه مغز بهدانه و دانهٔ شفتالو مغز دانهٔ زردآلو گل خطمی زرنیخ زرد
خبازی عنب الثعلب کتیرا نوره بسازند دیگر و پیش از آنکه بحمام رود نبات
و حل کرده بر آهک ممزوج سازد بعد از آن اجزای مذکور را صلایه نموده برهم
کند بکشند جهة آنکه صورت و لکهای زرد و سیاه آرد با قلا و کرسنه و تخم ترب
و ترمس و مغز خربزه و نشاسته و نخود مساوی صلایه کرده شب در آب گرم
بخیسانند و روزی روی خود را بدان بشوید نوع دیگر آرد عدس و آرد نخود
نشاسته بورهٔ ارمنی مصطکی انزروت مساوی نرم کرده صلایه نموده بروی مالد
نوع دیگر بیخ سوسن آسمانی گون یکمثقال سرگین گنجشک سه مثقال صلایه نموده نرم
دری از آن در سرکه ممزوج نموده بخیسانند بر روی مالد و باید که سبوس گندم در
او جوشانیده باشد بشوید نوع دیگر که رنگ رخساره سرخ و شفاف کند زعفران
روناس کندش مصطکی قرمزی مساوی مجموع را صلایه نموده با آب پیاز سفید
خمیر نموده شب بروی بمالند صبح بآب گرم بشویند نوع دیگر که پر انار رخساره
بمالند لکها را ببرد و رو را سرخ کند شیر گاو دو رطل جو یکرطل جو را در شیر تازه
بجوشانند تا شیر بسوزد بعد از آن بیرون آورند و خشک سازند و روناس و
کتیرا هر یک دو مثقال با جو صلایه کرده سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند شب ببندند و روز
باب سبوس گندم بشویند مجرب **نسخهٔ بیست و دوم** در بیان نمودن چیزهایی
که تقویت باه را کیمیا است و ضعف باه یکسر را مفرح دلگشا است شیرهٔ نخود
پسته فندق حب السمنه حب الخضر زهم الحبک مغز بادام جلغوزه مغز پنبه دانه مغز کدو

مغز نارجیل مایهٔ شتر مایهٔ فیل دارچینی بل قرنفل باقلا و عدس کنجد مغز خرما پیاز زرد
شلغم گندنا کرفس تخم ترب تخم پیاز تخم کرفس تخم شلغم کنگر زرنباد شقاقل زردک روغن
کمان ماهی تازه ماهی سرخ تذرو دراج کبک تیهو آهو بره گندم عسل شکر جوز
بوا بسباسه انجیر زرد مغز گردو مغز خیارین گوشت فاخته گوشت قمری بز گوسفند
قضیب و خصیهٔ گاو و قضیب و خصیهٔ گوسفند زردهٔ تخم مرغ عنبر جدوار حلتیت
فادزهر بهمنین خشخاش گلسرخ تخم گل سرخ پیاز عنصل مغز خروس گندنای صحرائی
دارچوبه تخم ثبت خصیة الثعلب زعفران پوست ترنج بادرنجبویه ابریشم مقرض گاوزبان
مومیائی مویز طایفی سعتر سرب ورق نقره نبات یاقوت لعل مرجان کهربا مروارید
تخم ترب انیسون زرنب خولنجان روبیان تخم کلم پنیرمایهٔ خرگوش اینهارا معجون
کند بخورد

گنجینهٔ بیست و سیم

در گذاشتن کوکنار و طریق سلوک و خواص معاجین
ترکیبها که درین باب مناسبت دارد اما طریقش اینست که هر روز افیون کم کند
و از معجون زیاده کند تا آنکه تمام شود بعد از آن تا مدت بیست روز یا زیاده از
این معجون بخورد یا یکماه بعد انکه اضافه کند تا قدر معجون یکمثقال و نیم تا دو مثقال
رسد صفت معجون که باید بدل تریاک شود شوکران بسفایج نانخواه هر یک پنج مثقال
با عسل بدستور معجون کند نوع دیگر از کهربا جندبیدستر عود قماری مغز بادام گل
شقایق هر یک دو مثقال سلیخه قصب الذریره عنبر بسباسه عود الصلیب مصطکی
هر یک سه مثقال زرنباد سعد کوفی هر یک چهار مثقال افتیمون مغز نارجیل هر
پنج مثقال تریاک زعفران هر یک پنج مثقال شیرهٔ آمله پرورده هم وزن ادویه معجون کند
روز بروز از معجون کم کند تا بر طرف شود باید اول از معجون کم کند و از معجون زیاد
کند

کند طریق دیگر اسفناج شیرین کرده لسان العصافیر دانه زنجبیل افیون بسباسه
جوز بوا گردو شیرین کرده بذر البنج زیتون عاقرقرحا هر یک پنج مثقال با روغن کنجد
و گلاب و عرق بیدمشک احتیاج با نبات سفید معجون کرده بخورد طریق دیگر که در میان
مردم متعارف و در کتب طب ملاحظه شده و مکرر تجربه رسیده جمعی که سالها مداومت
افیون نموده بودند بدین طریق گذاشته اند اسفند را بطریق قهوه برشته اند عسل خام داخل نموده
بشرط نیم گرم معجون کند و حب کند صبح سه حب و شام سه حب بقدر فندق از ترشی و
ماست و سبزی پرهیز کند و خوردن نان تا چند روز مضر است و شام هرچند دیرتر
بخورد بهتر است و اگر جوز بوا نیز داخل کنند بهتر است بعد از چهار روز صبح از خیمه
بزغاله ذبح نموده بخورد و روز پنجم بحمام رفته اعضا را محکم بمالد بعد از بیرون آمدن
از حمام خود را محافظت نماید

گنجینهٔ بیست و چهارم

در ذکر ورم و ریش و دنبلگان
امراض ذکر و خصیه که از بالین کوفته بر خاسته سر از گریبان صحبت برآرد و سبب
اورام ذکر و خصیه که از مواد بوده باشد در اکثر اوقات اورام از عقب جماع
بهم رسد از جهت آنکه بعد از جماع اگر اجزای منی قدری در فضای مجرای ذکر یا در فضای
بیضه محتبس بوده تعفن بهم رسد و سبب ورم گردد و هرگاه خون در غالب
بدن باشد ورم یا دموی یا صفراوی گرم باشد و اگر ورم در نصف بیضه باشد
در اکثر اوقات مادهٔ ورم گرم خواهد بود و صاحب ورم تب اکثر خواهد بود
و اگر ورم در جلد بیضه باشد هرگز صاحب تب و حمی نخواهد بود و علامت هر یکی
همین است درست خواهی کرد اگر ورم با جلد بیضه یا نفس بیضه باشد علاج این
فصد صافن و حجامت را نها باید کرد و اگر ورم در هر دو طرف بوده باشد

[illegible]

فصد و حجامت دو طرف بکند و طبیعت شیاف باید نمود که ماده میل بطرف مقعد کند
و دفع شود و پرهیز از گوشت و از چربی و شیرینی و ادویه و شراب و عرق باید بکند
و غذای لطیف باید بخورد و پارچه کتان با سرکه و گلاب با آب کشنیز و آب
کاسنی و آب عنب الثعلب تر کرده بالای ورم بگذارد صفت دوائیکه بعد از
فصد و حجامت نافع است آرد جو کشنیز باقلا مساوی و زعفران نیم مساوی روغن
گل بقدر احتیاج خمیر نموده بر پارچه کتان آلوده بروی آن بمالد صفت دوای
دیگر سقمونیا عنب الثعلب زعفران باهم خمیر کرده ضماد نماید تسکین بدهد
تحلیل برود و هر دو یکی از چهار و پنج روز نگذرد آرد جو آرد باقلا گل خطمی سفید
بابونه مساوی نرم کرده با لعاب بذر کتان ضماد نماید طریق دیگر ماء العسل را با آب
کلم پخته با آرد جو و زرده تخم مرغ ضماد نمایند طریق دیگر که ورم انجوا باید مویز
دانه بیرون آورده زیره کرمانی نرم صلایه کرده مرهم نماید با شراب و آب
شیرین طلا نماید و ورم را نرم کرده تحلیل برد طریق دیگر خایه کشف را با اندک
نبات صلایه کرده سفوف نموده بخورد و اگر اندکی از خایه کشف با آب کشنیز بر خصیه
که ورم داشته باشد ضماد نماید به شود طریق دیگر ورم خصیه که حار باشد بابونه
دو مثقال اکلیل الملک مقل ازرق هر یک پنج مثقال آرد باقلا ده مثقال روزی دو
مثقال بخورد **تحفهٔ بیست و پنجم** در سرپوش ناموس بواسیر که چون حشت را جوش آورد
و مرهم استراحت فتیله کرده داغ سطاقی سازد بدانکه هر قسم بواسیر که بوده باشد
رگ باسلیق و حجامت مقعد و زالو نفعی عظیم دارد معالجات بواسیر از مجربات حکماء
اگر بدانکه بواسیر خونی و بادی در همه وقت خوب است بنواج خطائی حب الآس مساوی کوفته

وبخته

و بیخته نازک صلایه نموده بعد از آن بجای چکیده که نمک نداشته باشد حب نماید
بقدر نخودی صبح یکعدد و عصر یکعدد بخورد و چلو و پیاز و انواع روغن چلو برنج بخورد
با ته عدد و زرده تخم نیم برشت با چلو بخورد و از ترشی و ماست و ماهی شور و کلم
و پیاز و سیر و کشک و سبزی احتیاط کند و بورانی کند تا هر وقت بخورد خوب است
معالجه بواسیر شقاقی گل شقایق خشک کرده موی سر سیاه سوخته پیه آب نکرده هر یک
پنج مثقال گل شقایق سوزانیده و جدا جدا بکوبند بعد همه را درهم بکوبند بعد که
مرهم شود با پنبه آلوده در موضعیکه شقاق دارد بگذارد و چند نوبت چنین کند بر طرف شود
شیاف جهت بواسیر از زروت صبر زرد مرداسنگ هر یک دو مثقال با روغن
گاو مرهم ساخته بگذارند مرهم ضماد جهت بواسیر صوف اطلس بقدر ابریشم بادنجان از
هر یک قدری بسوزانند و بکوبند و دو دانه بواسیر در کافور بجوشند و دارو هارا در
روغن بادام و روغن شقایق چرب کنند و بر آن بنهند طریق دیگر جهت بواسیر عین بنا
نمک صلایه نموده با آب دهن تر نماید و شیافکند بزرگی دانه نخودی بر دارند شیاف
بنکو و هر چند کهنه تر شود بهتر شود طریق دیگر جهت بواسیر عین که داخل مقعد شود علاج
آن انزروت صبر سقوطری از هر یک پنج مثقال مرداسنگ پنج مثقال قراقروت پنج مثقال
انزروت را با زهره گاو و جو صلایه نموده و قراقروت را در کفچه آهن کرده از آتش
بخار گیرند بعد از آنکه خشک شود اجزا را داخل نموده نیم گرم باشد شیاف نمایند بقدر نخود
هر چند بماند کهنه شود بهتر است طریق دیگر معالجه بواسیر بادی که ورم داشته باشد کوهان
شتر آب کرده در روغن بجوشند و ده مثقال روغن بادام شیرین هر یک را جدا جدا کوبیده
بگذارند بسته شود بعد از آن با گل پنبه آلوده کرده بردارند سه نوبت چنین کنند

برطرف شود اگر کندنا را در زیر صاحب بواسیر دود کند بسیار نفع بخشد هرقسم بواسیر
باشد خوردن کندنا نافع باشد اگر صاحب بواسیر سرنیز را از جای بیرون کند
و بر سر پوست پلنگ نشیند تا چند دفعه البته برطرف شود صفت معجون که بواسیر
و اورام مقعد و باد هار بشکند و خون بواسیر را باز دارد پوست هلیله کابلی
پوست آمله مقشر تخم سپندان تخم کندنا تخم ریحان مقل ازرق هر یک پنج مثقال
مقل را در آب کنند تا حل شود و با عسل دو وزن سرشته شود خوراک یک مثقال ناشتا با آب
آهن داغ کرده بخورد بواسطه که بواسیر بادی باشد و معده صاحب بواسیر که سرد
شده باشد نفع بسیار دهد صفت حبیکه مجربست جهت بواسیر که از خشکی طبیعت آزار
کند آمله مقشر پوست هلیله زرد هر یک پنج مثقال مقل را در آب کنند تا حب بخیسانند تا
حل شود با ادویه سرشته شود و حب سازند بمقدار نخودی از نه دانه تا پانزده دانه ناشتا
بخورد شافیه که در قطع نمودن خون بواسیر نافع است و اسهال نماید هلیله سیاه آمله
مقشر مقل هر یک پنج مثقال تخم کندنا سه مثقال مقل کهیسر را هر یک دو مثقال مقل را
در آب برگ بسر حل کنند با ادویه سرشته شود با آب آهن داغ کرده دو مثقال بخورد
صفت مرهم ورم و سوزش و جوشش که در ظاهر مقعد باشد در تسکین درد نظیر
ندارد پوست تخم مرغ پوست پیاز مساوی بکوبد در زیر خاکستر گرم پخته با روغن
گاو یا کره مساوی یکدیگر در هاون نموده بکوبند تا یکی شود نیم گرم ضماد کنند تدبیر بجهت
بستن خون بواسیر تواج خطائی داخل ماست که نمک نداشته باشد بکند بخورد
خون بواسیر را باز دارد باید دانست که علت بواسیر و نواسیر هر دو یکیست تمیز
آنکه بواسیر داخل مقعد و خارج او میباشد بسر در آمده میباشد و نواسیر در جای

فرد

فرو رفته حادث میشود و اگر در حوالی مقعد و جای دیگر که در گوشهای چشم و پنجه
گوشت بهم رسد نواسیر اگر در خارج باشد و اگر در داخل اگر خون و درد دارد بود
علاج مجموع فصد باسلیق و صافن باشد تا خون روان در درد ساکن شود و اگر
خون نباشد حجامت مثل بخور دهند هم زهره و آب پیاز و مقل و قند [illegible]
بسته زرد دانو استعمال نماید تا خون باز دارد و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ افتیمون [illegible]
خوردن طبیعت حبس نباید کرد و اگر وقتیکه ضعف غالب آید [illegible] کبریا ورق بید
غذا آش سماق یا انار دانه و خروس بچه بدهند و علاجی که درد رفع دارد
شربت و معجون صفت آن اینست پوست هلیله زرد کابلی آمله مقشر [illegible]
سفید از هر یک سه مثقال مقل هم وزن کل ادویه مقل را با آب گندنا حل نموده
معجون کنند صفت روغنی که خوردن و حقنه نمودن و طلا نمودن را نافع است آب
گندنا یک رطل [illegible] پوست بیخ کبر از هر یک ده درم [illegible] آب [illegible]
تا پخته شود صاف نموده بروغن گل سرخ نیم رطل بطبخ در آورد تا آب برود و روغن
بماند ضماد دیگر مقل کوهان شتر زرده تخم مرغ [illegible] زرد [illegible] حنظل [illegible]
خبازی پیه مرغ مساوی بروغن گلسرخ مرهم ساخته استعمال نماید ضماد دیگر [illegible]
ماسور هشت درم [illegible] شب یمانی [illegible] زفت رومی از هر یک چهار درم صبر کندر
انزروت از هر یک سه درم زنجار [illegible] بروغن بنفشه مرهم سازند مرهم شا
دانج نیز مفید است با پیه مرغ و پیه بط [illegible] گاو و روغن بنفشه آمیخته بکار برند
[illegible] در آمیزش [illegible] که نواسیر باشد [illegible]
در ساغر خمار [illegible] احتیاج اول رگ باسلیق و حجامت مقعد و زانو نفع

پیاده دارد و اغذیه و معاجین که جهة بواسیر نافعست باین نیز مناسبت ضمادی
که جهة بواسیر نافعست و مکرّر بتجربه رسیده صبر کندر انزروت گلنار سرمه
سنگ شب یمانی دم الاخوین زنجار مساوی با آب کنند تا حبها زند مثلث بند
اسفاناج ضماد نمایند **بخشیه بیست و هفتم** در معالجهٔ درد گوش و صدائیکه در گوش
ظاهر گردد و گرانی گوش امّا علاج درد گوش که از حرارت باشد و برودت
که مادّهٔ آن ورم کرده باشد روغن گلسرخ را در سرکه انقدر بجوشانند که سرکه بسوزد
و روغن بماند روغنرا در گوش چکانند در معالجهٔ بارده روغن بادام کوهی نیمگرم
کرده در گوش چکانند و ضماد انفع اشیا است هوای حمام جهة درد بارده نافعست
و آب صاف بجهة حارّه نافعست بشروط بر اینکه مادّه ورم نداشته باشد هرگاه مادّه
ورم ورم داشته باشد علاج آن محتاج تنقیه و سایر معالجاتست بشرط حکیم حاذق
و اگر حرارت و غلبهٔ خون باشد فصد قیفال کند بعد از فصد مادّه بشرط تب نبود
عناب و تنقیهٔ دماغ نماید بمطبوخ هلیله صفت آن پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ کابلی هر
یک هفت درم تخم کاسنی و بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم مویز منقّا ده درم عناب ده
دانه سپستان سی دانه سنای مکی پنج درم همه را جوشانند صاف نموده پانزده درم
فلوس پانزده درم خیارچنبر اضافه نموده بنوشند سفیدهٔ تخم و شیر زنان و آب
و روغن گلسرخ در گوش چکانند و دو طرف گوش را صندل سرخ و گلاب و آب
کشنیز طلا کند ضماد دیگر بنفشه پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه خطمی آرد جو بهم مساوی
کوفته بحبه بآب کشنیز ضماد کند هرگاه درد گوش از حرارت و غلبهٔ صفرا بود اسهال
برودات مذکوره و اسهال صفرا کند بمطبوخ هلیله که مذکور شد و اگر برودت و غلبه

بلغم

بلغم بوده تنقیهٔ دماغ کند بحبّ ایارج و روغن قسط و روغن مرزنجوش در گوش چکانند
و اگر علامات سودا ظاهر باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون کند تا و شیر زنان نیز در گوش
بدوشند و اگر بسبب جوشش و یا ورم باشد که در گوش بهم رسد علاج آن فصد قیفال
و شربت بنفشه و عناب بنوشند و تلیین طبیعت کند بمطبوخ فواکه و شاف ابیض با شیر دختران
سائیده بگوش چکانند و اگر چرک ظاهر شود لعاب حلبه و بزرگ و شیر دختران
سائیده در گوش کنند و غذا در جمیع اقسام ابتدا شود با برنج و اسفناج و ماش و بعد
از ظهور ضعف خروس بچه اضافه کند و اگر درد عظیم کند حلبه با افتیمون با شیاف ابیض
و روغن گلسرخ سائیده قطرهٔ سرکه اضافه کند قطره در گوش چکانند **بخشیه بیست و
هشتم** در ورم گلو که خناق که در همان دم هرگاه مادّه قوی و خناق پر زور باشد رگ
بدن باید زد و حجامت از گردن باید کرد و زالو باید چسپانند اگر ورم از طرف
راست باشد از راست و اگر از چپ باشد از چپ باید فصد نماید و اگر ورم از دو
طرف باشد فصد و حجامت از دو طرف باید کرد و از خوردن شیرینیها و چربیها و
ادویهٔ حارّه و شرابهای حارّه و میوهائیکه زود صفرا میشود و آنچه باعث زیادتی
خون و صفرا باشد اجتناب کنند سوای آش جو و برنج چیزی نخورد تا مادّه وی تحلیل رود
غرغره که مناسب باشد و اطلیه و ضمادات موافق بعمل آورد صفت غرغره که در خناق
مجرّبست حلبه سه مثقال تخم کدو خطمی حبّ الرشاد هر یک دو مثقال نیم کوب کرده بجوشانند
صاف نموده غرغره کنند نوع دیگر حلبه پنج مثقال انجیر زرد ده عدد دانه بنفشه دو مثقال مویز
سرخ چند دانه مویز را دانه بیرون کنند بجوشانند صاف کنند غرغره کنند اگر خواهد خوب
شود خمیر مایهٔ ترش در آن حل کرده غرغره کند دیگر مغز خیارچنبر اسطوخودوس هر یک

بمثقال اصل السوس دو مثقال عنب الثعلب بنفشه هر یک سه مثقال اکلیل الملک دو
دانگ جوشانیده غرغره کند نوع دیگر کشنیز تر سماق با گلاب و سرکه کوفته در صاف
کرده غرغره نماید نوع دیگر رب توت سیاه با گلاب غرغره کند آثار از رفتن حجام
در گودی حناق مهم است و کشیدن [illegible] در گود خناق بسیار مفید است آثار دیگر خوردن
فلوس تنقیه کند که نفع عظیم دارد نوع دیگر [illegible] روز استخوان بدهد بعد از آن
سرگین سگ که استخوان خورده را خشک کرده در میان نی بدمد در حلق صاحب
خناق پف کند که بمحل خناق برسد نوع دیگر بهترین دواها است و از مجربات است
[illegible] گرفته دندانهای اورا بکنند و در گردن صاحب خناق بندند نفع بدر نگاه.
دارند که نفعی عجیب و صفت ضماد که در این باب نفع عظیم دارد آرد جو با [illegible]
عنب الثعلب با هم مساوی بریزند ضماد نمایند نوع دیگر آلو بخارا را کوبیده بر
جایی که ورم داشته باشد ببندند نوع دیگر کاغذ سوخته [illegible]
نرم کوبیده در روی کاغذ تنک کرده در جایی که [illegible] و ورم [illegible]
تحقیق طبیعت و فهم در رنج سوزنک و حبس البول و حرقة البول و سوزش
بول اگر سبب او حرکت [illegible] بود علاج آن فصد باسلیق کند و هر صباح شربت
خشخاش و قرص کاکنج و شیره تخم خربزه و خیار خشک بخورد و غذا آش ماش [illegible]
باشد و اگر طبیعت محتبس باشد تلیین طبیعت کند به [illegible] از عنب الثعلب و بنفشه
و سپستان و ریشه خطمی و خیار چنبر و فلوس و خیار چنبر و ترنجبین و روغن بادام و
بنادق تر و برگ نافعست و از جماع احتراز باید کرد و شاف ابیض بسیار بند در
احلیل چکانند و این سفوف بسیار نافعست صفت آن تخم خیار تخم کاهو تخم خشخاش
کثیرا

کتیرا از هر یک جزوی نشاسته دو جزو کوفته و بیخته هر روز پنج درم با شربت [illegible]
بنفشه بنوشند شیاف که از برای سوزنک نافع است مغز تخم آلو بالو تخم [illegible] تخم
هندوانه شیر خشت دم الاخوین صمغ عربی کتیرا انزروت گل ارمنی کوفته و بیخته
با آب شیاف سازد و گر باریکی سوزنی باشد بعد از بول بچکد و اثر از احلیل [illegible]
علاج حبس البول شود هرگاه بول بند شود و نیاید اول مغز تخم خیار مغز تخم کدو
مغز تخم خربزه همه را کوبیده شیره بکشند تخم کاکنج سه مثقال قند مثقال شیر شکر ده
بنوشند و در میان روز همین شربت بنوشند غذا آب لوبیا و خروس بچه و اسفناج
نافع است نوع دیگر شربت لیمون گلاب عرق گاوزبان هر یک دو مثقال حجر
الیهود [illegible] دانگ با عرق بید مشک حل کرده بخورد و از آخر روز طریق [illegible]
نوع دیگر برگ سداب و [illegible] کوفته و بیخته با گلاب ضماد کند و تخم سداب کوبیده
و جوشانیده در او نشینند نوع دیگر مشک [illegible] زعفران [illegible] و بیخته با گلاب
ضماد نماید نوع دیگر ریشه زعفران بر قضیب گذارند و دست بر سر انگذارند تا
فرو رود نوع آب روغن گرم کرده در او نشینند نوع دیگر نفت سیاه را آب
گرم کرده ذکر را در آنجا نهند گشاده شود نوع دیگر [illegible] بچکد
در احلیل چکانند و [illegible] نماید نوع دیگر شیره تخم کدو و شیره تخم خشخاش [illegible]
نیم حجر الیهود [illegible] نوع دیگر [illegible] مثقال [illegible] با نبات حل کرده بخورند حبس البول را گشاید
نوع دیگر حجر الیهود را با شیره تخم خربزه در روی سنگ سماق سایند و بعد از آن بخورد
سکر و شکر هر یک [illegible] مثقال بخورد نوع دیگر [illegible] در مجرای بول بگذارد بول [illegible]
اگر کسی [illegible] بسیار [illegible] بول گشاده شود [illegible] هر باب [illegible] که [illegible]

[illegible]

حکهٔ زنان باشد بمرتبه که تاب نیاورند و معالجات آن و صفت آن افیون ابهل و رشتهٔ الجذام پیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش اجزا همه را مساوی بکوبند و نرم سائیده از حریر بگذرانند و با شیر خمیر کنند و هر روز یکه انگشت از آن خمیر بگیرند تا شش روز روز هفتم بردارند حکه دردا و پدید آید و تا ششماه باقی نماند

حب مسهل که بجهت جمیع امراض نافع و بهر مزاجی سازگار و بدل ایارج است هم شب و هم روز میتوان در روز الفقراست پوست هلیله زرد سورنجان مصری صبر سیاه دو مثقال هر سه مساوی حب سازند در از یکمثقال تا چهار مثقال قدر خوراک آن مهیا شد

دوای جامع که خدایتعالی بحضرت موسیٰ فرستاد

حقتعالی این دوا را بحضرت موسی علیه السلام فرستاد و چون خوردند از زهر با ایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل چند از و از روغن گاو همقدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد و از روغن چیزی نماند پس همانقدر از شیر گاو تازه زائیده بر آن بریزد و آتش نرم آنقدر برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همانقدر از عسل مصفا که موم آنرا گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر با آتش بسوزان که آنرا هم بخورد پس از سیاهدانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک پنجدرهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود با آن سیر پس ظرفی بگیر و اندرون آنرا بروغن گاو چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو با خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر شود نیکوتر شود و فرمود که نافعست برای دفع لقوهٔ کهنه و تازه و درد اندرون و سرفهٔ کهنه و تازه و بحیرا که سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون بیگاه باشد دانگی بخورد و برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان ناشتا بخورد و چون دوا

برادیگان برای تب دموی و آزارهای چشم نافعست و چون سه ماه بر آن
بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافعست
و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافعست و چون پنج ماه
بر آن بگذرد کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از آن باید و ارا
با روغن بنفشه ممزوج کرده باشند در بینی بچکانند و چون شش ماه بر آن بگذرد
کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر یکعدس از آن با روغن بنفشه مخلوط
کرده باشند در بینی بچکانند از آن جانبی که درد میکند در اول روز و چون
هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع بادیکه در گوش بهم میرسد بقدر یکعدس
با روغن گلسرخ ممزوج ساخته در گوشش بچکانند در اول روز و هنگام
خواب و چون هشت ماه بگذرد اگرا با آب خوردن برای دفع خوره نافع است
و چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبهٔ خواب و هذیان و دهش در خواب و
ترس نیز باید که با روغن تخم ترب ناشتا و در وقت خواب بقدر یکعدس خورده
شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبهٔ صفرا و تبهای اندرونی و احتلام نفع
بقدر یکعدس ا برگه بخورد و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون
یازده ماه بر آن گذشت از برای سودائیکه انجیرا نبرس و وسواس پیدا نماید
بقدر یک نخود با روغن گلسرخ ناشتا و بقدر یک نخود دیگر با روغن [illegible] هنگام خوابیدن بخورد
و چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر
یک نخود بخورد و با روغن زیت نمک بر پا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و
گوشت و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن

با آب

با آب سداب حل کند و در اول شب بخورد نافعست برای درد اندرون و خندیدن
بی سبب و باز نشستن از بکردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها
نافع است و اگر زهر کسی با او خورانیده باشند نخود با [illegible] بند و بچوشانند
و صاف کنند و با یک نخود از آن بیندازند در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند سه
شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافعست و
چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس از آن با آب باران تازه حل کرده بدیده
بچشی بکشند که نور بینائی دیده اش گم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار
روز اگر برطرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره
یک گلوله از آن با روغن پاچهٔ گاو ناشتا و در وقت خواب بخورند بقدر حبه آنرا
بر بدن بمالند و اندکیرا با روغن زیت یا روغن گلسرخ در بینی بچکانند در آخر
در حمام روند و چون هجده ماه بگذرد برای دفع [illegible] آنجا را سوزن بزنند که خون
برآید بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن [illegible] بخورند و اندکیرا در بینی
بچکانند و نمک بر آن محل بمالند و چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را
گرفته بقدر یکدانه جو از حنظل و یک نخود از آن بیندازند و ناشتا بخورند برای دفع سهو
و نسیان و فراموشی بلغم سوخته و تب کهنه نافعست و چون بیست ماه بگذرد بقدر یکعدس
از آن گرفته با آب گشنیز حل کند برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر
نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کلهٔ سرش
بریزند از برای صاحب مرض برسام با آب انار ترش
نافع است والله اعلم حرره محمد جواد [illegible]

کتاب خزینهٔ بخیهٔ مرتضی قلی شاملو بجهة نواب مستطاب تصنیف کرده است

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الله رنگ آمیزی بساط حمد سپاس حکیمی که خ حرفت را بر قامت صحیح مزاجان درست اعتقاد بریده و رشتهٔ عمر طبیعی لذت را بسوزن غیبی ادویه نشاط طراز کشیده بیوقلمون پردازی اندیشه و طاوس خرامی قلم صنعت پیشه صورت پذیر زینت و چهره پردازی لعبت بیماران آنست که در اختلاف آب و هوای نفس اماره بر بستر چاره جوئی افتاده اند هیچکس را مقدور نشده آرزوی منقبت تمام خاص شاه ولایت پناه مشکل گشای عقدهٔ خاطر علاج طلبان دار الامان اخلاص یا بعد از تشریح بدن عبارت آرائی تصریح معنی سخن پیرامجرد و بخیهٔ آزادگی و شکسته خاطر قلمی د افتادگی و راقم مجموعهٔ جانفشانی در راه دین و دولت ابد مدت صاحبقران ثانی اعنی خسرو سلیمان تخت آسمان درگاه شهنشاه سکندر بخت ایران پناه خلد الله ملکه الی یوم القیمه غلام قدیمی ملقب بصمیمی مرتضی قلی شاملو در لباس عریانی طبیعت لباس و بپای معرفت خاک

اشیا از قانون صحت اطبا نموده چند برهنه بیانان پوشیده کی طرز خاموش طبعان حیات را از سربانی در پردهٔ انسانی نشانیده و که چون نقاب نطق از روی معنی بر دارند قماش مدعا بپسندند مقصود قامت آرائی عالمیان گردد و چون این چمن خوش آب رنگ که از گل بوئی تازه و از هر چشمه آبروئی بی اندازه دارد بخیه نازک رقم دست از دامن طول کلام کشیده سر از گریبان این ابواب که مشتمل بر چند بخیه است بر آورده مسمی بخزینهٔ بخیهٔ مرتضی قلی شاملو گردید **بخیهٔ اوّل** در تحریک صورت بستن فرزند از طلب خواهش مندان در رحم پاک طینتان که روی این مطلب را ندیده اند و سبب عدم نطفه در صورتخانهٔ ایجاد مشتمل بر چند قسم است در باب آنکه علت عدم فرزند از جانب مرد میباشد علامات و علاج اینست در آسان و اگر از جانب زن باشد پرده بندها از چهرهٔ نمایش عروس مطلب گشوده میشود **بخیهٔ دویم** در شیوهٔ آنجماعتیکه هر کس مباشر حرکات آنگردد و لذت رنگ لذت فاعل و بوی غنچه مفعول هوای نفس انسانیرا مستی و مدهوش کنار و آغوش گردانید و ذکر خواص ادویه چند که چون در قضیب طلا نموده جماع کند زن البته در ذوق و لذت یابد که از مرد جدائی نتواند گرد و از زن بی مرد قرار و آرام نداشته باشد **بخیهٔ سیم** در رستن گیاه مو از نسترن زار بدن گلعذاران و مزیف عذاران که از روی بی تکلفی بنفشهٔ مشکبوی سنبل نمودار از سیر مشق آمیزش مشتاقان سازند **بخیهٔ چهارم** در بر آمدن حاجت بمعاقبت جمعی که در تنهائی خویش بیگانه و از زندگانی ترک کرده در قطع نهال نسل و پیوند تیشه بر پای اندیشه

رسند و ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که در قطع رجولیت کنند و بمقراض مقرضها شهوت سالکان و تجرد پسندان خوابگاه و آرام و شهسواران وادی آزادی کنند بخچیهٔ پنجم در دانستن ضمیر و افهام بر تصویر بمعنی که در پردهٔ تقید خبر است یا نه بخچیهٔ ششم در بیان آنکه شهوت مرد و فکر زن از هر دو در مخصوص کدام عضو است بسبب مالیدن آن رگهای بدن آسایش به آن بحرکت آید و لذت غالب که تردد بیک بخش رسد در جولان آید که مفعول از فاعل جدا نمی تواند شد بخچیهٔ هفتم در ادویهٔ معاجین و شربتها و خواص سفوفها که در این مرتبه جان تازه بخشد و بعثت اندامها در قوتها و بجهت ساختن تازه مزاجان خواب آلوده را بانگیز حرارت از بستر افتادگی برخیزاند و عصای پیری را بدست جوانی دهد تا محتاج بچوب چینی و عرق ریزی انفعال نگردد بخچیهٔ هشتم در باب پیچیدن رشتهٔ بدن ضعیفان ستبر بخش و حنا بستن رگهای تن در علاج و بیقراری این فن بخچیهٔ نهم در باب امساک منی که در آبیاری چمن عشرت و بارآوری نهال الفت قدرت کامل داشته باشد و هرگاه سرچشمهٔ لذت را خواهند بموج آورند اختیاری باشد و هرگاه ابر شیر منی آمیزش را از غنچهٔ تر دامنان نمایند توانند بخچیهٔ دهم در خندان ساختن گلهای فرج فرح بخش گلشن نشاط و شگفتن لالهای بهارستان چمن انبساط و خوا ادویهٔ مخصوص زنان عصمت نشان هنگامه ساز عشرت مردانست بخچیهٔ یازدهم در محکم کاری قضیب لذت نصیب و کامرانی زنان خاطر فریب و ضمادات و اطلیه که [illegible] منی را بخزاید و شبنم نشاط بر غنچهٔ مدعا افشانند

بخچیه

بخچیهٔ دوازدهم در فروغ ماه چهارده و شناختن زنانی که طالب شهوت در عیب عزلت از هر طایفه که کدام صورت معانی در تن بزم خاطر گشا است بخچیهٔ سیزدهم در خواص اجزای چند که جز و سقوط فرزند و علت مخموران مطلب باشند الست بخچیهٔ چهاردهم در اختیار اوقات جماع که در چه وقت و چه محل محمود است و کدام ساعت و کدام روز ممنوع بخچیهٔ پانزدهم و غذاهائی که آرایش خون و مباشرت بخچیهٔ شانزدهم در حلاوت حلواها و مربیات که شیرین زبانی خاصیت شربت قوت با مردان آنگاه چشانند بخچیهٔ هفدهم در وزیدن نسیم خلد شمیم خاصیت ادویهٔ چند خاطر پسند که بوی پیراهن یوسف رائحهٔ لطیفه را هم آغوش بدن عزیزان صحبت و دماغ شناسان مزاج صحت و عافیت سازد و چون در دهان نگاه دارند خوشبوی گردانند و بوی شراب را ازاله کند بخچیهٔ هیجدهم در بزرگ نمودن ذکر بر دهند که نهال جویبار گلعذاران بسیم از ابر بهشت بخچیهٔ نوزدهم در آبیاری کشت زار و رفع ارال و فرمانروای تخت عشرت و وصال بخچیهٔ بیستم در هوشمندی الفاظیکه معانی انفعال در یابند در آنچه دم میکنند و اظهار دوائی چند که در وقت احتیاط بخورد کسی دهند بیهوش گردند بخچیهٔ بیست و یکم در صفت روزافزونی ادویهٔ چند خاطر پسند که بدن لاغر خیالان را آرزوی آغوش خواهش در مالیدن آشنا سازد و ذکر هر یک از ادویهٔ مفردات و مرکبات در فربه نمودن و صاف نمودن رخسار بی نظیر است بخچیهٔ بیست و دوم در آثار ادویهٔ مفرده که در تاثیر قوه‌ها لذت آگاه و برافروختن چهره و لعوبت این امر مباح که دست رد بر نیکان مرادانی

زمی

رسانیده و نهال: گیاهی در چمن بدن ریشه دوانیده **بخیهٔ بیست و سیم**
در قطع تعلق تریاک صاحب ادراک که تلخکامان حلاوت آگاهی از طلوع اخبار
خبردار شده از خوردن این زهر شیرین زبانی با همت درگذرد **بخیهٔ بیست و چهارم**
در علاج ورم خصیه و ذکر که مردان صاحب نظر را از دیدن سرسبزی طبیبان
دیده‌ها غمی عطاران که در چهار خانهٔ کثیف وار سر در گریبان نخوت کشنده
باد بروت فرو شوند متنفر سازد **بخیهٔ بیست و پنجم** در باب معالجات بواسیر که خواب
آرام انسان و جرعهٔ غیرت اقربای آدمیانست و از وزیدن باد بیقراری پشت
گاو صبر صحرا سینه چاکسازد **بخیهٔ بیست و ششم** در تاثیر دواهای بواسیر که
جگر شیر و صله را سوراخ میسازد و درد گوشت که حاجز کند افلاطون **بخیهٔ بیست**
و هفتم در شنیدن علاج درد گوش که مرد صاحب هوش بشنیدن آرام رنج در آورد
دلکوشش اثر از گوشهٔ کبری محنت بر آورد **بخیهٔ بیست و هشتم** در درد گلوگیر
خناق که دست در گردن اشتیاق صحت گردانده که هر نفس که فرو میرود دم حیاتست
و چون بر میاید مفرح ذات **بخیهٔ بیست و نهم** در هر رشته بافتن رنج باریک
سوزنک که خار راه صحتست و حبس البول و حرقة البول که خوفی آرام است راحت
و باعث قبای عافیت است **بخیهٔ سی ام** چون در خلوت عالم صورت هر کس را
میلی و هر طبیعیرا خواهشی میباشد با زنرا رغبت و ذوق مباشرت افتاده
بوی بیقراری غنچهٔ اختلاط مردان بمشام ادراک او نرسد از چیدن گل مباشرت
ترک عیش او هم نکه سیه ماغی کرده و از اخته دلش نگاهان دواها ترتیب داده
که چون بدان پردازند از دیدن سرو آزاده در جوعیت مردان رنگ بازد و در علاج

سرو اکردن عقد دل پر خلل و قولنج و آنچه در این باب مناسب مقام است
مثل جرب و شقاق و جوشش که در خصیه و قضیب و حوالی آن بهم رسد دوانیده
آن امید که هیچ باب در نکته کبری بر روی وقت نکشود **بخیهٔ** این خرقهٔ
درویشانه سلطان پسند سلاطین اعتبار که خلعت فاخر دردمندی و لباس
عافیت و چاره جوئیست از روی کار نیفتاده دست کوتاه اندیشان کوتاه
دست چون و چرا از آن کشیده باد بحق محمد و آله الامجاد **بخیهٔ اوّل** در
معرفت عدم فرزند که از جانب مرد باشد یا از جانب زن و در امر
امتحان مرد و زن که در عدم فرزند کدام از جانب کیست و علاج و علامات
آن باید که قدری خاک در تغاری کنند و کرد و بکارند روزی یکبار مرد
بر آن بول کند اگر سبز شد و خشک نشد عیب از جانب مرد نباشد و اگر خشک شد
از جانب مرد است و زن نیز بهمین طریق بکند. شد از هر دو یا خشک شد
از هر دو بطریقه مذکور میشود معالجت کند نوعی دیگر باید که زن چیزی تند و
تلخ بخود برگیرد اگر تندی و تلخی بدماغ و ذائقهٔ زن برسد از جانب زن نباشد
نوعی دیگر چیزی خوشبو باید در فرج خود کند اگر بوی آن بدماغش برسد از جانب
زن نبود نوعی دیگر سیر را کوبیده و بسته بفرج خود گذارد و بعد از آن کسی باید
دهن او را بو کند اگر بوی سیر از دهن او آید از جانب او نباشد و مداوا
کند **معجون** جهت بهم رسیدن فرزند زهرهٔ بز در برنج ببندد همچنین سقنقور خو
لنجان مروارید اسفند خردل انهار اکوفته و بیخته با عسل دو وزن ادویه سرشته
سه روز هر روزی باید مثقال را تناول کند **معجون** کثیر الفواید جهت فرزند

که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و مرهم سفیداب کافوری کندر ذرور تا ملتئم شود و طریق دیگر آنکه پنبه را انباره یا ابریشم یا موی دم اسب یا ریسمانی محکم ببندند و یکی از مرهم مسکن وجع را برآن بگذارند تا خود بریده شود و بعد از افتادن مرهم سفیداب کافوری استعمال نمایند تا موضع باصلاح آید و ملتئم شود و این طریق اسهل است بیان روغنی که جهت بواسیر که یکی از ترکیب فقیر است اسرار [illegible] بتجربه رسیده و اکثر را قلع و اکثر را تخفیف بخشیده که بآن فواید کلی رسیده حاصل شده و هرگاه بی سیلان خون باشد این نسخه پیه بز سرخ یکصد و پنجاه مثقال کافور زیبق از هریک دو مثقال حنا شش مثقال پیه بز را بگدازند و صاف کنند و زیبق را با حنا و آب دهن بظرف سفالی یا شیشه قاشق بمالند که اثری از آن باقی نماند و کافور را نرم صلایه کنند و همه را باهم مخلوط نمایند و چندان برهم زنند که چون مرهم شود و بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد علاجش اینست پیه بز سرخ یکصد و پنجاه مثقال کف دریا سفیداب قلعی از هریک دو مثقال سرنج یکمثقال کافور نیم مثقال پیه بز را بدستور نسخه دیگر بگدازند و سایر ادویه را نرم صلایه کرده باهم مخلوط نموده مثل مرهم اول استعمال نمایند حرقة البول سوختن مجری بول است در وقت بول سبب آن اگر امتلائی [illegible] باشد علامتش سرخی و رنگینی بول است و سایر علامات غلبه خون و صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و نیامدن چرک با بول و نیامدن چیزی از عالم نخاله با بول علاجش خوردن شیره تخم خیار و شیره تخم خرفه شیره تخم کدو

از هریک دو مثقال با لعاب بذر قطونا و سه مثقال شربت بنفشه و اگر با تشو نیم مثقال یا یکمثقال قرص که مشهور است ببنادق البذور و یا ماء الشعیر بقدر سی مثقال یا شربت بنفشه سه مثقال و بنادق البذور و اگر شربت بنفشه یافت نشود ماء الشعیر تنهائی کافیست صفت بنادق البذور در اینست مغز تخم خربزه و کدو ده مثقال مغز تخم خیار پنجمثقال مغز تخم کدو و بذر البنج خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریک دو مثقال کوبیده قرص سازند و غذااش زرشک و آش تمر هندی ماش و چلو در زرده تخم و بالجمله مبردات و ادویه نافع است و اگر سبب قرحه مثانه باشد علامتش بدبوئی بول است و آمدن چرک با سوزش و آمدن چیزی چند است با بول مثل سبوس گندم بعضی اوقات و خارش و وجع در مجرای بول از قضیب مقعد تا سر قضیب و گاه باشد که قرحه در این مجرا باشد علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضع خاصیت از این مجرا و گاه باشد که ورم در قضیب حادث شود و اگر سبب این جوششی باشد در مثانه یا مجرای بول که آنرا بعرف اطبا جرب المثانه گویند علامتش همان علامت قرحه مثانه است سوای آنکه در قرحه دفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفع شدن آن سبوس شبیه است و در جرب المثانه گاه باشد که بکثرت رطوبتی سیلان میکرده باشد و گاه باشد که قلیل خونی دفع میشده باشد و بالجمله چرک [illegible] مخصوص قرحه است و در سایر علامات قرحه و جرب باهم شبیه و شریکند. معالجه یکیست مگر در آنچه مذکور خواهد شد علاج در هریک از قرحه

و جرب

جرب مثانه اگر علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد و
مرض شدید باشد فصد باسلیق کنند یا حجامت میان شانه کنند و اگر فصد
را مانعی باشد تبرید بمبردات چنانچه در نوع اول مذکور شد **قرحه البول**
در قرحه ترک حیوانی ضرورست و خوردن ماء الشعیر یا بنادق البذور و
شربت بنفشه و لعاب بذر قطونا یا مبردات مذکوره و بنادق البذور و
بالجمله آنچه در نوع اول مذکور شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و
سفیدهٔ تخم مرغ با شیاف ابیض و بدون آن چکانیدن گل سرشوری با شیر
دختر با سفیدهٔ تخم مرغ و فتیله را بآنها غلطانیدن و در قضیب گذاشتن و
استعمال شیافیکه در دفع سوزش نظیر ندارد و از هزار مکتوبه است صفت آن
اینست فضلهٔ موش فضلهٔ ملح از هر یک ده مثقال شیر خشت یکمثقال دم
الاخوین یکمثقال انزروت صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم مثقال اجزا را
نرم کوبیده با شیر الاغ خمیر کرده شیافهای بلند و باریک بسازند و یکی در
مجرای بول بگذارند و مالیدن گل سرشوری با شیر دختر یا عرق بید یا آب
بر قضیب نافع است و مسکن سوزش و خارش است و در قرحه و جرب مثانه
مداومت بقی کردن دفع مرض بالکلیه میکند و در آخر که حدّت ماده کم
شده باشد برای اصلاح قرحه قرص کاکنج که صفت آن اینست مناسبست
کاکنج و خشخاش از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز بادام مقشر رب اصل السوس
نشاسته صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر از هر یک پنجمثقال تخم کرفس
بذر البنج گل ارمنی از هر یک سه مثقال افیون یکمثقال اجزا را کوبیده قرص

بسازند

بسازند و بقدر یکمثقال آنرا با ماء الشعیر یا شیرهٔ تخم خیار یا شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ
بنفشه از هر یک سه مثقال بنوشند تا قرحه باصلاح آمده خلّت زایل
شود و در آخر حمام بی در پی رفتن بسیار نافعست و خوردن شیر الاغ بدستوری
که در تب دق مذکور میشود در اصلاح قرحهٔ مثانه نافع و مجربست و از برای
دفع سوزش بول در همه انواع مکرر قضیب را در آب گرم گذاشتن و در آب
گرم بول کردن بسیار نافع و مفید است و شربت خشخاش و لعاب به
دانه بسیار نافعست و در آخر مداومت بافیون نیز نافعست و مجامعت در
اوایل خیار و در اواخر نافعست و هرگاه بعد از فصد و تبرید کامل و سکون
وجع و سوزش باز چرک میآمده باشد و قرحه باقی باشد شیافیکه صفت
آن اینست استعمال نمایند سفیداب قلعی انزروت کندر دم الاخوین نشاسته صمغ عربی
اجزا را مساوی نرم کوبیده با شیر الاغ یا آب خمیر کرده شیاف ساخته
استعمال نمایند نافع و مجربست **ضعف یا قلت اقتدار بر جماع** اگر از
ضعف قلب و دماغ باشد علامتش ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است و شدّت
ضعف یا شدّت ناخوشی قلب علاج اوّل باید تقویت قلب و دماغ نمود چنانچه در ضعف
قلب مذکور شد کنند و بعد از آن بادویه و اغذیه و تدابیریکه بعد از این
مذکور میشود و تقویت باه نمایند شیخ الرئیس میگوید که هرگاه سبب باه ضعف قلب
باشد در علاج آن چیزی بمثرودیطوس نمیرسد بلکه در ضعف هر بابی که
منشاء آن حرارت مزاج نباشد انفع از هر دواییست اگر سبب آن حرارت
مزاج باشد علاماتش علامات غلبهٔ حرارتست چنانچه در صداع صفراوی

دو موی مذکور شد و علامتی دیگر انتفاع از مبردات و ضرر از مسخنات علاجش
تبرید بمبردات است مثل شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین ساده و سایر مبردات بحسب
هر مزاج از غذا اماش زرشک آش انار و گوشت بره و بزغاله و مغز کلهٔ
اینها و ماهی تازه پخته گرم تناول کند و هندوانه و شفتالو و خیار و امرود
و آب غوره و دوغ و ماست و باقلا و عدس و زرت بوداده زرده و سفیدهٔ
تخم مرغ و اگر حرارت بافراط نباشد شیر تازه و شکر و دوا الترنجبین صفت
آن اینست که شیر تازه دوشیده را با ثلث ترنجبین پاک بجوشانند تا منعقد شود
و تا پانزده مثقال میل نمایند
از این مذکور میشود هرچند آن
حرارت نداشته باشد بالجمله هرگاه ضعف باه هستند بحرارت مزاج باشد معالجه
بمعاجین و سایر مهیجات حاره مضر است بلکه اعتماد در این نوع بر اغذیه است که
بعد از این مذکور میشود که چندان حرارت نداشته باشد و همچنین آنچه آید بر
غیر دوائیه و غذائیه مذکور خواهد شد نافعست و اگر سبب آن حرارت مزاج
نباشد بلکه قلت منی در بدن با قلت نفخ و استرخای آلت باشد علامتش
عدم حرارت مفرطست و انتفاع بمهیجات دوائیه و غذائیه و سایر علاجش
باین نحو است که مذکور میشود اما معاجین یکی مفرحی است که در تقویت قلب
دماغ بی نظیر است و بغایت مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ و سفید تودری
سرخ و زرد و سورنجان دارچینی مغز گردو و نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز
فندق تخم خربزه مغز نقل خاجه تخم خشخاش سفید از هر یک یکمثقال
تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم مشک

وعنبر

وعنبر از هر یک یکمثقال باد و برابر اجزا عسل معجون نمایند معجون لبوب که
مقوی باه و قریب باعتدالست مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام
کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال تخم خیار تخم
از هر یک یکمثقال و نیم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر
خولنجان دارچینی از هر یک یکمثقال شکر پنجاه مثقال با عرق بید مشک
حل نموده با دو برابر اجزا عسل بقوام آورده اجزا را کوبیده و بیخته با هم
بسرشند شربتی سه مثقال معجون لبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و
دماغ است و گرده و منی را میافزاید و قضیب را سخت میکند صفت آن مغز
بادام مقشر مغز فندق مغز گردو و مغز چلغوزه نارجیل انجوچک مغز تخم
خربزه تخم کنگر کنجد مقشر مغز تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز سر کنجشک
خشک نموده از هر یک پنج مثقال کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک
دو مثقال و نیم مصطکی تخم نتاسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران
زنجبیل دار مشک تخم ترتیزک از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری
سرخ و زرد تخم مارچوبه بوزیدان مغاث تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم انجره
از هر یک سه مثقال خارخسک قضیب گاو جوان سوهان کرده تخم الجرجیر
خشد از هر یک دو مثقال باد و برابر مجموع عسل صاف کرده بقوام آورده
معجون نمایند قدر شربت دو مثقال و اگر با قوت سه مثقال مروارید دو
مثقال عنبر یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال
اضافه نمایند در تقویت قلب و دماغ و هم در تقویت باه اقوی میشود معجون

فائده

فلاسفه که آنرا مادة الحیات میگویند شیخ الرئیس در رساله باهیه ذکر کرده غیر
تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه میکند و رافع نسیان
و درد پشت و سلسل بول و اوجاع مفاصل و بالجمله اکثر امراض بارده را هیئت
و استعمال آن صاحب مزاج حار را جایز نیست قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال
صفت آن زنجبیل فلفل دارفلفل آمله مقشر دارچینی اهلیله شیطرج هندی زراوند
مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل از هر یک ده مثقال تخم بابونه پنجمثقال
مویز دانه بیرون کرده سی مثقال عسل صاف دو برابر اجزا بطریق معمول معجون سازند
معجون دیگر قلیل الاجزا کثیر النفع ثعلب مصری پنجمثقال نخود خام ده مثقال شقاقل
خولنجان دارچینی زنجبیل تخم زردک تره تیزک تخم کرفس اسارون از هر یک
سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با زرده تخم مرغ نیم برشت بقدریکه مجموع خمیر شود
سرشته با دو برابر عسل کف گرفته معجون نمایند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال
میل نمایند و اگر از عقب هر یک از معاجین مسطوره شیر تازه دوشیده میل نمایند انفع است
اما اغذیه باهیه نخود و لوبیا خصوصا با دارچینی و پیاز و کلم و نعناع و ترب و
زردک شیر گاو و گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره و مرغ و خروس جوان
گوشت مرغابی گوشت گنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ تخم گنجشک انجیر
انگور خربزه شیرین و در محرورین هندوانه شفتالو خیار گوشت ماهی تازه
کرم تناول نمایند اغذیه مرتبه آنچه از گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد
و از حیوان جوان باشد و یا نخود و پیاز بدون بریان کردن در روغن که منع
تقویت تخم مینماید بعمل آورند تخم مرغ اسفناخی و غیر محرورین با زنجبیل و خولنجان

و دارچینی

دارچینی و هر گاه قضیب گاو جوان سوخته کرده با زرده تخم میل نمایند بسیار
نافع است و از سبزیها نعناع را خصوصیت زیاده است و بالجمله از این اغذیه
مذکوره انواع تراکیب که بعضی از آنها معمول و متعارفست مثل خاگینه
و ششترنگه و کوکو و انواع قلیها که از لحوم و بقول مذکوره ترتیب دهند محرورین
ادویه حاره را بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر حریسه از گندم
و نخود و لوبیا و گوشت گوسفند و گوشت مرغابی و مرغ ترتیب دهند و با روغن
تازه و دارچینی و قند با عسل تناول نمایند بغایت نافع است اما ادویه
که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوتست
روغن بلسان از اقوی ادویه است پیاز عنصل هر گاه چهار برابر آن روغن
زنبق بجوشانند تا خوب پخته شود و در هشت شب کف پاها را با آن چرب کنند
و بعد از چرب کردن پاها دیگر راه نروند تا صبح و بعد از هشت شب در اعاده
باه صاحب تذکره مجرب دانسته است و همچنین مالیدن حلتیت را با روغن
نرگس بر کف پا مجرب دانسته و روغن زنبق با مغز پنبه دانه بر قضیب و بر حوالی
کمرگاه و پشت و ناف و ما بین مقعد و انثیین بمالند و مالیدنی دیگر عاقرقرحا
یکدرم مشک نیم درم با هشتمثقال روغن زنبق بمالند حلتیت با روغن
زنبق یا حلتیت با عسل و روغن پنبه دانه بسیار موثر است روغن مغز گردو
شبهائی با عاقرقرحا و مشک بسیار نافع است از جمله مطلیات ذکر مالیدن
شیر گاو است تازه دوشیده مکرر و اگر قدری نبات را با نمک ترکی سائیده
با روغن گاو آمیخته و مجموع را با شیر گاو مخلوط نموده مکرر طلا نمایند بی نظیر است

واگر قضیب را بروغن زنبق چرب کرده وزردالو را خشک کرده سائیده براد باشد بغایت عظیم میشود و شیخ الرئیس آنرا مجرب دانسته و خراطین را خشک کرده نرم سائیده با روغن شیرج بر قضیب بمالند بسیار نافع است طریق ساختن روغن نرگس در روغن زنبق بطریق روغن گل سرخ است تا تدبیر و افعالیکه مهیج باه و مرغب و منعظ است ملاحظه حسن خوبرویان و مجالست و معاشرت و ملاعبه و مباشرت با ایشان و دیدن صور باه نامه و مطالعه کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمل بر امر جماع و حکایات زاقوی با مجامعین و نظر جمع شدن حیوانات خصوصاً قوی در آنها مثل الاغ و گربه و تجدید مدخوله از اقوی مهیجات و مقویاتست چنانچه مکرر تجربه رسیده است و از اینجاست که خواجه عبید زاکانی میگوید اسقنقور ساقی بیگانه است شیخ داود مصری در تذکره میگوید عبارتیکه ترجمه آنست اینست انفع چیزیکه تقویت شهوت مینماید بعد از یأس تجدید طرفیست بدرستیکه بتجربه رسیده است بجهة آنکه مواظبت شیء واحد موجب ملال طبیعت و خود را بتکلف بر آن داشتن موجب لاغری بدن و مورث پیری و ضعف قضیب است و بسا باشد که بفجأة بکشد تمام شد کلام مذکور و دیگر از مقویات تراشیدن پشت زهار است و دیگر شستن عضو بآب سرد و بعد از فراغ از مباشرت انفع خصوصاً در تابستان غسل بآب سرد و استحمام بحمام معتدل در زمستان مکرر حمام کردن و لباسهای نرم و ابریشمی پوشیدن و در رختخواب حریر خوابیدن و سواری معتدل کردن و مالندگی تمام بدن خصوصاً از دست مطبوع و مرغوب و تقویت قلب و دماغ کردن ببوی خوش بوئیدن

خصوصاً

خصوصاً هرگاه بوی خوش را از دست مطبوع مرغوب بشنود و صدای خوش شنیدن و غالب اوقات با فرح و سرور بودن اما آنچیزهائی که مضعف باه است و باید اجتناب از آن بکند اضداد آنچه از مقویات مذکور شد و جماع با شخص غیر مرغوب یا جماع با حایض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده ساله و زن بدشکل و بیمار و زنیکه بعید العهد از جماع باشد و مواظبت همیشگی بجماع با شخص واحد کردن و استمنا بدست و لواطه کردن و فصد و حجامت بسیار کردن و مسهل بسیار خوردن و چیزهای بادشکن مثل مقل و زیره و بادیان خوردن و استعمال گلاب بهر نحویکه باشد و مداومت بخوردن ترشیها و مبردات و مدرات که در مزاج مؤثر بود و حرکت عنیفه و میان باد ایستادن و راه رفتن بجاهای نمناک و صلب و سنگ دار نشستن و آب بسیار خوردن و فکر بسیار کردن و مغموم و مهموم بودن بالجمله آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیر که مذکور شد در ضعف باه نافعست مگر آنکه معاجین و اطلیه و اغذیه کثیر الحراره در ضعف باهیکه منشا آن حرارت باشد ضرر میکند و سوای اینها از مذکورات در این نوع نیز نافعست **مفاصل و نقرس و عرق النساء** جمع مفصل دردیست با ورم و گاهی بدون ورم که حادث میشود در مفاصل اعضا اگر مختص انگشتان خاصه انگشت ابهام باشد آنرا النقرس میگویند و اگر در مفاصل ران باشد و کشیده باشد تا زانو از طرف پشت آنرا عرق النساء گویند سبب هر یک از اینها ریختن ماده است از مواد بدن باین اعضا اگر آن ماده خون باشد علامتش سرخی محل و شدت وجع و درمست و سایر علامات

علم

غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج ابتدا فصد باسلیق از طرف
مخالف است اگر وجع در دست باشد و اگر در پا باشد فصد باسلیق از جانب موجع
و اگر محتاج بتکرار باشد فصد صافن از طرف وجع کنند بر هر تقدیر خوردن
منضج از عنب الثعلب گاوزبان بیخ کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب
سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین دو مثقال در روز سیم همین منضج را با اضافهٔ
سورنجان سه مثقال مویز منقا بیست دانه تمر هندی دو مثقال پوست هلیلهٔ
زرد نیم کوب چهار مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال
بنوشند و اگر در شب مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال با یکمثقال سورنجان
کوبیده بخورند بهتر است و اگر از یک مسهل رفع علت نشود مکرر نمایند و گاه
باشد که احتیاج بتکرار فصد نیز نشود و غذا ترک حیوانی نموده شوربای برنج با شیرهٔ
بادام و طرف شام بهتی ماش یا چلو خصوصاً هرگاه وجع شدید باشد و با تب و
ورم و اگر اینها نباشد گوشت نازکی مثل تیهو بخورد و در ابتدا صندل
سرخ و سورنجان و گلاب طلا نمایند یا بذر قطونا با سرکه برهم زنند و ضماد
نمایند یا عدس و پوست خشخاش با آب کشنیز تر ضماد نمایند و آب برگ کاهو و
آب برگ گل همیشه بهار نیز نافعست و مالیدن [illegible] مبارک که در رمد مذکور
شد با گلاب نیز بسیار نافعست و بعد از سکون وجع و [illegible] بزرگ و اکلیل
الملک تخم خطمی آرد جو ضماد نمایند یا آرد جو با آب کشنیز ضماد نمایند تا بالکلیه رفع
مرض شود و اگر سبب مادهٔ صفرا باشد علامتش شدت وجع با سوزش و
التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانکه در صداع صفراوی

مذکور

مذکور شد و کم میباشد که مادهٔ مفاصل از صفرای صرف باشد بلکه از خون
مخلوط بصفرا باشد و لهذا درین نوع نیز احتیاج بفصد هست لیکن خون را کمتر
از نوع اول باید گرفت و در ابتدا الفصد از جانب وجع کافیست و سایر
معالجات بعینها آنست که در دموی مذکور شد و اگر سبب ماده بلغم باشد اکثر
آنست که مخالطه صفرا باشد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودت که دارد
بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا مفاصل بلغمی نیز بمشارکت
صفراست بالجمله علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و احساس وجع در عمق و
فقدان علامات غلبهٔ صفرا و خون و انتفاع بمسخنات علاجش خوردن
منضج است از گاوزبان بیخ رازیانه اصل السوس پوست بیخ کبر پوست
بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال ترنجبین دو مثقال تا سه روز روز چهارم سورنجان
مصری سنا مکی از هر یک سه مثقال گلسرخ تربد از هر یک یکمثقال عنب الثعلب
بوزیدان از هر یک دو مثقال فلوس دو مثقال اضافهٔ منضج نمایند
بنوشند و اگر شب مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال با یکمثقال ایارج فیقرا فرو
برند و طرف صبح مسهل را بنوشند نافعست و اگر یکشب در میان چهار مثقال اطریفل
صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری بخورند شاید
که حاجت بمسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان در روز مسهل بقدر چهار
مثقال و یا شش مثقال با آب گرم بنوشند خصوصاً بعد از آنکه دو مسهل مذکور
را خورده باشند بسیار نافعست صفت معجون سورنجان مثبت سورنجان شش
مثقال ماهی زهره زیرهٔ کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان

از هر

از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس نمک هندی برگ خار زید البحر کف دریا فلفل سفید بادیان کلسرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هر یک سه مثقال تربد سفید پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صاف بقصد و پنجاه مثقال اجزا را کوبیده و با روغن بادام چرب کنند و عسل را بقوام آورده باهم سرشند و اگر سفوفیکه معروفست بسفوف مفاصل بقدر چهار مثقال با سه مثقال قند سفید و عرق کاسنی یا گاوزبان گرم کرده بنوشند هم نافعست صفت آن سورنجان ورق کلسرخ هر یک پنج مثقال برگ سنامکی ده مثقال مغز بادام مقشر تخم خربزه و کرنگ از هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران دو دانگ اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حب سورنجان که صاحب کامل الصناعه که جهت مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند انفع از مرکبات دیگر نافعست صفت آن سورنجان صبر زرد و پوست هلیله زرد اجزا را مساوی نرم کوبیده حب سازند و خوردن سکنجبین بزوری بعد از معالجات مذکوره و همچنین شربت اصول بدستوریکه در حمیات مذکور میشود نافعست مگر آنکه با علامات غلبهٔ حرارت بر مزاج شربت اصول مناسب نیست در هر نوع از مفاصل قی کردن بعد از مقی اشربه تخم ترب با آب ترب و نمک و عسل بسیار نافعست و بسا باشد که احتیاج بمسهل نشود و بعد از مداومت بقی غذا در هر نوع نخود و آب ترپلو قلیه چلو میل نمایند و از ترشیها و ماست و البن احتراز نمایند و سورنجان و پنج

بنفشه

بنفشه و صبر سقوطری مرکی با گلاب ضماد نمایند یا سورنجان و پنج طلا نمایند یا سورنجان و زراوند طویل و حب الغار و قسط تلخ و صبر سقوطری و مرکی با گلاب طلا نمایند و بعد از اینها مالیدن روغن بادام نافع است و در تسکین مفاصل در همه انواع ضماد عدس مقشر و استخوان سوخته انسان و اگر نباشد غیر انسان و سورنجان و تخم پوست خشخاس بسیار نافعست و نشستن محل وجع در آبیکه بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و شعیر و برنجاسف و بابونه مجموع یا بعضی از اینها جوشانیده باشند در نوع آخر بسیار نافع است و نشستن در آبیکه علف هفند در او جوشانیده باشند مجربست و مالیدن مغز قلم گاو با شیر یا روغن بابونه در این نوع آخر بسیار نافع است طلای دیگر که در دموی و صفراوی در اواخر و در بلغمی از اول تا آخر استعمال آن نافع است صبر زرد و مرکی زعفران اجزا را مساوی با آب کلم طلا نمایند ضمادی دیگر مثل طلای مذکور حلبه را با آب شبت هر که طبخ نمایند و قدری عسل اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود و استعمال کنند ضمادی دیگر جهت مفاصل بلغمی که مسکن وجع و محلل ماده است مغز دانهٔ پید انجیر سه جزو عسل و روغن تازه گاو و فرو ته خم سرکه از هر یک یکجزو سرگین خشک گاو بقدریکه سایر اجزا را غلیظ کند پید انجیر و سرگین گاو را نرم کوبیده همه را باهم مخلوط نموده استعمال نمایند **حمیات** بدانکه حمی را که بفارسی تب گویند حرارت غریبه که در اول مشتعل شود و اعم از آنکه از خود قلب منبعث شود یا از جانب دیگر بدل رسد و بتوسط رگهائی جهنده که از دل رسته است بتمام بدن

الملابه

رسیده است و اینهارا شرائین گویند بجمیع اعضا میرسد و مشتعل شود بجهة
جمیع یا بعضی افعال طبیعیه ضرر میرسد و افعال طبیعه قوتهائی را گویند که
از صحت بر حسب اقتضا طبیعت صادر میشود و چون بدن مشتمل بر سه جنس است
یکی اعضا یکی ارواح یکی اخلاط اجناس غالبهٔ حمی که هر یک افراد اند
سه است زیرا که این حرارت اولاً بالذات متشبث بارواح است و
بالعرض سرایت باخلاط و اعضا نموده آنرا حمی یوم گویند بجهة آنکه باعتبار
لطافت ارواح در یکشبانه روز غالباً منقضی میشود و اگر اولاً بالذات
متشبث باخلاط شده بعد از آن سرایت باعضا نموده آنرا حمی خلطی
گویند و اگر اولاً متشبث باعضا شده و بتبعیت آن اخلاط و ارواح گرم
شده آنرا حمی دق گویند بجهة آنکه این تب باعضا چون برسد میگدازد
اعضا را و باریک میکند پس اجناس اولیهٔ حمی سه جنس است اما حمیات
یوم که عبارت از آنست که حرارت غریبه اولاً در روح بهم رسیده و سرایت
بقلب نموده و در قلب مشتعل شده باشد و از قلب بتوسط شرائین بتمام
اخلاط و بدن رسیده همه را گرم کرده باشد و این تب از اسباب خارجه
بهم رسد مثل سرمای شدید و فرو رفتن بآب سرد و گرمای شدید و خوردن دوا
و غذای حار و عارض شدن هم و غم مفرط و غضب و غیر ذالک از اسباب
خارجه چون این تب بحسب کثرت اسباب انواع پیدا شد لیکن در این رساله اجتناب
بچند نوع کثیر الوقوع میشود حمی یوم استحصافی و این رسیدن هوای سرد
باآب سرد رسیدن حادث میشود و علامت آن تقدیم سبب است و وجع

اعضا

اعضا و تمطی که در عرف فارسی کمان کشی میگویند و تثاولی که بفارسی خمیازه
کشیدن میگویند و بسیار بول کردن و گاه باشد که گزندگی سرما
میشده باشد این تب را در عرف تب چاپش گویند علاج باید پوشانند تب را و
اعضا را بمالند و پاها را بآب گرم بگدازند و لعاب به دانه و خاکشیر گرم
بنوشند و از هوای سرد و آب سرد و ترشیها و ماست احتراز نمایند و غذا
شوربای برنج و ماش و اسفناج میل نمایند و حلوا و زرده تخم نیز مناسب است
و استمام نمایند تا عرق کامل شود و تب رفع شود و حمی یوم حری سبب این
تب طول مکث در آفتاب گرما یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم میباشد
علامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و سرخی چشم و افروختگی
رخسار و صداع و تشنگی و زیادتی حرارت و التهاب در سر علاجش سرکه
و گلاب و روغن گلسرخ بر سر مالیدن و بوئیدن است یا آنکه صندل سرخ و
سفید را با گلاب یا آب کشنیز تر یا خیار بر سر بمالند و ببویند و اگر کافور نیز
داخل نمایند مناسب است و آشامیدن آب سرد و شیرهٔ تخم خرفه و کشنیز و عناب
و بذر قطونا و عرق بید مصحح مجموع و یا بعضی نافعست و غذا آش انار و زرشک
و تمر و خروس بچه میل نمایند تا تب رفع شود و حمی یوم وجعی سبب این تب
وجع شدید عضوی از اعضا است مثل چشم و گوش و غیر ذالک از اعضا
علامتش وجود وجع است در عضو خاصی علاجش تسکین وجع آن عضو است
اولاً بنحویکه در معالجات آنها مذکور است از جمله مسکنات اوجاع حس
عضو را که کم کند و آن بمالیدن افیون حاصل میشود و اگر بعد از سکون

وجع حرارت باقی باشد علاجش استراحت و خواب کردن و روغن گل سرخ بر تمام بدن مالیدن حمی یوم تعبی سبب این تب رسیدن تعب بسیار است ببدن مثل حرکت بسیار علاماتش تقدم سبب است و زیادتی گرمی مفاصل بر سایر اعضا و سستی بسیار علاجش آسایش و استراحت و ماندگی و خوابیدن و گلسرخ مالیدن بر بدن و غذاهای بارد و رطب خوردن مثل گوشت بره و بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرده تخم مرغ نیم برشت و خوردن گلاب نبات حمی یوم سهری سبب این تب بیخوابی مفرط و علامتش تقدم سبب است و با علامتیکه در تعبی مذکور شد علاجش علاج تعبی است حمی یوم نزلی سبب این تب نزله و زکام است و علامتش وجود نزله است بنحویکه مذکور شد حمی تخمی سبب این تب هضم نشدن و فاسد شدن غذا است در معده علامتش آروغ زدن ترش است یا بدبوئی و سنگینی معده است و سوزش معده و گاه باشد که دمعده تیر باشد علاجش قی کردن است و معده را از غذای فاسد پاک کردن و اگر نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامد و قی کند و اگر طبیعت اجابت میکرده باشد احتیاج قی نیست بلکه چند فنجان آب گرم از پی هم بنوشند غذای فاسد را از تحت دفع میکند و تا معده از فاسد پاک نشود غذا میل نکند و بعد از پاک شدن معده و گرسنگی صادق قلیه زرشک یا سماق یا غوره میل نماید بدانکه در جمیع انواع حمای یومی بعد از انحطاط تب رفتن بحمام معتدل از انفع معالجات است و بدانکه جمیع انواع مذکوره از حمیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز کرد و تب رفع نشد تب. ظاهر و واضحست که منتقل بتب خلطی شده و دیگر

این

این معالجات مفید نیست بلکه معالجات تب خلطی بطوریکه مسطور شد در هر مزاج و شخص بسبب انتقال باید کرد حمیات خلطی که عبارت از تبی است که اخلاط بسبب عفونت گرم شود و آن حرارت بقلب رسد و از آنجا سرایت بجمیع اعضا و ارواح بکند و این تب را عفونی گویند عفونت اخلاط یکی از سه وجه میباشد یکی سده که بسبب غلظت یا لزوجت خلطی در مزاج بهم رسد و آن ماده که سبب سدد محبوس شده باشد متعفن شود دوم از اسباب عفونت اخلاط غذاهای مناسبت باعتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول فساد مثل شیر یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر آن مثل میوه‌های بسیار رطب یا باعتبار عدم استعداد آن برای هضم کامل مثل خبازی یا مثل جمع میان اغذیه مختلفه در هضم فساد پذیرد و متعفن شود و ایضاً از اسباب عفونت اخلاط هوای وبا و هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است که باستنشاق و از راه مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفن میشود چنانچه اخلاط چهار است تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط و هریک ازین اخلاط اربعه یا داخل در عروقست که متعفن میشود یا خارج از عروق مثل معده و کبد و غیر ذالک پس هرگاه تعفن در داخل عروق باشد تب لازم میشود و قطع نمیشود مگر بزوال سبب و اگر عفونت خارج عروق باشد تب دایر میباشد یعنی بحسب نوبه که از برای ماده متعفنه میباشد چنانچه در هریک مذکور خواهد شد تب رفع میشود و باز در روز نوبه دیگر میاید و همچنین تا مرض زایل میشود پس تبهای عفونی هشت است زیرا که هریک از اخلاط ا ه تعفن آن یا داخل عروقست که تب لازم است و برطرف نمیشود مگر

بزوال

بزوال سبب یا خارج عروقست که تب دفع میشود و در نوبه دیگر باز عود میکند بحسب هر ماده چنانکه ضابطه هر یک معلوم خواهد شد و چونکه خون در خارج عروق نمیباشد مثل سایر اخلاط ثلثه دیگر لهذا تب دموی نمیباشد و تب دموی خارج عروق تبی است که سبب او ورام حشا باشد بنحویکه مذکور خواهد شد اما تب دموی که ماده آن داخل عروق باشد بر دو قسم است یکی آنکه از حدت غلیان خون حادث شود دوم آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب دموی فی الحقیقه قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونیت زیرا که از تب عفونت نیست و در تحت حمیات یومی و دق نیز داخل نیست و لهذا این تب را تب خلطی متواتر گفت و تب عفونی غیر متواتر گفت زیرا که منشأ این تب غلیان است و عفونت نیست و دیگر آنکه متعفن شده باشد اما آنچه از غلیان و حدت خون شده باشد بدون عفونت که مذکور شد قسمی علیحده است و در تحت هیچیک از اقسام ثلثه یومی و عفونی و دقی نیست سونوخس گویند علامت آن سرخی لون بدن و چشمها و زبان و پری رگها و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد و دیگر از علامات این تب آنست که چنانچه در تب صفرائی لازم حال مریض یک روز سبک و یک روز سنگین است نیست بلکه در همه روز یکطور است و دیگر از علامات آنکه سرمائی و لرزی با این تب نمیباشد علاج آن در ابتدا فصد باسلیق است و اگر درد سر سنگینی و صداع بوده باشد فصد قیفال باید کرد و بقدر قوت مریض خون بگیرند و بسا باشد که حاجت بفصد دیگر نشود و بفصد رفع تب شود

واکر

و اگر تب رفع نشود منضجی از عناب و سپستان از هر یک ده دانه شیره تخم کاهو ده مثقال تخم کدو ده مثقال تخم کثیر یکمثقال شیرخشت ده مثقال بنوشند دو روز پنجم مسهلی از عنب الثعلب خبازی پنج کاسنی بنفشه نیلوفر از هر یک ده مثقال عناب و سپستان آلوبخارا از هر یک ده دانه تمر هندی شیرخشت ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند و همچنین در ششم و هفتم منضج مذکور را در هشتم و نهم تکرار فصد یا حجامت میانشانه نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند در دوازدهم مسهلی دیگر بنوشند و غذا شوربای برنج با کدو و اسفناج و تمر و زرشک و غوره میل نمایند و بهتی ماش عدس هم مناسب است و از میوه‌ها خیار و هندوانه و کلابی و آلوزرد و امثال این مناسبست و آب سرد بسیار نافع است چنانچه یکی از ائمه معصومین علیه السلام فرموده اند نحن نداوی الحمی بالماء البارد و شیخ رئیس فرموده اگر صاحب این تب چندان آب دهند که رنگش سبز شود تب رفع شود و ماء الشعیر دوا و غذا مناسبست نیز صاحب این تب را بعد از دوازدهم شیره تخم خیار دو مثقال تخم کاسنی دو مثقال با سکنجبین ده مثقال چندین روز میل نمایند با شیره تخم خرفه چهار مثقال با سکنجبین ده مثقال میل نمایند و بعد از چهاردهم و شکستن تب گوشت خروس بچه و بزغاله میل نمایند و پرهیز را تا زوال تب بالکلیه نگاه دارند و از مبردات مذکوره میل نمایند تا رفع مرض شده صحت کامل حاصل شود اما تب دموی که از عفونت خون عارض شده باشد مطبقه گویند علامتش همان علامات سونوخس است و قلق و اضطراب وافر و خشکی و تنگی نفس گاه باشد

هم بهر

که بیهوشی نیز باشد و بالجمله اعراض این تب اشد از نوع اولست علاجش بعینه
همان علاج اولست و اخراج خون و تبرید بمبردات و سایر تدابیر در این نوع
بیش از نوع اول ضرور است و تبرید بیش از آن و بعد از چهارده روز قرص
کافوری مناسب است که با لعاب بذر قطونا و شیرهٔ تخم خرفه و شربت نیلوفر
داده شود صفت آن اینست تباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی
رب السوس صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز
تخم کدو پنج مثقال ترنجبین هفت مثقال کافور یکمثقال با لعاب به دانه و بذر قطونا
قرص سازند و هر روز نیم مثقال با شیرهٔ مذکوره میلیانند اما تب دموی که
سبب آن عفونت خون در خارج عروق باشد آن تبی است که منشأ آن اورام است
مثل ورم دماغ و سینه و پهلو و شش و معده و کبد و غیر اینها و تب دموی خارج
عروق بنحویکه در سایر اخلاط میباشد نیست زیرا که خون در خارج عروق دیگر نمیباشد
و علاج اینها را موقوف بملاحظهٔ طبیب خارج از موضوع کتاب است نهایت چون
ضابطهٔ حصری از برای انواع تبهای عفونی قرار دادیم لازم بود که اشعار
از آنها بشود و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای دموی که علاج آن مذکور
شد اما تب صفراوی آن نیز یا لازم است که مادهٔ آن داخل در عروق است
یا دایر است که مادهٔ آن خارج از عروق است اما تب لازم از صفراوی آن بر
دو قسمست یکی آنکه صفرا داخل در عروق حوالی قلب یا عروق تمام بدن
متعفن شده باشد و آنرا محرقه گویند دیگر آنکه صفرا در داخل بعضی عروق
بدن که از قلب دور است متعفن شده باشد و این تب را تب لازم میگویند اما

محرقه

محرقه علامتش لزوم تب و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ
رو و چشمها و بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان
و زردی آن و گاه باشد که زبان سیاه شود و بول رنگین و رقیق باشد و تغیر
احوال مریض یکروز بهتر و یکروز بدتر است علاج نضجی است که در سونوخس
و مطبقه مذکور شد سوای فصد اما تبرید در این نوع بیش از همه تبهای
خلطی باید کرد و آب سرد و برف و یخ مکرر باید داد و از میوه های که در هر فصلی
آنچه باشد بنحویکه در تب دموی مذکور شد باید داد و آخر دو لعاب بذر
قطونا بعد از خاکشیر عرق نیلوفر و بید و کاسنی باید داد و مکرر ماء الشعیر باید
داد و آب انارین در این نوع با شیرخشت بعوض منضج مناسبت و غذا آش
برنج و ماش مقشر و کدو و اسفاناج با تمر هندی و زرشک میتوان داد و آش
شوربا را با ماء الشعیر طبخ نمایند بسیار بهتر است و مسهلاتی را که در تب دموی
مذکور شد بدهند و بعد از ده روز از دهم قرص کافوری با سکنجبین و شیرهٔ تخم
خرفه بدستوریکه در تب دموی مذکور شد بغایت مناسبت و درین تب و
تب دموی هرگاه تا شانزدهم عدم اشتها و خشونت زبان و شدت تب باقی
باشد معلوم میشود که هنوز ماده بالکلیت باید که در همانروز مسهلی بطریق مسهلات
قبل بدهند و بعد از آن باز مبردات بدستور قبل بدهند تا تب رفع شود
یا تخفیف کلی حاصل شود و اگر درین تب و تب دموی ماده متوجه دماغ شود و علامت
آن بیهوشی و هذیان و شدت صداع و بیخوابیست و در روز مسهل طرف صبح
آب انارین چهل مثقال با شیرخشت ده مثقال آب کاسنی هشت مثقال بدهند با شیره

تخم خیارین و شیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو از هر یک ده مثقال شیرهٔ تخم کشنیز یک مثقال
با لعاب بذر قطونا و بهدانه و عرق بید و کاسنی و نیلوفر هر یک باشد
با شیرخشت ده مثقال بنوشند و مسهل الطبع حقنه بعمل آورند باینطور
اول آب گرم با نیم مثقال نمک طعام و یک مثقال روغن بادام بریزند و بعد از
آن عنب الثعلب تخم خطمی و خبازی و بیخ کاسنی و بنفشه و نیلوفر و گل
خطمی از هر یک دو مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده
و صاف نموده ترنجبین و شیرخشت و [illegible] فلوس از هر یک ده مثقال روغن
بادام چهار مثقال شـ [illegible] ثمرد [illegible] مثقال اضافه نموده باره دیگر صاف نموده
چهار قسمت نموده هر قسمت را یکدفعه بریزند با آثار میل ماده بدماغ چنانکه
مذکور شد صندل سرخ و سفید سوده را با قلیلی گلاب و کافور و آب
کشنیز و آب خیار و اندکی سرکه در شیشه کرده مکرر در پیش دماغ مریض بدارند
و اگر همه این اجزا یافت نشود بعضی از آنها کافیست و اگر مریض اضعف زیاد
رود به در آخر روز فادزهر معدنی و گل داغستان مروارید از هر یک
دو دانگ یا نیم مثقال با آب سیب بدهند و اگر مجموع از آنها یافت نشود
بعضی از آنها کافیست و در شب هفتم و یازدهم و چهاردهم پاشویه نمایند
باینطریق که پاهای مریض را در آب معتدل که برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی
و بنفشه در او جوشانیده باشند مکرر پا در آن نهند و صندل سرخ در زیر
پستان چپ بمالند و بالجمله درین تب کوتاهی در تبرید نکنند اما غب لازم است
که صفرا در بعض از عروق متعفن شده باشد که در حوالی قلب نباشد علامت
آن

آن لزوم غب است و سنگینی سر و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و غیره
در وقت بول و بالجمله علامات غب محرقه است و اعراض صعبه محرقه چون
عالم هذیان و اضطراب و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که در محرقه مذکور
شد درین تب نیست خلاصه آنکه تب لازم صفراوی هرگاه با این عرض‌ها
شدیده و صعبه باشد محرقه است و هرگاه این اعراض صعبه نباشد حمی
غب لازم است و الا در مادهٔ شیر کنند و لهذا علاج این هم علاج محرقه است
مگر آنکه تبرید در نوع کمتر از محرقه باید نمود و غذا او دوا و همه بدو مشابه کنند
اما تب صفراوی دائره که مادهٔ اش در خارج عروق در وقت مثل معده و کبد
طحال و مراره در غیر اینها از فضاها که در جوف میباشد و متعفن شده است
آنرا غب گویند و علامت این تب آنستکه لرزش شدید و سرمای خفیف میشود
این تب بهم میرسد و بعد از تب عرق میآید و بعد از عرق بالکلیه تب رفع
میشود و روز دیگر تب نمیباشد تا آنکه روز سیم باز لرز و سرما و عرق و تب
میشود و همچنین اگر روزی در میان میباشد و مدت این تب از اول نوبه تا قطع
شدن تب از نه ساعت نمیگذرد و اگر ازین مدت تجاوز کند معلوم
میشود که مادهٔ صفراوی خالص نیست بلکه مرکبست چنانچه در انواع غبهای مرکبه
مذکور خواهد شد و دیگر از علامات این تب تلخی دهان و تشنگی و زردی رنگ
و درد چشم و تهوع و سستی معده و قی صفراوی و قلق و اضطراب در وقت نوبه
و زردی بول و شدت و بدبوئی و سایر علامات غلبهٔ صفراوی و تب لازم
وی چنانچه در صداع صفراوی و تب لازم صفراوی مذکور شد علاج با

مثل علاج صفراوی لازمست مگر انکه مسهل را در روز غیر نوبه باید داد و
هر روزی که اتفاق افتد و بالجمله درین تب نیز مثل صفراوی لازم
معالجه بنهج محرقه باید کرد مگر انکه در محرقه تبرید زیاده است و درین تب تبرید
بمرتبه محرقه ضرور نیست اما تب بلغمی که آن نیز ماده اش یا داخل عروق است
که آنرا الثغه گویند یا خارج عروق است که آنرا مواظبه گویند اما الثغه علامتش
لزوم تب است و حرارت ملایم و در صورت و پشت چشمها اندک تهبج میباشد
و علامت صفرا و تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان و قلق و اضطراب
و سایر علامات مخصوصه صفراویست و آب دهان بسیار میباشد و بول
درین تب غلیظ و گاهی سفید رنگ میباشد و گاهی بسرخی میزند و غثیان و قی
بلغمی میباشد و طعم دهان شور است و اگر سبب بلغم مالح باشد گاهی ترشست
و اگر سبب بلغم حامض باشد رنگ رو درین تب برنگ قلعی مایل بزردی
باشد خصوصاً در اواخر و سستی و کسالت و از لوازم این تب است علاجش در
ابتدا منضجی باید داد از عنب الثعلب کاسنی اصل السوس تخم خطمی گاو
زبان از هر یک دو مثقال سپستان پانزده دانه ترنجبین ده مثقال و در روز
هشتم مسهلی از اجزای منضج مذکور باضافه سنا مکی سه مثقال گلسرخ یک مثقال
عناب ده دانه گل بنفشه دو مثقال فلوس خیار چنبر دو مثقال روغن بادام
دو مثقال در دهم و دوازدهم و شانزدهم نیز همین مسهل را و در سایر ایام
منضج مذکور را بدهند و غذا از اول تا شانزدهم شوربای برنج با شیره
بادام و صرفنام حلو و زرده تخم مرغ و اگر آثار برودت ماده مثل رطوبت

دهان

دهان و بیحسی اعضا بعد از هفتم گوشت مرغ بچه در شوربا کنند و از میوه ها و
ترشیها و آب برد احتراز نمایند سوای انارین و گلابی که چندان ضرر ندارد
و اگر بعد از شانزدهم تب رفع نشود سه روز گلقند آفتابی با سکنجبین
بخورد طریق ساختن گلقند آفتابی اینست که ورق گلسرخ تازه را ریزه
کرده با شکر بقوام آورده در ظرف چینی کرده تا چهل روز در آفتاب بگذارند و
اگر تا دو ماه بگذارند بهتر است و اگر خشک شود مکرر شکر بریزند تا خوب
بعمل آید بعد از آن سکنجبین بزوری باید بدستور که روز اول ده مثقال
روز دوم نه مثقال روز سیم شش مثقال روز چهارم هفت مثقال روز پنجم پنج مثقال
و بعد هر روز هشت مثقال با شیره تخم کاسنی یک مثقال و رازیانه میلنمایند و
اگر در پشت پاها و چشمها تهبج باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال
اضافه نمایند و اگر معده ضعیف باشد و غذا هم هضم نشود و تهبج باشد و عطش
زیادی نباشد قرص ورد صغیر هر روز نیم مثقال باضافه سکنجبین بزوری
میلنمایند و این ضابطه را مرعی دارند تا دوازده روز و اگر طبع خشک باشد
بعد از خوردن شش روز سکنجبین بزوری مسهلی میلنمایند حب مسهل از
ریوند چینی تربد یک مثقال و نیم عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال
این اجزا را حب کرده فرو برند و از عقب آن ده مثقال ترنجبین را در عرق
کاسنی حل کرده بنوشند و همچنین بعد از دوازدهم نیز همین مسهل را میلنمایند
طریق ساختن سکنجبین بزوری اینست تخم کاسنی ده مثقال تخم خربزه کرک
چهار مثقال گل کشوث ریشه کشوث رازیانه ریشه رازیانه تخم کشوث تخم خیار

از هر یک پنج مثقال ریشهٔ کاسنی ده مثقال کرفس انیسون گلسرخ از هر یک دو
مثقال اجزا را کوفته بیخته بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با شکر یا قند نیم
کوفتهٔ سفید بقدر پنجاه درم و سرکهٔ شیره چهل مثقال بقوام آورند صفت قرص
زرشک زرشک بیدانه هشت مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار از
هر یک یکمثقال و نیم ورق گلسرخ دو مثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال سنبل
الطیب نیم مثقال اجزا را بالعاب بذرقطونا قرص سازند صفت قرص ورد
ورق گلسرخ رب السوس سنبل الطیب یکمثقال تباشیر دو مثقال عصارهٔ
غافث چهار مثقال اجزا را کوفته و بیخته قرص سازند و مداومت بخوردن
سکنجبین و گلقند بدستور مذکور بعد از سکنجبین بزوری نافع است و گاهی
قند را با دو دانگ مصطکی کوبیده میل نمایند و گاه باشد که مداومت بخوردن
گلقند مغنی از سکنجبین بذوری باشد و هر سه چهار شب یکدفعه خرشبت ده
مثقال و نیم و دواء التربد بخورد صفت دواء التربد مسنیت زنجبیل مصطکی از هر
یک ده مثقال و نیم تربد سفید بیست مثقال نبات سفید چهل مثقال اجزا را کوبیده
سفوف سازند و اگر دواء التربد با گلقند ضم کرده بخورند و از عقب آن آب گرم
بنوشند هم خوبست و در آخر این مرض و کهنگی تب خوردن مشرو دلیطوس یا تریاق
فاروق بقدر نیم نخود مناسب است و غذا بعد از چهاردهم و شانزدهم نخود آب
گوشت مرغ و طرفشب ترپلو و قلیه چلو میل نمایند و اگر این تب کهنه شود و
بطول انجامد قرص ریوند چینی نافع است و مجرب خصوصاً هرگاه در سپرز
صلابتی یا ورمی باشد و یا آنکه سیحی در صورت و دستها و پاها باشد یا سکنجبین

ساده

سادهٔ بذوری میل نمایند صفت قرص ریوند چینی اینست ریوند شش مثقال
فوفلک سه مثقال انیسون تخم کرفس عصارهٔ غافث از هر یک دو مثقال
اجزا را کوبیده قرص سازند هرگاه این تب رفع نشود آثار بلغمی است چنانکه
مذکور شد شربت اصول بدهند خصوصاً هرگاه با ورم دست و پا باشد
و همچنین شکم و صورت باید بنوعی که از چهار مثقال تا هشت مثقال باشد و هفت
که رسید بدهند تا دوازده و زیاده ندهند پس اگر آثار نفع ظاهر باشد تا
بیست و چهار روز بدهند هر روز با شیرهٔ رازیانه و تخم کاسنی از هر یک دو
مثقال روز دوازدهم و چهاردهم یکی از مسهلات که مذکور شد بدهند صفت
شربت اصول اینست ریشهٔ کرفس ریشهٔ رازیانه ریشهٔ کاسنی از هر یک دو مثقال
پوست بیخ کبر پنج مثقال رازیانه و تخم کاسنی از هر یک هشت مثقال فقاح اذخر سنبل الطیب
اسارون سنجد از هر یک سه مثقال و نیم مویز منقا بیست مثقال انجیر زرد ده
دانه قند سفید پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت نمایند و در کهنگی تبهای
بلغمی و مرکب غفیر بقدر دو دانگ یا نیم مثقال عصارهٔ غافث با سکنجبین سادهٔ
مکرر داده ام و بتجربه رفع شده است و گاهی با آب انارین هم نافع است
اما تب بلغمی که مادهٔ آن خارج از عروق است متعفن شده باشد مواظبه گویند
علامتش آنست که هر روزه نوبه میآید و سرما بسیار شدید است و لرز کم
و زمان سرما طویل میباشد و غالباً مدت این تب هیجده ساعت میکشد و بعد
از این عرق میکند و بالکلیه مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند زمان
مفارقت بسیار کم میباشد که باز نوبه میآید و سایر علامات نبض اینست که

در بلغمیه لازم مذکور شد علاجش نیز علاج لازمست و درین تب قی در
وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع اینماده بمداومت بقی میباشد
خصوصا اگر مقی در وقت نوبه مثل آب ترب و سکنجبین و نمک خورده شود
وقی شود و خوردن سکنجبین با آب پیش از وقت نوبه بدون قی کردن
نافعست و سایر تدابیر نحویکه مذکور شد و درین تب بلغمی لازم است
طبیب و مریض هیچ یک ملال بهم نرسانند و ترک معالجه نکنند زیرا که
مادهٔ آن دو نوبت هر دو بلغمست دیر نضج میاید و بزودی دفع نمیشود
پس بر طبیب و مریض هر دو لازمست که نهایت اهتمام در معالجه بعمل
آورند تا صحت حاصل شود اما تب سوداوی مادهٔ این تب نیز یا داخل
عروقست آنرا ربع لازم گویند یا خارج عروقست آنرا ربع دایر گویند اما
ربع لازم نادر الوقوعست باعتبار قلت سودا در عروق و اگر گاهی اتفاق
افتد بعد از تبهای دیگر است که مادهٔ آن محترق شده منتقل باین تب
شده است علاجش معالجهٔ آن تب سابق با معالجهٔ ربع دایر مذکور میشود
اما ربع دایر آن هم نیز اتفاق میافتد که ابتدا بهم رسد بلکه غالبا مسبوق
بتبهای دیگر میباشد علامتش آنست که یکروز نوبه است و دو روز فترت و
روز چهارم از نوبهٔ سابق باز نوبه بهم رسد و لرز درین تب در اول مرض
بسیار کم میباشد و هر چه کهنه تر میشود آن نشان نضج ماده میشود و ازالهٔ
مرض است و دیگر سرما درین تب بسیار شدید است و در اول نوبه گویا
استخوانها می شکسته میشود و مفاصل تمام وجع بهم میدارد و تب بسیار

شدید

شدید نمیباشد هر چند از تب بلغمی شدید تر است اما بحد صفراوی نیست
و مدت نوبهٔ این تب غالبا یکشبانه روز است و اکثر آنست که از ابتدای
آفت سپرز ورم و صلابت سپرز میباشد و با علامات غلبهٔ خلطی که باعثش
چنانچه در تب آن مذکور شد معلوم شد که مادهٔ محترق از آن خلط است
علاجش آنستکه در اوایل بلکه تا شش روز متعرض این تب نشود زیرا که مادهٔ
این مشکل النضج است و قبل از نضج متوجه دفع شدن ضرر عظیم دارد لهذا ابتدا
بمدارا سلوک نمایند و از مولدات سودا مثل بادنجان و عدس و بقول و
چیزهای شور و نمک سوده و گوشت قدید و پنیر کهنه و سایر مولدات
سودا و اغذیهٔ غلیظه احتراز نمایند و بحسب هر یک از انواع سودا که مورث
این تب شده در اصلاح و نضج آن کوشیده چنانچه اگر احتراقی از صفرا
یا خون بهم رسیده باشد علامتش علامت غلبهٔ صفرا و خونست چنانچه در تب
صفراوی و دموی مذکور شد باید که مداومت بخوردن سکنجبین و عرق کاسنی
و عرق شاهتره و آب انارین بکنند و آب انارین را گاهیکه یبس در طبع باشد
با شیرخشت و الا بتنهائی و گاهی با قند و گاهی با تباشیر میل نمایند و از مجففات
و هر چه باعث خشکی و سودا باشد احتراز نمایند و از میوها خربزه و هندوانه
و گلابی و آلوچهٔ رسیده و آلو زرد را میل نمایند خواجه حکیم علی گیلانی
در شرح قانون میگوید که مرا وقتی نوبهٔ ربعی عارض شده بود و در سفر بودم
با جمعی از اصدقا که ایشان نیز طبیب بودند و مرا بخوردن مسهل امر مینمودند
و من مناسب نمیدانستم تا آنکه شبی ایشان مسهل ترتیب دادند و بر بالین

من حاضر کردانیدند و مرا بخوردن آن امر نمودند و من خود را بخواب
میداشتم که شاید دست از من بدارند تا آنکه مرا خواب ربود و در عالم رؤیا
دیدم مردی محترم در لباس سفید نشسته کسی بمن گفت امیر و قرشی است
شارح قانون گوید که من پیش رفتم و از او خود و اینکه مرا بخوردن مسهل امر
کرده بودند باو گفتم و استعلاج نمودم متبسم شده و گفت مسهل مخور گفتم
پس چه کنم گفت چرا غافلی از چیزیکه مصلح سوداست و مسکن صفرا و مزیل بلغم
و قامع خون و لذیذ است و خوش منظر است و دواست و غذاست
و از خواص آن چیز شمرد تا آنکه سی و سه خاصیت و منفعت شمرد و در هر دفعه حیرت
من زیاده میگشت گفتم این چه چیز است بیان فرمایید گفت آلوی زرد خوب
رسیده من از خواب بیدار شدم و با اصحاب خواب را نقل کردم و مسهل
نخوردم بعد از آن دوا و غذا را بر او مقصور بخوردن همان کردم و در
یکهفته رفع مرض شد تمام شد کلام حکیم علی و در این نوع اجتناب از شیرینی و
روغن لازم است و خوردن گوشت بسیار نازکی مثل بره و بزغاله و مرغ
و خروس بچه و مرغ بچه نافعست و حمام در همه انواع نافعست و اگر ماده تب
از احتراق سودا یا خود بلغم بهم رسیده باشد علامتش آثار غلبه برودت چنانچه
در تب بلغمی مذکور شد باید که مداومت بخوردن گلقند یا سکنجبین و عرق
کاسنی و شاهتره کنند و گاهی گلقند و مصطکی بخورد و از میوه‌ها پرهیز کنند و
گاهی اطریفل صغیر در روز غیر نوبه مسهل میل نمایند و گاهی کلیر که آنرا بعرف اطبا
انجدان گویند شیره کشیده با سکنجبین چند جوش داده بعوض سکنجبین ساده

میل

میل نمایند خصوصا هرگاه با آفت سپرز باشد قی کردن در وقت نوبه در همه
انواع نافعست و در اواخر مداومت بخوردن محذرات مثل فلونیای
رومی و برشعثا میر بهاء الدین والدوله میگوید که معجون حب الشفا در این
باب آیتی است عظیم و باعث بر ساختن حقیر اینرا آنکه برادران ایشان امام
الدین جعفر مدت یکسال از ربع داشت و اطبای عراق از معالجه آن عاجز
شده اند و از آن نوبت خورده شفا یافت تمام شد کلام صاحب خلاصه و
وقت خوردن محذرات دو ساعت قبل از آمدن نوبه است طریق ساختن
فلونیای رومی موافق نسخه کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین نسخها ست
زعفران پنج مثقال فلفل سفید بیست مثقال بذر البنج بیست مثقال افیون ده مثقال
فطراساليون که تخم کرفس کوهیست چهار مثقال تخم کرفس بنطی سه مثقال سنبل
الطیب چهار مثقال شیطرج هندی ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا
فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده و بروغن بلسان چرب کرده با
سه برابر اجزا عسل بقوام آورند و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
قدر شربتش بقدر نخودی طریق ساختن برشعثا موافق قانون فلفل بذر
البنج از هر یک بیست مثقال افیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا
فرفیون از هر یک پنج مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته
بقوام آورند و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق ساختن
حب الشفا اینست زنجبیل یک مثقال ریوند چینی دو مثقال جوز مائل که آنرا
تاتوره گویند سه مثقال اجزا را کوبیده با دو برابر عسل بقوام آورند

و بنوشند و قدر شربتش یک نخود و نوبهٔ ربع هرگاه مادهٔ آتش زیاد نباشد
و منضج مذکور تدبیر بعمل آید بعد از هفتاد روز از همین محذرات کفایت میکند
و احتیاج بتنقیه ندارد و اگر مادهٔ فاسد در بدن بسیار باشد باید تنقیه کرد
تا رفع مرض شود و اگر تنقیه را بعد از ششماه بکنند بهتر است و بعضی تنقیه را
بعد از هفتاد روز کرده اند بالجمله تنقیه را بحسب خلط محدث مرض بعمل آید
چنانکه ماده اگر احتراق باشد بعلامات غلبهٔ خون چنانچه مکرر مذکور شد
اولاً فصد باسلیق بکنند ملاحظه نمایند اگر خون بسیار سیاه و غلیظ باشد بگذارند از
شصت مثقال بیاید و اگر رقیق و سرخ و کم رنگ باشد البته دفعتاً ببندند
و نگذارند که بیاید که برین تقدیر فصد ضرر عظیم میکند و بعد از آن بر هر
تقدیر مشغول دادن مسهل و منضج شوند و اگر ماده از جهت احتراق صفرا باشد
علامتش علامت غلبهٔ صفراست چنانکه مذکور شد علاجش با علاج دموی
متحد است مگر اینکه فصد در صفراوی مجوز نیست و منضج و مسهل و تبرید هر
از هر یک از دموی و صفراوی بحیثیت و بالجمله در بعضی که از حرارت مزاج
باشد معالجه باین نحو نمایند که منضجی از گاوزبان و شاهتره و ریشهٔ کاسنی و
سیاوشان تخم کاسنی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ترنجبین هفت مثقال بدهند
تا شش روز یا اینکه ماءالشعیر با سکنجبین شش روز بدهند و بعد از آن منضج مذکور
را چهار روز و بعد از آن مسهلی از اجزاء منضج مذکور باضافهٔ سنای مکی پوست
هلیلهٔ کابلی بنفشه بسفایج افتیمون از هر یک سه مثقال مویز منقا بیست
دانه مغز فلوس ده مثقال روغن بادام یکمثقال و باز منضج مذکور را چهار روز

و روز

و روز پنجم مسهل را همچنین تا چهار پنج مسهل خورده شود و بعد از آن سکنجبین بزوری
بنحویکه در تب بلغمی مذکور شد بقدر چهار مثقال و در میان هر شش روز یکی
یکدفعه معجون نجاح میلنمایند که در ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار مثقال
میلنمایند بار وز مسهل مذکور را در بین آن بخورند و در ایام مسهل و تنقیه
نخود آب با گوشت بره یا مرغ بچه و در روز منضج شربت بزوری قلیهٔ این
گوشتهای مذکور با تمر هندی و چاشنی شکر با آب انار شیرین بافید شود با
و در شبها پلو و ترچلو قلیه میلنمایند بعد از انتها مداومت بخوردن مخدرات را
مذکوره نمایند و اگر ماده از احتراق بلغم باشد یا سودای طبیعی علامتش
مجملاً برودت مزاج است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد در سوداوی علامت
رطوبت نیست مثل آب رفتن از دهان و لاغری بدن و رنگ رو گرفته و
تیره است علاج این هر دو نوع بدین نحو است که منضجی از گاوزبان و شاه
تره و اسطوخودوس ریشهٔ رازیانه اصل السوس پرسیاوشان بادرنجبویه
از هر یک دو مثقال گلقند پنجمثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز همین
منضج را باضافهٔ سنای مکی بسفایج پوست بیخ کبر افتیمون از هر یک دو مثقال مغز
فلوس ده مثقال روغن بادام یکمثقال و اگر در شب مسهل یکمثقال ایارج
فیقرا را حب کرده فرو برند و صبح مسهل را بنوشند بهتر است و اگر غلبهٔ
رطوبت باشد ماءالشعیر و سکنجبین در بین مسهلات نافعست بنحویکه در تب
ربع مذکور شد بین مسهلها چهار و پنج دفعه بنوشند و بعد از آن سکنجبین
بزوری با قرص ورد و منضج و شیره رازیانه بدستور مذکور میلنمایند و در بین

آن هر شش روز یکدفعه مسهل مذکور را با معجون نجاح میلیانند و مسهل ها
که در روز دویم نوبه خورده شود و در این نوع نیز بعد از مسهلات محذرات
البته نافعست اینست مجمل طریقه مسهل و درین مرض بنهایت احتیاط مرعی
دارند که قبل از نضج ماده متوجه دفع آن شدن مورث مفاسد کلیه
عظیمه است و قبل از نضج ندادن مسهل اولیست لیکن طریق معالجه بدین
نهجست که مذکور شد و بعد از تنقیه یا کهنگی مرض هر چند تنقیه نشده
باشد مثرودیطوس و تریاق فاروق د بع بسیار نافعست خصوصا هر
گاه حرارت در مزاج زیاده نبا هشتم از معالجات حمیات خلطیه
بعضی از حمیات خلطی میباشد که خارج از انواع مذکوره است و در سبب
و علامات و علاج متحد است و اطبا هر یکرا مسمی باسمی خاص کرده اند نهایت
تفصیل آنها لایق درین مختصر نیست اما چون حمی و غشیه در علاج مخالفت کلی دارند
لهذا بذکر آن پرداخت بدانکه حمی غشی آنست که مریض در وقت نوبه
غش میکند و بیهوش میشود و تا عرق نکند افاقه نمیکند و چون اکثر اوقات
ماده آن بلغم است و ماده از صفرا عارض میشود اطبا آنرا در ذیل حمیات
بلغمیه مذکور میکنند اما آنچه سبب آن بلغم است علامت آن آنست که نوبه
هر روز میباشد مثل نوبه مواظبه و آنکه در صورت و چشمها تهیج
میباشد و رنگ صاحب این تب بحال خود نمیباشد بلکه گاهی رنگ قلعی
و گاهی کبودی و سیاهی میزند و ناخنها گاهی سیاه و تیره میشود و چشمها
پر دانه مانند میباشد مثل کسیکه گلوی او را افشرده باشند و سایر علامات

که در

که در نوبه بلغمی مذکور شد و علاج این بسیار صعبست زیرا که سبب آن ماده
فاسد است در نهایت غلظت و قوت در کمال ضعف است پس اگر خواهیم
مسهل قوی دفع آن کنیم مواد فاسده بحرکت میاید و بسبب غلظت و جامدی
دفع نمیشود و مسهل ضعیف مقاومت با مرض نمیتواند کرد و اگر غذا را مع
تلطیف با تقلیل زیاده کنیم قوت ساقط میشود و اگر غذا را بدهیم مزید علت
میشود و بکار قوت نمیاید بهر حال علاج اینست که در حال نوبه وقت غشی
مکرر گلاب و آب بر صورت زنند و مریض را خبردار کنند و دستها را محکم
ببندند و تمام بدن را بمالند باین ترتیب که اول زانو را بمالند تا سر پنجه و
بعد از آن رانها را تا زانو و بعد از آن دوشها را تا سر انگشتان دست و بعد
از آن پشت و معده و شکم و باز بهمین دستور عود نمایند چنانچه در وصف
زمان تب مالندگی کنند و نصف دیگر مریض الحال خود گذارند که خواب رود
و استراحت کند و از جالینوس حکیم منقولست که مجلّلی از برای اینماده بهتر
از مالندگی نیافتم و دیگر صندل سفید و جوز بوا را با گلاب و عرق بهارنارنج
اگر نباشد بعرق بسایند و در زیر پستان چپ بمالند و تلخیه مذکور در محرقه
مکرر بدماغ بدارند اما دفع مرض باین نحو است که صبح تخم کرفس یکمثقال
شیره کشیده با سکنجبین هفت مثقال شکری یا عسلی با اضافه عنب الثعلب و رازیانه
و بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال گلقند آفتابی جوشانیده بدهند و قبل از وقت
نوبه بیکساعت اگر تواند قی کند باب و سکنجبین عسلی و آب نیم گرم و قبل از
نوبه بهفت ساعت حقنه نمایند بدستور عنب الثعلب و بیخ کاسنی و پوست بیخ

رازیانه

رازیانه اکلیل الملک بابونه سنا مکی تخم خطمی خبازی اصل السوس از هر یک
دو مثقال عناب وسپستان از هر یک بیست دانه ترنجبین سه مغز فلوس شش مثقال
شکر سفید نه مثقال آب سبز برگ چقندر یک پیاله روغن بادام سه مثقال
نمک طعام دو مثقال اجزا را جوشانیده صاف نموده فلوس را در آن شیره
کشیده پنج حصه نمایند و با روغن بادام عمل نماید و یک روز در میان حقنه نماید
و در روز حقنه قی نباید کرد و دوای روز حقنه صبح سکنجبین با شیرهٔ رازیانه
و تخم کرفس با منضج مذکور بدهند و در آخر روز فادزهر معدنی و مروارید
و گل داغستان از هر یک شش نخود با آب سیب و به بدهند و بعد از نوبهٔ دویم
گاه باشد که مثرودیطوس یا تریاق فاروق هر کدام باشد بقدر دو دانگ
تا نیم مثقال تواند داد و صاحب خلاصة التجارب تجویز کرده فادزهر حیوانی
نیز بدهند و غذا درین تب مرغ بچه و خروس بچه را کباب کرده آب آن را بدهند
و در ترکیب ماء الشعیر با قند و نان با شربت قند غذای صاحب این تب ذکر
کرده اند فقیر نان دو آتشه با آب انار شیرین داده ام و بسیار نفع کرده و زردهٔ
تخم مرغ و تیهو با خروس بچه و مرغ بچه نیز میتوان داد اما آنچه سبب آن صفرا باشد
شیخ رئیس میگوید که اینماده خالی از سمیت نیست لهذا علاجش از نوع
اول صعب است بلکه قابل علاج نیست و علامتش اینست که نوبهٔ این بدتر از
نوبهٔ غب است و هر روزه نیست و علامت دیگر آنکه عارض نمیشود در صاحبان
مزاج حار یابس و اینکه صورت و بدن در اول مرض نهایت لاغری بهم
میرسد و اکثر اینست که روز چهارم میکشد بهرحال علاج اینست که حقنه که در

محرقه

محرقه مذکور شد در روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر از مداوا و تقویت
بعینه است که در محرقه مذکور شد و ماء الشعیر و آب انار نوشش هر روزه بدهند
و تدابیر وقت نوبه بنحویست که در نوع اول مذکور شد غیر آنکه در محرقه نوشیدن
جوز بوا مناسب نیست و درین تب مناسبست و بدانکه آنچه در حمیات مذکور
شد مفردات هر یک بود و از ترکیب آنها با یکدیگر انواع و افراد بسیار حاصل
میشود چراکه ترکیب از دو جنس مختلف میتوانند شد مثل ترکیب خلطی با دیگر لهذا
از ضرب انواع تراکیب حاصل میشود دایر با دایر لازم با لازم و دایر با لازم
کذالک و لهذا اعتبار برادوار حمیات در علامات نیست مثل آنکه در غب
باشد نوبه هر روزه بدوای نوبهٔ غب نمیاید بلکه دایر مواظبه است و هر گاه
سه ربع دایر باشند باز نوبه هر روزه میاید پس اعتماد در تشخیص بسیار علامات
است چنانکه مذکور شد و ترکیب بر دو نوع است یکی آنکه دو مادهٔ مختلف جداگانه
در دو محل متعفن شده باشد مثل آنکه مادهٔ بلغم در جائی و صفرا در جای دیگر باشد
و دیگر که دو مادهٔ مختلف با یکدیگر باشد مثل آنکه قدری از صفرا مخلوط
بقدری از بلغم شده باشد در یک محل متعفن شده باشند و تفصیل هر یک از آنها
متعذر است چراکه ترکیب ثنائی در رباعی و ثلاثی زیادتر میتوانند شد و ترکیب
ضربت و قسمت اینها با یکدیگر بجائی میرسد که از عهدهٔ آن برنمیتوان آمد
هر ترکیب بحسب ترکیب علامات معالجه را با تدابیر از آنچه در بسایط مذکور
شد بکنند و چونکه ترکیب از این مرکبات مذکوره مشهورتر از ما بقی دیگر
و هر یک مسمی باسمی خاص میباشند و کثیر الوقوعند آنها را با اسباب و علامات

و بیان

و معالجات مفصلاً مذکور میکنیم یکی از آنها مسمّی است بغب غیر خالص و دیگر
مسمّی است بشطر الغب امّا غب خالص آنست که صفرائی مخلوط ببلغم در
داخل عروق باشد یا خارج متعفن شده باشد پس هرگاه داخل عروق
باشد تب لازمست با بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر
خارج عروق باشد یکروز نه یکروز نوبه میکند و نوبت نوبه از دوازده
ساعت میگذرد و بعضی دیگر از علامات نوبهٔ بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی
از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا است امّا شطر الغب آنستکه صفرا
در داخل عروق یا خارج متعفن شود و بلغم در داخل یا خارج متعفن شده باشد
و لهذا شطر الغب چهار نوع است یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو در خارج عروق
متعفن شده باشد پس روزیکه نوبهٔ صفراوی نیست یکنوبه میکند با علامات
نوبهٔ بلغمی در روزیکه روز نوبهٔ صفرا است با دو نوبه میکند یکی با علامات نوبهٔ
صفراوی و یکی با علامات نوبهٔ بلغمی یا یک نوبه میکند و مرکبست از علامات هر دو
بعبارهٔ اخرا یکروز نوبه شدید است و یکروز خفیف نوع دیگر آنکه مرکب
باشد از صفراوی لازم با علامات و بلغمی لازم و در این هر دو نافض و لرزی
و نوبه نمیباشد و علامات تب صفراوی لازم با علامات تب بلغمی لازم چنانچه
هر یک مذکور شد میباشد و دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی دایر و
بلغمی لازم پس یکروز نوبه میکند با علامات نوبهٔ صفراوی و روز دیگر نمی
کند و تب لازم دارد با علامات تب لازم بلغمی دیگر آنکه مرکب باشد از
صفراوی لازم با بلغمی دایر پس یکروز نوبه میکند با علامات نوبهٔ بلغمی و تب

لازم

لازم دارد با علامات تب لازم صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و
شطر الغب در معالجه متحدند زیرا که در سبب متحد اند و معالجه اینها قریبست
از معالجه صفرا و بلغم خالص و بمدت طول اینها بسیار میباشد چنانچه ملا نفیس
در شرح اسباب و علامات میگوید که گاه باشد تا بچهار سال کشد زیرا که
اگر معالجهٔ بلغم بمسخنات شود صفرا مفسد میکند و اگر باطفای صفرا بمبردات
نمایند بلغم غلبه میکند و هرگاه در معالجهٔ هر دو طرف شود بهیچیک فائدهٔ
متعدبه نمیکند و گاه باشد که طول این مرض باستسقا منجر میشود و معده
یا کبد یا طحال ضعیف میشود و مفاسد دیگر را بر انگیزد و بالجمله در هر یک از اینها
در ابتدا منضجی از عنب الثعلب و خیار کاسنی گاو زبان از هر یک دو
مثقال سپستان ده دانه با شیرهٔ تخم خیارین و ده مثقال شربت نیلوفر سه مثقال
بدهند و در روز پنجم اگر نوبه باشد بعد از پنجم در روزیکه نوبه و تسکین نباشد
مسهلی بدهند از عنب الثعلب و خیار کاسنی گاو زبان اصل السوس گل سرخ
گل نیلوفر بنفشه سنا مکی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه
ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام دو مثقال
و دیگر در ششم و دهم و دوازدهم بشرطیکه روز نوبه نباشد و اگر نوبه باشد
غیر این ایام هر روز که اتفاق افتد مسهلیکه مذکور شد مکرر بدهند و
بعد از آن هر روز پنج مثقال سکنجبین با شیرهٔ تخم کاسنی بدهند و اگر غلبهٔ
بلغم چنانچه علامات آن در تب بلغمی مذکور شد گلقند و سکنجبین بدهند و بعد
از دوازدهم حیوانی بدهند از میوه انار شیرین و مخوش مناسبت گلابی

و آلو زرد رسیده و آلوچه رسیده نیز خوبست و بعد از شانزدهم شربت
دینار بدهند که از تصرفات متأخرینست روزی پنج مثقال تا ده مثقال عنب
الثعلب و شیرهٔ رازیانه و تخم کاسنی از هر یک یک مثقال مناسبست طریق ساختن
شربت دینار اینست تخم کاسنی چهار مثقال گل سرخ چهار مثقال ریشهٔ کاسنی
هشت مثقال نیلوفر گاوزبان از هر یک دو مثقال تخم کشوث سه مثقال
اجزا را کوفته جوشانیده صاف نموده با چهل مثقال قند یا شکر سفید صاف
بقوام آورده و بعد از سرد شدن سه مثقال ریوند چینی را نرم سائیده
داخل نمایند و بعد از نضج و شربت دینار را با مسهلی دیگر بنحویکه مذکور
شد بدهند و بعد از آن سکنجبین بذوری و قرص ورد صغیر بنحویکه در سابق
مذکور شد بدهند و مداومت جلاب و سکنجبین شبها بسیار نافعست و هر
گاه نوبه باشد در وقت نوبه قی کردن نیز نافعست در اواخر هرچند شب
یکدفعه دواء التربد چنانکه در تب بلغمی مذکور شد نافعست و اگر علامات
غلبهٔ صفرا زیاد باشد سکنجبین و عرق کاسنی و آب انار نیز نافعست و با تباشیر
بسیار نافع و با غلبهٔ بلغم تدابیر بنحویکه در اینجا و تب بلغمی مذکور شد و بعد از
نضج در تمامی تبهای خلطی حقیر اکثر این را که مسمّی است بشربت ماء الحیوة تجربه
کرده‌اند اصلاح مزاج میکند و تب را قطع میکند و مزاج را باصلاح میآورد
و در تب ربع نیز تجربه رسیده که بعوض سکنجبین بذوری مکرر داده شده و انفع
از او یافته‌ام و در تبهای خلطی کلاً نافعست صفت شربت ماء الحیوة اینست
زرشک بیدانه یا دانه دار سی مثقال تخم کشوث سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال

رازیانه

رازیانه کزمازج گل سرخ از هر یک دو مثقال و نیم اجزا را کوبیده و جوشانیده
و صاف نموده با پنجاه درم قند سفید یا شکر بقوام آورده هر روز از پنج مثقال
تا هفت مثقال بنوشند و اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیرهٔ تخم خیارین و
تخم کاسنی و اگر حرارت غالب باشد با قرص کافوری و در بلغمی و تبهائیکه مرکب
باشد با قرص زرشک اصغر و قرص ورد صغیر و شیرهٔ تخم خرفه و کاسنی و
رازیانه و بدون شیره‌ها و قرصها نیز مناسبست و بالجمله این شربت در جمیع
تبها با این مختلط بحسب هر مزاج و هر شخص بتجربه رسیده است و در اواخر تبها
هر کدام مثرودیطوس و تریاق فاروق مناسبست و مخدرات که در ربع
مذکور شد در حمیکی و سایر نوبها در جائیکه تب لازم نباشد نافعست و
هرگاه با حرارت مزاج باشد حب الشفا و اگر بدون حرارت مزاج باشد فلونیا و برشعثا
نافعست و با نواع نوبهای کهنه این سفوف که ناقص نام کرده‌ام بسیار نافع است
و بتجربه رسیده صفت سفوف ناقص اینست پوست خشخاش پنج مثقال فلفل سیاه ده عدد
باهم نرم کوبیده سه بخش نمایند و در سه روز هر روز یک جزء را طرف صبح با گلاب
بجوشانند و صاف نموده نیم گرم بنوشند اما تب وبائی سابقا مذکور شد که یکی
از اسباب تبهای عفونی هوا و بائیست که با استنشاق از راه مسامات
باخلاط میرسد و متعفن میشود و یا نقضی است عارض هوا شود بسببی از
اسباب ارضیه مثل مخالطهٔ بخارات ردیه که از زمین متصاعد میشود یا غیر
ازین امور یکه منشأ عفونت هوا میشود و از جملهٔ علامات وبا اینست که پرندهائی
که زیرک و فهمیده‌اند مثل لک لک و پرستوک که از آشیانهای خود هر چند تخم

گذاشته باشند و جوجه بر آورده باشند میگریزند و حیواناتیکه از زمین عفونت در
متولد میشود مثل وزغ بسیار میشود و حیواناتیکه در زمین میباشند مثل موش
وغیره سراسیمه میگریزند و بجای خود نمیروند و نفس کشیدن مشکل میشود و ادبار
از هوا راحتی حاصل نمیشود و چون بر بلندی بر آیند و در هوا نظر کنند چنان
نماید که هوا دودناک غلیظ و تیره است و دیگر علامات وبا تغییر فصول است
از وضع طبیعی خصوصاً تابستان و ظهور رجوم و شهب اردیبهشتی در
اوایل پائیز یا ایلول ماه رومی و دیگر از علامات کمی باران و بسیاری
ابرهاست مجملی از علامات هوای وبائی اما احتراز از این نحو است که
اولاً اگر ممکن باشد نقل کنند که آدمی کمتر از پرستوک نباشد و اگر نقل
ممکن نباشد این ادویه را مکرر دود کنند عود و عنبر قسط کندر سندروس
پوست انار برنج لادن مشک زعفران سعد اسپل صندل گزمود
زراوند طویل جدوار منفرداً یا مجموعاً و همیشه پیاز و سرکه بویند و بنوشند
و در خانه و اطراف مسکن بپاشند و مویز و سرکه و آبغوره مکرر بنوشند و
ببویند و در خانه بپاشند و لته را بآنها آلوده در پیش دماغ بدارند و خانه
و مکانیکه در او میباشند از دخول هوای خارج محافظت نمایند و حسب ال
مقدور از آنجا حرکت نکنند و اگر بالضروره حرکت باید کرد لته را بسر
و سرکه آلوده بر دماغ بندند و زود معاودت نمایند و بیشتر نیز
از خوردن شیر مینیا و میوه پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز
نمایند و آب بسیار سرد ننوشند و در آنچه میخورند و میآشامند بیشتر سرکه

داخل

داخل نمایند و غذاهای ترش و بی نمک میل نمایند و از تریاق مثرودیطوس
جدوار هر یک که باشد مکرر بخورند و برشعثا و فلونیای رومی مناسب است
و فادزهر معدنی هم خوب است اما علامات تب وبائی بعد از حدوث وبا
باعموم این تب در اکثر مردم هست که تب در ظاهر بسیار ملایمست و در
باطن بنهایت حدت میدارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد. گاه باشد که
با تنگی نفس بدبو میباشد و بسا باشد که عرق هم بدبو میباشد و بول بدبو
و بدرنگ باشد و گاه باشد که سبز یا سیاه شود و عطش و خشکی زبان و تشنگی
و قی صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است و اکثر بیهوشی و ضعف
میشود و علاجش اولاً تعدیل هوا بتبخیرات و بوئیدن مشمومات که سابقاً
تحریر ادویه آن مذکور شد و کافور و صندل و گلاب مکرر به سینه بمالند و آب
سرد بسیار بنوشند و فصد باسلیق بکنند و از ربوب فواکه بارده مثل آب
غوره و آب لیمو و رب ترنج و آب انار از هر یک که باشد میل نمایند مناسب است
و اگر در پنجم مسهلیکه در محرقه مذکور شد میل نمایند مناسب است و اگر در ششم
تکرار مسهل نمایند اولیست و قرص کافور در این تب بعد از پنجم بدهند و فاد
زهر معدنی و مروارید و گل داغستانی و تباشیر از هر یک نیم مثقال با آب
سیب و آب انار میخوش بسیار نافعست و غذا آش سماق و آش غوره و آش
انار هر یک که باشد قبل از هفتم بدهند و بعد از هفتم با حیوانی بدهند خلاصه
اسباب و علامات معالجات تبهائی باین نحو که مذکور شد هر گاه مجموع آنها ملحوظ
در نظر داشته باشد و بنظر دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجه بیرون آیند

میاید. زیرا که خلاصهٔ معالجات چهار طریق بعدد اخلاط اربعه میشود بلکه دو طریقه یکی حار و دیگری بارد و بجهت آنکه در معالجات تبهای دموی و صفراوی و سوداوی فصد چندان مناسبتی ندارد و در تبهای بلغمی و سوداوی مشارکات بسیار است و آنچه از علامات هر یک از اخلاط اربعه که مذکور شد در تشخیص آن تب کافیست و از ترکیب آنها با یکدیگر نیز تشخیص مرکبات از این مواد آسانست و بالجمله بعد از حدوث این تب اگر مجموع علاماتیکه از برای هر خلطی مذکور شد در نظر بگیرند و حال مریض را با آنها ملاحظه نمایند تشخیص در نهایت سهولت از مواد است و بعد از تشخیص معالجه بتفصیلیکه مذکور شد البته نافع است اما تب دق که عبارتست از این حرارتی غریبه اعضا را خصوصاً جرم قلب را گرم کند و رطوبت بدن را تحلیل برد این تب از اسباب مختلفه بهم رسد مثل مسخنهٔ خارجیه از عالم غم و هم مفرط و بالجمله آنچه سبب غلبهٔ حرارت مفرطه و یبس بدن شود و از انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق میافتد و تابع تبی که از یکی از اورام احشا باشد بهم میرسد و غالب آنست که بعد از تبهای عفونی و تبهای ورمی بهم میرسد و کم اتفاق میافتد که ابتدا احداث شود و این تب را سه مرتبه میباشد بحسب مراتب تاثیر در بدن و افنای رطوبت اما مرتبهٔ اول که تاثیر حرارت ناقص است و اکثر رطوبات بدن بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکلست بجهت آنکه هنوز تاثیر حرارت در برطرف کردن رطوبت واضح نشده و علاجش آسانست بجهت آنکه قدری کم از رطوبات که فانی شده است بدل آنرا رسانیدن و

مکر

تسکین این حرارت کردن در نهایت سهولتست و مرتبهٔ دویم که حرارت قوت گرفته است زیرا که رطوبات که مقاوم حرارتست برطرف شده و رطوبت بدن را بتحلیل برده شناختن آن آسانست بجهت ظهور حرارت قوت گرفته است و آثار فنای رطوبت علاجش مشکلست بعلت آنکه حرارت قوت گرفته است و رطوبات بدن فانی شده هم تسکین حرارت و هم عوض رطوبتهای رفته را آوردن مشکلست و مرتبهٔ سیم که حرارت بنهایت مرتبهٔ شدت رسیده است و افنای تمام رطوبتها کرده قابل علاج نیست بجهت اینکه درین مرتبه ضعف قوتها و اعضا بدرجهٔ تمام ظهور رسیده و حرارت قوت گرفته و رطوبتهائیکه در بدن درین مرتبه برطرف شده رطوبتی چند است که از مادهٔ منی ابوین بهم رسیده بود و بدل رسانیدن آنها محالست مثل اینکه فتیلهٔ چراغ اگر بسوزد هر چند روغن بریزند آتش نمیگیرد و لهذا درین صورت قابل علاج نیست و حکم کردن بوجود این تب هرگاه در مرتبهٔ اول باشد و مسبوق بمرض دیگر نباشد بر جملهٔ اطبا مشکل است زیرا که از علامات چیزیکه دلالت کند بر وجود این تب بنحویکه در دو نوع دیگر تب میباشد موجود نیست و اغلب اینستکه مریض خود را صاحب تب نمیداند و هرگاه از انتقال تبهای عفونی باشد در ابتدا حکم بانتقال کردن نیز مشکل است و بسیار شبیه است بتب لازم بلغمی و هرگاه باشد که از اورام احشا بهم رسیده ابتدا نیز حکم باینکه منجر بدقست مشکل است زیرا که با آن تبی که عرض ورم احشا است این تب بهم رسیده و چون ابتدای این تب و اعراضش هنوز وضوحی ندارد و حکم بوجودش مشکل است و هرگاه

مرکب شود با تبی دیگر تشخیصش مشکل است و وجهش ظاهرست و در مرتبهٔ دویم
تشخیص آسانست باعتبار ظهور علامت که وضوح و ظهور تبست و دیگر لاغری
مفرط در بدن و از اقوی علامات این تب که در مرتبهٔ اولی نیز این علامات نیست
که بعد از خوردن غذا درین تب حرارت اشتداد پیدا میکند و رنگ روی
مریض برافروخته میشود و همین علامت در تبهای عفونی نمیباشد و دیگر از
علامات اینست که در این مرتبه اسهال نیز میباشد و بسیار بدبو و چربست که اکثر
اوقات در بول مریض چربی میباشد بنوعیکه در قاروره گویا آب چربست
اکثر آنکه سرفه شدید میباشد و گاه باشد که جنس سرفه جراحت شش باشد که
بعرف اطبا از سل گویند و در مرتبهٔ سیم همین علامات اوضح و مبین است
و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقها فرو میرود و چشمها بگود میافتد و بینی
باریک میشود و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن باریک و حنجره
نیز بیرون میآید و تمام بدن هم خشک میشود و بسا باشد که ناخنها از خشکی
بحدی رسد که کج شود و مویها بلند شود و شپش هم رسد علاج این تب کما هو حقه
هر چند مفوض برای طبیب حاذقست و ذکرش خارج از موضوع رساله است
زیرا که تشخیص در ابتدا و معالجه بعد از وضوح مشکلست هر چند اطبای زمان ما
تشخیص امراض و تفرقه میان آنها و استنباط اسباب و علامات چیزی از
اجزای طبابت نمیدانند بلکه مناط طبابت خوش آمد گفتن با اهل دنیا و
رنگینی لباس و چیدن دکان عطاریست و بس و تعلیم این علم از رسوم متروک است
نه اطبا را بتعلم رجوعی و نه مرتبهٔ الطبیب احتیاجی نهایت چون جنس دیگر از حمیات است

باسباب

باسباب و علامات و معالجات بتفصیل لایق این رساله نیست مذکور نشد از این
جنس بالمره ساکت بودن مناسب نبود لهذا اندکی بعلاج پرداخت و البته
از ملاحظهٔ آن فی الجمله بصیرتی بهم رسد و طریق معالجه و فرقش با سایر علل
تبها معلوم میشود پس بدانکه علاج این تب تبرید و ترطیب است و بس تنقیه
مثل تبهای خلطیه ندارد زیرا که درین عفونت خلطی که محتاج تنقیه باشد نیست
و اگر از ابتدا معالجه کنند بزودی بعلاج میشود و هر چند دیر و بگذرد علاجش
مشکلتر میشود تا بحدیکه بمرتبهٔ سیم برسد و علاج ندارد و علاج این با ادویهٔ
غذائیه و غیر غذائیه میشود و انفع از همه قرص کافوریست بقدر نیم مثقال
یا یک مثقال با ماء الشعیر بقدر سی مثقال و شیرهٔ تخم خرفه سه مثقال و مغز کدو سه
مثقال و لعاب بذر قطونا و بهدانه و عرق نیلوفر و شیر خشت و شربت سیب یا
شربت ترنج و به لیمو از هر یک که باشد بقدر پنج مثقال اگر سرفه نباشد و اگر سرفه
باشد با شربت نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک سه مثقال و با قرص کافوری
با آب هندوانه یا آنکه آرد جو را خمیر کرده و بعد از او بگل گرفته در تنور یا تون
تمام بگذارند و صبح از آب صاف آن بیست مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور
بدهند و اگر صبح بسیار زود قرص کافور   با یکی از مذکورات بدهند
و بعد از سه ساعت ماء الشعیر را تنها و بعد از سه ساعت دیگر غذای چاشت
بدهند اولی است و اگر بعد از دوای اول سه ساعت دوغ بقدری که
معده از عهدهٔ هضم آن تواند بر آید بنوشند بعد از آن غذا میل نمایند هم
شاید و در علاج این تب خوردن شیر الاغ از سایر ادویه انفعست طریق خوردن

شیر الاغ اینست که طرف صبح روز اوّل دو مثقال آنرا با یکمثقال نبات در
روز دویم پانزده مثقال و همچنین روزی پنج مثقال شیر باضافهٔ نبات زیاده
کنند تا چهل مثقال و اگر متحمّل چهل مثقال نشود کمتر میل نمایند و هر روز که چهل
مثقال بخورند باز بترتیب اوّل کم کنند تا بده مثقال و باز به پنج مذکور کم و زیاد
نمایند و همچنین این طریقه را مسلوک دارند تا وقتیکه مستغنی از خوردن شوند و
اگر قرص کافور را با شیر میل نمایند شاید که بسیار ادویه احتیاج نباشد و هرگاه
با تب دق ترکیبی از تبهای خلطی باشد خوردن شیر الاغ نافع است بسا
ادویه علاج نمایند و غذا نان جو با پنیر بی‌نمک و گاهی با دوغ بدهند و نان
گندم نیز میتواند از میوه‌ها هندوانه و انار میخوش و سیب شیرین و امرود و
خشخاش تازه بسیار نافعست و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مغز
بچه و کله پاچهٔ بره و خروس بچه هرگاه که مریض رغبت نماید بدون روغن
مناسبت و از تدابیر مسکن است چنانچه مسکن را جای خوشهوائی قرار
دهند که آب در آنحوالی بسیار باشد و از میوه‌های رطبه خوش بوی مثل سیب
و گلابی و به در اطراف مریض گذارند و برگ بید در اطراف مکان او بسیار
بریزند و لباس مریض بلکه رختخواب مریض از کتان باشد و بوئیدن گل بنفشه و
نیلوفر بسیار مناسبت و صندل سفید را با گلاب و کافور و آب کشنیز تازه بجگر
بر سینهٔ وی بمالند. و اگر ضعف غالب نباشد همه روزه و الاّ یکروز در میان
حمام رفتن مناسبت ز [illegible] باید معتدل باشد که مریض عرق نکند و بحمام که
میرود در میان آب نیم گرم بنشیند و از حمام که بیرون آید تمام بدنرا بروغن بنفشه [illegible]

واگر

نباشد بروغن تخم کدو چرب کنند و بعد از آن غذا بخورد و دیگر [illegible] هم و غم
و گرسنگی و تشنگی و حرکت مفرطه و هرچه خشکی آورد احتراز باشد و از آنچه او را
خوش میآید و سبب فرح و انبساط طبع میشود با آنها مشغول باشد مثل مجالست با جمعی
و ظرفا و ارباب طرب و مغنّیان خوش آواز و سازها بجهت مریض نغمت [illegible]
کرخوانندگی و نواختن سازها بمقام طرب انگیز باشد مثل شهناز و عشیران و
نشابورک و درهمه پنجگاه و بالجمله آنچه مریض را آن رغبت باشد باید که مهیا
شود و از آنچه که متنفّر باشد باید از او دور باشد اینست مجملی از علاج تب دق
لیکن اگر این با تبهای دیگر خلطی جمع شده باشد باید از معالجه آن تب که حاصل
باشد و علاج تب دقرا با احتیاط تمام دهند و مسهل لطیف نه بدهند و اگر با تبها
یکی از اخلاط جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم بکنند و به نضج کوشند و جانب
جرئت بر مسخنات زیاده نکنند و سایر اعراضی که اکثر اوقات با تب دق همراه باشد
مثل سرفه و اسهال و غیر ذالک مراعات جانب آنها نیز لازم است چنانچه اگر
سرفه شدید باشد قرص خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر با علامات خلطیه
نزله باشد چنانکه در نوع اوّل سرفه مذکور شد علاج بهمان نوعیکه مذکور شد بکنند
و اگر با علامات غلبه حرارت باشد بر مزاج شش و آن نیز در سرفه مذکور شد
بهمان نحو علاج کنند سوای اینکه تنقیه و فصد در تب دق مناسب نیست و دوا
علاج همچو نیست که مذکور شد سوای تنقیه و فصد سایر تدابیر را بعمل آورند و اگر
اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست بعوض آن ماءالشعیر باید داد و غذا
اسهالیکه با دق باشد صفراویست اکثر با شدت زحیر باشد [illegible] المطبق

بدستوریکه در زجر مذکور شد بهمان تفصیل بدهند و از سکونت شدت پیچش سفوف
حب الرمان بنحویکه در زجر مذکور شد بدهند و قرص تباشیر قابض با شیرهٔ تخم
خرفه بو داده و رب به شیرین با شربت مورد بسی نافع و مجرب است و شربت مورد
هرگاه سرفه و اسهال با هم باشد بسی نافع است و حب تباشیر کافوری بعوض
قرص کافور با اسهال مناسب است صفت قرص تباشیر قابض اینست ورق گل
سرخ سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی نشاسته دو مثقال تباشیر گل ارمنی هر دو
گرد سماق زرشک هسته بیرون کرده از هر یک یکمثقال و نیم اجزا را کوفته و بیخته
با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت یکمثقال با شیره‌های مذکوره یا شربت
مورد یا ماء الشعیر بدهند صفت شربت مورد اینست مقدار بیست مثقال مورد
سائیده جوشانیده صاف نموده با صد مثقال قند سفید بقوام آورده و بعد از
قوام اگر دو مثقال تباشیر هم اضافه نمایند همشاید قدر شربت از سه مثقال تا پنج
مثقال با شیرهٔ تخم خرفه بو داده و قرص تباشیر قابض بدهند صفت حب تباشیر
کافوری اینست تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز کدو ورق گلسرخ از
هر یک سه مثقال خشخاش سفید پنجمثقال تباشیر صندل سفید دو دو نشاسته صمغ
از هر یک دو مثقال کافور یکمثقال اجزا را کوبیده با لعاب قطونا بقدر نخود
حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه با شیره‌های مذکوره یا ماء الشعیر مسلیما بدهند بدانکه در
تبهای خلطی بکثرت میشود که اسهال با ورم دست و پا و شکم و صورت
جمع میشود هرگاه ادویهٔ قابضه داده شود تب با ورم شدت میکند ولهذا احتیاج
بدوائیکه مادهٔ مرض را دفع کند و بعد از آن سبب قبض تب شود و تهیج و تب زایل

نشود

نشود و آنچه صفات مذکوره در آن باشد اینست سفوف سده ریوند چینی چهار
مثقال گلسرخ پنجمثقال پوست بیرون پسته دو مثقال تخم کشنیز دو مثقال عود
قماری یکمثقال مصطکی یکمثقال مخلب نیم مثقال آمله مقشر نیم مثقال اجزا را کوبیده
سفوف سازند و در وقت حاجت پنجمثقال آنرا با گلاب بنوشند و اگر یکروز در
میان تا سه دفعه هم بدهند شاید و فقیر چنین اسهالی را که با تهیج باشد و از دوای
قابضات تهیج و تب شدت میکرد با این سفوف که از تراکیب یکی از آبای فقیر است
و فقیر آنرا مسمی بسفوف سده کرده ام علاج کرده ام و بالجمله در سده کردن اسهال
که با نفخ یا تهیج یا هر دو باشد دوائی به این سفوف نمیرسد و بجهة اطفال ادغامی
دو اوراد این سفوف بقوانکر و نهایت تمیز و تشخیص اینمراتب منوط برای طبیب است و
ذکرش چنانچه سابقا مذکور شد برای آنست که ناظرین این رساله را احتیاج
داشته باشند و تب و قرا با اختلاف آنرا با معالجه تبهای خلطی بدانند و اگر
عمل طبی هم بکنند بر صواب و خطای آن مطلع شوند و اگر غیر شود یا آنکه
خود معالجه نماید فی الجمله بصیرتی داشته باشد که خطای فاحش نکند و من الله
الاعانة فی التوفیق فی کل الامور اورام و بثور چونکه مجموع اینها لایق
بحال این رساله نیست بذکر دو فرد اکتفا که کثیر الوقوع و تشخیص و علاج اینها
بدون حضور طبیب متعسر است پرداخت یکی شرا است و آن عبارتست از دانهای
کوچک بسیار که در ظاهر جلد بهم میرسد و مایل بسرخیست و گاه در میان
آنها دانهای بزرگ هم باشد و چندان از گوشت فرود رفته نیست و خارش
بسیار میدارد و اکثر اینست که بحوالی یکدفعه بروز میکند و سبب آن خون یا صفرا است

یا بلغم مالح بورقیه آنهم بلغمیت مخلوط بصفرا و علامت دموی شدنش سرخی
آنست و شدت خارش و سوزش و حرارت لمس و آنکه در روز ظهور
و هیجانش بیشتر است علاج فصد است با علامات غلبهٔ خون چنانکه در صداع
دموی مذکور شد و الا شاید که بسیار تدابیر رفع و احتیاج بفصد نباشد و
خوردن آب انارین با شیرخشت و گاهی با بذر قطونا یا سکنجبین و شیرهٔ عناب
خاکشیر با سکنجبین و شیرهٔ تخم خرفه یا آنکه آلو بخارا ده بیست دانه تمرهندی
پانزده دانه زرد آلوی خشک بخیسانند و آب صاف آنرا با شیرخشت یا
بدون شیرخشت بنوشند و خوردن دوغ نافعست غذا آش ماش و عدس و
آش غوره و زرشک و تمر با گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و ماهی مناسب است
و کاهو و خیار و آلوچه و آلوی زرد و هندوانه و کدو و اسفناج نافعست و ترک
شیرینیها و روغن بالکلیه ضرور است بلکه واجبست و دیگر آب نیم گرم بر سر ریختن
و بدن را با سبوس گندم و تخم خربزهٔ کوبیده شستن بسیار نافعست و مالیدن
سرکه و بوره هم نافع است و اگر علامات بلغمی است که و انتهای سرخ مایل بسفیدیست
و ظهورش در شب بیشتر است و شدت و حرارتیکه در دموی میباشد در
آن نمیباشد علاجش خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر است
با ایارج فیقرا و بعد دادن آن نیز نافعست و خوردن اطریفل صغیر در دموی
نیز نافعست و گرم و بحمام رفتن و بدن را با آب نیم گرم شستن نیز نافع است و مالیدن
آب کرفس و سرکه و آرد جو در متنوع از مجربات است و تبرید در متنوع از نوع
اول کمتر باید کرد و دیگر از دو قسم مذکور دمل است و آن ورم حار است

صنوبری

صنوبری الشکل و سبب آن خون حار مخلوط برطوبتست علاج
نوع اول از شرا یست در همه تدابیر دوائی و غذائی و سکنجبین ساده بطور
نافعست و اضمده دمل باین نهجست در ابتدا باید که بذر قطونا را با سفیدهٔ تخم
مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آن که جمع شد و بر کشید لعاب آن ضمادست
که سر باز میکند باید منضجات استعمال نمایند و منضجات مثل بذر قطونا با آب
دهن ضماد نمایند که نافع تر است و مسکن وجع است و منضج دیگر کندر خائیده
ضماد نمایند و اگر ناشتا بخایند بهتر است و دیگر خمیرمایه مثقالی با روغن
بید انجیر یا دوشاب و دیگر پیاز پخته ضماد و دیگر هسته تمر هندی کوبیده با شیر
یا مثقالی با آب پیاز ضماد نمایند دیگر تخم مرو و انجیر خشک با شیر گاو پخته
ضماد نمایند دیگر تخم مرو انجیر خشک و سقز با شیر گاو و عسل و روغن بزرک و
اندکی بوره پخته ضماد نمایند و دیگر اگر با حدت و حرارت باشد مانست
تخم مرو و سپستان و کتیرا و موم زرد و گل ارمنی با شیر گاو ضماد نمایند دیگر اکلیل
الملک و حلبه و تخم کتان هسته تمر هندی آرد گندم روغن کنجد موم زرد و
موم و روغن دیگر سرگین کبوتر را ضماد نمایند اسرع در انفجار است و هسته تمر
هندی را کوفته و پخته اندکی پیه چراغ اضافه نموده استعمال نمایند که مجربست و
سرگین کبوتر با هر یک از مذکورات نافع است و همچنین شبت کوبیده و از
ضمادات منفجره این ضماد مشهور است ضماد دیگر خمیر ترش آهک آب ندیده و
سرگین کبوتر زردهٔ تخم مرغ عسل و اگر از اینها منفجر نشود نیشتر زنند تا منفجر
شود و بعد از انفجار و پاکشدن چرک آن اغلب آنست که ملتئم شود

و از خود ملتئم نشود گلنار ترکی صبر سقوطری زردچوبه ماز و این اجزا را مثل
غبار سائیده برآن بپاشند و کسی را که مکرر دمل عارض شده باشد بسیار بکام
و قتی رفع آن میکنند و اطراف دملیکه زلو انداخته باشند اکثر امنیت که دیگر
دمل بهم نرسد و دملی که در سفر بهم رسد باید که خوب محافظت نمایند که از حرکت
سواری و غیره سائیده میشود و الا گاه باشد که ناسور شود و امر مشکل شود
و طریق محافظت آنست که کاغذیکه اطراف آن را مقراض زده باشند بر رو
دمل بچسپانند چنانچه اطراف کاغذ بر دور دمل چسپیده شود و وسط آن قبه
دمل را از سائیدن محافظت نماید و چرک دمل را چنان پاک کنند که باطراف
مالیده نشود زیرا که سم آنست که بهر جا رسد باز دمل بهم رسد ماده او را
سیوم چون سموم مشروبه و ملدوغه را انواع بسیار میباشد و ذکر علاج آنها
مفصلا بطول میانجامد بذکر بعضی ادویهٔ مشترک النفع و ذکر علاج بعضی از
افراد مشهور آنها پرداخت بدانکه با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر
معدنی هندی و قندهاری یا کرمانی بسیار خوش قماش و فادزهر حیوانی و مار
چیل دریائی و جدوار خطائی و گل داغستانی و مهره مار و تخم و برگ مخلصه هر یک
از اینها مانع گزیدن جانوران گزنده است و با خود داشتن مسافر مجموع اینها
یا بعضی ضرور است و مالیدن و خوردن هر یک از اینها در علاج سموم مشروبه
و ملدوغه نافعست و از ادویهٔ مشترک النفع در علاج سموم تریاق فاروقست و
بعد از آن مثرودیطوس و بعد از آن تریاق النیش که صفت آن اینست
گل داغستانی حب الغار مر و جنطیانا کوفته بیخته نموده مساوی عسل بقوام آورده و

بسرشند

بسرشند قدر شربت یکمثقال و نیم و در بعضی نسخ این تریاق را بصفت یکی از اینها
نمایند و این تریاق بدن را از زهرها پاک میکند و دیگر تریاق اربعه که صفت آن اینست
حلتیت جنطیانا حب الغار زراوند طویل مر ترکی مساوی کوفته بیخته با سه برابر
عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت یکمثقال ایضا ترکیب دیگر که در دفع
تمام سموم عظیم المنفعت برگ سداب خشک ده مثقال مغز گردو یکمثقال اجزا
را کوبیده مخلوط هم نمایند و همچنین این ترکیب در تمام سموم عظیم المنفعت
مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام از هر یک یکمثقال انجیر کوبیده بقدریکه
تمام اجزا را خمیر کند قدر شربت تا شش مثقال و بعضی درین ترکیب مغز پسته
نارنج یکمثقال و نیم اضافه نموده اند اما تدبیر عام النفع در دفع سموم مشروبه آنست که
آب گرم در روغن گاو بنوشند و آنکه سمیت در او جوشیده باشد و آب
نمک و عسل و بوره بنوشند مکرر قی کنند و بعد از آن شیر در روغن گاو بنوشند و اگر
آثار حرارت سم از التهاب و حرارت مفرط و تشنگی مفرط و خشکی دهان بد
صندل و کافور در زیر پستان چپ که محل قلبست بمالند با آب خیار و کاهو و
کاسنی و کشنیز هر یک باشد بمالند و روغن تخم کدو و لعاب بذر قطونا و ماء الشعیر و
شیر گاو بیاشامند و از میوه‌ها خیار و هندوانه و از بقول کاهو خرفه اسفاناج کدو
بدهند و اگر آثار برودت سم از بی حسی اعضا و سردی بدن و عرق سرد و خواب
بسیار سنگین و سستی بدن و یا ظاهر باشد سیر و سداب بخورانند و حلتیت با
سیر و جندبیدستر حلتیت با تنج و در زیر پستان چپ بمالند و غذا نخود آب یا کباب
گوشت کبوتر و مرغ با ادویهٔ حاره بدهند و ادویه که در علاج مطلق سموم گذشت

بعد از اینها بدهند و اگر درد معا و برآمدگی شکم و احتباس طبع هم برسد حقنه نمایند
بدستور سنامکی ده مثقال ابخالج ده مثقال حلبه ده مثقال حنظل نیم مثقال
شیر تازه بقدر پنجاه درم روغن زیتون پنج مثقال و اگر نباشد بادام تلخ و اگر
غشی و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض ناخوش بهم رسد باز گلاب بر صورت
بریزند و دست و پا را بمالند و معده را بالقوت تمام بمالند و آنچه از تریاقات
که نوشته اند مذکور شد و میسر میشود در حلقش بریزند و اگر اسهال و پیچش زیاد
باشد حقنه مناسب نیست تریاقات مناسب ابا دوغ تازه و آب سیب و آب
انگور بدهند چون افیون از ادویه مشهور است ذکر آن بخصوص مناسب است
بدانکه افیون ده مثقال از مثل تیره و شوکران و بذر البنج موجب بیحسی اعضا
و خارش بدن و سرد شدن دست و پا و بیحس شدن سر و تاریکی چشم و گرفتگی
گلو و سنگینی زبان و فرو افتادن چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا
چون عرق سرد و خشکی اعضا و خواب سنگین با خرخر برسد علاج ندارد و افیون
خورده را هرگاه بخوابند یا ببویند بوی افیون میدهد علاج او اولاً قی کنند بقیات
مذکوره و همه تدابیر تنبیه که در معالجات مشترکه مذکور شد و آنچه بافیون
خاصیت دارد سکنجبین با افسنتین و دیگر حلتیت و جندبیدستر و فلفل و
اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورند و سرشند قدر شربت
دو مثقال دیگر گرد و سرکه و سقز و افسنتین با روغن گل سرخ و اگر بقدر زیادی افیون
خورده شد بمساوی آن جندبیدستر بخورد دفع مضرت او میکند و بوئیدن
جندبیدستر و حلتیت و در میان آب گرم نشستن و سرکه را گرم در میان دهن نگاه داشتن

و خوردن

و خوردن آب گوشتهای چرب لازم است و سموم بهر شکل که باشند خصوصاً
افیون خورده را نگذارد که بخوابد. اما سموم وزغه بدانکه چیزی از آنها
اکتفا میشود در گزیدن هر یک از حشرات الارض باید که بالای از آنجا محکم
ببندند و دوم نیشتر انجمیر اگر ناشتا نباشد و دهن بروغن گل مضمضه کرده باشد بلکه
و آب دهان بیندازد و بعد از آن زرد آوند طولی بخابید و دیگر موضع گزیده
را حجامت کنند یا انگشت تیغ بزنند و اگر زلو را بر موضع بیندازند هم نافع است
و اگر مهره مار باشد بر موضع گزیده بگذارند و شیر بر آن بریزند و تا شیر
بسته میشود و مهره چسپیده است تکرار نمایند و چون شیر دیگر بسته نشود و مهره
بیفتد علامت نجات است و در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از اقسام مار
بریدن عضو لازم است تا سم بجاهای دیگر نرسد گزیدن مار علامت گزیدن مار
آنست که از موضع گزیده اول خون سپید بیرون آید بعد از آن چیزی مثل
زردآب و موضع ورم میکند و در اول ورم سرخ است و بعد سبز میشود و دهان
و زبان خشک میشود و التهاب در اندرون بهم میرسد و بدن گرم میشود و
عرق سرد میآید و رنگ رو زرد مایل میشود و غشیان و قی بعد از وی میشود و هر
چند مار را انواع میشود و در علاج مخالفتها دارند نهایت معالجه مشترکه در
همه انواع است و تریاق مشترک در سم جمیع حیوانات تریاق مار و فاروق و
آنچه خاص بمار است هسته ترنج است و اگر شکم خروس را شکافته بر موضع
گزیده بگذارند جذب سم میکند و خوردن روغن کهنه لااقل یکسال مانده
باشد نافع است و بعضی نشانیدن در میان آب نافع تر از سایر معالجات

دانسته اند و بسیار نافع است گزیدن عقرب علامتش درد شدید است و درد
حالت مختلفه است گاهی گرمای سخت و گاهی حرارت پیدا شود و بسا باشد که
بحسی اعضا و غشی و عرق سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد بیرون
آید و اعضا سرد شود علاجش بدستور معالجات مشترکه است و آنچه خاص
بادست مرگی موضع گزیده بمالند ایضا دارفلفل و سرکه و موشیرا شکم
شکافته ضماد نمایند دیگر تخم یونجه را پخته ضماد نمایند و ضماد تریاق فاروق
مناسب نافع و تریاقیکه خاص بادست امنیت پوست بیخ کبر قسنتین
زراوند طویل مدحرج و طرخشقوق اجزا را برابر بعسل معجون
نمایند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام کوبیده بسیار نافع است
و عقرب گزیده را از همه منفخات اجتناب نمایند خصوصا کرفس گزیدن رتیلا
و عنکبوت از گزیدن رتیلا و بعضی انواع عنکبوت که سمیت دارد ورم
موضع و درد معده و خارش بدن و بحسی اعضا در بعضی و برآمدگی شکم
و عرق مفرط و رعشه و سردی سرفه و قی دایم و در بعضی رفتن منی از احلیل و خروج
باد از معده و اضطراب عظیم و از خواب بسیار تسکین علاج آنست که بدستور
معالجات مشترکه عمل نمایند و آنچه خاص بادست مرگیر الموضع گزیده بمالند
و ایضا نشستن در آب گرم است و در حمام رفتن فی الحال وجع را ساکن میکند
و تا چند روز حمام مکرر نافع است و بعد از سکون وجع موضع گزیده
را با آب و نمک گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و آهک و [illegible]
ملی و نمک را با آب بسیار گرم ضماد نمایند و شونیز تریاق خاص اوست

گزیدن

گزیدن زنبور علامتش ورم و سرخی موضع است علاج مالیدن تریاق و
مالیدن گل ارمنی و گل سرشت با آب غوره و ضماد سرگین تازه گاو و دیگر
آب یخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع را در آب بسیار گرم گذارند و بلا
فاصله نقل بآب سرد نمایند تسکین میشود و حقیر در تسکین وجع عقرب
گزیده و زنبور مالیدن جدوار خطائی را تجربه کرده ام و در وجع شدید
زنبور گزیده خوردن یک درهم مرزنجوش و نیم درهم کشنیز خشک نافع است
و استعمال شیاف یخ در مقعد مسکن وجع است و اگر وجع بطول انجامد
فصد نافع است گریزانیدن جانوران گزنده شونیز دیودار و دنه [illegible] در
جائی که باشند دود کردن چوب انار و اصل السوس و شاخ و سم حیوانات
و مقل و سکبینج و چون ریسمانی را بقطران آلوده کرده بدور خود حلقه کنند
حشرات داخل حلقه نمیشوند و با خود داشتن تریاق اثر عظیم
دارد و مار از دارنده زمرد و عقرب از دود کرد
میگریزد و الله اعلم بحقایق الامور تمت الرساله
الموسوم بزاد المسافرین در سنه
هزار و سیصد و چهار هجری

حرره
در یوم سه شنبه هفتم
شهر جمادی الاول
۱۳۰۴

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
هجری شمسی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی